SHAFAQ
شفق
موضعگیری واحد،
قاطع و مستدل مجاهدین
اثرات خیلی بزرگی،
در داخل و خارج بجا
گذاشته است
(حکمتیار)
Al-Aalam
العالم
افغانستان:
جهاد السنوات
السبع على ابواب
القطاف
الانسحاب السوفياتي جدي هذه المرة

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله یامر کم ان تؤدالامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل

(قرآن حکیم)

ترجمه : به تحقیق خداوند (ج) شمارا مامور میکند به این که امانتهارا (که درنزد مفسرین راسخ قرآن ، مراد از امانتها علاوه از مفهوم عام آن دادن رأی اعتماد به اهل آن و انتخاب اشخاص مؤمن است) به اهلش بسپاریدا و هنگامیکه بین مردم حکم میکنید به عدالت حکم کنید .

توضیح : درآیت فوق به چهار نکتهٔ اساسی اشاره بعمل آمده است :

۱ - امانت

۲ - اهل امانت

۳ - حکم

۴ - عدالت

جامعهٔ مسلمانان امانت است و اهل این امانت رجال مؤمن متقی ، عالم ، شجاع ، مجاهد قاطع و مجتهد اند.شما برادران مسلمان هنگامی که اقدام به انتخاب رئیس تان میکنید ، درقدم اول بدانید که رای شما امانت جامعهٔ شماست و جامعهٔ شمانیز امانتی است که خداوند (ج) بحیث صحنهٔ امتحان بررخ شما کشوده است . . . شما این هر دو امانت (رأی خود ، جامعه) رابه اهل آن که به صفات اهل امانت متصف باشد ، بسپاریدو اگرچنین نکردید ، از امر بزرگ خداوند (ج) سرکشی کرده خواهید بودو معلوم است که خداوند عصیانگران را مجازات میکند؛ هم چنان وقتی که دربین مردم حکم میرانید ، حکم شمابايد برموازین عدالت استوار باشد ؛ نه درحکم خیانت کنید ونه درامانت ، بخش دوم این آیت که مربوط میشود به «حکم» و «عدالت» رمزی است به کسانیکه مؤمنان برآنها اعتماد نموده و آنهارا بحیث رئیس خود شان انتخاب کرده اند.

بسم الله الرحمن الرحیم

PROPERTY OF ACKU S422

شفق

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان
کمیسیون ارشاد فرهنگ

دور دوم ، سال دوم ، شماره هفتم ، دلو ۱۳۶۵

مسؤول مدیر
محمد معروف «فروغگر»

لیکوال غړی :

۱ - زبیر «شفیقی»
۲ - ذبیح الله «قریشی»
۳ - محمد رحیم «خنجر»

اعتذار

خوانندگان ارجمند :

چون در این شمارهٔ مجله نتوانستیم نسبت تراکم مضامین مقالهٔ تحت عنوان «تاریخ ملتها را چگونه مسخ میکنند؟» به نشر بسپاریم لهذا با عرض معذرت شما را منتظر شماره های آینده می گذاریم .

(اداره)

آنچه درین شماره میخوانید

۱ - پیغام شفق
۲ - بیانیهٔ تاریخی برادر حکمتیار (۱۸) جدی ...
۳ - بیانیهٔ تاریخی برادر حکمتیار (۲۷) جدی ...
٤ - شفق در مصاحبه با برادر حکمتیار ...
۵ - مطالبی از مجله های اربیا ، العالم ، روزنامهٔ جنگ و هفته نامهٔ تکبیر ...
٦ - تبصره سیاسی
۷ - دور نمای (صلح) و آشتی ملی ...
۸ - کاغذی فرمانونه او ...
۹ - پایه های اخلاقی ...
۱۰ - شش دول انتخاب
۱۱ - ریبنتینی اتلان ...
۱۲ - بررسی یی پیرامون مسألهٔ اختلاف
۱۳ - جهان سوم ...
١٤ - ادبی جهاد
۱۵ - راغلی لیکونه
۱٦ - یاد واره شهداء

وجه اشتراک در خارج از کشور :

سالانه	۱۸ دالر
شش ماهه	۹ دالر
قیمت یک شماره	۲ دالر

آدرس مکاتباتی ما کمیسیون ارشاد و فرهنگ
مدیریت مجلهٔ شفق
پوست بکس نمبر ۳۱۱ G-P-O پشاور صدر

محمد معروف «فروغگر»

بسم الله الرحمن الرحیم

پیغام شفق

چهار راهی خون آمیخته با جنون خرس های قطبی!!!

گذشته‌ها را به دور دستهای متروک وفراموش شده نمیسپارم؛ رگ، رگ جنون را در پیکر داغدیدهٔ ساختمان هم همه انگیز جامعهٔ انسانی نیشتر میزنم وبرون میآرم،

اماامروز تابش من برجمعی سوگوارنی است که درکلبه‌های نیمه ویران وفرو ریختهٔ غم اندودآریانای باستان برخون مظلوم فرزندان شان خون میگریند، حسرت طعام شان است، دربه دری وخاک بسری انجام شان، ازبسیکه آرزوهایم رابرجسدهای مطهروخون آلود نورستگان این خطه باقافلهٔ خونابه‌های جوشان برسرو روی آنها فرو ریخته‌ام، فرصت آن نیست که دیوان گذشته‌هارا، دوردستهای متروک راوحوادث تکان دهندهٔ شام تاریخ رابررخ شمابکشم!!!

اگربه دیده‌گانم نگاه کنید، آنقدر خون در آنها آشیانه بسته است که داستان هزارو یکشب آرزومندی رافراموش خواهید کرد وبفکر داستان تراژیدی سه‌هزارو دوصد و هشتادو هفت‌شب (هرچند درتلفظ نامانوس است) خواهید افتاد؛ داستانیکه هرشبش از صدها وهزاران بخون خفته سخن میگوید، زنده بگوران را درپردهٔ نمایش منعکس میسازد واسکلتهای نیم جان را؛ اسکلتهایی راکه درآخرین نفسهای حیات، زیرتکانهای وحشتناک ابزار سامان تعذیب برقی، نفس میکشند و درپیچ وتابهای فریاد برانگیز تازیانه وشلاق از خدا بیگانگان، آهسته، آهسته بیتاب میشوند و جان میدهند... داستانیکه هربند و فقره‌اش کشتارهای دسته جمعی «کیرالہ»، «هرات»، «کابل»، «پادخواب‌شانه»، «ایشنگ»، «چهاردره»، «قرغه‌یی و...» سرزمین افغانستان مؤمن‌پرور رادربرابر نگاه‌های وحشتبین هرصاحب‌نظر قرارمیدهد... داستانیکه موضوعش نبردبی امان حق وباطل است وشکلش زنده‌ترین الگوی حماسه آفرینی‌های ملت مؤمن و ومجاهد افغانستان؛ یکسو حماسه آفرینی ودور انسازی است و بطرف دیگر غارت است، ظلم واجحاف است، به‌نام انسانیت درنده گری است و...

من درلابلای این داستان که چشمان خونبارم هرلحظه‌آن راشاهد بودکه هست، چند مرحلهٔ عبوری راپشت سر گذاشتم که یکایک بازگومیکنم:

مرحلهٔ نخست عبوری‌ام ازهجرت بپا خاستگان مؤمن جنبش رهایی بخش اسلامی افغانستان که دلهای وفامند وابستگان شان در دوری ازآنها بیتابانه میتپیدو کوته اندیشان مایوس فکرمیکردند که:

«دیگر همه چیزپایان یافت... تلاشها به هدر رفتند... آرزوها خاک شدند... هوسها درداماں پیغوله‌های نامرادی ته‌خاشاک!!!» آغاز میگردد. دران مرحله فقط گروه کوچکی به اصالت انقلابی وآیندهٔ درخشان نهضت اسلامی معتقد بودند و درراه مبارزه بسوی هدف امادهٔ قربانی و ازخودگذری... ومن آرام، آرام مبارزین وفرصت طلبان را دردل روزگاران شاهد بودم و حرکات وسکنات شان رادقیقاً محاسبه میکردم؛ گویا دوران نشان

میداد که حرکت بمثابهٔ حرکت آبهای اوقیانوسهاست، بظاهر آرام مینماید؛ ولی درقلب آن توفانی برپاست که: به اصطلاح حافظ«کجادانندحال ماسبکساران ساحلها»... پندارهای منفی کوته اندیشان وصاحبان افکارالتقاطی، قدم به‌قدم غلط‌ثابت میشدوتحریک اسلامی افغانستان مرحله به‌مرحله‌ازداش‌سازندگی آزمونها پخته‌تربدر میآمد، جرأت اخلاق اوج میگرفت وپیشانی زورمندان مستکبرر انشانه میرفت...سخن ازمرحلهٔ احساس وسازماندهی وهجرت وبسیج گذشته بود، دقایقی فرارسیده بودند که این جرأت اخلاق درمیانهٔ تفنگ توجیه شود، تادمار ازغول مطیع استعمار سرخ برآرد...

آری برادرهدفمند!

دردل شب؛ شبیکه فردای خونبارش از پیروزیها نوید میداد، درآن‌واحد، درآکناف مختلف ولایات‌افغانستان «برق غیرت بدر خشیدوجهان برهم زد»؛ برقی‌ازمیله تفنگهای تفنگداران هدفمند و مؤمن که درآن واحد «غول» راو ادار به اعتراف کند و در برابر ملت مسلمان افغانستان زانوزند و التماس نماید...التماس نماید، که: «من‌مسلمانم!!!»؛ ولی دیرشده بود، تنها اعتراف خشک نمیتوانست همه جنایات «غول» رانادیده بگیردوهویت واقعی اورا دیگر گونه جلوه بدهد... «غول» بس‌نگفت، درپهلوی‌اعتراف بازهم دست به جنایت زدو بهترین فرزندان مؤمن این سرزمین را به‌شهادت - رساند، محبوس کرد و در وهلهٔ دوم نیزبه شهادت رساند ، همزمان بااوج گیری شکوفایی‌جنبش اسلامی جنایت و شهادت موازی همدیگر بین طاغوت و جند خدا (ج) آغاز یافت... روسهای جنایتکار که ناکرده‌های‌زمامداران جابر وفاسد وقت زمینهٔ فعالیتهای مزدور پروری شان را در افغانستان مساعدساخته بود، چشمش از دستگاه حاکمهٔ افغانستان نمیسوخت و چندان اعتنایی به آن نداشت، رفته رفته میدانی‌شد و باپشت سر گذاشتن مرحلهٔ خوف و رجا، باروی کار آوردن کودتای دوم (کودتای‌اول روس، کودتای داؤود «غول»بود) دست‌پرورده، ونمکخوار صدیقش «تره‌کی» رابمیان آورد. (۱۳۵۷).

مشخصات این مرحله:

الف- ترورواختناق، حبس‌وکشتار ...

ب- سلب آزادیهای همه جانبه و بوجودآمدن‌دیکتاتوری‌مطلق «پرولتاریا!»...

ج-رشد جاسوسی وازبین رفتن‌قضاوت سالم...

د- تاخت وتاز بر اسلام واسلامیان و توهین به مقدسات..

هـ- نفرت و انزجار مردم ازحکومت کودتایی...

و-جنون نوکران‌نودربرابروآکنشهای مردم نسبت به آنها...

ز-آغاز دومین نبرد مسلحانه تحریک اسلامی بانظام کمونستی...

ح- فرار عساکر از یونتهای نظامی دولت...

ط- زبانه زدن آتش اختلافات بین باندهای پرچم‌وخلق برسر قدرت...

ی- عملاً تقسیم شدن باند خلق به به دو گروپ متخاصم، که درپایان منجربه نابودی «تره‌کی» شد...

ک-آغازکار شکنی‌های مامورین ومنسوبین دولت وعدم دلچسپی آنها به‌کار...

ل- بی‌نظمی فوق‌العادهٔ اداری جهت نبودن کاردانان در راس اداره‌ها...

من این همه نابسامانیهای شحنه‌گان طاغوت وثبات وپای مردی جوانان مؤمن تحریک اسلامی را شاهد بودم؛ شاهدبودم که حفیظ الله امین بعدازتشکیل جلسه‌یی روی تصاحب نمودن قدرت سیاسی، اعلام داشت که: «تره‌کی»نسبت به‌اختلال دماغی ازکار استعفی داده است وتاتصمیم آیندهٔ شورای انقلابی(!) خودامین به عوض‌تره‌کی ایفای وظیفه‌مینماید!!» (۱۸ سنبلهٔ ۱۳۵۸) بعد ازین اعلان که هنوزتره‌کی هیچ علالتی واختلال عصبی‌ای نداشت و درسیاه چالها منتظرانجام بدفرجامش بود وقراربود که در همان روزها بالش بردهنش بمانند وزنده‌گی ننگینش راپایان بدهند. که پایان دادند، حفیظ‌الله امین به‌کشتارهای دسته جمعی محبوسین پل چرخی اقدام نمودوبه تعقیب آن چندروز بعدلست‌سیاه دوازده هزارنفری شهدای‌مظلوم‌راتکثیروپخش نمود، زمزمه‌ها سرداد که:...«قانونیت، مصونیت، عدالت!» پیوسته بااین اعلان جوی براوضاع سیاسی کشور حاکم گردید که مردم‌ترور واختناق زمان«تره‌کی»رافراموش کردند، لگام گسیختگی وخودسری به انتهایش رسید، مصونیت از بین رفت وجنازه عدالت، قسمیکه قبلا از افغانستان برداشته شده بود، به خاک‌سپرده شد...

مبارزهٔ مسلحانهٔ مجاهدین مؤمن با اداره، انضباط و استراتیژی جازم واود این مرحله شد... بیاد دارم که «امین!» از راه امواج رادیوبغ میزد: «اگر رفقای حزبی ما وقوای مسلح جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان از مقابله بااشرار!!!عاجز ماندند، مادوستان خودرا به‌کمک خواهیم طلبید!» که این فریاد و امثالش خود دال

برآن بود که هواشی سرکها، دشتهای وسیع، جنگلها و پیغولهها، از اجساد کثیف و گندیدهٔ خلقیها و پرچمیها پرشده است و سرزمینی راکه میخواستند بدست خود تسلیم روسها کنند، اکنون نفرین گویان جان خودشان را میبلعد...

تقریباً چهار ماه سپری میشد، جنون جاه طلبی حفیظالله «امین» نه تنها اوضاع پریشان کشور را پریشانتر کرده بود؛ بلکه بادارش نیز ازوی احساس خطر نمود؛ زینرو «فراریان غرب!»، «ور باینـدگان سرمایهٔ سفارتخانه‌ها!» «خاینین ملی!» و... که «رفقای حزبی شان آنان رابه این القاب نوازش داده بودند» برخلاف زعم رفقای شان‌دور از دامان غرب (!) وبه کمال وفاداری(!) بالولیدن در دامان بادار بزرگ ایشان (روسیه‌جهانخوار) شبی که‌رؤیایی وتماشایی و بی سابقه بود، یکجا باقشون باداران شان برجان ومال ملت مظلوم افغانستان ریختند ودرقدم اول کار (مزدور جاه طلب» شان را ساختند.

ستارهٔ زنده‌گی حفیظالله امین غروب نمود؛ او که تا دی روزگاهی «شاگرد وفادار!»، گاهی «قوماندان انقلاب!» وگاهی هم «ستارهٔ شرق!» نامیده میشد، اکنـون جایش را «فراریان غرب!» پرکرده‌اندکـه امروز فراریان غرب نیستند، انقلابی ترین افراد حزب...هستند نقش قبلی ایشـان را جسد ازهم پاشیدهٔ «امین!» اجرامیکنند. .. حفیظالله امین، دیگر نه شاگـرد... است، نه ستاره...ونه قوماندان؛ بلکـه جـاسوس C,I,A است...بلی! درمنطق کمونیزم‌همین روش راثبات انقلابی گویند و نتیجهٔ منطقی فلسفهٔ دیالیکتیک؛ سرنوشت سردمـداران کمونست روسیه نیز همین بود!

وارد مرحلهٔ دیگری شدم؛ مرحلهٔ تجاوز نظامی روسها برافغانستان، سرحلهٔ که «جنون‌خرس قطبی، افغانستان شاداب وخرم رابه پارچه داغ آتش، بهخمستان‌لبریزخون، بهوادی‌بی‌مهریاسها ونومیدی‌ها وگورستان مستد تلاش و پرخاش، کاروپیکار، مبارزه و وجهاد، عوض نمود، خود بر چهار راهی خون قرارگرفت ، دیوانه‌شد، کشته شد و بیدادکردکه بیدادکرد!!!

ازیکطرف قیام ملت مؤمن افغانستـان عام شد.

ازطـرف دیگرکشتار و جنون و وحشت روسها.

موجی از مهاجرتها، شهادتها، معیوبیتها، تخریبها، ویرانیها، غارتها وچپاولگری‌ها از خطهٔ...

مجاهـد پـرور و در افغانستـان بخـون خفته آغازشد...زدوبندها و جنایات روس قدم به قدم به ناکامی مواجه شد وعنصر مقاومت درصفوف مرصوص مجاهدین همه ممکن‌هارا برروی روسهای وحشی ناممکن ساخت... ملت روسیه بشورش‌درآمد...جهان لرزید... ابعاد گستردهٔ جهاد، کرهٔ زمین را درکف خودگرفت... صداهای اعتراض‌آمیز مملو از نفرت جهانیان علیه سرمـداران کرملین بالاگرفت، حماسه‌های ملت مؤمن افغانستان شگوفان شدند؛ جبهه گیریهای وسیع مجاهدین درگوشه‌وکنارکشوروشدت محیرالقول آن در سرحدات، کمـر تعرض روسها رابه دونیم‌کرد ودرصدد آن شدند که به‌ماشین طلسمات کهانت مارکس بار دیگر مراجعه‌کنند و تعویض پرزه نمایند، تاریخ با اندکی تفاوت بـازهم تکرار شد؛

ببرک‌کارمـل «استراتیـژست سخنـدان وطنةروشی» عوض شـد و سرانجام تقاعـد کرد... نجیب گاوجایش راپرکـرد.. نجیب گوبااستفاده از سرشت حماقتش بابادارانش شاخ‌مشوره‌داد، آوازنشنلیزم، سپس‌اسلام! وبعد آشتی ملی وحکومت ائتلافی وبعدبانگهای اعتراض آمیز واخطار آلودی سرداد ... او تا هنوزه‌که هنوز است طبیعت یک ملت مؤمن‌وبپا خاسته‌رادرک نکرده‌بود، ندانسته بودکه این ملت بخاطر چه ۱-۱ مليون شهيد دادند؟ کشورشان یکسره‌به ویرانه‌یی تبدیل شد، اضافه وکم هفت‌مليون مهاجر شدندو... ! واقعاً کـه «دروغگـو حـافظه ندارد»...این بود آخرین حربهٔ درمجموع استعمارو بخصوص استکبـار احمق ولگام گسیختهٔ روس وحشی...

روسها درچهار را راهی خون، خون را بخون مشیویند و تدبیر و چاره میسنجند که بازهم به راه اندازان این ماجـری را باوجود سندسرخ‌خولکاری خودشان صیالت و امـان بدهنـد و از چنگال ملت رهـایی بخشند، مگر هرگز !

خیر!

بازهم اشتباه‌کرده‌اند

این‌ملت را نشناخته اند

قانون حاکم برجهان را نفی میکنند، که نفی‌کرده‌نمیتوانند، بلکه دراین بازی جان شان‌راخواهندباخت...ومن‌درآخرین‌مرحلهٔ پیکار درحالی طلوع‌خواهم کردکه‌سایهٔ داد گستر درفش بلند بالای اسلام عزیز، آن رمز پیروزی مجاهدانٔ راه خدا (ج) برهمه مستضعفان جهان پهن شود و همهٔ زخمهاي شان را التیام بخشد ودر جوارصلح وامان دور ازسایه منحـوس روس دم از آرام بزنند... به امیدآن دم...

بیانیه تاریخی (۱۸) جدی برادر حکمتیار

یادداشت !

متن سخنرانی برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان که در کنفرانس مهم و تاریخی ، در برابر دهها هزار هموطنان مجاهد و مهاجر ، برادران انصار و خبرنگاران کشور های خارجی ، بتاریخ ۱۸-۱۰-۱۳۶۵ بمناسبت اعلام موقف حزب اسلامی افغانستان در رابطهٔ «آتش بس !» و «آشتی ملی !» که از جانب روسها و حکومت مزدور کابل عنوان گردیده در مقر جهاد پوهنتون واقع در غند حضرت عمر فاروق «رض» ایراد نمودند که با شور و شوق انقلابی و پشتیبانی بدریغ هموطنان شهادت شعار مان قرار گرفت ، مستقیماً از نوار پیاده شده است .

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و کفی و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد :

فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم .

«فلا تهنوا وتدعوا الی السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم .

«صدق الله العظیم

برادران مجاهد و مهاجر ، هموطنان عزیز و برادران انصار !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

از روزیکه آفت کمونیزم بر کشور ما سایه افگنده است ، تا حال که ۱۰٤ ماه از آن می‌گذرد ، ملت ما لحظهٔ آرامی را بخود ندیده است .

کمونیزم پیام خون و آتش بود !

کمونیزم مایهٔ مرگ و ویرانی بود !

پرچم سرخ کمونیزم، همهٔ این خونریزیها و ویرانگریها را از ابتداء اعلام می کرد، از همان روزیکه این پرچم ننگ و جنگ در کشور ما بلند گردید

درمدت هشت سال و هشت ماه گذشته، در هر ٤ دقیقه یکنفر هموطن ما به شهادت رسیده است .

در هر ٥٤ ثانیهٔ یکنفر از کشور هجرت کرده است ؛

در هر ۱۲ دقیقه یکنفر به سلول های تاریک زندان کشانده شده و مورد شکنجه و تعذیب قرار گرفته است .

سراسر کشور سرسبز و شاداب ما، امروز به ویرانه‌ی در آمده است که وجب و جبش به خون شهداء سرخ است.

قریه ی وجود ندارد که شاهد خانهٔ ویرانی نباشد

فامیلی نمانده است که دارای شهید و زخمی و یتیم و بیوه ای نبوده و به نحوی از انحاء ازاین جنگ مسلسل و طولانی صدمهٔ ندیده باشد .

کسانیکه از انقلاب سرخ صحبت میکردند !!

از سرکوبی نظام طبقاتی و احیای حقوق کارگر وبزگر صحبت میکردند !!!

همینکه به کومک قوای سرخ شوروی به قدرت رسیدند، خانهٔ کارگر و کلبهٔ محقر بزگر را قبر او، قریه اش را قبرستان او و جامهٔ ژنده و ژولیده اش را کفن او ساختند؛ و به مردم ما بجای نان، بم و باروت هدیه کردند. و همین ها بودند که‌چون وسیله‌یی در دست‌نیروهای متجاوز و اجنبی قرار گرفتند .

در واقع، جنون کشور گشائی و توسعه طلبی روس باعث شد تا این فاجعهٔ دردناک و خونین در کشور ما براه بیفتد . روسها بخاطر تحمیل گروه مزدور «خلق و پرچم» که ملت نمی‌پذیرفت، در امور داخلی ما تشبث نمود و چون ملت ما از انقیاد در برابر عوامل فرومایهٔ روس اباه ورزید، ودست به سلاح برد . قوای متجاوز روسی‌به کشور ماهجوم آورده و این جنگ طولانی را باعث شدند .

آنچه مسلم است این جنگ بر مردم مظلوم ما تحمیل شده است .

تجاوز روسها و ادامهٔ حضور نظامی اش در افغانستان عامل یگانهٔ آغاز این جنگ و تداومش بوده است .

تا زمانیکه قوای روسی در افغانستان حضور دارد، هیچ چیزی نمیتواند جلو ادامهٔ جنگ را سد کند .

وجود قوای روسی در کشور ما ، چون شمشیر برهنه ایست برسر ملت ما که حیات، عزت وشرفش‌را تهدید نموده، آزادی اش را سلب می کنند ، او را وادار می سازد تا بخاطر دفاع از حیات، عزت ، شرف و آزادی خود به جنگ متوسل شود

صرف بااخراج قوای روسی، سلسلهٔ جنگ، خونریزیها و ویرانگری ها درین کشور خاتمه مییابد .

اگر امروز قوای روسی از کشور ما خارج گردد ، فردای آن صلح و امن بدون تأخیر و درنگ ، به کشور ما بر می گردد .

ملت مؤمن و آزادیخواه ما ، که در طول تاریخ به غلامی و اسارت دیگران تسلیم نشده و نیروهای اجنبی را در کشور خود تحمل نکرده ، وجود قوای روسی را در افغانستان ، در هر صورتی مترادف با ادامهٔ جنگ از

امروزهمهٔ کشورما به زندان وحشتناکی درآمده است.

هرقشله عکسری زندان است .

هرقریهٔ منطقه محکوم زندان است .

هر دفتری زندان است .

هرشهر زندان است .

همه تُز زندان اند .

تا روس درافغانستان است همهٔ کشورما زندان است.

طرف روسها میبندارد ! هر چند میلهٔ تفنگ سپاهیان قوای اجنبی بسوی زمین خم باشد و بیرق های سپید صلح برفرا زکلهای شان بلند باشد .

اگر روس و اذنابش ، خواهان حل قضیهٔ افغانستان، توقف خونریزی ها و طرفدار صلح و امن در کشور ما و مجموع منطقه بباشند ، باید قوای روسی ، بیدرنگ و بلاتاخیر، بدون توسل و بهانه جوییهای مضحکه آمیز از افغانستان خارج گردیده بگذارند ملت ما بدون فشار خارجی سرنوشت خودرا خودتعیین کند .

کلید حل معضلهٔ افغانستان وقوماندهٔ توقف جنگ وخونریزي در این کشور در دست روسهاست —

اگر روسها بخواهند از تحمیل رژیم مزدور منصرف گردیده ، قوای شان را از افغانستان بیرون بکشند ، هیچ چیزی وهیچ کسی مانع آنان نخواهد شد .

نمیدانیم چه اشکالی بر سرراه روسها وجود دارد که انسحاب قوای شان را از افغانستان دشوار میسازد . آیا نمیشود قوای بساقیماندهٔ روس مانند شش غند قبلی خارج گردد؟که بدون عقد قرارداد واعلان آتش بس صورت گرفت . وروسها از احدی در این رابطه نخواستند تادروازه های افغانستان را بر روی قطعات در حال خروج شان باز نموده ، امنیت راه ها را تأمین کند وبه آتش بس تن دهد .

اگر چنانچه روسها ادعا میکنند تشبثات مرئی ونا مرئی غرب در منطقه باعث تحریک روسها گردیده واورابه ارسال قوای عسکری اش به افغانستان کشانده است ، که منتج باین فاجعهٔ بزرگ وخونین شد، باید برعقل زمامدران کریملین اشک ریخت که بجای مقابله معقول باتشبثات غرب به تجاوزی علیه کشور ماسابادرت ورزید ، که همه دنیا آن را محکوم نموده .

لکهٔ ننگی بردامن روس گردید . جنایتیکه تاریخ فراموش نخواهد کرد واحدی در دنیا آنرانخواهد بخشید .

مابه روس میگوییم : مگر غرب ترا از دامنت محکم گرفته ونمیگذارد از افغانستان خارج شوی ؟ ! مگر غرب

تا روس درکشور ما است
شمشیر برهنه برسرما است
جنگ سپر ما است
جنگ هنر ما است
ادامه جهاد مسلحانه
تا اخراج قوای بیگانه
جنگ تا آزادی
صلح پس از پیروزی
چون روس برآید
جنگ به سرآید

در برابر قطعات عسکری تودر افغانستان موانع خلق کرده ونمیگذارد که قوای روسی از افغانستان خارج شود ؟ !

عجبتراینکه‌داکتر نجیب ملت مارا مخاطب قرارداده، میگوید : بیائید آتش جنگ را خاموش کنیم ، گذشته را فراموش نمائیم ، جنگ یعنی سوختن در آتش ، جنگ‌یعنی دوزخ ، دوزخ جای گناهگاران است ، خداوند بر جنگ لعنت میگوید ، ماصلح و آشتی را پیشنهاد میکنیم ، کارگر فکر کن وباین سؤال من‌جواب بگو ؟ که جنگ برای‌توچه آورده است ؟ پدر بگو ! مادربگو ! اطفال بگوئید ! کوهها ودره ها بگوئید ! آیا شمابه جنگ ضرورت دارید ؟ ما که صلح میخواهیم .

پس از هشت سال وهشت ماه ، امروز میگویند صلح میخواهیم، از ملت صلح میخواهند، به ملت پیشنهاد میکنند که جنگ را خاموش کنید وگذشته ها را فراموش نمایید ، من به جنرال نجیب میگویم همهٔ‌اینهابرتجاوزگران جنگ‌افروزلعنت‌میفرستند،همه‌صلح‌میخواهند،همه‌منتظراند،امن وامان به کشورشان برگردد . ولی برای اعادهٔ صلح وسلم چه چارهٔ جز تداوم مقاومت در برابر نیروهای متجاوز

وجنگجو وجود دارد ؟ .

از تومیپرسم، به من بگو !

کارگر ، دهقان، کسبه کار ، تجار ، متشبث خصوصی وسائر اقشار مردم در خاموش ساختن این جنگ تحمیلی که تجاوزقوای روس آتش‌آنرا افروخته‌است‌چه‌چارهٔ جز مقاومت مسلحانه دارند ؟ مگر یتیمی که پدرش راروسها شهیدساخته اند ، بیوه‌ایکه شوهرش قربانی تجاوز روسها شده است ، پدر پیرسال ومادر داغدیده‌ایکه فرزندش درجنگ بشهادت رسیده است ، کارگر وبزگر مظلومیکه خانهٔ محقر اش در نتیجهٔ بمباریهای وحشیانه وانداخته های مسلسل توپ وتانگ‌و راکتهای زمین بزمین قوای روس بخاک یکسان شده است وهمهٔ کشورش بویرانهٔ خونین وهولناک تبدیل گردیده است اینها وهمهٔ کسانیکه تومکاراله مخاطب‌قرار داده ، به صلح وآتش بس دعوت میکنی ، بمن بگو ! جز اینکه آه وفریاد بکشند، به نیرو های سفاک و جانی دشمن ومزدوران فرومایه اش ننگ و نفرین بفرستندو با آنچه در اختیار دارند بر فرق دشمن بکوبند ، چه کاری دیگری را میتوانند انجام دهند؛ تا این جنگ تحمیلی خاموش گردیده وروسها را از ادامهٔ این همه کشتارها وویرانگریها منصرف بسازد .

چرابه روس نمیگوئی که از کشور ماخارج شوندواز خونریزیهادست بردارند؟! چراحمیت افغانی وعاطفهٔ انسانی‌ات از مشاهدهٔ این همه صحنه های دردناک وغم انگیز به حرکت نمیاید ؟ !

در حالیکه مینگری قوای روس با مادر وطنت چه سلوکی‌روامیدارد ؟! با عزت ، ابرو وناموس هموطنانت چه معامله یی انجام میدهند ؟ !

می بینی که دستهایشان تا آرنج بخون هم میهنان بیدفاع ات سرخ است . هرروز دها وصدها طفل، زن ومرد به شهادت میرسد، قریه ها ویران میگردد، مزارع وباغها باتش کشیده میشود . اماتو هموطنان افغانت را که‌برای آزادی کشور شان از تسلط اجانب میجنگند، مجرم ، باغی وجنگجو میشماری ! !!

ولی بالای تانکهای روسی در حالیکه چاینهایش‌بخون شهدا سرخ است ، آکلیل گل میگذاری، به عساکر روسی در بدل کشتارهای بیرحمانه ایکه در افغانستان مرتکب‌شده اند، مدال قهرمانی میدهی و از آنان سپاسگذاری میکنی !!! مگرتانکهای روسی بجای مرگ وویرانی برای ملت ماچه حاصل دیگری تحویل کرده اندکه بادستهٔ های گل‌رخصتش کرد ؟ ! مگر قوای روسی پکت ناتو را در درگیری میان دوابر قدرت شکست داده اندکه مستحق‌لقب قهرمانی‌ومدال شجاعت شمرده شوند ؟ !

درطرف دیگری جنرال نجیب به‌صلح دعوت مینماید، صلحیکه او به دستور روسها پیشنهاد میکند ، چنانست که:

اول ـ جنگ علیه قوای متجاوز روسی متوقف‌شود .

۲ ـ زیرسایه حکومت خلق و پرچم برخی ازمخالفین‌رژیم باپستهای در دولت اقناع گردیده ، در حکومت سهیم شوند .

زیرسایهٔ حکومت حزب خلق وپرچم برخی ازمخالفین نظام بادادن پستهای در دولت اقناع شوند ودر حکومت سهیم شوند .

۳ ـ قوای‌روس‌تا آنگاه درکشورما باقی باشدکه دوام‌وبقای چنین حکومتی تضمین گردیده ، مردم سلاحشان را بر زمین بگذارند و احتمال قیام دوباره برای همیش منتفی شود .

٤ ـ درپایان امرقوای روسی در فرصت مناسبی که خود تعیین خواهند کرد با اطمینان خاطر از افغانستان خارج شود .

قوای‌روسی‌پس از اینکه ازادامهٔ حکومت دلخواه شان در افغانستان مطمئن شدند در فرصت مناسبی که خود بعداً تعیین میکنند ، افغانستان را ترک میگویند .

شرائط عمدهٔ صلح نجیب که بدستور روسها پیشنهاد میکند ، چهار است .

از جنرال نجیب میپرسیم ، بمن بگو ؛ صلح و آتش بس توغیر از این چه معنی دیگری میتواند داشته باشد که ملت آزاد یخواه مادر برابر آقای روسی تووتفنگدارانش‌سر

غلامی‌خم نموده، به اسارت تن‌دهد وسلاح رابرزمین بگذارد وسنگرهایش‌را که بخون ما ، ا» ملیون شهید سرخ است برای روسها تخلیه کنند .

اساساً باید اعلان آتش بس از طرف روسها صورت بگیرد ، نه نجیب بیچارهٔ که اختیارات حکومتش همه در دست مستشاران روسی است

آتش بس واوربنددربرابر قوای روسی صرف درصورتی قابل طرح است که قوای روسی کشور ماراترک بگوید وبه سرزمین خود عودت کند.

آتش بس دراثنای حضور نظامی روس در افغانستان بمعنای صحه گذاشتن به اشغال این کشور است. بمفهوم سازش ننگین است ومعنی تسلیم شدن به دشمن است .

جنرال نجیب از بازکردن دروازه های‌زندان دربرابر کسانیکه اظهار ندامت کنند وبه حکومت‌وی تعهدخدمت بسپارند ، صحبت‌کرده است . در حالیکه امروز همه‌کشور ما به زندان وحشتناکی در آمده است ، هر قشلهٔ عسکری زندان است ، هرقریهٔ منطقهٔ محکوم زندان است، هردفتری زندان است ، هر شهری زندان است ، همه درزندان اند.

تا روس در افغانستان است . همه‌کشور ما زندان است .

تاز مانیکه قوای روس از کشور ما خارج نشده است آفتاب آزادی طلوع نخواهد کرد وا ز لذت آزادی برخوردار نخواهیم شد .

بهتراست حکومت‌دست‌نشانده‌روسهاقبل‌ازهمه‌دروازه‌های قطعات‌عسکری‌اردوی‌به‌اصطلاح افغانی‌راباز کندتاکسانیکه‌ذریعهٔ قوای‌مهاجم‌روسی‌دراثنای‌محاصرهٔ‌قرای‌مناطق‌آزاددستگیرگردیده وباجبر واکراه به بازکهای نظامی‌فرستاده شده اند واز آنجا به جبهات جنگ سوق میشوند ، فرصت بیابند وبه عزیزان شان برگردند . آنها نمیخواهند به جنگ با ملت خود بپردا زند. نمیخواهندخون برادران‌هموطن شان را بریزند، از لعنت جنگ به نفع اجانب وتحت قیادت اجانب نفرت دارند .

ماین های ضد پرسونل اطراف پوسته های عسکری راکه غرض جلوگیری از فرارعساکر افغانی فرش کرده اید خنثی‌کنیدوعساکر زندانی مذکور را آزاد بگذارید تا دیده شودکه‌این افراد مظلوم ومجبورکه چون اسیری محکومی به جنگ اجباری سوق میشود ، تفنگش رابکدام طرف‌نشانه میرودودر پهلوی چه کسی قرار میگیرد، آیا فرار روزافزون عساکر باشهامت افغانی از بارکها ، قرارگاهها وپوسته های تحت کنترول قوای روسی باهمهٔ تدابیر شدید امنیتی که بمنظور جلوگیری از فرار آنان اتخاذ گردیده است ، دال برآن نیست که بارکهای عسکری زندان اند ، قرارگاههاو پوسته هازندان است ، همه جازندان است .

مخصوصاً شهرهای‌محکوم‌ما که‌کمربند های متعددی از پوسته های امنیتی در اطراف آن احداث شده است از رفت وآمدها جلوگیری میشود ، در داخل شهر در هر چند قدمی‌مردم تلاشی میشوند ، تحت عنوان تفتیش، پاکسازی ورفع شکوک وشبهات پس از هر چند روزی عساکر روسی واذنابش به خانه های مردم در آمده به آبرو و عزت‌مردم هتک حرمت میکند .

درهمه‌جا اختناق است، همه در خوف اند هرلحظه‌یی را بابیم و ترس سپری میکنند، که مبادا بچنگال خادندوی نیفتند، مورد خشم خاد قرار نگیرند ، همسایه اش سازمانی نباشد و بلای برسر او نازل نکند؛ خانه اش تفتیش نشود، بخدمت عسکری سوق نشود، بعنوان مدافعین انقلاب ، به جنگ نفرت انگیز ،علیه ملت خود وادار نگردد .

جنرال نجیب بمن بگو ! حزب دیموکراتیک خلق در جریانات افغانستان چه نقشی را بعهده دارد ، چه‌کاری را بدون دستور آقای روسی اش میتواند انجام دهد ؟ چه صلاحیتی برایش باقی مانده است که به صلح ، آشتی ملی و آتش بس دعوت میکند ؟! تو را به قبر لینن و به سربیرک استادت قسم ،که آیا در-آئینه انجام ترهکی ، امین واستادت ببرک ، آینده ات را مشابه به آنان و خیم و تاریک نمی یا بی ؟!

بمن بگو ! آیا در سالور اخراج شش غند روسی (که در مقدمش برگ های گل نثار کردی) از تو

وجود قوای روسی در کشورما ، چون شمشیر برهنهٔ برسر ملت ماست که حیات ، عزت و شرفش را تهدید نموده آزادی اش را سلب می کند و او را وادار می سازد تا بخاطر دفاع از حیات ، عزت ، شرف و آزادی خود به جنگ متوسل شود .

پرسیده اند ؟ ! آیا احدی از اعضای کابینه ات را در جریان گذاشته اند ؟ مگر برای اولین بار از بیانیهٔ گورباچوف در ولادی واستک ازین تصمیم روسها اطلاع نا بهنگام بگوشت نرسید؟! راستش‌را بگو! برایت تکان‌دهنده نبود ؟! مگر سفر اخیرت به مسکو که متعاقب سفرسکرتر وزارت خارجه پاکستان صورت گرفت ، و با عجلهٔ عجیب و بی سابقه یی چون مامور عادی سفارت شوروی بمسکو احضار شدی به نحوی که امروز احکام شرفیابی بحضور گورباچوف صادر شد ، شب در رادیو کابل اعلام گردید و فردا با همهٔ اعضای مهم کابینه بشمول صدر اعظم، وزیر دفاع ، وزیر خارجه، وزیر داخله وسائر وزراء بسوی مسکو بحرکت میفتی و تا آخرین لحظه یی شرفیابی اطلاعی نداری که موضوع بحث چیست ؟ وچرا بشکل فوق العادهٔ احضار شده‌ای، راستش را بگو ! آیا تا آنجا در گوشه و کنار دل هر یک تان همهٔ‌اعضای وفد این خدشه و وسوسه وجود نداشت ، که مبادا به‌انجام سلف تان روبرو نشوید، مخصوصاً که مشاهده کردید در میدان هوائی مسکو افرادی بسویه وزیر خارجه باستقبال تان آمده ، رئیس جمهور ، منشی حزب کمونیست خلق، حزب دیموکراتیک خلق افغانستان ، اعضای مهم کابینه یک کشور دوست بمسکو سفر میکند ولی باستقبالش کسی به سویه وزیرخارجه میآید ! ! ولی زمانیکه وزیر خارجهٔ روس با افغانستان میاید ، نجیب با اعضای مهم کابینه اش با ستقبال میرود.

نا نجیب مهاجرین افغانی را مخاطب قرارداده ، از آنان دعوت میکند که به کشور شان برگردند ؛ مگرچه تغییری رخ داده است که سلسله هجرتها و آوارگیها پایان بپاپدو مهاجرین با اطمینان و آبرومندی به کشور شان بر گردند . آیا قوای روسی ازکشور ما خارج شده است تا مهاجرین برگردند ؟! آیا بساط حکومت مزدور روسی جمع گردیده تا مردم ما نفس آرام بکشند و با اطمینان باینکه عامل فاجعه منتفی شده است و پس ازاین درگیریهای مسلحانه خاموش خواهد شد ، به خانه های ویرانشان برگردند ؟ ! مردم مؤمن ما که بخاطر آزادی کشور ، بیرون راندن قوای اجنبی و تشکیل حکومت اسلامی قیام نموده ، دشواریهای جانکاه و جانفرسای این جنگ طولانی را متحمل گردیده ، در برابر محرومیتها، آوارگیها، جراحتهاو شهادتهاصبرنموده اند، نمیدانم‌کدام‌یکی از اهداف ملت مجاهدما تحقق‌یافته است تا از ادامهٔ مقاومت منصرف گردیده ، و سلاحش را بر زمین بگذارند ؟

بجای خطاب به مهاجرین باید نجیب قوای شوروی را مخاطب قرار داده بایشان بگوید که تا کی بمباریهای وحشیانه ، تا کی کشتارها وویرانگریها ، تا کی اخراج مردم از خانه ها و کلبه هایشان ؟ باید بخود ورفقایش بگوید که تاکی در خدمت روسها ، تاکی غلامی اجانب ؟ تاکی دشمنی با ملت ؟ بس است ، از سر این مردم دست بردارید.

مگر صحنه های غم‌انگیز مهاجرتهای دسته جمعی مردم ، ضمیر این عناصر سنگدل را تکان نمیدهد ،

به کاروان های مهاجرین مظلوم نمینگرند ؟! که خانه های شان در نتیجهٔ بمباریهای وحشیانه ویران گردیده ، مزارع شان به‌آتش کشیده میشود، همه چیز شانرا از دست داده‌اند؛ ناچار به فکر سرپناهی، برای لقمهٔ نانی ، بسوی کشورهای همسایه هجرت میکنند . ولی قوای وحشی روس ومزدوران بی عاطفه اش، آنانرا آرام نگذاشته ، باهلیکوپتر های گن‌شپ وسو SU-25 تعقیب گردیده قدم بقدم بمبارد میشوند . کماندوهای سپستهٔ ناتیز روسی در سر راه شان کمین میگیرند . اطفال ، زنان و پیر مردان شان ، با بیرحمی و قساوتی که تاریخ نظیر آنرا بخود ندیده است بطور دسته جمعی به قتل میرسند .

اما زمامداران کابل بجای آنکه اشک بریزند ، ترحم کنند، سلسلهٔ بمباری های وحشیانهٔ قراءو دهات را متوقف بسازند ، و از حملات ناجوانمردانه ، بر کاروانهای بیدفاع مهاجرین جلوگیری کنند، با الفاظ اهانت آمیز به مهاجرین میگویند : مراجعه به ادارات کشور های خارجی و انتظار در دفاتر مامورین اجنبی بس است.

چه سفسطهٔ مضحکه آمیزی، چه‌کسی را میتوان با این حرف های بی محتوی فریب داد ؟ چه کسی نمی‌داند که عامل این آوارگی ها چیست ؟ و چه کسی ملتی ما را با همهٔ عزت النفس ، بااستغنا و سربلندی اش به دیگران محتاج ساخت ؟ !

عجیب تراینکه نجیب جنگ‌جاری در افغانستان‌را چون جنگ میان دوگروه مسلمان شمرده به‌صلح و آشتی‌میان‌آنان اصرار میورزد، در حالیکه جنگ مذکور میان قوای‌روسی که در پی اشغال‌کشور ما و تحمیل‌رژیم‌مزدورش‌برملت‌ماومیان ملت مجاهد ماکه نمی خواهند به غلامی‌تن دهند و زیر سایهٔ نظامی جهنمی کمونستی ، زندگی‌کند، ادامه دارد.

اگردر پهلوی‌قوای متجاوز، کسی از افغانها بجنگد او یا اصلاً افغان نیست‌و ایمانی ندارد؛ و یا فرد مجبوریست که از خانه ، دفتر ، صنف و کارگاه به اسارت گرفته شده و به قطعات عسکری اعزام گردیده است، که در آنجا نیز اطراف او را ماین فرش کرده اند تا از فرارش جلوگیری نمایند ، در اثنای سوقیات جنگی و هجوم بر مناطق تحت کنترول‌مجاهدین،نیز او را در جلوقشون روس‌قرار میدهند تا از طرفی مواد سوخت جنگ باشند و از طرف دیگر، از بیم قوای روسی‌و ضربهٔ‌کلکوف تفنگداران بیرحمش، که در خط عقبی موضع گیری میکنند ، نا چار بجلو بروند واکراهاً به جنگ بپردازد.

نمیدانم کجای این جنگ ، از چه رهگذری جنگ میان دو گروه مؤمن بحساب میآید‌که جنرال نجیب با استناد بـه آیات قرآنکریم ، در حالیکه از تلفظش نیز عاجز است چه رسد بـه فهم آن ، بـه آیـات قرآن عظیم الشان استناد میکند ، در پی اثبات این ادعای میان تهی است، شکی نیست که یکطرف قضیه را ملت مؤمن ماتشکیل داده است، ولی به من بگوئید کدام طرف دیگر قضیه‌مسلمان است، روسها یا حزب دیموکراتیک خلق‌افغانستان؟!

زعیم‌روسها،که فقط چندروز قبل، مامورین‌دولتی‌و اعضای حزب را در تاشکند تهدید کرد که باید در مراسم مذهبی شرکت‌نکرد، باید بادین به‌شدت مقابله نمود و عقیده به‌خدا را ریشه کن ساخت. و حزب خلق نیزکه حزب‌کمونست‌از تیپ مسکواست و انکار از خدا و دین، الفبای مبارزهای این گروه ملحد را تشکیل میدهد .

اساساً باید اعلان آتش بس، از طرف روسها صورت بگیرد ، نه نجیب بیچارهٔ که اختیارات حکومتیش همه دردست مستشاران روسی است .

آیا روسها مسلمان شده اند و یا حزب خلق عقیدهٔ کمونستی را ترک گفته و در دیدگاهش تجدید نظر کرده است ؟ نمیدانم کدام یکی از اینها مسلمان اند ؟!

برادران مجاهد !

انقلاب اسلامی ما در مرحلهٔ نهایت حساس و سرنوشت سازی قرار دارد ، که ایجاب میکند با احتیاط و حفظ هوشیاری حرکت کنیم . توطئه های دشمن مکار را شناسائی نموده در نطفه خنثی کنیم از ایجاد خوشباوری‌های گمراه‌کننده و امیدواری‌های کاذب وسراب گونه‌جلوگیری نمائیم، نگذاریم‌در نتیجهٔ مانورهای فریبندهٔ دشمن درصفوف ملت مجاهدما انعطاف دربرابردشمن وروحیهٔ قناعت، بر راه‌حل های‌شکلی، مقطعی‌وقلابی‌بوجود آید وبدین ترتیب آنچه‌را طی جنگ طولانی(٤٠١ ماهه)،در نتیجهٔ قربانیهای‌بی‌نظیرو بی‌سابقهٔ کسب‌کرده ایم ، مبادا، درآخرین‌لحظات پیروزی ببازیم .

دشمن مکار پس‌از آنکه دریافت، سرکوبی‌این‌ملت در میدانهای جنگ ممکن نبوده، اعمال قوه، تشدید خشونتها و ازدیاد واحدهای جنگی، نتائج دلخواه شان تحویل‌نداده میخواهد از طریق دیگری وارد شود و آنچه را که نتوانست با جنگ حاصل‌کند ، با مانور های فریبندهٔ سیاسی بدست آرد .

هر نهضت انقلابی در مسیرمبارزه اش ازچنین مراحل حساسی گذشته است ، کسانیکه در این مرحلهٔ از مبارزه بجای تداوم آن به سازش متوسل گردیده ، شکار عجله شده خوشباوری‌وامیدواری‌های‌کاذب‌او راترا گرفته، همهٔ‌قربانیهایش بهدر رفته است. مثال انقلاب ملت مسلمان الجزائر پیشروی ماست‌که ملت تحت درفش اسلام یک ملیون شهید داد ، ولی در پایان امر ، در آخرین لحظات پیروزی بدلیل توافق با حل سیاسی‌و تشکیل حکومت قومی ووطنی، نه‌تنهااهداف انقلاب‌تحقق‌نیافت، بلکه درنتیجه قدرت‌به‌کسانی انتقال‌یافت‌که هیچ رولی در انقلاب نداشتند. ما با در نظر داشت تجارب‌تلخ‌تاریخی، به تداوم‌مقاومت تالحظه‌ی اصرار میورزیم که نیروهای متجاوز بلاقید و شرط از کشور ما خارج گردیده وبر فراز کشور مستقل وآزاد ما پرچم‌اسلام در اهتزاز آید .

صلح و آتش بس در اثنای حضور نظامی روس در افغانستان‌یک سازش ننگین ونابخشودنی بوده نه خداوند(ج) آنرا می بخشد و(۱،۱)ملیون نه شهدای عزیز ما آنرا عفو می‌کنند .

مابرای‌حل‌بحران افغانستان وخاتمهٔ جنگ‌وخونریزی و اعادهٔ صلح و امن در این کشور راه حلی پیشنهاد میکنیم که‌دارای سه بند اساسی است :

۱- اخراج بلاقید وشرط ، فوری وکامل قوای‌روسی.

۲- تشکیل‌حکومت مؤقتی که‌مورد تائید ملت‌مجاهد ما بوده ، زمینه‌را برای انتخابات فراهم سازد .

۳- تأسیس‌حکومت اسلامی‌منتخب درنتیجهٔ انتخابات آزاد .

در جهت تطبیق عملی این راه حل، تضمینات آتی‌را مجاهدین فراهم خواهندکرد :

۱- عفو عمومی در مورد کسانیکه به آغوش ملت بر میگردند ، از گذشته ها اظهار ندامت نموده به‌جبران آن میپردازند و اخلاص شانرا در عمل ثابت می کنند .

۲- عدم تعرض برآن قسمتی از قطعاتی نظامی روس که‌کشور ما را ترک می نماید ، در صورتیکه این خروج طبق توافق قبلی باشد .

۳- پس‌از خروج قوای روسی‌کشور ما پایگاهی نظامی ابر قدرت دیگری نخواهد بود .

٤- تأسیس حکومت اسلامی آزاد ، مستقل وبی طرف وغیر وابسته.

٥- سعی برای اعادهٔ امنیت وصلح در کشورو در مجموع منطقه.

کسانیکه این طرح را با ما نپذیرد ، در صورت عدم توافق‌با این طرح در برابرکسانی‌که بخواهند با اعمال قوه و در نتیجهٔ سازش و توطئه به عزایم شوم خود برسند ، اعلان میکنیم که : در آنصورت شعار ما که فرد فرد مجاهدین در همهٔ افغانستان بطور مسلسل زمزمه خواهد

کرد و در روشنائی آن به مبارزه مسلحانهٔ شان تداوم خواهد بخشید اینها اند :

تا روس در کشور ما است - شمشیر برهنه برسر ما است
جنگ سپر ما است - جنگ هنر ما است
ادامهٔ جهاد مسلحانه - تا اخراج قوای بیگانه
جنگ تا آزادی - صلح پس از پیروزی
چون روس بر آید - جنگ به سر آید

- ما به چیزی کمتر از ایجاد حکومت اسلامی بدست مجاهدین، در افغانستان آزاد و مستقل راضی نخواهیم‌شد .

- تا زمان اخراج کامل، بلا قید و شرط و فوری قوای روس سلاح خود را بر زمین نخواهیم گذاشت .

- در اثنای حضورنظامی روس، توقف جنگ حتی برای یک لحظهٔ محدود را نیز جرم تلقی نموده به شدت محکوم میکنیم ، تایک فرد قوای بیگانه در کشور ما وجود دارد جنگ ما بدون توقف وتأخیر ادامه دارد .

بیائید درین روز تاریخی یک‌بار دیگری در برابرخدا و ملت به این عهد تاریخی خود وفا کنیم و مکرراً تکرار کنیم ، همه یکبار دیگری تعهد کنیم . من این تعهدات را تکرار میکنیم به پښتو و فارسی کسانیکه موافق اند که با خدای شان و در برابر ملت شان با این تعهد عمل کنند دست های خود را بلند خواهند کرد .

ما به چیزی کمتر از حکومت اسلامی در افغانستان آزاد و مستقل راضی نخواهیم شد .

«نخواهیم شد - حضار»

تازمان اخراج کامل ، بلا قید و شرط و فوری قوای روس سلاح خود را بر زمین نخواهیم گذاشت .

«نخواهیم گذاشت - حضار»

در اثنای حضور نظامی روس توقف جنگ برای یک لحظهٔ محدودرا نیز جرم تلقی نموده، به شدت‌محکوم‌میکنیم تا یک فرد قوای بیگانه در کشور ما وجود دارد، جنگ ما بدون توقف ادامه دارد .

«ادامه دارد - حضار»

- باور داریم که‌انشاءالله تداوم‌جهاد مسلحانه ملت ما، سر انجام نیروهای متجاوز را وادار خواهد کرد ، تا بدون قید و شرط از کشور ما خارج گردد .

ما نسبت به پیروزی محتوم جهاد اسلامی ملت مؤمن خود کاملاً متیقنیم ، و در آن شک و شبههٔ نداریم

وضع جهاد که امسال پس ازهشت سال و هشت ماه بهتر از هر سال دیگری بوده ،

وضع سنگر های مستحکم مجاهدین و عزم و اراده راسخ آنان و ثبات و استقامت شان ما را نسبت به‌آیندهٔ روشن مطمئن میسازد .

- شکست های مسلسل قوای روسی در میدان های جنگ و تلفات روز افزون شان به ما اطمینان میدهد .

وضع پریشان‌حزب خلق و پرچم و مورال‌ضعیف تفنگداران بی هدف دشمن گواهی میدهد که روسها چارهٔ دیگری جز اخراج قوایش از افغانستان نخواهد یافت .

روسها از اشغال افغانستان مأیوس اند ، برای اولین بار است که اعتراف میکنند ما به فکر ادامهٔ ماندن قوای خود در افغانستان نیستیم . روسها از اشغال افغانستان مأیوس اند و از ادامهٔ جنگ خسته ؛ آنرا جهنم خود می پندارند . چنانچه نجیب گفت : جنگ جهنم است ، جنگ دوزخ است ، و دوزخ جای گنهکاران است .

آری ! جنگ برای شما و همهٔ کسانی که به نفع باطل می‌جنگند، جهنم است‌دوزخ است‌ولی‌مسلمان‌مجاهد که برای‌پیروری و غلبه حق میجنگد، برای آزادی کشور خود میجنگد ، معتقد است که :

جنت زیر سایهٔ شمشیر هاست

جنگ دوزخ شماست، ولی جنگ وسیلهٔ رفتن مجاهد مؤمن به بهشت است .

جنت مجاهد زیر سایه شمشیرها است ؛ ولی جنگ براي نجیب و حزب خلق و پرچمش دوزخ است .

انشاء الله با مردی و را دمردی ملت مجاهد ما به گرباچوف نیز خاطرهٔ گلادستون صدراعظم وقت انگلستان

را بیاد خواهد آورد که در جواب سؤالی مبنی بر اینکه چه دلیلی وجود دارد که قوای انگلیسها همهٔ دنیا را فتح کرد ؛ ولی قادر نشد چند قبیلهٔ بی سلاح افغانی را تسلیم کنند و به انقیاد وادار بسازد .

از صدر اعظم انگلیس دروقتش پرسیده میشود که چه دلیل وجود دارد ، قوای انگلیسها از سرکوبی چند قبیلهٔ بی سلاح افغانی عاجز شد ، در حالیکه همهٔ دنیا را فتح کرد ؟ در جواب میگوید :

دربارهٔ مردمی که جنت را از میلهٔ تفنگ هـای شان می نگرند چه میتوان گفت : و چه میتوان کرد ؟ !

امیدواریم که بالآخره روسها هم برای توجیه شکست شان در افغانستان، جواب گلادستون صدر اعظم انگلیستان را تکرار کند .

فردای پیروزی قریب است، ولی منتظر صبرواستقامت ماوتو است . فردای پیروزی قریب است ولی بشرطی صبر و استقامت من وتو «ان موعدهم الصبح، الیس الصبح بقریب»

باورداریم که صبح پیروزی قریب است، مطمئنیم که خدای شکور قربانی های بیدریغ ملت ما را حبط نخواهد کرد .

به امید فردای روشن ، به امید پیروزی اسلام .

اقول قولی هذا استغفر الله لی ولکم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

تا روس در کشور ما است
شمشیر برهنه برسر ما است

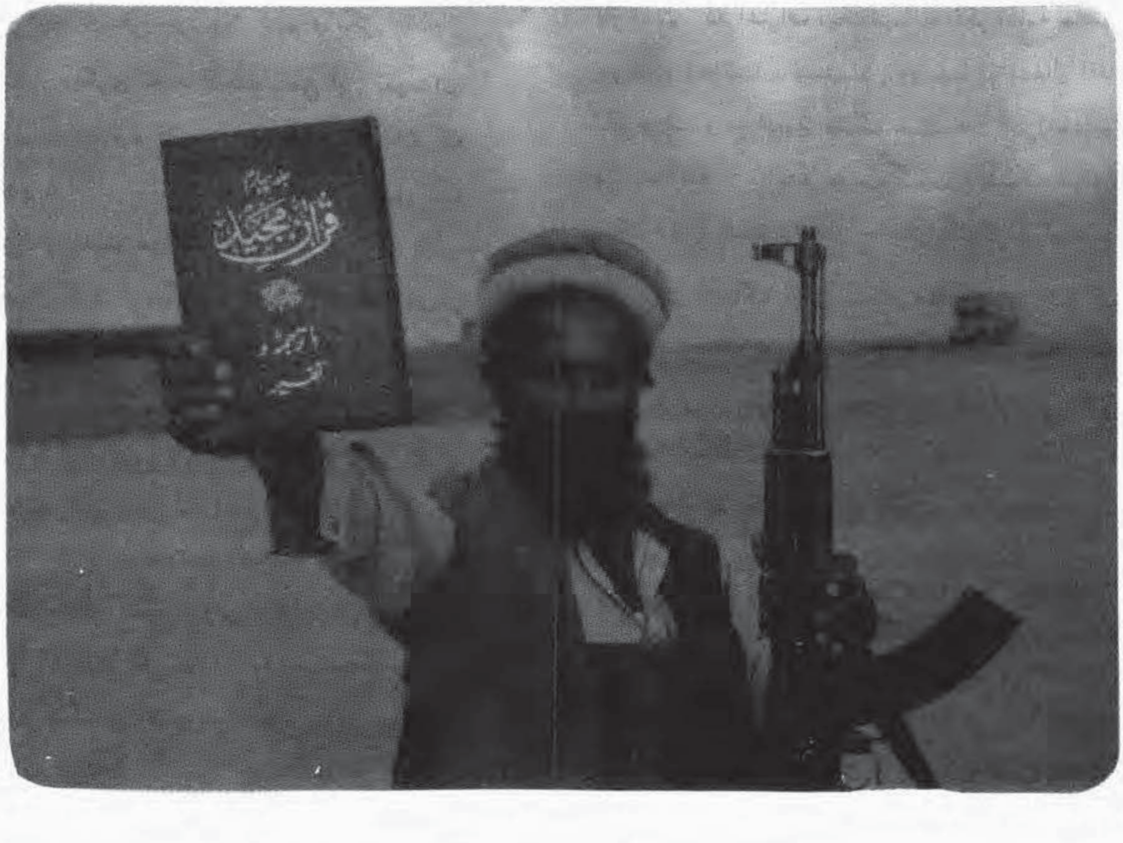

خپل ولس او ټولـو نړیوالو تـه اطمینان ورکوو چې د روسي پوځونو تروتـو وروستـه بـه زموږ پـه ملک کې د اقتدار د لاس ته راوړلو لپاره د وسلوالو رقابتونو سلسله د تل لپاره ختمیږي . حکمتیار

د اوو تنظیمونـو مشرانو د جدي په ۲۲ مه نیټـه د یوې جلسې پـه ترڅ کې د وروستیو جریاناتو په باب تربحث او مشورې وروسته یوه گـډه اعلامیه تصویب کړه او فیصله ئې وکړه چې یوې عامې غونډې ته خپل واحد دریځ اعلان کړي

لـدې امله د افغانستان د اوو جهادي تنظیمونـو لخوا د روسانو د مزدور دا کتهر نجیب د یوه «ارخیز اوربند» ! او «ملي پخلا کیدنې !» د پیشنهادونو د اعلان په وړاندې د افغانستان د ټولـو مجاهدو قوتونو د گډ دریځ د ابلاغ او تشریح لپاره د روان کال د جدي میاشتې په ۲۷ مه نیټـه د چارسدې روډ په خوا کې یوه تاریخي غونـډه وشوه .

پدې غونډه کې د دوولکو پـه شاوخوا کې مهاجرینو او مجاهدینوگډون کړی و . پردې سربیره یو شمیر انصار او د نړۍ د بیلابیلو خبري او مطبوعاتي موسسو کې شمیر نمایندگانـو هم پکې برخـه اخیستې وه . د غونـډې تنظیم د ټولـو تنظیمونـو د فرهنگي کمیټو د مسؤلینو پرغاړه و . گډون کونکو پـه یوه واحـد آواز «د تکبیر ناری»

«موږ اوربند نه منو» "موږ له کمونیستانو سره آشتې او ائتلاف نه منو" شعارونه بدرگه کول.

د غونډې په جریان کې اوه واړه مشران د ستیج پرسر د یوه بل څنگ ته ناست وو، دې تاریخي غونـډې د نړۍ په رادیوگانو کې پراخ انعکاس وکـړ . چې په خپـل ځای ئې دوه مهم نقشه ترسره کړي ، لومړی دا چې د مـزدور نجیب او یرغلگرو روسانـو هغـه امیدونه چې غوښتل ئې د خپلـو پیشنهادونو له لارې د مجاهدینو په لیکو کې د شک او تردیـد حالت را پیدا کړي له خاورو سره برابر کـړل او دوهم دا چې د ټولـو اسلام دښمنه قوتونوزناروا تبلیغاتو پرخلاف ئې وښوده چې مجاهدین په هدف کې سره یو او د خپـل ملت د سرنـوشت په ارتباط د قضایاوو پـه وړاندې واحد دریځ لري .

غونډه د عظیم الشان قرآن د څو مبارکو آیاتـو پـه تلاوت پیل شوه وروسته مولـوي صاحب خالص د وینـا په تـرڅ کې وویل : «موږ لدې امله هجرت ندی کړی چې مقامونه

او مالونه مو په خطر کې و بلکې د اسلام او هغه عزت لپاره چې خدای ویلی مو هجرت او قیام کړی . ده د کمونیستانو لخوا د ملي سولې ډرامې ته په اشارې سره وویل :

« موږ چې د الله (ج) د کلمې لپاره پورته شوي یو څنګه ممکنه ده له کمونیستانو سره پریوه ځای کېږو ، څنګه کېدای شي یو سړی دومره ذلیل شي چې یو څوک ئې په کیږه کې چاړه ورښخه کړي او بیا ورته ووائی چې راځه سوله وکړو ، کمونیزم یوه چاړه ده چې زموږ د مسلمان ملت پرګېډه ننوته ، نو څکه دا سوله نده بلکې تذلیل او تحقیر دی، موږ یواځې روسانو ته نـه بلکې ټول جهانی استکبار ته دا په ډاګه اعلانوو چې که ټول سره یو هم شي خو مسلمانان په هیڅ توګه دا نشي منلای چې تاسي ته تسلیم شي او یا دی درسره په یوه څوکۍ کېني» مولوی صاحب د وینا په پای کې وویل : زموږ دښمنان تبلیغات کوی چې مجاهدین تیت او خواره دی خو موږ په ټینګه اعلانـو وچې زموږ دریځ یودی .

وروسته د مجددي

ملي جبهې» مشر محترم حضرت صبغت الله « مجددی » ، وینا وکړه وئې ویل : «دادی یدی غونډه کې ستاسې مشران عملاً خپل وحدت ښئی او د افغانستان د قضیې په باب خپل واحد دریځ په ګډه اعلانوی» محترم مجددی د غونډې برخوالـو ته د وحـدت پرمسئله باندی ټرتینګار وروسته زیاته کړه :

«د روس مزدورانو افغانستان پرروسانو خرڅ کړ خو ټیلې وښوده چې کومه ټنـډه چې د خـدای (ج) لپاره پرمځکه ایښودل کیږی هغه بیـا بل چـا ته نشي ټیټیدای . موږ دا ټولې قربانی د اسلام لپاره ورکړی ترڅوچې زموږ اسلامـی آرزوګانی نـه وی پوره شـوی

موږ به په بل هیڅ شی قانع نشو»

د ده تروینا وروسته د افغانستان د اسلامی حزب مجاهد امیر ورور «حکمتیار» وینا وکړه چې د برخوالـو له تاوده استقبال سره مخامخ شوه . د ده د وینا پوره متن دادی :

الحمـدلله و کـفی و سلام عـلی عبـاده الذین اصطفی و بعد .

فأعوذ بالله من الشیطان الرجیم: «فـلا تهنوا وتـدعوا الی السلم وأنتم الا ٔعلون واللهمعکم ولن یترکم أعمالکم»

صدق الله العظیم .

زمـا دایمان اوعقیدی ورونومجاهدینو، مهاجرینو او انصـارو ! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

لکه چـه اوری جنرال نجیب د اوربند او روغی جوړی پیشنهادونه وړاندی‌کړی **او مجاهدینو ته ئې بلنـه ورکړی چه به فوتوله به د اوربندمراعات کوی اووسله به په ځمکه یږدی .**

۲ - په حاکم نظام کی‌به دکمونیـست حزب تر قیادت لانـدی د رژیم یو شمیر مخالفینو ته څـه دولتی‌پوستونـه ورکول کیږی او پدی ترتیب‌به یومختلط ائتلاف حکومت جوړیږی .

۳ - د روسی فوځ پـه موجودیت کی به ددی مختلط حکومت پښی ټینګیږی‌او کلـه چه د هغه بقـا اوادامـه تضمین شـوه او ددی حـکـومت پـه خـلاف ددوهلم ځـل قیام‌امکان د تل لپاره لـه‌منځه ولاړ لـو بیابه روسـی فوځونه‌په یوه مناسب وخت کی چه دوی به ئې انتخابوی وځی .

شایـد زموږ د ملک له حالاتو نه بی خبره خلکو ته به دا پیشنهادونـه لوی او تـازه ابتکار معلومـیږی او گـومان پـه کوی چه ممکن دا د لـوجی تبدیـلی د روس پـه عـزائمو کی د مثبت بدلون نه نمایـندګی کـوی چـه ممکن د مسئلی د حل لپاره مرسته وکړی ، خود افغانستان

لـه حالاتـو لـه مـطلع او واقـف خلک پـدی ښه پـوهیږی چـه دا پیشنهادونـه کامـلاً زاړه دی او زمـونږ هـوشیـار ملت لا د مخه رد کړی دی . د جهاد لـه‌شروع نه ترنن پوری د داسی اوربند پیشنهادونه تقریبا هری‌ستری جبهی‌ته په باربارووړالـدی شویږدی . خو زمونږ با ایمانه قوماند انانو په غوځ او قاطع شکل دشمن تـه‌دا ځواب ورکړی چه :

۱- ترڅو زمـونږ پـه ملک کی د روس فوځونه وی او د اسلام نه پرته بل نظام وی زمونږ مسلحانه جهاد به دیوی شیبی لپاره هم آرام نه شی .

دا یو زوړ پیشکش‌دی چه مکرراً ردشوی دی .

۲ - د ائتلاف حکومت طرحـه هم یوه زړه طرحه ده چه نـه یواځې زمونږ ملت نده منلی بلکـه د مسئلی د حل او د کشالی د ختمولـو په جهت کی مؤثره نده ثابته شوی .

د پـلار وطنی ملی جبـهی تشکیل او پـه حکومت کی څه نوی څیری د غیر حزبی کسـانو پـه نامه راوړا ندی کول ، او د بیرک په ځای د ځمکنی را وستل ، ټـول ددی لـپاره ؤ چه زمـونږ ملت او نړیوالو ته دا تصور ورکړی ، چه دادی له دی نه وروسته ، یـواځی هغه حزب په اقتـدار قابض نـدی کوم چه د روس په لاس قـدرت ته رسیـدلی او ملت د هغـه په خلاف وسـله او چـته کـړی ، بلکه نورو خلکوته هم پدی حکومت کی برخه ورکړی شویده .

خو دی شـکلی تبدیـلی زمـونږ ملت قانع نشو کړای او د جګـړی د ختمولو او یا علی الاقـل د تحفیف باعث نشو .

ورونو ! ماته وو ایاست چـه زمونږ د ملک پـه حالت کی څـه تبدیلی راغلی چه جګـړه خاموشه شی او زمونږ مجاهد ملت چه د آزادی لـپاره جنګیږی ، وسله

په څمکه کېږدی او د اوربند منلوته چمتو شی .

آیا روسی اشغال‌گر قوځونه زمونږ له ملک نه وتلی او که د هغوی په لاس قدرت ته رسیدلی رژیم نسکور شوی ترڅو ملت له وسلی نه لاس واخلی ، مهاجرین خپل ملک ته په اطمینان او سر لوړی سره ستانه شی او مجاهدین له سنگرونونه را او چت شی .

دا جگړه خو د روس له مداخلاتو نه را پیدا شوی جگړه ده د جگړی د شروع کید و وجه خو داوه چه زمونږ مؤمن ملت د پردیو په لاس قدرت ته رسیدلی مزدور او مخلعدرژیم نشو منلای او د هغه په خلاف ئی وسلی ته لاس کړ ، خوکله چه رژیم د نسکوریدو مرحلی ته ورسیدلو ، روسانو وغوشتل چه د خپل فوځ په زور دا کمرغیړن مزدور تولگی حمایت او په ملت تحمیل کړی او له نسکوریدو ئی مخنیوی وکړی.روسانو زمونږ ملک ته دفوځ په را لیږلوسره دا جگړه‌تونده اوطولانی کړه .

زه نه پوهیږم څه تغیر راغلی - د جگړی کوم عامل ختم شوی دی چه اوس دروغی جوړی خبری کیږی .

زمونږ ملت خوددی لپاره مسلحانه قیام ته ملا وتړله ، ۱۱ لکه شهیدان ئی ورکړل ؛ ټول ملک ئی وران شو ، ۵ میلیونه ئی له ملک نه مهاجر شول او د دی اوږدی جگړی ستونزی او کړاوونه ئی په صبز سره وزغمل ، چه‌خپل ملک د پر د یوله تسلط نه آزاد کړی ، پردی‌ قوځونه له ملک نه وشړی ، او په آزاد مستقل افغانستان کی اسلامی حکومت قایم کړی ، ددی سترو اهدافوله کوم یوترسره شویدی‌ترڅوله وسلی نه لاس واخلی او له سنگرولو نه او چت شی ؟

آیا کیدلی شی زمونږ ملت پس له (۳۰ م) میاشتو مسلسل جنگ نه ، اوس هغه څه ومنی کوم چه له لمړی ورځی نه ئی رد کړی . او د همدی حالت د نه منلو په وجه ئی ددی مسلسل جنگ ټول کړاوونه زغملی ؟ د روسی قوځونو د موجودیت په صورت کی د اوربند منل ، دشمن ته له تسلیمدو نه پرته بله څه معنی لری ؟

«اور بند دروس توطیه د مځ برخه‌واله».

که زمونږ ملت د پردیو غلامی او په خپل ملک د نورو تساط منلای ، او له اسلام نه پرته په بل څه راضی کیدای ، نوولی به ئی دومره قربانی ورکوله ، داسی یوننگین حل خود ابتداء نه ورته میسروو .

ورونو : که روسان وغواړی د افغانستان د مسئلی حل ساده بسیط او آسانه دی د مبهمو ، غولوونکو پیشنهادونو په ځای یوه عملی اقدام ته ضرورت لری .

د مسئلی حل یواځی پدی پوری تړلی دی ، چه روسی قوځونه ، له قید ، شرط او ځنډ نه پرته ، زمونږ له ملک نه خارج شی او پریږدی چه زمونږ ملت خپل سرنوشت په خپله وټاکی . «تکبیر»

خو روسان ددی په ځای چه خپل قوځونه خارج کړی دغولونکوپیشنهادونو او خندونکو ډرامو په ذریعه د دنیا د دوکه کولو کوشش کوی . اوله داسی بهانونه په استفادی سره خپل نظامی حضور په افغانستان کی توجیه کوی چه د دنیا هیڅ باضمیره او باشعوره انسان هغه نشی منلای .

څوک له پوهیږی چه د افغانستان دروان بحران د حل کلی د روسانو په لاس‌کی ده .

که روس نن خپل قوځونه زمونږ له ملک نه خارج کړی سبا به جگړه ختمه وی او د هغی په ځای به امن اوسوله زمونږ هیواد ته بیرته راگرځی .

څوک نه پوهیږی چه دا روان جنگ د روس د مداخلاتو نتیجه ده ؟ او د روس د توسعه طلبی جنون پدی ستری او خونړی فاجعی منتج شو ؟

روسان غواړی پدی پیشنهادونو سره هغه څه تر لاسه کړی کوم چه د جگړی وژنو او ورانولو په ذریعه ئی تر لاسه نکړای شو .

د روسی قوځ د موجودیت په حالت‌کی داوربند او ائتلافی حکومت په ذریعه، روسان غواړی یوځل مقاومت خاموش کړی . ملت‌له سنگرونونه او چت کړی . درژیم پښی د سیاسی ، اجتماعی او نظامی لحاظه ټینگ کړی . د دوهم ځل تمام امکانات د تل لپاره ختم کړی او بیابه په داسی فرصت کی چه خپله‌ئی مناسب گڼی قوځونه و باسی .

د داسی یوه حل د منلو معنی داده چه د روس په فوځی مداخلت باندی د یوه جائزاو قانونی کار په حیث اعتراف و شی او روسی فوځ زمونږ د ملت د سرلوشت په ټاکلو کی ذیحقه و گڼل شی . پداسی حال‌کی چه‌داد هر ملت مسلم حق دی چه د خارجی فشار نه پرته خپل سرنوشت په خپله وټاکی .

که سونږ داسی یوحل ومنو - نوکیدای شی ، سبا روسی قوځونه دیوه پاکستانی نجیب‌یا ببرک په بلنه پاکستان تهٔ را کوز شی - او دلته خپل مزدور تولگی د خپل فوځ په زور په پاکستانی ملت تحمیل کړی او بیاد قوځونو ایستل پدی پوری مشروط کړی چه پاکستانی ولس د دوی دلخواه رژیم تسلیم کړی- زه نه پوهیږم دا به کوم باغیرته‌مسلمان

پاکستان ته د ښلو وړوي؟ که دپاکستان باغیرته ملت، دا خبره دځان لپاره پیغور گڼي او د حق‌خود ارادیت‌خلاف ئې‌شمیري۔ نود افغاني ملت په هکله به څنگه داسي یوحل عادلانه وگڼي.

دچي تاسي ئې نه مني موږئې‌هم نه‌منو۔ پاکستاني اصاره.

که څه هم‌زه متیقن یم‌چه د پاکستان مسلمان ملت به د جهاد تر کامل بري پوري زموږ ملاتړ کوي، خو دلته څه داسي کسان هم شته چه نه یواځې خواړي روس په افغانستان کي پاتي شي بلکه پاکستان ته هم د روسي فوځ د راگر ځیدو هڅه کوي، همدغه کسان دي چه د دي طرحي له دفاع کوي.

زه په هغه صورت کي دروسانو له خوا د اوربند پیشنهاد منم چه زموږ پوښتنو معاهد قوتونه لمړی، زموږ په همسایه محکومو اسلامي ریاستونو کي ځای په ځای شي، اوبیا زموږ او روسانو ترمنځ اوربند وشي. که روسان دا خبره نشي منلای څنگه زموږ د ملت نه دا انتظار کوي چه د روسي فوځونو په موجودیت کي اوربند ته غاړه کیږدي او جنگ ختم کړي.

عجیبه داده چه وزیروف۔ د روس سفیر په پاکستان کي ددي خبري دعوا کوي چه د نجیب حکومت، د سابق په شان ضعیف نندی، فوځ لري۔ او د ملت تائید او ملاتړ ورسره دی.

خوله بلي خوا روسان د خپلو نظامی قطعاتو موجودیت په افغانستان کي ضروري شمیري!!

زه وزیروف ته وایم: که حکومت قوي وی او د ملت ملاتړ ورسره وی نوتاسوته څه ضرورت دی؟

د څه د پاره روسي قطعات په افغانستان کي پاتي دي؟ پهداسي حال کي چه دنړی قاطع اکثریت (۱۲۲ ملکونه) مکرراً ددي خبري مطالبه کوي چه بیگانه فوځونه دي ژرترژره له افغانستان نه ووځي.

موږ چه د افغانستان د کشالی دحل لپاره کومه طرحه وړاندی کړی د هغه اساسي بندونه دادي.

۱ - له افغانستان نه د روسي فوځ، د قید او شرط نه پرته په کامل او فوري طور وتل.

۲ - د روسانو د وتلو سره سم دیوه مؤقت حکومت تشکیل.

۳ - د همدی مؤقت حکومت تر نظارت لاندی د آزادو انتخاباتو په نتیجه کي د پارلمان او منتخب اسلامي حکومت تشکیل.

٤ - د پارلمان د تشکیل نه وروسته هیواد ته دیوه داسي اساسي قانون جوړول کوم چه د ژوند په ټولوا ړخونو کي د اسلام د کامل تطبیق متضمن وی. موږ ددی خبري، خپل ولس او ټولو نړیوالو ته اطمینان ورکوو چه د روسي فوځونو دو تلونه بعد به، زموږ په ملک کي د اقتدار د لاس ته راوړلو لپاره، د مسلح رقابتونو سلسله د تل لپاره ختمیږي، زموږ طرحه ددي خبري تضمین کوي چه د حکومت واگي به د ملت په خوښه، د آزادو انتخاباتو په نتیجه کي باکفایته او صالح وگړو ته سپارل کیږي.

موږ د دی خبري تضمین کوو چه دروسي فوځونو د ایستلونه وروسته به افغانستان د بل استعماري طاقت لپاره نظامي اډه نه وی بلکه آزاد، مستقل نابیلي او اسلامي افغانستان به جوړیږي.

«د برخه والو تکیره».

اسلامي حکومت به په خپل ملک او ټوله منطقه کي امن او سولي د تأمین لپاره په خپل ټول توان او طاقت هلي ځلي کوي، او د ټولو هغو گاونډیو ملکونو سره چه زموږ د ملک په داخلي امورو کي د مداخلي اراده و نلري۔ د دوستانه تعلقاتو غوښتونکی وی.

نانجیب وائی چه د اوربند په موده‌کي به د زندان دروازی د ټولو هغو کسانو په وړاندی خلاصي وی چه ندامت و ښیئی او حکومت ته د خدمت کولو تعهد ورکړي.

حال داچه د روسانوله لاسه زموږټول ملک په یوه هولناک زندان بدل شوی.

— د محکومی منطقی‌هرکلی زندان‌دی.

— دفتر او مکتب زندان دی.

— هره عسکری قشله زندان ده.

نجیب باید د زندانونو د دروازو په ځای د عسکری قطعاتو دروازی خلاصي کړی۔ د عسکری پوستوله شا او خوانه دی فرش شوی ماینونه اوچت کړی، ترڅو معلومه شی چه د دی عسکری قطعاتو او پوستو زندانی عسکر۔ چه له کلي کوځي او ښار، مکتب او دفتر نه په اسارت نیول شوی او په زور، جبر، عسکری ته استول شوی د چا خواته و دریږي او د خپل ټوپک خوله کوم طرف ته نیسی.

مگر ښدیانو کوم جرم کړی چه ورته تائب شي؟ آیا د دی جرم نه توبه وکړي چه پردیو ته ندی تسلیم شوی. د خپل ملک نه ئې دفاع کړي، په اسلام ئې مینه لرلي.

آیا د خلاصون‌لپاره پدی خبري تعهد وکړي چه نور به د پرچمیانو په شان د روس په خدمت کي وی؟ او د پردیو لپاره به د خپل ملت په خلاف وسله اخلي؟ او د نجیب په شان به په روسي ټانکونو د کلو گیډی پړدی؟

نجیب مهاجرینوته هم ورکوي چه خپل ملک ته را ستانه شی ، په سپکه او توهین آمیزه لهجه هغوی ته خطاب کوی چه د پردیو ملکونو په دفترونوک انتظار بس دی . پکار خود اوه چه نجیب د خپل ملت په دردونکی حالت ترحم کړی وی اوروسانو ته ئی ویلی وای چه : د کابو باندو بمباری بس ده ، د بی وزله افغانانو وژل بس دی .

له خپل کورکلی د خلکو شړل بس دی نجیب باید خپل ځان او ملګرو ته ووائی چه ترڅو پردیو نوکری ؟ ترڅو له مات سره دشمنی ؟ نور بس ده - راځی چه د دی مات له سر نه لاس او چت کړو او سوکالـه ژوند ته ئی پریږدو .

د کابل ګوډاګی حکومت ، د اخبره هم اعلان کړی چه د اوربند په دوران کی به ټولی خوری پوستی خپلو اصلی مرکزونوته راستنی شی .

ددی وجه کاملا ښرګنده ده - سږ کال کم له که د روسانو ۲۸۰ طیاری را لسکوری شوی دی - او خبره دی حدته رسیدلی ده چه پیلو ټان ، د مجاهدینو د مرکزونو طرف ته له پرواز نه ډډه کوی - مخصوصا د هلیکوپترو پروازونه د مجاهدینو د مرکزونو طرف ته کاملا بند شوی .

د دوی د خورو پوستو د اکمال یواځینی ذریعه ، هلکیوپتری دی ، او روسان پدی پوهیږی چه په راتلونکی موده کی به ، د هایکوپترو رول کاملا ختمیږی او پدی ترتیب به د خورو پوستو د اکمال چاره له منځه ځی ، پدی خاطر هغوی د روغی جوړی د ښوبتنی او نیک نیتی په نامه د هغوی دراتلولو اعلان کوی .

د هلیکوپترو د عاطل پاتی کیدو په وجه ده ، چه اوس وربروف وائی : که پاکستان وغواړی موږ هلیکوپتری هم ورکوو .

حقیقت دادی چه که د منطقی حالت همداسی پاتی شی لکه چه همدا اوس روان دی ، روس ته صرف دوی لیاری پاتی دی . یا کامل و تل یاد فوځ اضافه کول . په موجوده فوځ سره روسان نشی توانیدلای د افغانستان حالات کنترول کړی .

ددی احتمال شته چه مبادا روسانو داد روغی جوړی خبری او د اوربند اعلانونه د مزید فوځ د رالیږ لولپاره د زمینه سازی او بهانی جوړولو لپاره لوی کړی . خو روسان باید پدی پوه شی چه مزید فوځ به انشاء الله هغوی د مزیدی رسوائی او مزیدو مشکلاتو سره مخامخ کړی .« د برخه والو تکبیر».

د افغانستان د مسئلی صرف یوه آبرو مندانه لیار روسانو ته پاتی ده چه هغه د قید ، شرط او ځنډه پرته د خپلو فوځولو ایستل دی .

موږ له خپل خدای سره عهد کړی، اونن یوځل بیاد خپل ملت په وړاندی دا عهد تکرارو و :

(ځوک چه له ما سره موافق دی خپل لاسونه به اوچت کړی .)

۱- ترڅو چه زموږ په ملک کی د یکنـه فوځ یو فرد موجود وی موږ به خپله وسله په ځمکه له یږدو او له سنګرونو نه به پورته نشو .

«پورته به نشو - برخه وال په تودو احساسا تو سره».

۲- ترڅو په آزاد او مستقل افغانستان کی د مجاهدینو په لاس اسلامی حکومت نه وی جوړ شوی زموږ مسلحانه جهاد به له توقف او ځنډنه پرته جاری وی «جاری به وی - برخه وال».

۳- د روسی فوځونو د موجودیت په صورت کی د یوی لنډی شیبی لپاره هم د جنګ عمدی و دروول جرم او ګناه ګڼو او په کلکه ئی محکوموو .

«محکوموئی - برخه وال»

٤- په آزاد او مستقل افغانستان کی د یوه اسلامی حکومت نه په را کم شی په هیڅ صورت کی نه راضی کیږو.

«نه راضي کیږو - برخه وال»

٥- موږ له کمونستانو سره د مختلط او اسلامی حکومت طرحه په کلکه ردوو او حاضرلـه یو چه د دی طرحی د منلو په نتیجه کی د محکومو اسلامی ریاستونو له انجام سره مخامخ شو .

«حاضر نه یو - برخه وال په تودو احساساتو سره»

زه درونو ته اطمینان ورکوم چه د کامیابی ورځ نژدی ده ، پدی شرط چه زه او ته بی صبره نشو ، عجله ونکړو ، تنازل ونه منو او دو روستی فتحی او کامیابی په درشل کی خپل همت و نه بایلو او تر کامل بری نه په راکم شی قانع نشو .

انشاء الله روس به له افغانستان نه داسی وځی لکه انګریزان چی ووتل .

د تاریخ په اوږدو کی هیچا د وسلی په زور په افغانانو حکومت ندی کړی

د روسانو دانهه کلنه ناکامه تجربه کفایت کوی چه پدی پوه شی چه په افغانستان باندی د پردی یو حکومت ممکن ندی ، افغانستان د مجاهدینو ملک دی د مجاهد نه پرته بل ځوک وربانـدی حکومت نشی کولای .

أقول قولی هذا، أستغفر الله لکم ولی ولسائر المسلمین .

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

«دبرخه والو تکبیر»

موږ شم پاکستان ته وایو چی که نن افغانستان دی نو سبا پاکستان

د حزب د امیر تروینا وروسته د «افغانستان د اسلامی جمعیت» مشر محترم استاد برهان الدین «ربانی» په خپله وینا کی څرګنده کړه : «لکه چی پوهیږی انقلابونه په دوو پړاووکی زیات حساس وی ؛ یو د بریل پروخت چی د انقلابی قوتونو او ملتونو په وړاندی زیات کړاوونه او دردناکی ستونزی وی او دوهم د بری درشل ته د انقلاب د نزدیکیدو په دورکی چی دښمن په سنګرونو کی د ماتی په حالت کی وی او دلته ده چی باید انقلابیون سخت متوجه وی څکه هغه دښمن چی په جګړه ئی خپله اراده پرملت تحمیل نکړای شوی هڅه کوی له بلی لاری انقلاب مات کړی ، لکه چی نن زموږ ملت د «اوربند» ! «ملی سولی» ! او ... په نامه د دښمن له غوغا سره مخامخ دی»

محترم استاد «ربانی» زیاته کړه چی «زموږ ملت ښه پوهیږی چی روسان او مزدوران ئی موږ مهاجرین چیری ورغواړی ، هغوی غواړی چی موږ هغه ځای ته ورشو چیری چی د روسی توپونو او بمونو له خاورو سره برابری کړی او هلته چی هر ساعت او هره ورځ موږ په لسګونه معصوم ماشومان ، با عفته تنورسری او مظلوم زلمیان توټی توټی کیږی ، روسان موږ کوم ځای ته ورغواړی ؛ د روسی اسارت لنګین ژوند ته او ..... نن که دلته راشن نه لرو ، لو وقار او آزادی خو لرو خپله خبره خو کولای شو ، شرف او عفت خو مو خوندی دی .... هدف دا نندی چی موږ لدی محیط څخه نه څو ، موږ له خپل هیواد سره مینه لرو خو د آزادی او اسلامی حکومت عشق موتر هرڅه لوړدی .

محترم استاد «ربانی» زیاته کړه : «د روس د مزدورانو له خوا د یوه اړخیز اوربند او ملی سولی د پیشنهاد اعلان له یوی تبلیغاتی او مطبوعاتی مسئلی پرته نور هیڅ ندی ، او د دی اعلانونو او پیشنهادونو علت هم داده چی د روس لښکرو ماتی خوړلی ، زه لدی منبرنه تاسی ته مبارکی وایم چی د روسانو اراده مو ماته کړه» ده وویل : «اساسی مسئله اوربند ندی بلکی بنیادی خبره د روسانو بی قید و شرط وتل او زموږ ملت ته د خپل سرنوشت تاکلو حق ورکول دی» .

محترم استاد «ربانی» د افغانستان د مسئلی په وړاندی د پاکستان د مسؤلیت په برخه کی وویل : «زه د پاکستان ملت ته اعلانوم چی که په افغانستان کی اسلامی حکومت جوړنشی نو پاکستان ته یودایمی خطرمتوجه دی . هغه وخت چی د افغانستان فاسدو حکمدارانو دبخارا مجاهد «ابراهیم» له افغانستان څخه ایستلو «ابراهیم بیګ» دا شعار پورته کړچی : «که نن بخارا ده لو سبا افغانستان» نن موږ هم پاکستان ته وایو چی که نن افغانستان دی نو سبا پاکستان ، موږ د پاکستان له اسلامی قوتونو څخه هیله کوو چی د بی احتیاطه او عاقبت نا اندیشه فیصلو له کیدو څخه د مخنیوی په لارکی هلی ځلی وکړی . څکه زموږ د فیصلی سرنوشت د پاکستان اوټول مسلمان امت سرنوشت دی».

ده د خپلی وینا په پای کی د اسلامی هیوادو مشرانو له غوښتی له غوښتنه وکړه چی باید په خپله ناسته کی د مسلمانو ملتونو د سرنوشت په باب قاطع فیصلی وکړی او باید د اسلامی افغانستان څوکی مجاهدینو ته چی د افغان ولس ریښتونی نمایندګان دی وسپاری او پدی دول خپل اسلامی حمیت وښئ» .

په افغانستان کی د آزادی مفهوم دادی چی د طاغوت حکم او نظام دی ختم شی .

تر استاد «ربانی» وروسته د «افغانستان د اسلامی اتحاد» مشر محترم استاد عبدالرب رسول «سیاف» خپله وینا داسی شروع کړه : «خوشاله یم پداسی حال کی له تاسی سره وینم چی ابله ورځ ، پرون او نن مجاهدینو عملاً په خپلو عملیاتو سره د مزدور رژیم د اوربند پیشنهاد رد کړی دی» ده زیاته کړه نن د مجاهدینو اخوا د دی واحد دریځ اعلان یو ستر ارزښتمن ګام دی . محترم استاد «سیاف» وویل : «نن د نړی په هرځای کی د آزادی په نامه مبارزی روانی دی . خو موږ چی کله آزادی یادونو د اسلام اصول او تاریخ مو ذهن ته راځی ، آزادی دی ته نه وائی چی پردی له وطنه وباسی ، آزادی دی ته نه وائی چی ستا وطنوال به درباندی حکومت کوی هرڅه ئی چی کول، بلکی آزادی دی ته وائی چی ټولنه د خدای(ج) د بندګی ساحی ته وردننه کړی . په افغانستان کی د آزادی مفهوم دا دی چی د طاغوت حکم او نظام دی ختم شی» محترم استاد «سیاف» زیاته کړه : «زموږ دا خبره باید ټوله نړی واوری چی چیری اسلام حاکم ندی هغه محکوم او اسیردی څوک چی اسلام ته تسلیم دی که هغه په زندان کی وی یا په هردول شرائطو کی خو ازاد دی .

سید قطب" څه ښه تعبیر کوی پهزندان کی وائی : «ای وروره ! ته لدی خنځیر او ځولنی سره ازادئ ته پدی بندو تیارو کوټو کی ازادئ څکه د طاغوت خنځیر دی ندی

منلی، زمونږ قضیه بواځی د روسانو په وتونه خلاصیږی بلکی د اسلام نظام په حاکمیت حلیږی».

استاد «سیاف» وویل : «په ټولو مبارزو کی سخته مرحله وروستی مرحله ده، چاچی په دی کی صبر او استقامت وکړ بری د هغه دی» ده د خولی وینا په پای کی د غونډی برخوال له خدای (ج) سره پدی تعهدو باندی وفا کولو ته په ډکه راوبلل چی :

۱- د دی واحد دریځ ترشا په ټینګه دریږو.

۲- د دی ژمنه کوو چی دا واحد موقف به بیانه توتی کوو.

۳- اختلافات به لری کوو او به یوموا‌حد خط او سنګر کی به را ټولیږو. حاضرینو به تودو احساساتو سره دا تعهدات بدرګه کړل.

افغان ولس د چا په فریب نه غولیږی «ګیلانی»

د محترم استاد «سیاف» په وینا پسی د «محاذ ملی اسلامی» مشر محترم پیر سید احمد «ګیلانی» د یوی لیکل شوی بیانیی له مخی وویل : «اوربند او ائتلافی حکومت یو فریب دی. روس ته دی معلومه وی چی افغان ولس خپل دوست او دښمن ښه پیژنی او د چا په فریب نه غولیږی» ده زیاته کړه «افغانانو ته نی اسلام او غیرت اجازه نه ورکوی چی له کمونیستانو سره ائتلافی حکومت ومنی لکه څرنګه چی اور او اوبه سره نه یوځای کیږی همداسی دا کارهم نشی کیدی. محترم ګیلانی وویل : «که روسان اوربند غواړی نوله افغانستان څخه دی ووځی چی زمونږ ملت یواسلامی خپلواک حکومت جوړ کړی.»

خلک ټول په توطیو باندی پوهیږی مسلمان په دسیسو باندی پوهیږی.

د غونډی په پای کی د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد وینډوی محترم مولوی محمد نبی «محمدی» په پیل کی پدی قافیه «خلک ټول په توطیو باندی پوهیږی. مسلمان ټول په دسیسو باندی پوهیږی» یوشعر ولوست وروسی نی پدی عباراتو «اوس زه د مسلمان ملت غوښتونه هغه قطعنامه چی خدمتګارانو د دوی اعلان کړی وړاندی کوم» د اوو تنظیمو لودګدی اعلامیی لوستل نی پیل کړل او له هغه وروسته نی په خپله اختتامیه دعا غونډه پای ته ورسوله

ازین نوع کنفرانسها (کنفرانسهای کشورهای اسلامی سازمان ملل و کشورهای غیرمنسلک) جز اینکه ذهنیت شرکت کنندگان دربارهٔ قضایای مورد بحث شناسایی شود، انتظار دیگری درست نخواهد بود

شفق در مصاحبه با برادر حکمتیار

س- روحیهٔ عمومی کنفرانس دورپنجم سران کشورهای اسلامی را دررابطه باقضیهٔ افغانستان به تناست کنفرانسهای قبلی چگونه ارزیابی میکنید؟

ج- ازاین نوع کنفرانسها جزاینکه ذهنیت شرکت کنندگان دربارهٔ قضایای مورد بحث شناسایی شود، انتظار دیگری درست نخواهدبود.

در رابطه باقضیهٔ افغانستان، درفیصله نامهٔ کنفرانس رؤسای کشورهای اسلامی درکویت، باتوجه به فیصله‌های قبلی چندملاخطه وجود دارد:

۱- ذکراین مطلب که قوای روس طبق تقسیم الاوقات قابل قبول خارج شوددرحالیکه درهمهٔ قرارهای قبلی انسحاب بلاقید وشرط، فوری وکامل قوای روس از افغانستان مطالبه شده است. هرچند درقرار این دورکنفرانس فیصله‌های قبلی تکراراً تایید گردیده ولی تذکر تقسیم الاقات قابل قبول برای اخراج قوای روسی ازافغانستان. درقرارجدید، نه تنها یک نوع تناقض رانشاندهی میکند، بلکه تنازلی است از مواضع قبلی. لازم بوداین دورکنفرانس علی الاقل فیصله‌های قبلی راکه قرارهای مسلسل ومجموعی ملل متحد، کنفرانس کشورهای غیر منسلک درزمینهٔ اینکه قوای روسی بطورکامل بدون قید و شرطوفوری ازافغانستان خارج گردند، مؤیدآن بوده است صادر می کرد، ضرورت وشرایط ایجاب میکردکه درین فرصت حساس یک باردیگر بالحن قاطع تروجدی تر براصل اخراج فوری قوای روس ازافغانستان اصرارمیشد. نباید فیصله سران کشورهای اسلامی ضعیف‌تر از فیصله‌های ملل متحد وکنفرانسهای کشورهای غیرمنسلک باشد.

۲-درفیصله نامهٔ کنفرانس پنجم سران کشورهای اسلامی، اشارمي به مصالحهٔ ملی صورت گرفته‌است گرچه چگونگی آنرا مقید به‌خواست ملت وعنعنات اشلامی مردم وانسحاب قوای روس ازافغانستان ساخته‌است؛ ولی از آشتی ملی استقبال نموده‌اند درحالیکه مبرهن است، طبیعت قضیهٔ افغانستان نه‌چنان است که‌آشتی ملی چون راه‌حلی برای آن عنوان شود؛ زیرا دراینجا جنگ بین گروههای مختلف ملی جریان نداردکه برای رفع نزاع گروههای مخالف داخل کشوربه آشتی ملی متوسل شد بلکه دراینجا تجاوز نظامی قوای اجنبی بخاطر اشغال یک کشوروتحمیل رژیم مزدورومقاومت سرتاسری ملت دربرابر قوای مهاجم مطرح است.

راه‌حل بحران تنها به خاتمهٔ تجاوزواخراج قوای بیگانه ازکشورما مربوط است. آشتی ملی باچه‌کسی؟ باروسها ویا

گروه‌مزدوری که بکمک تانکهای روسی برملت تحمیل گردیده و فردفرد ملت از پذیرفتن سلطهٔ آنان اجتناب میورزد.

استقبال ازپیشنهاد آشتی ملی نه‌تنها نقطهٔ ضعف قرار کنفرانس کشورهای اسلامی بحساب میرود بلکه‌صحه گذاشتن برتوطئه جدید روس که آنرا بشکل آشتی ملی براه انداخته تلقی میشود. روسها باپیشنهاد آشتی ملی میخواهندچنان‌وانمود کنندکه قضیهٔ افغانستان نزاع داخلی بوده‌به مجردی که‌نزاع داخلی مرفوع گردد، قوای روس بی درنگ‌افغانستان راترک خواهند گفت. درحالی‌که بحران افغانستان ازمداخلات‌روسها وتجاوز نظامی شان برکشورما بمیان آمده‌است عامل ادامهٔ جنگ‌وخونریزی درافغانستان‌حضورنظامی روس دراین کشور است. بااخراج قوای روس از افغانستان، جنگ وخونریزی پایان می یابد وصلح وامن‌به‌کشورمابر میگردد.روسهااخراج قوای خود ازافغانستان رابه آشتی ملی مربوط میسازند در حالیکه میان ملت نزاع واختلافی وجود ندارد. جنگ علیه قوای روسی ادامه دارد. خاتمهٔ جنگ مربوط به‌بیرون‌رفتن قوای روس ازافغانستان‌است، نباید بهانه جوییهای مکارانهٔ روسها راتایید کرد وبرآن صحه گذاشت وامیدواریهایی درین خصوص به وجود آورد درحالیکه در رویهٔ روسها هیچ‌تغییر ملموسی صورت نگرفته است، قوای روس درافغانستان وجود داردجنگ بطورمسلسل بدون توقف وشدیدترازسابق جریان‌دارد ، کشتارهاویرانگریهامتوقف نشده‌است‌وقوای‌روس مصروف‌استحکامات بیشتردرافغانستان است.آیادرچنین‌شرایطی درست است که‌بدلیل تغییرلحن روسهاباپیشنهادات مزورانهٔ شان توافقی از خودنشان بدهیم واز مواضع سابقهٔ خود تنازل کنیم؟

۳- هیأت مجاهدین درین دورکنفرانس سران‌کشور های اسلامی نیزبه عنوان‌هیات مهمان پذیرفته‌شده واقدامی درزمینهٔ‌برسمیت شناختن مجاهدین به‌عنوان نمایندهٔ برحق وقانونی ملت افغانستان صورت نگرفته است.لازم بود چوکی افغانستان درسازمان کنفرانس کشورهای اسلامی به‌مجاهدین تفویض میگردید. معلوم‌میشودکه‌کشورهای اسلامی‌تاهنوز حاضرنیستند مجاهدین رابه عنوان ممثل یگانهٔ ملت افغان بپذیرند. شاید باخالی گذاشتن چوکی افغانستان میخواهند به روسها وانمودکنندکه:

الف: بابیرون رفتن‌قوای روسی‌چوکی مزبور به رژیم دست نشاندهٔ روسهادرافغانستان سپرده خواهدشد ونمایندهٔ رژیم حاکم چوکی خالی را اشغال خواهدکرد.

ب: نمیخواهند حکومتی بدست مجاهدین درافغانستان‌ساخته شود، غیر ازین نمیتوان توجیه دیگری برای این تعطل دراعتراف به‌مجاهدین به عنوان ممثل قانونی کشورخودکه نود درصد آنرا عملاً درکنترول دارند وهمهٔ ملت باایشان است، ارائه‌کرد.

عجیب‌است که درین‌سازمان‌نماینده‌گان‌سازمانهایی بحیث عضوویاناظر شرکت میکنندکه ازلحاظ قدرت، نفوذ ونقش خود،بامقاومت اسلامی افغانستان از هیچ رهگذری قابل مقایسه نیستند،نقش‌سازمانهای‌مذکور درکشورهای مربوطهٔ شان برابر بانقش مقاومت مادریک علاقه‌داری هم نیست. جبههٔ‌مورو بدلیل حمایهٔ سوریه ولیبیا بحیث ناظر درسازمان کشورهای اسلامی پذیرفته میشود ولی هیأت مجاهدین افغانستان به‌عنوان مهمان‌به‌کنفرانس دعوت میشود.

س- آژانسهای خبری جهان اخبارکردندکه گرباچوف به‌کنفرانس سران کشورهای اسلامی پیامی فرستاد مبنی بر اینکه روس نمیخواهد بیش ازین درافغانستان بماند نظرشما درین مورد چیست ؟

ج-کرملین سعی میکندتادر مناسباتش باکشورهای اسلامی تجدیدنظرکندوازنفرت موجود درکشورهای‌اسلامی علیه روس بکاهد وباتحکیم روابط دوستانه باکشورهای اسلامی درتمتع ازمنابع‌سرشار کشورهای اسلامی‌سهم‌بیشتری داشته باشد. در راه رسیدن به‌این هدف حضورنظامی روس در افغانستان مانع بزرگ است. روسها میخواهند به‌کشور های اسلامی چنان جلوه دهندکه حاضراند قوای شانرا از افغانستان بیرون بکشند. فرستادن پیام به‌کنفرانس پنجم سران‌کشورهای اسلامی درکویت جزء همین برنامه‌است. هرچند این پیام بمثابهٔ تغییرلحن وروش بحساب میرود و بخاطر تحمیق دنیا وایجاد خوش باوری وامیدواری‌کاذب صورت‌گرفته است اما بدون شک نمایانگر یأس روسها از اشغال دایمی افغانستان‌نیز است.

این نوع اظهارات که مسلماً درهمهٔ دنیا منعکس میشود هر چند برای تزویر وریا باشد نتیجهٔ قطعی اش چنان خواهد بود که اخراج قوای روسی از افغانستان راچون راه حل واحد بحران افغانستان مطرح کند ومردم دنیا هیچ بهانه یی را برای ادامهٔ حضور نظامی روس درافغانستان نخواهد پذیرفت. احساسی که ازاین نوع اظهارات دردنیا ایجاد میشود، بتدریج باعث تشدید فشار درزمینهٔ اخراج قوای روسی خواهدشد. متاسفانه دربرخی ازکشورهای اسلامی بدلیل شکایت از سیاستهای امریکا درمنطقه تمایل خطرناک تحکیم مناسبات دوستانه باروس بمیان است. حمایهٔ وسیع امریکا از اسرائیل به پیمانه یی که باعث ایجادحوادث دردناک لبنان بدست اسرائیل شدوافواه فروش اسلحه به ایران وبرخی ازعوامل دیگری باعث شده است عده یی ازکشورهای اسلامی بجای اتخاذ سیاست عدم وابستگی وعدم اتکابرقدرتهای استعماری شرق وغرب، ازغرب درحال بریدن و باشرق درحال پیوستن اند؛ میخواهند باروس مناسبات بهتری داشته روابط سفارتی برقرارکنند وبه خریداری سلاح بپردازند چنانچه امارات جدیداً سفارتی به روسیه داده، سودان درنظر دارد ازروسیه سلاح بخرد درکویت نیز تحرکاتی درین رابطه آغاز شده است. شاید بهمین دلیل بوده که حکومت کویت اجازه نداد بیانیهٔ مجاهدین درکنفرانس ازطریق رادیو ـ تلویزیون منعکس شود؛ برعکس پیام گرباچوف بادلچسپی واحترام وتقدیر انعکاس یافت.

س ـ انعکاس اعلان آتش بس و آشتی ملی نجیب و تردید دسته جمعی همهٔ تنظیمهای مجاهد درین رابطه، درکنفرانس چگونه بود؟

ج ـ موضعگیری واحد، قاطع ومستدل مجاهدین اثرات خیلی بزرگی درداخل وخارج بجاگذاشته است وبه پیمانهٔ وسیع درهمهٔ دنیا منعکس شده است مخصوصاً که طی اجتماع خیلی بزرگ، پرشکوه ومنظم صورت گرفت. برای اکثر مردم این کار بالاتر از انتظار بود. درملاقاتها باهمه کسانی که بامسایل افغانستان دلچسپی دارند اثرات این اعلان را احساس کرده ایم. برخی ازمردم می پنداشتند که شاید پیشنهادات اخیر روسها تشدید اختلافات میان گروپهای مجاهد شود وعده یی هم گمان میکردند که شاید به نتایج مذاکرات ژنیو علی الاقل عده یی از تنظیمها به هرصورت موافقه خواهدکرد. فیصلهٔ موحد تنظیمها درین مرحلهٔ حساس در رابطه بااین قضیه همهٔ این گمانها وانتظارها را نقش برآب ساخت وبه دنیا نشان داد که ملت افغانستان جز به استقلال وآزادی کامل کشور و تاسیس حکومت اسلامی به چیزی دیگری راضی نخواهد شد.

آشتی ملی باچه کسی؟ باروسها وگروه مزدوری که بکمک تانکهای روسی برملت تحمیل گردیده فرد فرد ملت ازپذیرفتن سلطهٔ آنان اجتناب میورزد!

س ـ نظر خودشما درقسمت پیروزی ویاناکامی این مانور سیاسی نجیب که درحقیقت ازمسکو الهام میگیرد چیست؟

ج ـ کاملاً بی نتیجه مانده است مابطور مکرر والفاظ صریح موضعگیریهای قاطع خوداین مانورهارا خنثی وبچنین پیشنهاداتی جواب ردگفته است. مانورسیاسی مذکور ابتکار تازه یی نبوده پیشنهاد آورندها به همهٔ جبهات جهادی در داخل افغانستان بطور مسلسل ارائه شده است ولی قوماندانان مؤمن ما باصراحت اعلام داشته اند که تایک فرد قوای اجنبی در افغانستان است، مقاومت مسلحانهٔ مابدون توقف وتاخیر ادامه دارد چنانچه باتعویض مهره ها وپیش کشیدن چهره های تازه به عنوان افراد غیر حزبی؛ تعویض ببرک به نجیب نتوانست درچگونگی ادامهٔ مقاومت، اثر منفی بگذارد. باپیشنهاد حکومت ائتلافی نیز قادر نخواهندشد ملت مارا تخطئه و تخدعه کنند. ملت ماجزبه حکومت اسلامی بدست پرتوان مجاهدین بچیز دیگری قانع نخواهدشد.

س ـ کمونستها بعداز پیروزی شان در روسیه به نسبت ضعف خود آزادی مسلمانان آسیای میانه راکه بتاریخ ٢٧ نوامبر ١٩١٧ اعلان گردیدبعدازایران وترکیه برسمیت شناخت ولی خیلی زودزمانیکه قدرت یافتند برسمیت شناختن خودرا نقض کردند وآن سرزمین باستانی اسلامی را تحت تسلط خود

درآوردند آیا درافغانستان نیز درنظر ندارند چنین تراژیدی راتکرار کنند؟

ج- روسها میخواهند باتشکیل حکومتهای ائتلافی تجربهٔ شانرا درکشورهای آسیای مرکزی واروپای شرق تکرار کنند. برنامهٔ روسها چنان است که‌میخواهند حکومت مختلطی تحت سرپرستی حزب مزدور خلق بشمول مخالفین نظام تاسیس گردد؛ امکانات قیام دوباره علیه چنین نظامی برای همیش ازبین برودوپس ازتضمین بقا وادامهٔ این نظام، قوای خود رااز افغانستان بیرون بکشندولی الحمدلله ملت آگاه مابه‌مضرات توطئهٔ روسهایی برده، نمیخواهد باسرنوشت ریاستهای محکـوم اسلامی مواجه شود، تازمانیکه قوای اجنبی را ازکشور خود نه رانـده سلاح رابرزمین نخواهد گذاشت وسنگرهارا ترک نخواهد گفت.

س- آیا بااعلان آتش بس و آشتی ملی درروحیهٔ مهاجرین ومورال مجاهدین کـدام تغییر مثبت ویا منفی رامشاهده میکنید؟

ج- عکس‌العمل مهاجرین ومجاهدین دربرابر پیشنهادات آتش بس آشتی ملی بالاتر از انتظار بودکه به پختگی و عزم راسخ وهوشیاری وبیداری‌اش گواهی میدهد. مهاجرین گرچه به دلیل امیدواریهای شان به‌پیروزی جهادبااعلان آتش بس و آشتی ملی گمان بردندکه دیگر روسها ازاشغال افغانستان مایوس گردیده اند یک نوع تمایل آمادگی به عودت به‌کشور درآنان مشاهده میشدولی پس ازآنکه دریافتند پیشنهادات مذکور صـرف الفاظ بی محتـوی وفاقد ارزش بود وبا اقدامات عملی در زمینهٔ اخراج قوای روس تـوأم نبود، بجای خودآرام نشستند مخصوصاً پس ازجلسهٔ تاریخی اتحاد (۲۷ جدی) همهٔ اضطراب ازبین رفته است. مجاهـدین که درمتن قضیه‌اند و درعمل می‌نگرندکه هیچ تغییری در

کرملین سعی میکند تادر مناسباتش باکشورهای اسلامی تجدیدنظر کند واز نفرت‌موجود درکشورهای اسلامی علیه روس بکاهد

وضع ایجاد نشده است، نـه تنهـا این پیشنهادات رافاقد ارزش شمردند بلکه باحملات‌دلیرانهٔ خود برمراکز دشمن عکس‌العمل خودرا نشان دادند.

س- آیاکنفرانس آیندهٔ ژنیو آنچنال‌که تبلیغ میشود در رابطه باقضیهٔ افغانستان امیدوارکننده است؟

ج- دربـارهٔ مـذاکـرات ژنیـو مـوقف حزب روشن است که تکرار آنرا لازم نمی شمارم ولی باید عرض کنم‌که تاحال مذاکرات ژنیو درهمهٔ چند دور سابقه‌خـود که امیدواریهای نسبت به‌آن‌اظهارشده است، عملاً نتیجه‌یی تحویل نداده است ، نه بر وضع جنگ اثری گذاشته، نه ازمشکلات ملت ماکاسته ونه باعث تخفیف‌بحران‌وانسحاب قوای روسی از افغانستان شده‌است. نتایج مذاکرات ژنیو صرف درصورتی مورد تأیید خواهد بودکه اخراج بلاقید و شرط، فوری‌وکامل قوای روسی راتضمین‌کند وبه‌حق‌تعیین سرنوشت ملت مابدون فشارخارجی اعتراف‌نماید درغیرآن فیصله‌های مشروط‌که منتج به‌انسحاب مشـروط وتدریجی قوای روسی وعدم اعتراف بحق تعیین سرنوشت ماشود، نزد ما مردود بوده‌وبه‌هیچ صورت آنرا نخواهیم پذیرفت.

س- آیا موقف پاکستان راجع به‌حل قضیهٔ‌افغانستان موقف قبلی‌اش است و یا تغییری درآن بنظر میخورد؟

روسها باپیشنهاد آشتی ملی‌میخواهند چنـان وانمودکنندکه قضیهٔ افغانستان نزاع داخلی بوده بمجردی‌که نزاع داخلی مرفوع‌گردد قوای روسی بی درنگ افغانستان‌راترک خواهندگفت، درحالیکه به‌عکس، بحران افغانستان ازمداخلات‌روسها وتجاوزنظامی‌بوجود آمده است.

آیا پاکستان باچنان حلی که موردتایید مجاهدین نباشد توافق نشان خواهد داد؟

ج- امیدوارم حکومت پاکستان تاپیروزی‌کامل‌جهاد افغانستان ازموضعگیری‌اش تنازل نکند هرچند پاکستان‌زیر فشارهای زیادی قرار دارد وروسها تلاش میورزندتاهندرا تشویق کنندکه برپاکستان حمله نماید وعملاً بنابرتحریک کریملین، هندقوای به پیمانهٔ دوصدهزارتن را در سرحدات پاکستان پیاده کردکه مایهٔ پریشانی برای پاکستان بوده، پاکستان‌راتهدیدوتخویف‌نموده وادارسازد به‌شرایطروسهاتن در دهد. ازطرف دیگری هند وروس هر دو توأما در تخریبکاریها و آشوبها در داخل پاکستان ذریعهٔ احزاب وابسته به روس وهند مصروف‌اند. پاکستان باوجود همهٔ این فشارها تاحال ازمواقف قبلی خود تنازل نکرده‌است.

اساساً برای ملتهای پاکستان و افغانستان تنها دو راه مانده است: یابخاطر آزادی و استقلال خود تحمل دشواریها، مشکلات و آمادگی برای قربانیهاویابدلیل ترس از مشکلات و دشواریها وخود داری‌ازقربانیها، تسلیم‌شدن به اسارت وذلت.

راهی‌که هم آزادی‌وعزت‌مارا تامین کند و هم با مشکلات ودشواریها روبرو نشویم،سراغ نمیشود . اگرما چنین تمنایی هم‌داشته باشیم، دشمن موقع نمیدهد. متیقنم که انشاءالله ملت پاکستان بخاطر آزادی واستقلال خودو زندگی شرافتمندانه، دشواریها ومشکلات راتحمل خواهد کرد. سرنوشت هردوملت بهم پیوسته است، نمیتوان‌مصالح این دوملت را ازهم تفکیک کرد، اگر افغانستان اسلامی نباشد پاکستان آزاد ومستقل نیز نخواهدبوداکثریت‌مردم پاکستان این حقیقت رابخوبی درک میکنند.

روسها میخواهند باتشکیل حکومتهای ائتلافی تجربه شانرا در کشورهای آسیای مرکزی وآروپای شرقی تکرار کنند.

به مناسبت آغاز انتخابات
سرتاسری حزب اسلامی افغانستان

نوشته الحاج فروتن

مقدمه یی بر اصل انتخاب و نقش آن در مقطع کنونی انقلاب اسلامی افغانستان

یکی از بزرگ ترین نیازمندی ها و و مقدس ترین ارزش هایی که انسان پس از پیمودن مسیر طولانی حیاتش بخاطر «بودونابود» آن می تپیدومی اندیشید همانا آزادی تراوش تفکرات انسانی، تعین ساحهٔ وظایف و مسؤولیت های جمعی وادای نقش سازنده در پیشرفت اجتماعی و معنوی بشر بوده که در پرتو ایدیو لوژی ها ی گونا گون و در زیر تسلط نظام های مختلف سیاسی و اجتماعی انعکاس می یا بد . اصولاً وقتی انسان می اندیشد و فکر می کند باید ناقوس دانش و اندیشه ها یش را در همهٔ رگهای اجتماع و جهان به صدا درآوردودر غیر آن به ننگین ترین نوع برده گی واسارت تن داده است که حتی نمیداند در این دنیای آزاد وپهنا ور چرا و چگونه وی را به سوی تناب های خون آلود برده‌گی فرامی خوانند ؟! و نمیداند که این دیوار ها واین پرده ها چرا ؟ و چرامیان دانش و حیات مان حصاری را بلند ساخته اند که سالهای گذرد استبداد سلطنتی و «خناس» جهانی دست در دست هم داده و از سنگر پوسیده آن وجدان آدمیت را نشانه گرفته اند ؟ و این سیلی از «ملخ های استبداد» که دانه های سرنوشت ملل دنیا را می چینند و می خورند از کدامین لانهٔ شیطان سرکشیده اند ؟

فلان خان و فلان آقا چرانه می گذارد تا اولاد آدم خود وهم نوع خود را که خون داده اند اقلاً انسان بنامند ؟؟ و چرانه می گذارد سال ها که رمه و گلهٔ مان را می شمردند امروز گله ورمهٔ شانرا حساب کنیم ؟؟

و چراسرشت آدم ها را از سر نوشت شان جداساختند ؟ و سرشت انسانی مانرانیز باسرنوشت «گا و آدم ها» گره زده اند ؟ !

پیامبر بزرگ اسلام که از بدوی ترین قبائل عرب و پا برهنه ترین مردم دنیا تمدن اصیلی را پا یه گذاری کرد بعد دشمنان پیامبر (ص) با روستانشیان و ژنده پوشان پا برهنهٔ این نسل چه معامله‌یی کردند ؟

یکی ازین همهٔ بد بختی ها و تمام درد های که انسان زمان ها رامی آزارد تکیه بر سنت های جاهلانهٔ بوده که آزادی واقعی انسان را بلعیده است. یعنی آنکه انسان مستضعف و محروم را در هر کجایی از زمین و در هر مقطعی اززمان برای شرکت د رسنجش مصالح جامعه و جهان راه نداده اند و نگذشته اند تا انسان این نایب خدا (ج) در زمین اهداف خلاقتش را در پیوند ، پیوند هستی و جوامع بشر تحقق بخشد .

اما اسلام که از ۱٤ قرن بدینسو این همهٔ حصار ها ، پرده ها و تناب های اسارت و استعمار را درید و با و قوع انقلاب بزرگ فرهنگی و اجتماعی سیاسی و اقتصادی خود نخستین ماموریتی را که در دنیای آدم ها بسر رساند همانا تثبیت موقیعت فطری و شریفانهٔ انسان بوده که در زیر نظام «شوری» بسوی سرنوشت خود قدم می گذارد یقیناً اگراصل «شوری» وانتخاب که بیخ و بن نظام اجتماعی اسلام را تشکیل

می د هد مانند نخستین سال های صدر اسلام ، سالهایی که پیامبر بزرگ اسلام ویاران وی در مورد بزرگ-

یکی ازین همه بدبختی ها و تمام درد هایی که انسان زمان مارا می ازارد تکیه بر سنت های جاهلانه بوده که آزادی واقعی انسان را بلعیده است. یعنی اینکه انسان مستضعف ومحروم را در هر کجایی از زمین و در هر مقطعی از زمان برای شرکت درسنجش مصالح جامعه و جهان راه نداده اندو نگذاشته اند تا انسان این نایب خدا(ج) در زمین اهداف خلافتش رادرپیوند، پیوند هستی و جوامع بشر تحقق بخشد.

ترین قضا یای سیاسی و اجتماعی «رأی» آخرین و محروم ترین افراد جامعه را بدست می آوردند ادامه می یافت حقا که انسان امروزی قربانی این همه ذلت ها و فتنه ها نبود .

امالوا بدوشان اسلام که گلوی استعمارجهانی را در افغانستان و فلسطین مصر و فلیپین مسی فشارند میدانند که عامل این همهٔ ویرانی ها کی ها اند ؟ چگونه باید مبارزه کرد و چگونه باید سازمان یافت تا این عامل ننگین را از روی زمین محو ساخت ؟ لذا از همه اول باید تمام نیروهای رسالت دارتاریخ را بـر اصل اعتماد و امانت داری پرورش داد که این مهمترین بعد نظام « شوری » و عمده ترین عامل پیروزی انقلابیون بحساب می آید .

آنچه کـه همهٔ روشنفکران مسلمان دنیا با مطالعهٔ متن اسلام دریافته اند ایجاد یک سازمان نیرومند و پر تحرکی بوده که برمبنای جهان بینی توحیدی و در قلمرو اساسات اجتهادی و جهادی اسلامی باید بقاو اصالت رستاخیز محرومان و مستضعفان رادر هر مقطعی از تاریخ پاسداری کند . درک اهمیت رأی و مشورت ها ، ایجاد جو سالم برای پرورش اعضای جامعه وشناسائی قیادت اجتهادی و جهادی در جامعه روح ساز مان های اسلامی و حزب الله را تشکیل می دهند. حزب اسلامی افغانستان بادر نظر داشت آزمون بزرگی که ملت مسلمان افغانستان در برابر آن قرار دارد بحیث یگانه نیروی جها دی بارد انواع جابرانهٔ جانشین بازی ها و ریاست سازی ها «که روزی یک ولیعهد و یک امیر تولد می شود » راه انتخابی قیادت و امارت را درپیش گرفت، تا بتوانند باکسب اعتماد همه گانی مردم مسلمان افغانستان مانند همیشه در نخستین خط انقلاب اسلامی ما قرار گیرند زیرا مطالعهٔ دقیق مناسبات اجتماعی وروان انقلاب اسلامی مستلزم آنست تاسر نوشت انقلاب اسلامی افغانستان رانه بدست این « آدم »

و فلان «نا آدم» سپرد بلکه ضروریست تا سازمان های اعتقادی به پیمانهٔ ظرفیت کار وکیفیت سازماندهی آن ها در اعمار جامعهٔ اسلامی نقش موثری را ایفانمایند . همین امر باعث گردید که شورای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان متشکل از هفت‌تنظیم جهادی اعلام داشتند تابرای بقای اصالت‌انقلاب اسلامی افغانستان و مبارزه پایدار علیه استعمار روسی شورای منتخب مردم افغانستان رابوجود آورند و بدین ترتیب مردم ما بتوانند برای نخستین بار حق انتخاب آزاد و اسلامی را دریا بند لذا مردم ما حق خواهند داشت تا بالگدمال ساختن آن همهٔ رسم استبداد که بادادن رأی برای‌چنه چهرهٔ ساخت دربار وثیقهٔ محکومیت واسارت خویش را خود ترتیب می نمودند مسیر اگاهانهٔ حیاتشان را تعین کنند. اما این روال قانونمند انقلاب ما ایجاب میکند تا قبل از همه باید سازمان های اسلامی از گیرو دار های سنتی قدرت رهائی‌یا بند و راه انتخاب اسلامی را در پیش گیرند که دیگر زمان القاب گذاری ها و آدم آرائی ها پایان یافته و بدون شک قرن جهاد است و مبارزه .

آنچه که همه روشنفکران مسلمان دنیا با مطالعه متن اسلام دریافته اند ایجاد یک‌سازمان نیرومند و پرتحرکی بوده که بر مبنای جهان بینی تو حیدی و در قلمرواساسات اجتهادی وجهادی اسلامی باید بقاو اصالت رستاخیز محرو مان و مستضعفان را در هر مقطعی از تاریخ پاسداری کند

روال قانونمند انقلاب ما ایجاب میکند تا قبل از همه باید سازمان های اسلامی از گیرودار های سنتی قدرت رهائی یا بند و راه انتخاب اسلامی را در پیش گیرند که دیگر زمان القاب گذاری ها و آدم آرائی ها پایان یافته و بدون شک قرن جهاد است و مبارزه.

مطالبی از مجلهٔ های اربیا، العالم روزنامهٔ جنگ و هفته نامهٔ تکبیر

مصاحبهٔ برادر حکمتیار با مجلهٔ العالم هنگام شرکتش در فدراسیون بین‌المللی محصلین مسلمان در لندن

این بار خروج روسها حتمی است

درین اواخر برادر حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان نظر به دعوت فدراسیون بین المللی محصلین مسلمان به انگلستان رفته که در اثنای آن طی بازدیدها و ایراد بیانیه‌ها و کنفرانس مطبوعاتی آخرین تحولات قضیهٔ افغانستان و اوضاع کشور و چند دستگی های فعلی در حزب حاکم را شرح دادند ایشان همچنین از شکست هجوم‌های نظامی اخیر روس ها پرده برداشته وتاکید کردند که لحظهٔ پیروزی نزدیک شده است وسکو بعدازینکه به بن بست رسید ارادهٔ اخراج نیرو هایش از افغانستان را دارد نمایندهٔ مجله العالم با برادر حکمتیار در لندن ملاقات کرد، و از وی در مورد بسیاری از قضایایی که بوضع مجاهدین افغانستان و چند دستگی در دستگاه حاکم کابل و سفر نمایندهٔ ملل متحد درمنطقه و نظر مجاهدین دربارهٔ پلان خروج قوای روس و بالاخره اینده افغانستان بعد از ازادیش ارتباط دارد سوالاتی نموده که اینک میخوانید:

❋ نظر شما در مورد سفر اخیر کورد و ویز نمایندهٔ خاص ملل متحد در منطقه بمنظور جستجوی راه حلی برای قضیهٔ افغانستان چیست.

حکمتیار: بسم الله الرحمن الرحیم! هنگامیکه کورد و ویز بعد از بازدید ازکابل و تهران به اسلام آباد مراجعت کرده بود کوشید بامن و رهبران مجاهدین تماس برقرار کند ولی ما برای این ملاقات دو شرط تعین کردیم. نخست اینکه ملاقات علنی باشد نه سری و البته قبل از عملی شدن آن پروگرام ملاقات و نقاط مورد بحث در مذاکرات را مشخص خواهد کرد تا براینگونه ملاقات در صورت سری بودن استناد نکند و از آن درکوشش هایش برای مذاکرات استفاده نبرد.

و تا این راهم نگوید که من با رهبران مجاهدین تماس گرفتم و ایشان بر آنچه در این مذاکرات می گذرد موافقه دارند وراضی هستند.

ما به کورد ویز گفتیم ما می خواهیم که این جلسه اعلان شود طوریکه قبل از انعقادش اجندای آنرا و اینکه شرطهای ما چیست و نظرمان درباره قضیه و طرق حلش چگونه است اعلان نمائیم.

و در ثانی این ملاقات باید رسمی باشد بدینگونه که وی رسماء از ما بحیث طرف اصلی و اساسی قضیه خواستار چنین ملاقاتی شود. ولی طوریکه معلوم می شد وی می‌خواست ملاقات سری و غیررسمی و بدون اتفاق بر نوعیت مذاکرات باشد بناء بین ما ملاقاتی صورت نگرفت.

❋ آیا چیزی درین مورد که وی موضوع مشخص را در اثنای سفراخیرش مطرح کرده باشد شنیده اید.

حکمتیار :وی نقاط معین و پیشنهاد مشخص برای حل قضیه ارائه نکرده است. فقط از ما خواست که باوی بطور سری دیدار نماییم و تا حدی که من می دانم تماسهای دپلوماتیک در رابطه باقضیهٔ افغانستان خیلی حساس است و گمان می کنم در بین طرف های غیر اصلی درین مذاکرات بریکنوع راه حلی مواقفه صورت گرفته است.

❊آیا امکان از سر گیری مذاکرات ژنودرباره قضیهٔ افغانستان وجود دارد.

حکمتیار: بلی ماه فبروری آینده برای اینکار تعین شده است.

❊نجیب(گاو) در سفر اخیرش به ماسکو پیشنهاد یک حکومت ائتلافی متشکل از احزاب موجود در کابل و گروه‌های مخالف را نمود نظر شما دربارهٔ حکومت ائتلافی چیست. و آیا درین رابطه تقاضا های رسمی وجود دارد؟

حکمتیار : کوشش بمنظور تسلط براوضاع بعد از خروج قوای روس از افغانستان در جریان است چه مفکورهٔ تشکیل یک حکومت ائتلافی ملی گرا که در بر گیرندهٔ گروه‌های کمونست مزدور روس، احزاب ملی گرا تحت پوشش مجاهدین باشد- مطرح شده است بدین شرط که در راس حکومت یکی از زعمای سابق افغانستان که این ماموریت (ماموریت تشکیل حکومت ائتلافی را) بدوش دارند و در گذشته حکومت های گذشته مسؤولیت رسمی داشته اند قرار داشته باشد آری کوششهایی بمنظور تشکیل چنین یک حکومتی ائتلاف در جریان است. وآنگونه که نجیب می گوید در رابطه با این موضوع با تنظیم ها و احزاب ملی گرا تماسهایی صورت گرفته است.

❊این تنظیم ها کدامها اند. وچه نوعیتی دارند. آیا این تنظیم ها همان احزاب سابق شاهی اند؟

حکمتیار : بلی. احزاب پادشاهی اند- و مفکوره طرح شده درین مورد اینست که حکومت ائتلافی از احزاب موجود درکابل و چنین گروه‌های ملی گرای مخالف تشکیل یابد.

❊آیا درین طرح مثلاً قیادت حزب پرچم یا حزب خلق برای این حکومت در نظر گرفته شده است و یا تفصیلات دیگری وجود دارد؟

حکمتیار : تفصیلات دیگری وجود دارد این منافقان می گویند که ایشان به مواقفه رسیده اند ولی مردی از زعمای گذشته را کمبود دارند. یعنی وی کسی است که بیک گروه سیاسی دوران قبل از هجوم روسها تعلق دارد.

❊آیا در رابطه با این مفکوره بخصوص تماسهایی با مجاهدین صورت گرفته است؟

حکمتیار : نه تماسهایی با ماصورت نگرفته است. این تماسها منحصر بر بعضی از تنظیم های حزبی رسمی شاهی و ملی گرای سابقه بوده است.

نظرتان درباره پلان آینده روسها چیست.

❊آیا گربه چوف در مورداخراج قوایش جدی است یا این نیرنگی بمنظور هجوم نظامی تحت شعارهای صلح طلبانه بیش نیست؟

حکمتیار : در گذشته نیرنگ بود. لاکن حالا برای روسها جز دوراه باقی نمانده است یا اینکه برهند فشار اورند تا بر پا کستان حمله کند و یا از افغانستان خارج شوند دیگر برای ایشان امیدی باقی نمانده است بدون شک خسته شده اند.

❊آیا گربه چوف در اثنای بازدیدش ازهند پلان حمله بر پاکستان را مورد مذاکره قرار داده است؟

حکمتیار : فکر میکنم روسها همراه راجیو گاندی پلانی را جهت مشغول ساختن پاکستان درجنگهای سرحدی که حکومت اسلام آباد را سرگرم می سازد و کمک هایش را معطل می سازد مورد بحث قرار داده اند.

❊آیا درین مورد فشار ها یی بر پاکستان وارد شده است.

حکمتیار :ممکن است فشارهایی برپاکستان وارد شده باشد.

درباره خروج نیروهای روسی چه می فرمائید

حکمتیار : آنگونه که گفتم این بارموضوع خروج نیروهای روس یک نیرنگ نیست زیرا در برابرروسها جز فشار برهند برای سرگرم ساختن پاکستان در یک جنگ سرحدی ویا خروج از افغانستان به علت ضعف حکومت کابل و عاجز آمدنش از براوردن اهداف اشغال و تقویه و تحکیم ان راه دیگری نمانده است.

❊در قسمت کشمکش ها و تغییرات اخیر چه نظر دارید.

حکمتیار : حزب خلق از اختلافات وزد وخوردهای داخلی رنج می برد ورهبریت آن به یک رهبریت از هم پاشیده تبدیل شده است و این از هم‌پاشیدگی درچند جای بطور واضح بظهور رسیده است و همینگونه اداره های دولت و دفاتر محلی حزب فلج گردیده و فاسد است. و عساکر افغانی خواهش جنگ را ندارند و قسمت اعظم ایشان اسرایی اندکه درهنگام حملات روسها برقریه‌ها و مناطق مسکونی به دست ایشان گرفتار می‌شوند. زیرا روسها در اثنای حملات شان بر قریه ها مردم را اسیر می گیرند و جوانانی راکه قادربرحمل اسلحه اند به ارتش می‌فرستند و از آنها درجنگ

علیه مجاهدین استفاده می کنند. و این اسیران سربازان همه روزه و به تعداد زیاد همراه اسلحه خویش به صفوف مجاهدین می - پیوندند و در نزد روسها به تعداد کافی از نیروهاي افغانی باقی نمانده است که توسط آن با ملت بجنگند و اکنون مرحلهٔ یاس روس ها فرارسیده است زیرا در برابر ایشان هیچ امیدی برای باقیماندن در افغانستان نمانده است و در برابر شان راهی جز خروج وجود ندارد. والحمدلله وضعیت فعلاً امیدوار کننده است می توانیم بگوئیم که نود در صد خاک افغانستان تحت کنترول مجاهدین است.

❋فکر میکنم به روی کار آمدن نجیب علیه مواضع مجاهدین هجوم های شدیدی صورت گرفته است. نتایج این رویا رویی چه بود؟

حکمتیار: بلی هجومهای عنیفی علیه مناطق تحت کنترول مجاهدین صورت گرفت و وضعیت عسکری بطور عموم به نفع مجاهدین است دراغاز بقدرت رسیدن نجیب حملات بزرگی برمراکز مجاهدین صورت گرفت ولی حالا تخفیف یافته است. و باردیگر حکومت تابع روس در از بین بردن سنگرهای ما ناکام می شود.

❋ایادرتصرف سنگرهای معینی ازسنگرهای مجاهدین موفق شده اند.

حکمتیار: نی! ایشان درتصرف هیچ سنگری موفق نشده اند وبرعکس درهمه کوشش های شان خساره های بزرگ متحمل گردیده اند ووضع همانگونه است که بود. والحمدلله حالا اوضاع بمراتب بهترازگذشته است وخسارات دشمن دوچند گردیده و درخلال دوماه اخیر از اکتوبر تاحالا پنجاه طیاره هلی کوپتروجیت راسقوط داده ایم ویا ازبین برده ایم.

❋درمطبوعات خارجی می نویسند که از ابتدای حملهٔ روسها تاحال پیشتراز هزار طیاره سقوط داده شده است ایا این مطلب حقیقت دارد؟

حکمتیار: بلی طبق احصائیهٔ مادرحدود **۸۵۰** طیاره جنگی وهلی کوپتر توسط مجاهدین سقوط داده شده ویا تخریب گردیده است البته در اثرحملهٔ مجاهدین برمیدانهای هوایی.

❋دقایقی به کابل بازمی گردیم: نظر مجاهدین درباره کشمکش موجوددرحکومت وحزب چیست ایا این کشمکش جنبهٔ سیاسی دارد. یاقبایلی است یادرگیری بین دولت وحزب است ویابین دستگاه جاسوسی وحکومت است، کشمکش هاي موجود بین کارمل ونجیب راچگونه تعبیرمی کنید.

حکتمیار: کشمکش دربین نجیب وکارمل وجودنداشت این کشمکش حتی یک کشمکش شخصی وفردی هم نیست. حالا همه چیز بدست روسها است. وروسها هستند که فیصله می کنندونجیب و ببرک نقشی ندارند، این روسها بودند که ببرک را آوردند ونیزآنها بودند که وی را از قصر بیرون کردند یک جنرال روسی به قصر آمد وکارمل رابرای دوماه باخودبرد واحدی جای اوراندانست حتی درمجلس وزیران وحتی درکمیته مرکزی کسی جای وی رانمی داند هیچکس نمی داند که کارمل کجارفت. بعد از دوماه هنگامیکه تظاهراتی ضد روس صورت گرفت وبسبب سوالهای زیادی درباره سرنوشت وی وجای اخفایش برماسکو فشار واردشد اورآ باردیگر درپردهٔ تلویزیون آوردندبعد نجیب را آوردند. اینست تمام قصه.

بناً تغییر فعلی به علت درگیری بین نجیب وکارمل نبودهمه چیز در دست روس است وایشان اند که فیصله می کنند. ایشان دریافتند که بعد از گذشتن سالها کارمل نتوانست کاری ازپیش ببرد. پس خواستند که چهره تازه یی درپرده تلویزیون ظاهرسازند همان بود که کارمل رابه نجیب عوض کردند.

❋رابطه بین گروههای مجاهدین ازنگاه نظم ونسق چگونه است.؟

حکمتیار: ازگذشته بهتراست.

❋ایادرنظراست که جبهه اسلامی متحدی بین گروه های اسلامی تشکیل گردد؟

حکمتیار: اوضاع فعلاً ازگذشته بهتراست. ودرجبهات بین مجاهدین همکاری وجود دارد وعملیات مشترک ازجانب مجاهدین صورت می گیرد؟

❋روابط باحکومت پاکستان چگونه است ایاخوب است؟

حکمتیار: بلی ازگذشته بهتراست.

ایافکرنمی کنی که درصورت فشار هند برپاکستان روابط موجود بین شماوپاکستان متزازل گردد؟

حکمتیار: تاحال چنین چیزی را مشاهده نکرده ایم.

❋درصورت اقدام روسها برخروج ناگهانی، پلان آینده مجاهدین چیست؟ وچه قدمهایی بمنظور پرکردن خالیگاه برداشته خواهد شد؟

حکمتیار: چنانچه می دانید نودفیصد سرزمین افغانستان ازاد بوده و تحت کنترول مجاهدین است وحکومت محلی مجاهدین اداره آنرابدوش دارد ومجاهدین مسئوول همهٔ امور این مناطق ازاد شده هستند. می ماند ده فیصد وبعد از خروج روسها مشکل ده فیصد نیز انشاء الله حل خواهد شد. ونظرمااینست که بعد از خروج روسها از افغانستان حکومت ائتلافی موقت از طرف جبهات مجاهدین تشکیل شود و بعد در افغانستان انتخابات صورت گیرد.

❊ایا در این حکومت، کسانی خارج ازحلقه مجاهدین نیزشرکت خواهند کرد.

حکمتیار: بعداز مجاهدین طرف دیگری وجود ندارد.

❊بعد از تشکیل حکومت ائتلافی ایادر نظراست که جمهوری اسلامی اعلان گردد.

حکمتیار: انشاء الله درابتدا از جانب مجاهدین حکومت ائتلافی موقت تشکیل خواهد شدو بعداز ان انتخابات صورت خواهد گرفت. وبعد از حکومت موقت نوبت حکومت منتخب از جانب ملت خواهدآمد.

❊گفته میشود که نیروهای روسی اسلحهٔ کیمیاوی استعمال کرده اند.

حکمتیار: ایشان همه انواع اسلحه راضد مجاهدین بکارمی برند.

لاکن الحمدلله نتیجه‌یی بدست نیاورده‌اند وناکام شده اند. روسها همه اسلحه را از ناپالم گرفته تا بمهای اتشزا وبمهای کیمیاوی استعمال کرده اند.

وما این مسئله را ضمن نشر کتابها وتصاویر شرح داده ایم.

❊روابط مجاهدین حالا با ایران چگونه است؟

حکمتیار: درحدود یک‌ونیم ملیون مهاجر افغانی در ایران زندگی بسرمی برندودرآنجا کارمی کنند ومانند مهاجرین کشورهای دیگر درکمپها زندگی نمی کنند وایشان اقامه واجازه کاردارند وماکوشیدیم که روابط ما با ایران خوب باشدولی آنگونه که می دانید ایران باعراق داخل جنگ است وما می خواهیم ایران درقضیه افغانستان نقش بزرگتری بازی کند. مشکلاتی وجوددارد که ما امیدوار هستیم انشاءالله بزودی حل شود.

ما دفاتری درایران داشتیم ولی بعدازانکه دیدیم نمی توانیم از طریق این دفاترکاری را به پیش ببریم انرا بستیم وما امیدواریم اوضاع بهترشود تابتوانیم ازطریق این دفاتر کارکنیم.

اربیا ARABIA ،

محبوسین مؤمن

-فرجتیار-

خوانندگان ارجمند!

«از نقض و تخلف حقوق بشر و اعمال ضدکرامت انسانی زندان بانان رژیم پوشالی کابل از قساوت قلب مستنطقین وبالآخره از شکنجه وعذاب جانگدازیکه در حق متهمین وزندانیان چه در دوران تحقیق وچه درمدت حبس روا میدارند، حکایت ها و داستانهایی شنیده ایدکه از شنیدنش موبربدن انسان راست میگردد.

درین اواخر یکتن از خبرنگاران مجله (Arabia) به پاکستان مسافرت نموده وبا چند تن از خواهران و برادران افغانی ماکه مدتی را در زندانهای پلچرخی وسایر توقیفگاه های جهنمی خادسپری کرده اند، مصاحبه‌یی بعمل آورده‌است، که‌درینجا چشم دید وسر گذشتهای مهیج ورقت انگیز شان خدمت شما تقدیم میگردد.»

«مترجم»

تصمیم خلل ناپذیر، ارادهٔ آهنین و مقاومت سرسختانهٔ زندانیان مؤمن؛ ایمان قوی‌عقیده‌راسخ وروحیهٔ‌نیرومند اسلامی، مسلمانان آنکشور را به اثبات رسانیده است.

اخیراً برادر محی الدین که از زندان جلال آباد رهاشده، علت زندانی شدنش را چنین حکایت نموده است: «درسال ۱۹۸۰ غرض‌ادای فریضهٔ‌حج‌بیت‌الله‌شریف، عریضه یی بمقامات‌مربوطهٔ حکومتی‌تسلیم نمودم تا بعد از طی مراحل اداری برایم اجازه داده شودکه عازم عربستان سعودی شوم؛ ولی مقامات حکومت برعلاوه‌اینکه برایم اجازهٔ رفتن‌به خانه‌کعبه را ندادند، بالایم اتهام وارد نمودند که‌تومیخواهی بدین طریق از افغانستان فرار نمایی. ازین روم‌حکمهٔ انقلابی مدت‌پنج سال حبس با مشقت را صادر کرد و مرابه زندان جلال آباد افگندند.

در جریان تحقیق مرا از صبح تاشام ایستاده نموده و سنگ بزرگی را بالای شانه هایم می گذاشتند وبگونه گونه‌شکل مراشکنجه و عذاب میکردند.»

محی الدین درخلال صحبت‌هایش گفت: «گرچه شکنجه‌ها وزجرهایی راکه این جانیان بالای زندانیان می نمایند‌خیلی‌ها زیاد است لیکن همینقدر کفایت میکندکه بگویم: اکثریت محبوسین کهٔ عقوبت و شکنجه آن ظالمان را متحمل شده اند، قدرت مردی خود را از دست داده‌اند.»

موصوف چشم دیددیگرش را ازمحیط زندان چنین حکایت‌کرد: «ملا بزرگ‌یکتن از قوماندانان برجستهٔ مجاهدین بودکه‌در امور محبوسین مسلمان دلاورانه مداخله میکرد واز آنها حمایه وپشتیبانی مینمود. زمانیکه «زندانیان دستوری» حکومت می گفتندکه روسها دوست‌ماهستند، درحال حاضر ما همراه امریکایی ها، چینایی ها، پاکستانی ها و دیگر دشمنان خود می جنگیم.... «ملا بزرگ» دفعتاً سخنان شانرا قطع نموده میگفت: شماکه تعداد زیادمردم‌رابه زندان افگنده اید، میتوانید دربین آنهایک نفر امریکایی، چینایی و

پاکستانی رابرای مانشان بدهید؟ درحالیکه شما تمام هموطنان تانرا زندانی کرده اید، خانه‌های شانراخراب‌ساخته‌اید وبه زنان‌بی احترامی وهتک حرمت نموده اید؛ این‌اعمال شما مخالف اسلام‌وعنعنات مذهبی ماست. . . . بعد از آن مباحثه و مناقشهٔ «ملا بزرگ» (۹)ماه کوته قفلی شد، شکنجه دید و بعداً ناپدید گشت ومقامات زندان ملای تربیه شدهٔ حکومتی را برای امامت ووعظ و نصیحت به زندان فرستاد .»

دوست محمد باشندهٔ ولایت بغلان که(۱۲) بهار زندگی راسپری کرده ، علت زندانی شدنش راچنین حکایت نمود: «به اتهام همکاری بامجاهدین درسال ۱۹۸۰ مرا بهمرکز کندز زندانی نمودند، درزندان عسکرمسلمانی راپیدا نمودم واز اوخواستم که یک جلد قرآن‌کریم را جهت‌تلاوت برایم، بیاورد، عسکر مذکور خواهشم را پذیرفت، اما در اثنای عبور از تلاشی دروازه زندان، اشخاص مؤظف قرآن‌کریم را از نزد وی پیدا کردند. قرآن‌کریم را ضبط وعسکرموصوف‌رابه زندان افگندند.»

«ناجیه» جوان ۲۸ساله که درآغازسال ۱۹۸۳ به پاکستان مهاجرت کرده‌است، خاطرات تلخ وقصه های نفرت انگیزی از رفتاروحشیانه و اعمال ددمنشانهٔ مسؤولین زندان درمقابل هم اتاقی‌هایش دارد. موصوف گفت: « من بخاطر اعتراض علیه حکومت دست نشالده کابل‌در مظاهرات پوهنتون‌کابل وهمکاری‌با مجاهدین‌درزندان زنانه محبوس شده بودم .

در زمره سایر چشم دیدهایم یکخاطره نفرت انگیز و فراموش‌نا شدنی‌ی دارم که شنیدنش قلب هر انسان را ولوکه ذره ی عاطفه وترحم‌هم داشته باشد به لرزه میآورد در بین اتاق ما دختری که متعهد . . . . . . بود ، وجود داشت که از ذکر نامش‌صرف‌نظر میکنم. اویک دخترمسلمان وفداکاربود، همیشهٔ سعی میکردکه مارا تسلی‌دهد اومسلسل روزه میگرفت ونماز می خواند.

دریکی ازروزهای‌ماه مبارک‌رمضان اورااز اتاق ما خارج کردند، مافکر کردیم‌شاید برای تحقیق میبرند، ولی بعد از نصف‌روز درحالیکه تمام و جودش‌می لرزید واز دهنش بوی‌شراب‌میآمداورا دوباره به اتاق انداختند ، آن طفلک معصوم را بزور شراب نوشانده وبعداً روسهای وحشی و مزدوران‌شان بصورت وحشیانه وی را موردتجاوز قرارداده بودند .

بعد آز آن حادثهٔ دلخراش آن دختر با بلعیدن دوازده‌تابلیت «قرص و یلیم» دست به انتحارزد، مؤظفین زندان اورا به شفاخانه بردند، اما این تلاش مذبوحانهٔ شان مؤثر واقع نشد، چون او دیگرآن‌دختر نورسال سابق نبود؛ عقل‌ومنطق، هوشیاری وبالاخره همه چیز خود را از دست داده بود. »

خانم فهیمه که ازسال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۱ درلیسهٔ عایشهٔ‌درانی بحیث معلمه، تدریس مضامین ریاضیات‌وفزیک را بعهده داشت، چشم دیدش‌را ازروش‌غیرانسانی‌وضداسلامی اجنت‌های خاد درمقابل مسلمانان‌چنین حکایت‌کرد !

«روزی من ویکشاگردم را که درصحن مکتب‌مشغول ادای‌نماز ظهر بودیم بموتر انداختند وبصوب نامعلومی بردند .

مدتی رابدون داشتن‌کدام جرم‌درخادشش درک» سپری کردیم، درحالیکه یگانه‌جرم ما نماز خواندن درمکتب بودوبس . ولی آنها به بهانهٔ این که بامجاهدین همکاری داریم مارا به سخت ترین جزاهای‌جسمانی شکنجه‌کردند.

بعدازیک‌ماه زجروشکنجه مرا رهاکردند ولی سونوشت آن دختر چاردساله تاهنوز معلوم نیست.» موصوفه حکایت‌های گونا گون ومختلفی را درباره برخورد های ظالمانه وروبه خشن مستنطقین در مقابل متهمین وزندانیان بیان‌کرده است‌که همه دال براین حقیقت است‌که مقامات‌مسؤول زندان واجنت‌های خاد درمقابل زندانیان ازمنتهای‌بی رحمی وقساوت‌قلب‌کارمیگیرند. برعلاوه ازاینکه حقوق بشر در زندان‌های افغانستان نقض شده واز معیارهای بین المللی درمقابل‌زندانیان سیاسی‌کارنمیگیرند، بلکه از انجام هیچ‌گونه اعمال ظالمانه وضدکرامت انسانی نیزابا نمی ورزند.

❋❋❋❋

احیا و گسترش اسلام در روسیه

باوجودیکه حکومت مرکزی روسیه تعلیمات اسلامی را درآن کشور منع قرار داده است؛ ولی مسلمانان روسیه بوسیلهٔ مردم آسیای میانه باوجود مشکلات اتخاذ شده از طرف دولت به اشتغال تعلیمات اسلامی می پردازند .

گروپهای مسلمان آن کشور بخاطر احیا وتوسعهٔ اسلام، یک سیستم غیررسمی را برای تدریس تعلیمات اسلامی درمکاتب ومدارس توسط مردان و زنان سن بالاتر از پنجاه سال که تعالیم اسلامی را از بزرگان خود در مدرسه‌ها آموخته اند اداره میشود این مکاتب نه محل معین دارند ونه تقسیم اوقات معین ؛ بلکه در خانه‌های شخصی،زیردرختهایادرفابریکه‌ها وفارمها دایرگردیده ومشوره‌های اساسی اسلام درین مکاتب تدریس میشود .

در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷ لینین سردمدار انقلاب کمونیستی روسیه بیانیه یی خاصی برای مسلمانان روسیه ایرادکردو گفت : «مسلمانان روسیه! آن کسانیکه عقاید و عنعنات‌شان توسط تزار و دیگر متجاوزین پامال شده است ، ازین بعد عقاید ، رسم و رواجها ، مؤسسات فرهنگی واورگانهای مذهبی شما آزادوقابل اجراهستند . . . .» وبخاطر واقعی جلوه دادن این سخنان خود یک جلد کلام الله مجید را که در موزیم تزار در لیننگراد نگهداری‌می شد برای مسلمین تاتار اهداکرد .

ولی باگذشت زمان‌این سخنان پوچ ومیان تهی لینین ملحد جامه عمل نپوشید ، ماسک ازچهره اووهم‌سلکانش برداشته شد وچهره‌های واقعی آنها برملا گشت. چنانچه پس از اندک مدت نظر به دستور لینین ، پیروانش به‌تخریب ارگانهای مذهبی‌پرداختند کارگران را از ادای مناسک دینی‌ممانعت کردند و برنامه‌های سیستماتیک تبعیضی و تعصبی را روی کارساختند .

قبل از اکتوبر ۱۹۱۷ در امپراطوری تزاری روسیه تقریباً «۲۵۰۰۰» مسجد و «۱۰۰۰۰» مدرسه موجود بود، مساجد مراکز تعلیم دینی نیز بود ؛ هر مسجد علاوه ازسایر ملحقات‌ضروری یک کتابخانه ویک حفظ خانه (اتاق مخصوص برای قاری‌هایی که قرآن‌کریم‌راحفظمی نمودند) وجودداشت. لیکن با بمیان آمدن رژیم کمونستی علمای اسلام مورد تهدید قرار گرفتند، از تدریس تعلیمات اسلامی جلوگیری بعمل آمد و موسسات مذهبی تخریب گردید .

درسال ۱۹۲۸ سیستم تعالیم بی دینی بالای ساکنین‌شهرهای‌آسیای میانه بخصوص از بکستان ، تاجکستان ، قرغزستان و ترکمنستان تحمیل‌شد .

عین‌اقدامات بالای جمهوری‌های دیگر روسیه از قبیل قزاقستان و آذربایجان نیز مورد تطبیق واجرا قرارگرفت .

بین سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۰ حروف الفبای روسی به عوض الفبای عثمانی ، جبراً درمکاتب جاگزین شد واین اقدام برای‌کمونستان یک کلید پیروزی برای تحفظ فرهنگ منحط روسیه از نفوذ تعلیمات اسلامی‌بود .

بااین شیوهٔ تدریس، برای نسل جوان روسیه هزاران کتب دینی و مذهبی که‌به زبان‌های‌خودشان تحریرشده بود بی‌مفهوم ونا آشنا گردید .

تااخیرسال ۱۹۳۰ تمام‌علمای نخبه‌وزبده توسط تصفیه سازی «هوا خواهان لینین» از آن‌کشور اخراج شده وبه ممالک‌همسایه خصوصاً افغانستان‌وترکیه فرارکردند.

طبق راپورهای نشرشده درسال ۱۹۴۲ تعداد رسمی مساجد درروسیه به «۱۲۰۰» مسجد میرسید درحالیکه بعد ازختم‌جنگ جهانی‌دوم درآن‌کشور فقط دومؤسسهٔ رسمی تعلیمات اسلامی برای تقریباً «۷۰»مایون مسلمان روسیه وجودداشت، که یکی آن بنام مدرسهٔ «میرعرب» در بخارا و دومی مدرسهٔ «امام اسمعیل البخاری» بودکه هر دو توسط بورد مسلمانان آسیای میانه در جمهوری قزاقستان‌اداره میشد. ایدیولوژی وعمل این بورد مانند سایر بوردهای مسلمانان به خط حزب‌کمونیست نزدیک بود ازین روجای تعجب نیست‌که حرکت مشابه این دو مدرسه را در تدریس‌مضامین ضد اسلامی، کمونزم‌عملی، ماتریالیزم تاریخی و دیالکتیکی ، اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و اشتراکی و تاریخ حزب کمونست روسیه بادیگر مکاتب رسمی دولتی مقایسه کنیم .

مطابق قانون دولت روسیه، تعلیمات در سطح متوسطه اجباری‌است‌هرطفل مسلمانی که درین کشوربه‌سن ده سالگی میرسداصلاً ازعلوم دینی بهره یی نمیداشته باشد.

بعد ازجنگ جهانی دوم که کشورهای اسلامی‌یکی پی دیگر استقلال خودرا از ممالک‌استعماری‌حاصل کردند، جنبش‌آزادی

خواهی مسلمین و فشارممالک‌اسلامی بالای روسیه باعث‌آن گردید که روسیه نیز پالیسی خودرا در مقابل اسلام‌وممالک اسلامی درداخل و خارج کشور تغییر بدهد. حتی‌این امرسبب شدکه عمال‌روسیه درداخل‌کشور خصوصاً درآسیای‌میانه‌دست به تأسیس مدارس دینی بزنند.

درحال حاضر یک تعداد شاگردان‌بخاطر فراگرفتن تعلیمات اسلامی در خارج از روسیه به پوهنتون‌های مشهور «الازهر مصر» و «البایدا» درلیبیا فرستاده شده اند تا درزمینهٔ اسلام شناسی تعلیمات خویشرا تکمیل نمایند.

فعلاً تمام مراسم اساسی مذهبی از قبیل: تولدی، عروسی، ختنه، جنازه وبسیارمراسم دیگرکه به اساسات تعلیم اسلام ضرورت دارد، توسط سیستم‌های غیررسمی‌تعلیمات اسلامی رایج گردیده وتوسعه یافته‌است.

این تعلیمات توسط معلمینی که آنها را شاگردان «استاد» و«خواجه» خطاب‌میکنند، تدریس‌میشود،این به دوطریقه یکی «تعلیم» ودیگری«بحث‌ومذاکره» صورت‌میگیرد.

«تعلیم» برای شاگردان منظمی است‌که آنها درهرسن وسال واز هر جنسی که‌باشند اساسات اسلام مانند خواندن قرآن کریم، ادای‌نماز واین‌که یک مسلمان درحالات مختلف زندگی چطور رفتار نماید، تدریس میگردد.

«مذاکرات» شکل یک بیانیه را دارد که دراجتماعات مختلف مسلمین ایراد میگردد. این بیانات وموعظه‌ها درمیتنگ های مذهبی بصورت علنی توسطخواجه‌ها لکچر داده میشود آنها درین‌میتنگ ها تجارب زندگی خودرا اظهار کرده وبه سوالات شنونده‌گان پاسخ ارائه مینمایند و درین ضمن تبادل نظر و ابراز عقیده بدون تماس به موضوعات سیاسی و منطقوی نیز صورت میگیرد.

درهر دونوع تعلیمات اسلام مروج در شهرهای آسیای میانه زنان یک رول‌مهم وعمده را به عهده دارند، ازین که در اجرای مراسم دینی‌برای مردها یک‌اندازه ترس از سازمان جهنمی K,G,B موجود است اما زنان میتوانند بدون تشریفات و مشکلات بهرخانه داخل شوند.

اکثریت این زنان در اوایل زندگی خوددر راهٔ اسلام‌گام نهاده و ازلذت‌اسلام در زندگی خود بهره مند شده‌اند.

چنانچه‌بسیاری‌ازین زن‌های‌مسن‌میگویند که ما به‌زودی خواهیم مرد،

ازین خاطر به ثواب ضرورت داریم که باید هرچه زودتر آن را حاصل کنیم این زن های مسن اکثر اوقات خودرا بااطفال و نواسه‌های شان به تعلیم و تفهیم اساسات دین مقدس اسلام می پردازند.

عموماً اکثریت مسلمانان‌روسیه اینروش را تعقیب نموده وبه سیستم تعلیمات اسلامی توجه مبذول‌میدارند. ناگفته نباید گذاشت‌که تعقیب این روش بخاطر حفاظت نسل جوان روسیه از انحرافات، خیلی‌ها مفید و مثمر واقع شده است.

جنگ

سفری به وعده‌های روس از قزاقستان تاکابل

قراراست دورآیندهٔ مذاکرات ژنیواواخر ماه‌فبروری سال جاری صورت‌گیرد ایندور ازین لحاظ از اهمیت برخوردار است‌که روس‌ها برخلاف‌روش خود خواهانه رویه نرمش وانعطاف پذیري رااختیارکرده‌اند که درآن تشکیل حکومت ازطرف مردم، اعلان آتش بس در ۱۵ جنوری و تقسیم اوقات خروج قوای‌خویش‌رابه صورت‌فوری پیشنهاد نموده اند.

احزاب وگروه‌های اسلامی افغانستان «اتحاد هفت‌گانه» تاموجودیت آخرین فرد قوای‌روسی‌درافغانستان آتش بس رامردود اعلام داشته واز مذاکره باحکومت دست نشانده روس‌ها در افغانستان خود داری نموده‌اند و درعوض از روس‌ها خواستند تامستقیماً بامجاهدین درتماس شوند، زیرا حکومت دست نشاندهٔ روس‌ها ازهیچگونه حیثیت سیاسی برخور دار نبوده ومذاکره رامیان جناح‌های‌ذیدخل مثمر خوانده‌اند.

در پیشاپیش حامیان این اندیشه در پاکستان جماعت اسلامی است و درنقطه مقابل آن‌که پیشنهادات روس‌هارابه دیدهٔ اخلاص مینگرندکسانی قراردارندکه در حلقه‌های‌بی دینی والحاد قدم میزنند. همانطوریکه حکومت پاکستان اخراج کامل قواي روسی و برگشت آبرومندانه مهاجرین، بوجودآمدن‌افغانستان‌آزادو غیر وابسته راپیشنهاد نموده است درسطح بین‌المللی‌هم‌ازنقطه نگاه‌جهان‌اسلام،ممالک امریکا،و اروپاتقریباً یکسانست‌که پیشنهاد روس‌ها راجزفریب ومکر سیاسی، بیشتر اهمیت نمیدهند.

بنابرگفته رهبر مجاهدین افغانستان انجنیر گلب‌الدین حکمتیار بعداز گذاشتن اسلحه برزمین امکان دوبارهٔ قیام و جهاد تقریباً ناممکن به‌نظر میرسد. واین اندیشه تقریباً تحلیل همه‌گروه‌های اسلامی است.

از انصاف دورنیست‌که پیشنهادفعلی روس‌ها را در روشنایی صفحات تاریخ مطالعه نمائیم. این سفر بطور اختصار از

عهد روس‌های تزار از اعلان ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ آغاز یافته واین همان روز تاریخی است زمانیکه لینن و ستالین در هفتمین جلسهٔ سوسیال دموکرات طی قطعنامه‌یی اظهار داشتندکه تمام اقوام وملیت‌های روسی حق‌دارند طوردلخواه شان درتعیین حق سرنوشت خویش تصمیم بیگرنند و و میتوانند ازاتحادیه جدایی اختیارکنند و آزادی‌کامل داشته باشند وازهرنوع قیودات وپابندي‌های مذهبی وملی جلوگیری به عمل خواهدآمد.

بخاطر داشته باشید این زمانی بودکه روس‌های تزار مواجه‌بادرگیری‌های‌داخلی شد و مشکلات زیادی دامنگیر شان‌بود.

با درنظرداشت این مسأله بلشویکها از قازان گرفته تاترکستان همه‌ایالات‌مسلمان نشین راشکار توطئه ومکر خود ساختند. زیرا مسلمانها تااین زمان بعضاً بخاطر آزادي شان ورهایي از غلامی روس‌ها تلاش‌های ناکامی را براه انداخته و مانند امام شامل چندین نفر ازین نوع بزرگان و مجاهدان‌دلیر رادرین‌راه‌قربان‌نموده بودند.

بااستفاده ازین‌موقع طلایي قزاقستان درجولای ۱۹۱۷ اعلان خودمختاری‌نمود ایالت آذربایجان همراه باماورای قفقاز جمهوری ایالتی راتشکیل دادند در نومبر ۱۹۱۷ جمهوری‌کریمیا به معرض وجود آمده و دریازده دسمبر ترکستان هم‌اعلان استقلال نمود.

ولی لحظات این آزادی‌ها خیلی مختصر وکوتاه مدت بود بخاطری که‌سوسیالست های تزاری میخواستند پایه‌های انقلاب بلشویکی اندکی مستحکم گردد و اوضاع داخلی بهبودیابد.

اما زمانیکه اوضاع طبق خواسته‌های شان بهبود یافت آنبود که استقلال و آزادی ملت‌ها راپشت سر گذاشتند. چنانچه در مارچ ۱۹۲۱ به جمهوریت‌های روسی بنام بخارا جمهوری دیگری اضافه گردید.

این سفر تاامروز انجام نپذیرفته و هنوز ادامه دارد چنانچه امروزنوبت به‌افغانستان رسیده‌است ودرآینده‌نوبت پاکستان، ایران‌و ترکیه خواهد بود.

اکنون آن لحظهٔ حساس‌تاریخ فرارسیده است‌که راجع به سرنوشت‌جهان‌آزادفیصله به عمل می‌آید زیرا افغانستان بین توسعه طلبی روسیه وجهان آزاد آخرین‌بنددفاعی است مگراینجااین مطلب رانیزباید درنظر داشت‌که این‌مقابلهٔ دولتها است‌زیراروسیه زمانیکه منطقه‌یی را زیر تسلط خود قرار داده دوباره آنرا آزاد نکرده‌است وازطرف دیگر درقاموس ملت افغانستان‌کلمهٔ بااسم و رسم غلامی هم‌دریافت نموده‌نمیتوانیم.

فیصلهٔ این تحلیل درسال‌های آینده صورت خواهدگرفت مگر اینجا ما ازآن دوستان ترق پسندکه از تهٔقلب صبح سرخ!! رابه استقبالش نشسته‌اند سوال میکنیم‌که اگرشما به سخنان ما کدام اعتنایی ندارید کم ازکم انجام اولین دوستان وهمدردان منشویکها ومسلمانها (جوانان بخارا) و دوستان موجودهٔ کابل (ترهکی، حفیظ‌الله و ببرک)را بیاد داشته باشید.

پیشنهاد روس‌هابهرصورت چون درحال موجوده ازطرف تحریک‌مقاومت‌افغانستان تردید شده است فیصلهٔ استعمار روسی در آینده چه خواهد بود؟ این فیصله بزرگ، تاریخسازو اقدام غیرمعمولی خواهد بود.

ترجمه از (روزنامهٔ جنگ)

مترجم: وحید

تکبیر

عبدالمالک رحمانی

که‌هند پر پاکستان حمله وکړه نوزموږ مجاهدین به د پاکستان وروزو ترڅنګ ودریږي (حکمتیار)

دا د هغې تاریخي غونډې د جریاناتو لنډیزدی چې «دافغانستان ورځ» په نامه په لاهور کې جوړه شوې وه.

با اصول با کردار ـ حکمتیار حکمتیار
با غیرت با وقار ـ حکمتیار حکمتیار

دا هغه له څوږ او پرتم نه ډکې نارې وې چې د لاهور جناح هال یې ولړزاوه او د ګڼ شمیر علاقه لرونکو د احساساتو نمایندګي یې کوله، د همدې شعارونو او د الله اکبر دناروپه‌څوږاو شورکې‌دشهادت تږې فاتح سپاهي واستیج ته را ورسید او د حاضرینو په وړاندې ودرید له دې نه وړاندې پروفیسور قاري مغیث الدین‌اعلان وکړ، چې‌نن به زموږ خصوصي میلمه‌دنظر اوعمل قهرمان‌مجاهد ورور حکمتیار تاسې ته خطاب کوي.

مجاهد ورور حکمتیار وویل: زما دعقیدې‌او ایمان ورونړو! روس چې دا«۱۰۴»میاشتې مخکې پر افغانستان کوم جنګ‌تحمیل کړی هغه ورځ په ورځ سختیږي، ان تردې‌چې اوس روس له هرې نه مایوسه شوی دی زموږ ملک ټول‌وران‌شوی، لویشت‌لویشت خاوره مود شهیدانو په وینو سره ده. یو ولس‌لکه ددین پاک زړې عاشقان مو په شهادت‌رسیدلی‌او دخداوندی‌رحمت‌مستحق ګرزیدلی‌دی او پنځوس لکه ملک نه‌بهرته په هجرت مجبور شویدي خو ددې ټولو سره سره روس له خپل‌برې نه مایوسه‌دی هغه‌اوس‌هلې‌ځلې کوي‌چې‌پر پاکستان‌داخلي

او خارجي فشار زيات کړي . د هند نه هم پر پاکستان فشار اچول کيږي او پاکستان ته اخطارونه ورکوي. خو هند به دافغانستان له حقيقي او واقعي حالت نه خامخا دعبرت درس واخلي. که څه هم هغه اوس په خپله د داخلي او بهرني جنجالو او ستونزو سره لاس په ګريوان دی . خو بياهم که په پاکستان باندی د حملي کولو حماقت کوي نو نه يوازي زموږ مجاهدين د پاکستاني ورونو ترڅنګ ولاړ دي بلکې د پاکستاني پوځ سره به يوځای په لومړي ليکوکې ودريږي . . . .هغه د خبرو په يوه بله برخه کې وويل : روسانو اوس دامن ترنامه لاندې يو سازش پيل کړې چې هدف يې زموږ په مجاهدينو کې د جهاد دروحيې له منځه وړل اويالږترلږه کمزوري کول دي. زه نړيوالو ته داعلانوم ترڅو چې په افغانستان کې يو روسی هم موجود وی زموږ مجاهدين به خپل سنګرونه پرې نږدي. . . . په پاکستان کې هم يو شمير د مهاجرو دښمنان او دروس ايجنټان د پرديو يرغلګرو ټانګونو ته ښه راغلاست وايي او د ګلو ګيډۍ پرې ږدي پداسې حال کې چې زموږ مجاهدين او مهاجرين به دپاکستان دخاورې نه ددفاع په خاطرخپله وينه ورکړي اوسرونه به پرې قربان کړي وروروحکمتيار زياته کړه چې زموږ پخواني رانده پادشاهانو نه پوهيدل چې دروسانو له دوستی نه دښمني غوره ده . هغوی له روسانو سره دوستي کوله چې دا مو حال شو اوس دلته هم ځيني کسان روسانو سره دوستي کول غواړي . . . . . . زه نن دلته يو بل حقيقت اعلانوم هغه دا چې : «که چيرې دغه سور سيلاب د هندوکش په غروکې تم نشي نو د پاکستان په دښتوکې يې تم کول ډير ګران دي».

له دې نه وروسته دمجلس رئيس پروفيسور پريشان خټک وويل : «راجيو اخطارونه کوی چې موږ به پاکستان ته سبق ورکړو» خو هغوی د ياد ساتي چې موږ تراتهسوه کالو پوري هغوی ته درس ورکړی په ۱۹۴۸ او ۱۹۶۵ کی‌دا ثابته شوی چې د پاکستان خاوری ته څوک په بدوسترګو نه شي کتلای اونه څوک دا جرئت کولای شي خصوصاً اوس چې د ۴۵۰ زره پاکستاني پوځ ترڅنګ ۳۰۰ زره مجاهدين هم ولاړ دي .

وروسته بيا د اتانسر له خوا پروفيسور مرزا منور ستيج ته راوبلل شو هغه په روښانه انداز او شرګندوټکو داسې خبرې وکړې چې دزړه له تل نه راوتې او په زړونې تاثير ښنده، هغه وويل : فتح اوماتې پر ګڼه پورې منحصره نه ده . که چيرې داسي وای نو قوماندانان به قوماندانانوته سرحدوته راتلل او يو بل سره به يې خپل پوځونه شميرل او د ماتې او فتحې فيصله به يې کوله خوموږ ليدلې چې داسې کله هم نه دی شوې، بلکې ډيرځله هغه پوځونه چې تعدادېې کم و بريالي شوي. موږ ايمان لرو ، موږ تعداد ته نه بلکه استعداد ته ګورو مؤمنان د استعداد څښتنان دي او کافران د لښکر . موږ د جغرافيې نه ؛ بلکې دتاريخ خلک يو . نن په لاهور کې يم څه وخت په پيښور کې وم ، په ازبکستان کې هم اوسيدلی يم ، دا ټول زما وطن دې چيرې چې وغواړم او کله چې وغواړم شم، څوک دې چې ما منع کړي. اوس ازمويښت راغلی چې څنګه کيږي؟ خلک آزمويل کيږي هغه څوک چې دلته بې عزته وی د خدای په حضورکې به هم بې عزته وی. پاکستان او افغانستان واړه ملکونه دي خو د ايمان خاوندان دې نوځکه زموږ حکومت دټولو کمزوريو سره سره جناب ضياءالحق په لومړي ورځ هم له روس نه د وتلو غوښتنه کړيده او اوس هم دا مطالبه کوي ، پدې کې کوم توپيرنه دی راغلی او نه به راشي.

دهمسايه په کورکې چې اور ولګيږي نو بل همسايه يې د مړه کولو لپاره هلې ځلې کوی اوس چې زموږ د ورور کور او راخستی نو زموږ کور او راخستی هغه به ولې نه مړه کوو؟ په کوم قوم کې دښمنان نه وي، دلته هم شته او هلته هم . . .

نبی آخر الزمان ﷺ فرمايلي: د ځان د دفاع مرګ، شهادت دی ، د اهل و عيال دساتنې په خاطر مرګ شهادت دی، له عزت او ناموس نه ددفاع مرګ شهادت دی. اوس چې زموږ افغاني ورونه ددې دريو واړو لپاره جنګيږي او قرباني ورکوی له دې لوړه مرتبه به بله کومه وی؟ کله چې زه په سمرقند کې وم زما دوست ډاکتر مسکين حجازی وويل چې روس له ټولونه لوی ملک دی پداسې حال چې دغه استعماری ملک اصلاً زموږ پنجاب صوبې سره برابر دی او يو وخت زموږ با جګذارهم ـ وو انشاء الله دغه به ټوټې ټوټې کيږي اوخپل حالت ته به راتوليږي اوبيايې چې د هغه نوم هم پاتې نشي .»

پروفيسورقاری مغيث شيخ استيج ته راغی او وی ويل «زه چې کله دجناح هال په مخکې ودريدلی الوتکه وينم لود حال په ژبه راته وايي «ما مه ګوره که ګوری زما پهلوان و ګوره» لدې سرمې همغه قهرمان پهلوان ايم ايم عالم ته بلنه ورکړه چې ورسره د تالار چپه فضا په ځوږ بدله شوه .

ايم ايم عالم وويل : پر هيواد باندی د حملې وخت راتلونکی دی او زموږ په صفو کې انتشار موجود دی : قرآن تر قيامته جهاد فرض کړی. زه نجومی نه يم خو د مومن بصيرت همدا وايي

شمالی سرحد ته نږدې‌جګړه روانه ده...

سپین ږیری د پردو ایجنټان دی څوانه نجلی کله دلته راځی نو په کومه راځی؟ د اسلام د نفاذ نوم اخستونکی هم د جهاد سره چندان اخلاص نلري. ولی خان، بی‌نظیر بزنجو او نورو، هغوی د افغان مجاهدینو سمتی ته اوریستی دی. خو ددی مطلب دا نه دی چی د انتخاب په وخت کی دی د دوی‌په‌ځای(۳۲)کلنی نجلی ته‌ترجیح‌ور کړه شی، له هغه نجلی نه زر واره هغوی غوره دی له بلی خوا:

د ژینو د خبرو اترو دور اخری دوردی له هغه وروسته ممکن روسان پر مجاهدینو سختی حملی وکړی. خوزه وایم چی زموږ مجاهدین او د پاکستان پوځ او د پاکستان هوایی پیلوټان ډیر زړور او ماهر دی او قربانی ته چمتودی، انشاءالله اسلام غالبیدونکی دی.

د پنجاب پوهنتون د ژورنالیزم څانګی مشر داکتر مسکین حجازی وویل: «هغه څوک چی د افغانستان جهاد د روس او امریکی جنګ بولی. ډیر ستر دروغ وایی. که د روس او امریکی جنګ وای نو ډیر وراندی به داوړو استعماری څواکونو مصالحت سره کړی و. امریکه د حکمتیار له نامه څخه دومره بدوړی څومره چی د ایرانی انقلابیونو نه یی وړی.

امریکائیانو د یهودیانو په پلوی افغان مجاهدینو ته هم همغه د بنیاد پرست «Fundementalist»اصطلاح استعمالوی چی له دی نه دغه حقیقت‌ښه څرګندیږی»

په‌پای‌کی‌پروفیسورمجاهد منصوری‌وویل: د افغان مهاجرینو په یو کمپ کی په یو شپه ۲٦ افغانی ماشومان هلاک شوی، د یخنی له امله خپل حقیقی‌خالق ته‌ورغلی خو زموږ اخبارونو دغه خبر د نشر وړ نه دی بللی او د بشری حقوقو هیڅ‌علمبردار هم پدی حقیقت خوله نه ده خلاصه‌کړی داهم ویل کیږی چی‌مهاجرین پر پاکستان اقتصادی بوج دی، خوزه وایم چی د مهاجرینو له راتګ وروسته پاکستان په ځان متکی شوی، دفاع یی کلکه او ټینګه شوی او دا نن چی پاکستانی او مجاهد یوځای او په یوه لیکه کی د دښمن په وراندی ولاړ دی. آیا دا زموږ پر اقتصاد بوج دی.؟»

«د تکبیر نه مننه»

ترجمه: نثار احمد «نوری»

نامه ای ازسخاروف!

یادداشت: این نامه رامدتها قبل یعنی درزمانیکه سخاروف هنوز آزادنبودترجمه نموده بودم‌ولی متأسفانه آنرافراموش‌نموده دربین کاغذها وکتابها مانده بود. دری ن روزها که باز'ر اخبار سخاروف گرم شده است بیاد این‌نامه افتادم. خوشبختانه‌به آن موفق شدم اینک حضورشماتقدیم‌است البته مطالعهٔ آن خالی از دلچسپی نخواهد بود مترجم...

(کی- جی - بی) برای نیست ونابودی مخالفین‌خود وسایل‌اسرارآمیزی‌رااستعمال‌و بکارمیبندد؛ اینکه چگونه روح انسانیت‌را تذلیل می نمایند درین‌مورد برندهٔ جایزهٔ نوبل وساینسدان معروف وناراضی روسی (اندری سخاروف) توسطنامه های ارسالی اش اززندان (تبعیدگاه‌گورکی) پرده از روی حقایق برمیدارد.

آندری سخاروف که ازمدتهااست‌موضوع داغ اخبار روزگردیده است، وجهت رهائی وآزادی اوتلاشهایی به سطح بین المللی صورت‌گرفته‌است،نشریهٔ ایمنستی‌انترنیشنل اورامحبوس وجدان معرفی‌نموده‌می گوید‌که آندری سخاروف بزرگترین خدمتگذارعلم تنها بخاطرمخالفت عقیدوی اش‌باکمونیزم درسیه‌چال‌های - کی - جی- بی - بسرمیبرد وی‌ضمن‌یکی از نامه‌هایش پرده از رازهای- کی- جی- بی- برداشته می نویسد: آنچه‌که درتابستان سال ۱۹۸٤ع برمن گذشته است. کم از داستان جورج اورول (که

جدیدا طبع وببازار آمده و موضوع آن ظلم وستم می باشد) نیست .

این نامه‌های آندری سخاروف رادرین اواخر، روزنامه‌هاوجراید خارجی بنشررسانیده اند که درآن گفته شده است این که زندگی بالای آندری سخارف وخانمش «بونر» در شهر گورکی (که درفاصلهٔ چارصد کیلومتری ماسکوواقع است) تاچه حد پررنج گذشته ازبیان خارج است .

تبعید سخاروف در ۱۹۸۰ع ازوقتی آغاز شد که وی باتجاوزنظامی روسها برافغانستان بیباکانه وصریح مخالفت نمود. وهمین مخالفت راگناه وجرم اوقرار دادند. اوتا ماه می ۱۹۸٤ع زندگی درتبعید را سپری گذشتاند. امانا گهانی اورابزندان افگندند. مدت چارماه تمام بدون کدام مجوزهٔ قانونی وی را شکنجه واذیت دادند. جاسوسان ک- جی- بی درنقاب دکتوران معالج وی ازاوتحقیق مـی کردند. خانمش به خیلی مشکلات درهمین دوران ابتلاء، موفق برفتن امریکا گردید؛ چراکه سخاروف برحکومت فشاروارد نموده بود که به خانمش اجازه بدهند تابه ممالک غربی برود وپولی جهت علاج چشم وقلب خود جمع آوری نموده بتواند. حکومت روسیه تنها ویزهٔ سه‌ماهه به اوداده وآنهم به شرطیکه درمقابل هیچ نامه نگاری زبان نکشاید . و درشفاخانهٔ «نیوتن» تحت معالجه باشد. ویزهٔ او در ۲۸ فبروری میعادخود راتکمیل می نمود ؛ ولی نامه‌های جعلی‌ای ازجانب سخاروف به اوفرستادند. که اکنون بالکل صحت مند شده‌ای برگرد! وازطرفی دیگر تویک مجرم دولت هستی نمیتوانی بخارج سفرکنی ! واینکه چگونه برای وی داستانی درست کردند از نامهٔ ذیل سخاروف واضح می گردد .

سخاروف نامه‌یی به نام یک عضوبزرگتراین ادارهٔ دولتی روس «رکـن پولیت بیورو» اناتولی الگزاندروف تحریرداشته که:-

دوست عزیزم اناتولی! ترابه سخت‌ترین روزهای عمرم سوگندمی دهم که خانمم را اجازه خارج رفتـن از روسیه جهت علاج‌خطرناکترین امراض قلب وچشم که عاید حالش است بدهید ؛ به او اجازه بدهید تا مادر، جگرگوشه ونواسهٔ خودرا دیده بتواند. من برای شما قبلاً گفته بودم که‌چرا این سفرضرورت ناگزیر زنـدگی ام گردیده است، قیدوبند مسلسل وبی خبری از آینده مرا مجبور به نوشتن این نامه نموده است. حکومت از دوستداران مردم خیلی ناراض می‌شود،ازمن ناراض گردیده اندکه چرااز حق محبوسان وجدان دفاع نموده ام ودرباره' آنان مضامین می‌نویسم ومن چرامی گویم که باید آزادی اجتماعی، حق و عدالت و انصاف بمردم دادهشود؟ من نمی‌خواهم درینجا دربارهٔ خودم دلایلی بنویسم، من تنها میخواهم این‌قدر بگویم که بارتلخی های زندگی او (بونر) ، نیز برمن عاید می‌گردد . چرامن وقتی در ۱۹۷۱ع با«بونر» عروسی نمودم‌جاسوسان ک- جی- بی برای ازبین بردن من‌پلانهای وحشتناکی‌سنجیده بودند نخست سعی کردند که‌ذمه‌داری‌همه‌کاری‌های مرابگردن«بونر» بافگنند واز او انتقام بگیرند بازگفتندکه خانم‌من جاسوس سی- آی- ای- می‌باشد، ومن بازیچه' دست اوگردیده ام. چنانچه برخلاف‌وی‌فعالیتهایی آغازگردید. وچندین مرتبه‌براوحمله‌های قاتلانه نیز صورت گرفت. اوضاع ۱۹۷٤ع ثابت نمود که ـ ک- جی- بی- نمیگذارد «بونر» من‌درداخل روسیه معالجه شود. قدم بقدم مداخله نمودند تاجان اورا بگیرند. وآن وقت هم که من مدت چارماه درشفاخانهٔ گورکی تحت معالجه بودم درآنجانیز عین رویه بامن صورت می گرفت، همهٔ دکتوران از خود آنان ویاتحت نفوذآنان بودند.

درسال ۱۹۷۵ع یقیناً به اثرفشار بین المللی به امر بریژنیف به او اجازه رفتن به ایتالیا دادند که یکبار در ۱۹۷۵ع- بازدر ۱۹۷۷ع به آنجارفت و در هرمرتبه عملیات‌شد،مگر موفقانه نبود، در ۱۹۸۳ع به حملهٔ‌قلبی مصاب‌شدکه چندین بارخطر سکته می رفت.

من درنوامبر ۱۹۸۳ع به اندروپوف‌که درآن وقت صدرهیئت رئیسهٔ شورای عالی بود وبعد از آن‌که چرنینکو رئیس شورا شد نیزنامه های تحریرو فرستادم. وبه آن ها تاکید نموده بودم‌که این سفر «بونر» به خارج مسالهٔ زندگی ومرگ همهٔ‌خاندان مامی باشد درسپتامبر ۱۹۸۳ع احساس نمودم‌که به اینگونه وسایل‌کاری انجام گرفته نمیتواند من‌باید اعتصاب غذایی‌کنم چنانچه بـه آن اعتصاب هـم مبـادرت ورزیدم. که بالای دولت اثری انداخته و درماه مـی ۱۹۸٤ع ویزهٔ سه ماهـه بـه «بونر» دادندولی آن وقت هم می گفتند که «بونر» نمایندهٔ سی- آی- ای- می‌باشد. وبه این جهت تحت مـراقبت شدید آنان قرارداشت . کم ازکم درهفتهٔ سه مرتبه اوراجهت تحقیقات طلب می نمودند.

درماه اگست بروی اقامه دعوی صورت گرفت وبعد بـرای مـدت پنج سال تبعید گردید محکمهٔ مرافعهٔ آنجاجهت اقامهٔ دعوی علیه وی محکمهٔ شهرگورکی را انتخاب نمودند. ک- جی- بی همهٔ این‌کار

ها رابه این جهت انجام دادکه خانم‌من جهت معالجهٔ خودخارج از روسیه رفته نتواند، برای موفقیت این اقامهٔ دعوی علیه اوشاهدان دروغین حاضر نمودندکه من جواب همهٔ دلایل آنانرا دادم‌ولی که بودکه‌حرف مرا بشنود؟ آنان میخواهند مرابقتل برسانند و از همین جهت آهسته، آهسته قدم برمیدارند، شاید به همین‌جهت سختی هایی‌بر خانم من رواداشتند. که برتبعید شدگان دیگرروا دارنبودند ونه در قانون‌آنان گنجایشی وجود داشته است : یکی‌از روزنامه‌های روسی درمئی ۱۹۸۱نوشت. کهخانم من بهرقیمتی که شده میخواهد بهخارج برودگرچه بقیمت زندگی من (سخاروف) هم تمام شود. درحالیکه‌وضع برعکس آن بود، قبل از عروسی میتوانست بهر گوشهٔ دنیا سفرکند؛ ولی بعد ازعروسی زندگی‌اورامقید ساختند از۷مئی تا ۸سپتامبر من‌وخانم‌من هرگز اجازهٔملاقات بایکدیگر رانیافتیم هردوی ماتحت نظارت شدید پهره داران قرارداشتیم. دربیرون محل‌بود وباش ماموترهای جاسوسان کی- جی- بی همه وقته توقف داشت. باوجود بیماری هیچگونه سهولت طبی برای‌ما میسرنبود هنگامی‌که درتاریخ ۷مئی مرابه محکمه‌می بردند . جاسوسان ، کی ، جی، بی، فوق العاده لت‌وکوبم کردند، چندین بارقصد فرار را نمودم ولی موفق شده نتوانستم.

روزهای بعد از ۲۵ مئی برای من کمتر از دوزخ نبود. هنگامیکه وحشیانه ترین و بدترین طرق تشدد را برمن رواداشتند. مرابه چارپایی انداخته و دست وپایم را بستند. دماغهایم‌راتوسط تکه‌بندساختند تا آزادانه نفس کشیده نتوانم. وبه این ترتیب مدت مدیدی نفسم بند آمده بود. هنگام دهن بازکردن چیزی را بدهنم (تخته) می کردند تا اثر گرسنگی ام رفع شود (این درهنگام اعتصاب غذایی ام‌بود) وتاحدی شکنجه ام‌دادندکه مجبور شدم ترک اعتصاب نمایم .

جاسوسان، کی، جی، بی، هر روزدراطراف من می نشستند و درحین گفتگوهمی می کردند بمن ثابت کنندکه من آدم‌خیلی‌بی عقلی هستم(!) شعور سیاسی ندارم ، و از اوضاع بکلی بی خبر می باشم . تابتوانند از نگاه روحی و اخلاقی تضعیفم بسازند. وبه اثر این وضع چندین بارمصاب به حملهٔ قلبی شدم . درماه جون دست وپایم به وضع فجیعی آغاز به رعشه نمودند . بعضی از دکتوران گفتندکه من بمرض پارکنیس(؟) مبتلا شده ام

من بدبخت ترین عالم ساینس روسی در تاریخ می باشم که اتهامات بی اساسی بر خانم‌من بسته‌اندرویهٔ ددمنشانه ای بامن نموده اند . لهذا اگراجازه رفتن بخارج را به خانمم ندهیدمن‌هم‌ازعضویت اکادمی ساینس‌روسیه استعفی‌خواهم داد، اگردرآن حالت هم، کی، جی، بی، مداخله نماید بازهم استعفا خواهم داد و ذمه داری آن بر، کی، جی، بی عایدخواهدشد. میخائیل گور باچوف گفته‌است که‌دراین باره از پالیسی نرم‌کار نخواهد گرفت. آندری سخاروف اجازهٔ بیرون رفتن از روسیه را ندارد چراکه نزدوی راز مخفیانه ای وجوددارد.-

رهبر روسیه گفته است که نزد سخاروف فارمولی موجوداست که امریکا ویاممالک غربی از آن فایده گرفته از نگاه اتومی خیلی ترقی‌خواهندنمود. وبهمین‌جهت‌ساینسدانان گفته اند که آنان را از علم سخاروف‌نفعی نمی رسد.

درهمین نزدیکی‌ها اناتولی الگزاندروف .

رئیس اکادمی ساینس روسیه نیزبر سخاروف اتهام بسته که سخاروف از معاهدهٔ منعقده بین امریکا وروسیه و ۱۲۲ مملکت دیگرسرکشی نمودهٔ است که به اساس آن جهت منع استعمال سلاح ذروی تطبیق‌می گردید. ازهمین سبب اگربه‌وی‌اجازهٔ رفتن بخارج داده شودآن فارمول‌مخصوص رابه دهشت‌گردان‌دنیا خواهدداد. «ولف‌گانگ»

استاد یونیورستی ستیفورد دربن باره تبصره نموده گفت که سخاروف مخالف این نظر بوده نمیخواهد که این فارمول‌به دست‌های غیر محفوظ برسد. مگر ماچه کرده میتوانیم‌که روس‌این مسأله راشکل سیاسی داده است .

د محمد زمان مزمل په قلم

سیاسي تبصره

د اسلامي کانفرانس په اړه

اسلامي قضایا پریکړې نه غواړي اقدام غواړي

په روانه میاشت کې چې په کویټ کې د اسلامي حکومتونو د مسؤلینو په گډون اسلامي کانفرانس جوړ شوی که څه هم،هغه لـدی امله چې په کویټ کې جوړ شو او د تیرو کانفرانسونو په لړکې د سرمشرانو پنځم کانفرانس دی بنایي د نورو کانفرانسو سره تو پیرو لری؛ ولی د محتوی اوپریکړو لهمخی بنایي دغه کانفرانس دهغو تیروکانفرانسو لارونیسی او د تیرو غونډو سره کوم توپیر ونلری .

واقعاً دغه کانفرانس لدی املهچی داسلامی نړی د تمثیل او د مسلمانانو د مشکلاتو د بحث او د هغو لپاره د یو حل پیدا کولو په منظورجوړیږی ډیر داهمیت وړده ځکه په ابتدائی کتنه کی هغه ددی معنا ورکوی چی مسلمانان هم د یوی بین المللی کتلی په توگه کولای شی خپل موجودیت اعلان کړی، خپل مشکلات او ستونزی وڅیړی او هغوته د حل مناسبی لاری پیدا کړی. له همدی ځایه بنائی په تیر وخت کی ډیر دردیدلی مسلمانان د دغسی غونډو په رابطه خپل مستقبل ته ئی زړه باغ باغ شوی وی لکه څنگه چی اوس هم بنایي ډیر داسی کسان وی چی پدی باب هماغسی سطحی فکرو کړی، انتظارو لری چی بنائی داسی غونډی ددی امت دغه او هغه رنځ ته آکسیروی ولی هغه څه چی واقعیت دی هغه د داسی غونډو د سوابقو په آرشیف کی پروت دی .

منم چی دغه غونډی هم تر یو حده مثبت دی او لږ ترلږه د ځینو اسلامی قضایاؤ په هکله کال په کال څه توصیی او څه پریکړی صادروی بین المللی ذهنیت او مطبوعاتـــو لپاره د تسلی او مصروفیت زمینه برابر وی او که داهم نوای خلکو به د دی موجوده ژریمونو په هکله څه فکر کاوه ؛ او خپله دی ژریمونو به د خپلو ملتونو لپاره څه ځواب وایه؟.

له همدی ځایه ده چی ملتونه د اسلامی امت ستری قضیی د همدی غونډو اوپریکړو په مدار کی ، کلونواو غونډوته سپاری بنائی تریو حده ئی د ځینو له نظره بنه تاثیر کړی وی ولی حقیقت دا دی چی دغوکانفرانسونو پرته لدی چی د اسلامی هیوادونو حاکمان د خپل منځی تعارف او ځو کاغذی پریکړو لپاره (هغه چی د کانفرانس وروسته خپل ملتونو پدی مصروف کړی) سره راټول کړی بله داسی مفیده تجربه چی امت پری ونازیږی پرځای نده پری ایښی .

په وروستیو کلوکی د فلسطین قضیه چی د ټولو مسلمانانو عقیدوی او اسلامی قضیه ده، د دی کانفرانسونو په لړکی ډیره توده بحث شوه او پدی باب غړو حکومتونو انقلابی مواقف او جدی پریکړی هم صادری کړی او داسی د فلسطین قضیه ددی کانفرانسونو د تودو پریکړو په لړکی هغه سوړ حمایت کسب کړی چی دغه قضیه ئی د مثبت تحول په نیمائی لاره کی بی شیمی و دروله .

دغه مشران یا حکومتونو چی د فلسطین په رابطه بنه نظر او بنه موقف،هغه هم د کاغذ په مخ وړاندی کوی ددی نه عاجز راغلل چی د فلسطین د قضیی په رابطه د یو عملی دریز له گریوان څخه سر و باسی او دوه نیم میلونی صهیونی ملت او حکومت ته خط و باسی او د یو میلون مسلمان امت په مقدساتو باندی د تجاوز او تیری نه واړوی خو متاسفانه چی دغه پریکړی که څه هم تکرار شوی او دلحن او اسلوب له پلوه ئی،

ته حرارت هم پیدا کړیوی؛ ولی له بده مرغه فلسطینی ملت هماغسی سرگردانه گرځی. اسلامی مقدسات هماغسی د اسرائیلو تا ولو متجاوزینوله خوا دتعرض هدف گرځی؛ ځکه اسرائیل ښه پوهیږی چی خبری د هغوی مخه نشی نیولی.

په هر صورت ، که د اسلامی کانفرانس د پریکړو ترڅنگ داقدام او عمل پروگرام او تصمیم هم وای نو اول به اسرائیلو خپل موجودیت په خطر کی لیدلی وای او په طبیعی ډول به ئی خپل ځان پیژندلی وای ولی په هغه صورت کی چی اسرائیلی روږدو ډیره حده یی دروس مهاجمینو پوزه په خاورو سولولی دی او دافغانستان مقاومت ته ئی قوت ښښلی دی؛ ولی له بده مرغه دا پریکړی هرکال تکراریږی پرته لدی چی د تیروپریکړو په رابطه د روس دتجاوز دا ادامی ته د مطرح کیدونکی توهین به ارتباط کوم عملی اقدام ترشا ولری ، ان تردی چی زمونږ دمسلح مقاومت ترشا هغه سیاسی حمایه هم نه لیدل کیږی، لکه دفلسطین د قضیی په رابطه یو اقدام د کانفرانس په لړکی فیصله او د حکومتونو له خوا تطبیق شی .

له همدی ځایه ده چی د فلسطین دقضیی په رابطه اوس دهغی قضیی په جانبی مؤقتو مشکلاتو بحث روان دی او د قضیی اصل صورت نه دا چی د حل لاره نشی پیدا کولی بلکه هرڅوک دفلسطین دقضیی د حمائی په افق؛ پخپل هیوادکی د فلسطین دمشابه

حقیقت دادی چی دغو کانفرانسونو پرته لدی چی حاکمان دخپل منځی تعارف اوڅو کاغذی پریکړو لپاره (هغه چی دکانفرانس ورروسته خپل ملتونه پدی مصروف کړی) سره راټول کړی بله داسی مفیده تجربه چی امت پری ونازیږی پرځای نده پری ایښی.

ځان نه وه پیژندلی نو بیا به د سر په سترگو په بی لیدلی وه چی اسلام لا مړ ندی ژوندی دی. ولی له بده مرغه دغیر جدی او بی ځایه پریکړو په لړکی اسلامی نړی خپل سیاسی شخصیت و بایله او اسلامی نړی خپل رسوخ په لاس کمزوری کړ؛ لکه دبلی خوا چی همدی پریکړو عملی مقاومت چی یو ضرورت وه له منځه یوړ؛ همداسی زمونږ قضیه هم پدی تیرو اتوکالونو کی کله نا کله پدی کانفرانس کی د بحث او مناقشی لاندی نیول کیږی او پدی رابطه د لحن او اسلوب له پلوه تقریباً ښی پریکړی صادریږی او تر چی د اسرائیلو سره د سیاسی مقاطعی په چوکاټ کی لیدل کیږی . تراوسه د کابل د رژیم سفارتونه او کونسلگری په اسلامی ملکونوکی موجودی دی؛ لکه څنگه چی پرته دسعودی عربستان دټولو اسلامی هیوادونو رسمی سفارتونه په کابل کی موجود دی . دا خو په ځای پریږده چی د داسی لوئی غملړلی قضیی په رابطه دمسکو دمتهاجم پوځ د علنی مداخلی د محکومولو او د روسی پوځ داوه (۷) کلن قتل عام د تقبیح کولو په هدف څوک د روس سره د سیاسی روابطو په غوڅولو زمونږ قضیه و پالی یا د غسی حالت نه تراوخوری. که داسلامی کانفرانسو په لړکی د شریکو حکومتونو تر منځ اعتماد وای نو په کړه یی د اسلامی قضایاؤ په باب جـدی موقف نیولی ، نو نن به د فلسطین خلک دخپلی قضیی دځوانی د مرحلی په دوران کی په خپل هیواد کی آرام ناست وه لکه څنگه چی د همداسی یو جدی موقف په لړکی به نن زرسانو افغانستان پخپله د افغانستان خلکوته پری ایښی وای . څنگه ممکنه ده چی اسلامی هیوادونه دروس سره د یوی قضیی په ارتباط خپل سیاسی روابط غوڅ کړی وای روس، دی بیاهم ددی نړی

د دښمنی په بدله کی ځان افغانستان کی ټینګ کړی، داخوپرځای پریږده چی روس په افغانستان کی دروانو مظالمو سره سره بیاهم ځینی حکومتونه اوس اوس د روس سره دپلوماتیک او سیاسی روابط ټینګول غواړی پدی صورت کی به په یو اسلامی کانفرانس کی د دغو حکومتونو د موقف پریکړی نه روس څه تشویش ولری؟

دلته دا سوال مطرح کیږی چی ددی کانفرانسونو په لړکی ولی داسی پریکړی وشی چی د عملی اقدام مؤیده ونلری؟

حقیقت دادی چی‌په‌اسلامی‌نړی کی موجود رژیمونه نظر خپل ترکیب ته په عمومی توګه په ملتونوکی‌د قاعدی له خواکمزوری یا بی‌بیخه رژیمونه‌دی‌له همدی‌ځایه‌هغوی د ورځنی داخلی او خارجی قضایاو په ارتباط طبعیة مجبور دی چی د دواړوخواؤ سره خپل توازن وساتی :

الف ـ د ملت سره.

ب ـ د توجیه کوونکی بهرنی جهت سره پدی اساس دغه رژیمونه اصولا باید پخپل تصمیم او طرحه‌کی د بهرنی‌مدافع جهت،مشوره او قناعت حتمی‌مراعات‌کړی ولی په تبلیغاتی ماحول کی‌کولای شی‌ځینی داسی قدمونه هم واخلی چی هغوی د ملتونود غصې او مقاطعې نه وژغوری

دغسی کانفرانسونه جوړول هلته حضور او پریکړی ، په دی خاطر دی چی د ملتونوقناعت‌ترلاسه شی؛ ولی دا چی دا پریکړی دکاغذپرمخ پریښول کیږی او د تعمیل‌په جهت‌کی‌کوم اقدام صورت نه نیسی لاندی عوامل پکی مؤثر دی .

۱ - پدی خاطر چی‌د بهرنی حامی‌جهت د بلاک ، د خپګان عامل نشی .

۲ - پدی خاطر چی‌په پریکړه کی شریک رژیمونه د بهرنی حامی جهت دایدال له پلوه اختلاف لری‌او نشی‌کولای‌دپریکړی شاته ټول ودریږی .

۳ ـ پدی خاطر چی د کانفرانسونو په اجندا کی همدا خبری او کاغذی پریکړی مطرح دی .

٤- دغسی‌یواقدام‌ددی‌رژیمونوپه‌طبیعت کی ځای‌نه لری .

اوس اوس چی په کویټ‌کی د اسلامی ملکونو لمړی درجه مسؤولین د اسلامی قضایاؤ د بحث د پاره سره را ټول شوی پدی سلسله کی د افغانستان قضیی ته هم ځای ورکړی شو .

په کار ده چی د روس د اوه کلن مسلسل تیری د تداوم په ارتباط د یوی قوی موضع نه د په استفادی سره څه نورتصمیمونه ونیسی، نه ښائی د کانفرانس کوونکو افکار د حل ، سولی او اوربند ما نوری داسی مغشوش کړی‌چی‌د نور ځل په شان داځل هم د روس د احتمالی نرم موقف په منظور هغه ته د همدی مانورو، به لړکی د تهاجم نور چانس هم ورکړل شي .

څنګه چی‌په روان میاشت‌کی دافغانستان د مسألی په باب په جینوا کی خبری پیل کیدونکی دی په کارده چی د افغانستان د قضیی‌په ارتباطددی غونډی ملاتړوالتصح او قوی‌وی ترڅوروسان‌ددی نه مأیوس‌شی چی د سیاسی حل په ډنډوره به هغوی داسلامی حکومتونه دروغجن قناعت لاس ته راوړی .

اوس اوس‌چی‌دا یقینی‌شوی‌چی روسان په افغانستان‌کی‌جګړی ته‌نورادامه‌نشی‌ور کولای په کار دی چی‌دافغانستان د قضیې په‌هکله د اسلامی حکومتونو ملاتړ دځینونورو عملی اقدامونو په لړکی تمثیل شی ترڅو د افغانستان څخه د روس قوڅ د وتلو د دغو عملی اقداماتو په سرکی په اسلامی کانفرانس کی د افغانستان د چوکی‌د تمثیل خبره وی‌چی‌باید دملت‌واقعی مشرانو یعنی مجاهدینو ته ور کړل شوی‌وای‌اود دغسی اقدام نه وړاندی باید کانفرانس کوونکی هر دول ویری‌او مصلحت‌ته شا کړی وای ترڅو دښمن پوه شوی وای چی دغه اسلامی غونډی د قضایا و په حل کی جدی دی .

همداسی باید د همدی غونډی په لړکی ددی تعهد شوی وای چی په اسلامی هیوادو کی د افغانستان سفارتونه‌مجاهدینو نه‌تسلیم شی‌او په کابل کی‌د دغوهیوادونو سفارتونه بند کړی وای‌بیا به مولیدلی‌وای چی اسلامی نړی نه د دنیا سترګوسوزیدی ،وګه نه او رښتیاهم اسلامی‌قضایا دغسی عملی تصمیم ته ضرورت لری .

نگارش فدامحمد فایض

دور نمای (صلح) و (آشتی ملی) از نظر روسها

روسها از زمان آغاز تجاوز بیرحمانهٔ خویش برکشورما ازهیچگونه وحشت وبربریت دریغ نکردند- بریدند، بستند، شکستند وبه آتش کشیدند و... طیارات بم افگن روسی فضای کشورما رابسرگرفت وتانکهای غول پیکر درهرده و شهر وطن مابه حرکت درآمد وبنام تلاشی تمام هستی مردم به یغما برده شد؛ زندانها ازپیروبرنا، مردوزن و اطفال مالامال گردید حتی که دیو انگلن بنام محبوسین سیاسی درپشت پرده های آهنین کمونیزم بسربردند یابه عبارت دیگر مختصر بگوییم انسانیت درافغانستان همچومناطق دیگری که دست تطاولگر روس به آنجا دراز شده است دستخوش استعمار سرخ گردید.

ولی درپهلوی سلاحهای دیگری که روس برای درهم کوبیدن ملت مسلمان افغانستان بکارمیبرد، از سلاح پروپاگند و تبلیغات زهرآگین خیلی کار گرفت و میگیرد تااگر توانسته باشد ازیکسو برجنایات خویش پرده بیندازد وازسوی دیگر وقت به وقت زهر عسلنما به مردم تقدیم کند وبدینگونه کمونیزم رادرافغانستان به پیروزی برساند.

آدمکشان مسکو میخواستند عین تجاربی راکه درآسیای میانه یابهتر تر بگوییم در برابرمسلمانانی که تحت ستم کمونیزم بسر میبرند، بمعرض اجرادر آورده بودند،یکبار دیگر درافغانستان آزاده اسلامی نیز اجرا کنند و نتایج مثبتی ازآن بدست آرند.

اماروسهانمیدانستند که مسلمانان افغانستان من حیث یک کشورهمسایه وهم کیش مسلمانان آسیای میانه از سرگذشت غم انگیز ایشان وحیل ومکایدی که روسها درراه انهدام آنها بکار برده بودند، بیخبرنیستند وچهرهٔ اصلی و بی نقاب روسهاراخو بتر میشناسند.

زمانیکه بلشویکها طی شانس خوشی که همانا انزجار عمیق ملت روسیه از تزاریزم بود، درنتیجهٔ یک کودتای خیلی ساده بقدرت رسیدند همچو مسایل راباکمال تزویرعنوان کردند وملت روس وریاستهای محکوم همه از دوحیث به آنها خیر مقدم گفتند.

۱- اینکه مردم از ظلم ووحشت تزار بجان آمده بودند تاجایی که زندگی برگردن شان بارگرانی بیش نبود زیرا جو مختنق سیاسی ومشکلات بیش ازحد اقتصادی و وسایر نابسانیهای اجتماعی همچو حالات را بمیان آورده بود تامردم ازنظام تزاری تنفر ورزیده وحتی دربرابرآن به قیام برخیزند چنانچه قیام سال ۱۹۰۵ مثال بارزآن بشمار میرود.

۲- چهرهٔ کریه وزشت بلشویکان راهنوز ملت روسیه نمیشناخت زیرا تا این وقت درجهان گروهی به این نام برایکه قدرت نرسیده بودند کمونستهاهم بااستفاده ازاین فرصت آنقدر توانستند بنفع خودتبلیغ کردند وبمردم وعده هایی دادند که تمام نابسامانیهای عهد تزار را ازمیان برداشته در تلافی وضع گذشته خواهند کوشید.

ازتبلیغات پر تزویر و بظاهر فریبندهٔ مارکسیستها مردم چنان پنداشتندکه راستی هم دیگر ازین بد بختیها نجات خواهند یافت وبرزخمهای شان مرهم گذاشته خواهد شد ولی این فریب خوردن مردم به تبلیغات دروغین روسها چه داستان غم انگیزی درعقب داشت.

لینن وستالین درهفتمین کانگرس سوسیال دیموکرات که بتاریخ ۱۵ نومبر ۱۹۱۷ انعقاد یافت اعلامیه یی به امضای خود به نشر سپردند که درآن چنین ابلاغ نمودند: «اقوام روسی حق دارند که طبق خواست خود راجع به آزادی کامل خود فیصله کنند، از اتحاد گسسته میتوانند راجع به آزادی کامل خود، فیصله بعمل آرند همچنان میتوانند راجع به نسخ امتیازات قومی و مذهبی و پابندیها نیز تصمیم بگیرند.»

مسلمانان ریاستهای محکوم روسیه شکار فریب وتبلیغات روسها شدند وچنان پنداشتندکه روسها باآنها از در راستی پیش میآیند به همین اساس قزاقستان درماه جولای ۱۹۱۷ اعلان آزادی نمود، آذر بائیجان بشمول ماورای قفقاز در ستمبر ۱۹۱۷ جمهوریت

مرکزی را به وجود آورد و در ۲۷ نوبمبر ۱۹۱۷ کریمیا اعلان استقلال کرد ودر ۱۱ دسمبر ترکستان آزادی خود رااعلام داشت. استقلال آسیای میانه را ایران، ترکیه و بعضی کشور های دیگر برسمیت شناخت و روسیه نیز مجبور گردید آنرا به رسمیت بشناسد. اما این آزادیها خیلی عمر قلیل داشت. همینکه روسها درخود توان آنرا دیدندکه میتوانند اوضاع را کنترول کنند به رسمیت شناختن وهمهٔ وعده‌های خود را نقض کردند چنانچه درجنوری ۱۹۱۸ آزادی قزاقسان، در ۱۲ جنوری طی جنگ دوروزه کریمیا و در ۱٤ جنوری ۱۹۱۸ ترکستان ودرمارچ، آزادی قازان را ازبین بردند همچنان دراپریل ۱۹۲۰ آذربائیجان وتا ۲۵ دسمبر خیوا پناهگاه مسلمانان ترکستان تحت تسلط روسها در آورده‌شد.

روسها در راه اسیر ساختن مسلمانان از هیچگونه وحشت‌ودرنده گری احترازنکردند داستان ظلم وتشدد روسها درریاستهای مسلمان که اکنون تحت سلطهٔ استعمار سرخ بسر میبرند باب خونینی است در تاریخ جهان.

یکی‌از نویسندگان ترکستان بنام «ناجیف» دراثر خود بنام «لالهٔ سرخ دردشت‌خون» که درسال ۱۹۲۷ بچاپ رسیده‌است‌راجع به شیوه‌های بی‌رحمانه وهدف‌نهائی روسها نوشت: «...وهدف استعمار شوروی، ازبین بردن ملت ترکستان واشغال کشور آنان است.»

نویسندهٔ مذکورکه زمانی خودگول کمونیزم راخورده وعضو جمعیت مؤسس بود، درنطقی که درپنج جون ۱۹۲۹ع پیش این جمعیت ایرادکرد چنین گفت: «من ترجیح میدهم که در وطن خود فقیر ولی آزاد زندگی کنم ولی هرگز حاضرنیستم

بادروغهای کمونستهازندگی کنم که بازندگی حیوانات چندان فرقی ندارد ایشان به‌خاطر هدفها ومطامع‌خود مردم راهمانند چهار پایان مورد بهره کشی و استفاده قرار می دهند.»

ظلم وستم کمونستها بعداز استیلای‌شان برآسیای میانه بحدی‌رسیدکه حتی وجدان آنانی راکه‌گول این‌گونه مسلک‌حیوانی‌را خورده‌بودندنیز تکان‌دادو برآن‌نفرین کردند.

روسهای کمونست نه تنها بامسلمانان آسیای میانه وسایر ریاستهای محکوم مسلمان نشین از در دروغ وتزویروعهد شکنی پیش‌آمدند؛ بلکه‌این‌عمل‌را زیربنای پالیسی‌خودقرارداده‌هرجا به‌آن‌توسل‌جستند

روس درسال ۱۹۲۷ قرار دادی باایران امضا نمود مبنی براینکه درمسایل داخلی یک دیگر مداخله نکنند ولی بعداز جنگ دوم جهانی ازبیرون کشیدن قوای خود از ایران امتناع ورزید تاکه‌درنتیجهٔ فشار سازمان ملل در ۱۹٤۷ خارج گردیدهمچنان درسال ۱۹۲۹ بالهستان، استونی، لاتویا وروما نیا قرار دادی‌امضاکردند، که ازجنگ علیه یکدیگر احتراز نمایند ولی درسال ۱۹۳۹، لهستان شرقی را اشغال و ضمیمهٔ خاک خود ساخت ودرسال ۱۹٤۰، اسیونی لاتویاولیتونی را جزء خاک‌روس‌ساخت‌و بتاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹٤۷ دولت قانونی رومانیا را ساقط نمود بهمین ترتیب در سال ۱۹۳۳ قراردادی بافنلیندامضانمودکه علیه یک دیگر حمله ننمایند ولی درسال ۱۹۳۹ برفنلند حملهٔ ناگهانی نمود.

درسال ۱۹۳۷ باچین ملی قرارداد عدم تعرض نمود و دراگست ۱۹٤۵ باهمان دولت ملی اتحادی‌منعقدکرد ولی درهمان سال ازیکسو صنایع‌ایالت‌منچوریا رابغاوت برد واز سوی دیگر کمونستها راعلیه‌دولت چین ملی مسلح نمود.

روسها درکنفرانس بین‌المللی ۱۹٤۵ که درسانفرانسسکوانعقادیافت‌با ٤۹ کشوردیگر همصداشدندتاهمه‌مسایل بین‌المللی‌ازطریق صلح حل وفصل گردد همچنان روسها منشوری راکه ازطرف ملل متحد تهیه شده بود به امضارسانیدندکه درآن آمده بود «ماسازمان ملل متحد موافقت‌می‌نماییم

که ایمان به حقوق اساسی بشرو احترام و ارزش افراد بشر و تساوی حقوق مردان و زنان ملل اعم از بزرگ و کوچک را مجدداً تایید می نماییم».

اما روس به کدام یک ازین تعهدات خود وفا نموده است؟ هرجا آشوبی است روس درآن سهیم است هرجا فساد وفتنه یی است روسها عامل آن اند.

تاجایی که بیش از یک صدوچند بار فیصله های سازمان ملل بتحد راجع به مسایل مختلف ازطرف روسها ویتوشده است که این خود در حقیقت خط بطلان است بر موجودیت این سازمان؛ ما نمیدانیم که کدام سخن روس را راست پنداریم وکدام عهدش را قابل اطمینان، عهدشکنی ودروغ از خواص رذیلانه اش است دست استبداد و عهد شکنیهای روسها بالاخر به کشور ما نیز درازشد وضمن مسافرتهای خودبه گوشه وکنار جهان غرض ایجاد تشنج وبر هم زدن صلح و آرامش به افغانستان سفر کرد وتمام فجایع وحشتهای خود را در بوتهٔ آزمایش قرارداده وخواست به کشتار ها وویرانگریها و ارعاب، ملت افغان را متقاعد خواهد ساخت تادربرابر تجاوز وحشیانهٔ روسها سرتسلیم خم کنند. ولی روس نامراد ماند و بااعمال زور وتشدد و اهدافش برآورده نشد مهره های شطرنج سیاسی رایکی پی دیگری تعویض کرد تامردم را اغوا کنند ولی این کارهم سودی نه بخشید.

روسها بالاخره تصمیم گرفتند «صلح» و آشتی ملی راعنوان کنند!

چه پیشنهاد ابلهانه وچه تجویز احمقانه یی! «صلح» یعنی آنچه درقاموس کمونیزم وجود ندارد صلح یعنی آنچه که روسها دز طول تاریخ باتمام قوت خویش در برابرآن رزمیده اند. کمونیـزم اصلاً قطب مخالف صلح است عجیب است که کمونستها از صلح حرف میزنند.

ازهمه احمقانه تراینکه روسها بزبان نجیب مزدوو آشتی ملی راعنوان میکنند روسهای چرا باملت خود صلح نمیکنند وچراریاستهای محکوم راآزاد نمیسازند؟ آنکه باوجود تحمل سالیان دراز ظلم روسها هنوزهم آتش کین ونفرت آنان دربرابر روسها شعله ور و احساس آزادی خواهی آنان هنوزهم زنده است چنانچه تظاهرات مردم شهر الماآتا (Almaata) درین اواخر بیانگر این حقیقت است حتی که جهان بستهٔ کمونیزم روس نیز نتوانست آنرا پوشیده نگهدارد بلکه مجبورشد برآن اعتراف نماید ولی آنرا رنگ دیگری بدهد که گویا این تظاهرات از احساسات آزادی خواهی مردم این منطقه حکایت میکند.

مابه روسها میگوییم باوجود آنکه خیلی کوشیدید تاچهرهٔ زشت وغیرانسانی تانرا که نمایانگر وحشت وسبوعیت تان است، ازنظر جهان پوشیده نگهدارید ولی نتوانستید زیرا اعمال ظالمانه وغیرانسانی تان و دروغها وکیدها وفریبهای تان چهرهٔ اصلی تانرا بجهانیان وانمود کرد، دیگردنیا فریب تزویر تانرا نمیخورد.

ماکه بخاطر تحقق یک هدف خیلی عالی قیام کرده ایم به چیزکمتر ازآن راضی نخواهیم شد وپیشنهادهای مزورانهٔ تان مانعی در راه رسیدن به این هدف شده نخواهد توانست.

کاغذی فرمانونه او هوایی قوماندی

متاسفانه چا چی ملت بایلود هغوی هرڅه بایلی او که نه د خلق او پرچم د گوند داسی کلنی منډی ترړی ریښتیا هم چی له حسابه وتلی دی.

خلق او پرچم د ظاهرشاه دلاس د ښکلولو نه نیولی د داؤدخان په لیونی رژیم کی د جاسوسی پوری د بل هر لویدلی کار او خدمت نه ډډه و نکړه ترڅو پدی ډول د اقتدار کړیو ته ځان نژدی کړی.

داچی دی مزدورو، لو به د مسکو د بادارانو په وړاندی د بوټ پاکونی کوم ورستی اسالیب او د تملق کوم شرمولی ریکارد قایم کړی وی هغه تر ډیره ځایه خپله همدی وطن پلورونکوته معلوم دی ولی د ثور کرغیړنه کودتا او د هغی وروستیو تحولاتو ددی ډلو اصلی ماهیت لا پسی بربنډ کړ.

د خلق او پرچم ډلو د ثور تر کودتا وروسته فکر کاوه چی هغوی به د آسیا و چه پربل مخ واړوی او د روس د پټو اوښکاره لمسونونو په نتیجه، کی دی ډلو فکر کاوه چی څوک دی چی د هغوی مخه ونیسی له همدی ځایه هغوی دخپل ملت په وړاندی داسی بی باکه دریغ ونیوه چی هغوی یی په ډیره کمه موده کی د درولو پردو مخی ته ودرول او هغوی به د ملت نه د تجرید او د دښمنۍ څه پروا درلوده هلته چی د خپلو احمقانه اجراآتو په لړکی داسی مرحلی ته ورسیدل چی د روسی پوځ پرته د هغوی وږخی ترخی او د روس پوځ د ناکامی پصورت کی پوه شول چی ملتونه غولول کیږی خو وهل کیږی نه او د دغسی بی وخته پښیمانی په نتیجه کی د کابل مزدورانو لاس په مختلفو تحولاتو پوری کړی ممکن هغوی ددی وخیمی وضعی نه وباسی انقلابی کمیټی جوړی شوی، د ملیشه اجیر سازمان اعلان شو، معاشونه او امتیازات لوړ شول، دوطن پلارنی جبهه تاسیس شوه دروحانیونو شوری جوړه شوه شوون اسلامی ریاست اوورپسی وزارت اعلان شو. د قبایلو د جرگی په عنوان د افغانستان بی کاره او مفلس تقاعدی مامورین او د سرحدونو بی پانگی رجال را ټول کړای شول د تصمیم مراجعوته غیر حزبی کسان هم ور گډ شول - عمومی عفو اعلان شوه او بالاخره ملی روغه جوړه پیشنهاد او ورسره جوخت اوربندهم اعلان شو. پدی اوږده موده کی چی د رژیم تند تحولات!!! د هغوی تبلیغات او د هر تحول په رابطه کی د رژیم کاغذی فرمانونه او هوایی قوماندی هم صادری شوی او د دغه کاغذی پریکړی او هوایی قوماندی په چلولو او هره ورځ د همدی مختلفو مراجعو له خوا چی هلته معین افراد ځای پرځای شوی دی په توده لهجه تایید او د هغونه د ملاتړ درنی درنی! غونډی هم اعلانیدی ولی دغه پوچ بدلونونه هوایی کاغذی فرمانونو او هوائی قوماندواو ددی مختلفو بی معنی مراجعو د تایید سره سره بیا هم یو د بل پسی د ناکامی جهت نیسی او هر ناکام تحول ځای نوی تحول نوی فرمان، نوی پلینوم ته پریږدی او هیڅوک هم بیا ددی نوی تحولونو د ضرورت عامل

چاچی ملت د ځان دښمن کړ او د چاچی ملت په ضد ودریدنور
د هغوی په لاس هر تحول د عمل او پیاده کیدو زمینه نشی پیدا کولی
او د دغسی تاجدارانو فرمان دچا په غوږ اوزړه کی دمنلو ځای نه پریږدی

او بیا د تحول په رابطه کی د تبلیغاتو او فرمانونو په منځ کی څه فرق نه وینی ځکه دواړه د ملت د بی تفاوتی په نتیجه کی بی تاثیره پاتی کیږی نه فرمان دچا زړه ته لار پیدا کوی او نه تحول د چالپاره په زړه پوری تمامیږی دغه چنگ تحولونه او دغه بی وخته ژر ژر صادریدونکی فرمانونه هسی یوه عادی خبره هم نه ده ځکه پدی لاره کی رژیم او حزب پوره ستومانه شوی د کابل او مسکو واکداران د تحول په نسبت داخرنی حل په عنوان ځان اشباع او قانع گنی او ددی نه پورته دکابل او مسکو راډیوگانی هم په خپل وارد دغـــو تحولونو دمثبت جلوه کولو په رابطه په خلکو کی دراډیو د نیولو حوصله زیاتوی او د هر کاغذی فرمان د تفسیر او تحلیل په ارتباط داسی مبالغی غږوی چی سړی فکر کوی د دنیا پدی برخه کی داسی حاکمان وجود لری چی بڼایی د تمدن او حکومت کولو نن نړی ته قدوه ورکړی .

خود نیکه مرغه تحول په تحول او فرمان په فرمان عوضیږی ولی ملت او خلک ددی ټولو په نسبت د ورړ پیسخند پرته نور هیڅ شی نه ښکاروی او مجاهدین هم دهر تحول او د هری ما نوری په سرکی یوازی د توپک لمبی په رژیم ور شړی نظام او حزب پدی ټولو آوښتونو او تجدید نظرونو کی پوره ستړی شو ولی ددی بیچگاره گانو ستومانی هم دماغه د دهندوستومانی ده چی وائی «هندوستړی خدای ناراضه» داسی خلقیان او پرچمیان هم پدی روانه لاره کی ډیر تیت او پاس شول ولی ملت چی همغسی تری کرکه اری او ملت پرحقه هم دی .

دلته ده چی باید ووایو چاچی ملت دځان دښمن کړ او د چاچی ملت په ضد ودریدنور د هغوی په لاس هر تحول د عمل او پیاده کیدو زمینه نشی پیدا کولی او نه د دغسی تاجدارانو فرمان د چا په غوږ اوزړه کی دمنلو ځای پریږدی دلته ده چی خلق او پرچم هسی بی ځایه پدی روانو تحولونو فرمانونو او تبلیغاتو ځان ستړی کوی هیڅ گټه نه لری دا کاغذی فرمانونه او هوائی قوماندی که هرڅو تکرار شی بیاهم دکاغذ او هوا پرته د عمل او تطبیق مخ په خپل عمر کی نشی لیدلی ځکه دروغ دروغ دی څه د تحول په نامه او عنوان یاد شی یاد فرمان په عنوان ونوموړل شی دا خولا پریږده چی بی شعوره خلقیان پدی په شاراغلی لارکی هر تنازل ته د هغه طبیعی لمر په پای کی تن ورکوی خو بی وخته تنازلونه به هغوی بالاخره د مرگ تنازل ته چمتو کړی ځکه خلک ددوی غوندی نه د وخت نه مخکی ځی لکه دغه مغروران چی د غوائی کودتا په دوران کی تلل او نه د وخت څخه بیرته پاتی کیږی لکه دغه ماتی خوړلی شاکښان چی اوس داسی طرحوته پناوړی چی زمانه تری معذرت غواړی .

« مزمل »

ترجمه : محمدنسیم (فقیری)

پایه های اخلاقی نهضت اسلامی

مراتب چهارگانهٔ اخلاقیات اسلامی :

آنچه راکه مابه اخلاقیات اسلامی تعبیر مینمائیم، از دیدگاه قرآن وحدیث مشتمل به مراتب چهارگانهٔ ذیل می باشد: ایمان، اسلام، تقوي و احسان.

این مراتب چهارگانه به ترتیب فطری، یکی پی دیگر طوری واقع گردیده است که هرمرتبهٔ بعدی زادهٔ مرتبهٔ قبلی ولزوماً استوار برآن می باشد وتازمانیکه منزل اول پخته و استوار نگردد، اعمار منزل دوم متصور نمی باشد. ایمان درمجموع این بناء، حیثیت تهداب واساس راداشته است که منزل اسلام برروی آن اعمارمی گردد وبالترتیب بالای منزل اسلام، منزل تقوی وبرمنزل تقوی، منزل احسان بنامی شود ، بنابرین هرگاه ایمان وجود نداشته باشد، پس هرگز امکان وجود اسلام، تقوی و احسان را نمی توان نمود، به همین ترتیب هرگاه منزل اول یعنی ایمان ضعیف، خام دس باشد، پس هرگز توان وتحمل اعمار منزل دیگر را برروی خویش نداشته و نمی تواند بار اعمار منزل های دیگر (اسلام ، تقوی واحسان) را بدوش بکشد . ولی به فرض اینکه منزل های دیگر اعمار گردد، پس آن‌ها لرزان و ناپایدار خواهد بود، رویهمرفته هرگاه ساحهٔ ایمان محدود باشدپس ساحهٔ منازل اسلام، تقوی واحسان نیز خواهد بودوزمانیکه ایمان بصورت راست، سالم، متین وکامل نباشد پس تعمیر منازل دیگر ممکن ومیسر نمیگردد. همچنان تصحیح وپختگی اسلام قبل از تقوی و تقوی قبل از احسان لازم وضروري می باشد. ولی اکثراً دیده میشود که بعضی‌ها بدون درنظر داشت این نظم وترتیب فطری و اصولی، بدون تکمیل ایمان واسلام ازتقوی واحسان صحبت می کنند وازین هم تاسف آورتر اینکه درذهن اکثرمردم، برداشت‌های ناقص ومحدودی از ایمان واسلام وجود دارد، بنابرین ایشان گمان دارند که فقط باشکلیات وظواهر ورعایت آداب وقیودخاص در زمینه‌های لباس، نشست و برخاست، اکل وشرب وامثالهم می توان متقی شدوتقوی رابه اکمال رسانید!! همچنان تصور می کنند که درساحهٔ عبادت فقط باعمل نمودن به نوافل، اذکار، اوراد، وظایف وامثالهم، می توان به مرتبهٔ احسان رسید!!

حالانکه در اکثر مواقع، درکنار همچوتقوی واحسان، علامات صریح و روشن دیگر زندگی همچو افراد نشان دهنده وگویای این واقعیت است که حتی ایمان شان نیز تاکنون صحیح ومحکم نگردیده است. بناء تازمانیکه همچو اشتباهات وغلط فهمی‌ها وجود دارد، به هیچ صورتی نمی توان باور داشت که درتکمیل نصاب اخلاقیات اسلامی موفق خواهیم شد؛ لهذا لازم است تاسورد مراتب چهارگانهٔ فوق وترتیب فطري آن نیز بصورت کامل وهمه جانبه معلومات داشته باشیم.

ایمان :

درین سلسله، نخست ایمان مدنظر قراردارد که بنیاد اساس زندگی اسلامی بشمارمیرود، همه میدانند که ایمان عبارت است از اقراربه توحید ورسالت. هرگاه شخصی به آن اقرار نماید، پس شرط قانونی داخل گردیدن به اسلام بجامی گردد واو مستحق آن میشود تاهمچو مسلمانان با اوبرخورد صورت گیرد. ولی آیا این اقرار ساده که فقط برای بجا نمودن یک ضرورت قانونی کافی می باشد، آیا برای اساس وتهداب عمارات سه منزلهٔ زندگی اسلامی نیز کفایت

خواهد نمود؟

متاسفانه همچو تصور وجود دارد وبنابرین جائیکه این اقرار وجود داشته باشد به تعمیر اسلام عملی، تقوی و احسان مبادرت می ورزندکه اکثراً ارزشی بیشتر ازیک قلعهٔ هوائی را از لحاظ ثبات و استحکام نخواهد داشت. ولی در واقع جهت بنای یک زندگی مکمل اسلامی ضروری است که ایمان باتفصیلات آن کاملاً وسیع و در ژرفنای آن کاملاً مستحکم واستوار باشد.

هرگاه بخشی از تفصیلات ایمان نادیده گرفته شود، زندگی اسلامی درهمان بخشی از ساختمان بازمی ماند وهرگاه در ژرفنای ایمان خلل پدیدار گردد، عمارت زندگی اسلامی درهمان نقطهٔ خلل متزلزل ثابت میشود. طور مثال، ایمان بالله را مدنظر قرار بدهید که نخستین اساس دین می باشد. دیده میشود که اقرار به خداوند زمانیکه ازمشکل ساده گذشته وبه تفصیلات خویش میرسد، پس در ذهن مردم به‌اشکال مختلف تصور می گردد، گاهی فقط منحصر به‌این‌حدود میشود که بدون شک خدا موجود است وخالق کاینات می باشدوواحد ولاشریک است. گاهی وسعت نهائی آن فقط همین تصور می گردد که خدا معبود مابوده و برماست تا اورا پرستش نمائیم.

گاهی صفات خداوند وتصور حقوق واختیارات آن وسیع گردیده ولی بازهم درین محدود می گردد که عالم الغیب، سمیع وبصیر، سمیع الدعوات و قاضی الحاجات بوده ودراشکال جزئی پرستش کسی شریک اونمی باشد و اینکه در «معاملات مذهبی» سندنهائی، کتاب خداست. پر واضح است که از تصورات مختلف فوق، طرززندگی واحد ساخته نمی‌شود بلکه به هر اندازه ایکه‌یک مفکوره‌وتصور محدود باشدبه‌همان اندازه رنگ وصبغهٔ اسلامی در زندگی عملی واخلاق نیز محدود خواهد بود. حتی طبق اعتقادات وتصورات عام مذهبی، جائیکه ایمان بالله به وسعت‌انتهائی خویش‌میرسددرآن‌صورت‌نیز زندگی‌اسلامی ازین‌حد پارا فراتر نمی گذاردکه اطاعت وفرمانبری‌ازخدا وازطاغوت‌هردووجود داشته باشدومعجونی ازنظام‌اسلام ونظام کفرساخته‌شود.

عمارت زندگی کامل اسلامی زمانی پخته مستحکم می گرددکه آدمی بصورت آگاهانه وبا ارادهٔ‌کامل به‌این حقیقت تسلیم گرددکه او و همه دارومدار او از خداست ومعیار پسند وناپسند خویش‌راتابع معیارهای‌الهی‌سازد. از خودسری بگذرد ونظریات، افکار، خواهشات واحساسات وطرز دید خویش را مطابق‌آنچه که خدا(ج) درکتابش بیان داشته‌است، عیار سازد. تمام‌تعهدات خویش راکه تابع تعهدات دربرابر خداوند نباشدبلکه‌در برابرآن قرارداشته باشد، ازبین ببرد.

جایگاه بلند دل خویش رابه محبت خداوند اختصاص بدهد و بادقت تلاش نمایدکه تمام بت‌ها و ارزش‌هائیکه درنهانخانهٔ دل اودر برابر محبت خداقدعلم وتبارز مینمایند آنرا بیرون‌اندازد.

حب وبغض، دوستی ودشمنی، رغبت‌وکراهیت، جنگ وصلح خویش وهمه علایق و احساسات خویش رادر رضای خداوند چنان محونمایدکه نفس اوطوری تربیه شودکه تقاضای‌آن‌عین‌رضای‌الهی‌باشدوخواست‌نفس‌باخواست‌خدا(ج) یکسان باشدوازآن چیزهایی‌بپرهیزدکه‌خداآنرادوست‌ندارد.

اینست مرتبهٔ حقیقی ایمان بالله واکنون بخوبی می توان‌دریافت، جائیکه ایمان‌باهمه‌تقاضاها،وسعت، همه‌گیری، ثبات، استحکام وپایداری‌کامل نباشد، پس چگونه می‌توان درمورد امکان تقوی واحسان صحبت نمود؟ و آیامی توان این نقص اساسی و کمبودکلی راباطول‌محاسن ولباس، تسبیح وتهجد جبران نمود؟!

ایمان‌های دیگر رانیز می توان همچنین قیاس کرد. ایمان به نبوت تازمانی مکمل نمی گرددکه نفس انسان در تمام معاملات وشئون زندگی، پیامبر را رهبر و راهنمای خویش نپذیرد و دست رد برهمه راهها و رهنمائی‌های دیگر بگذاردکه مخالف او ویاغیر ازآن باشند. ایمان به‌کتاب تازمانی ناقص می‌ماندکه کوچکترین علاقه وشائبهٔ رضایت چیز دیگر برنفس ماسوای احکام کتاب الهی وجود داشته باشد ویا درزمینهٔ حاکمیت احکام خدا برنفس خویش وتملم دنیا، تردیدی در دل او راه یابد به همین ترتیب ایمان به آخرت نیز تازمانی کامل نمیگرددکه نفس آدمی به‌تمام‌معنی وبصورت همه جانبه آخرت را بردنیا ترجیح ندهد وارزش های‌دنیوی‌رافدای ارزشهای‌اخروی نسازد ودر هرقدم زندگی و درهرعمل فکر جوابدهی آخرت با او نباشد. بناء هرگاه این اساسات اماده نگردد پس عمارت عالیشان زندگی‌اسلامی

روي کدام چیز اعمار خواهد گردید؟!

زمانیکه مردم بدون توسیع، تکمیل و پختگی این اساسات، تکمیل اخلاق اسلامی را ممکن بدانند رویهمرفته کاربجائی میرسد که دروازهٔ مراتب عالیهٔ تقوی و احسان برای همه بازمی گردد مثلاً برای قاضی ایکه خلاف حکم کتاب خدا فیصله صادرمی نماید، وکیل مدافع ایکه براساس قوانین غیرشرعی دفاعیه میسازد، کارمندیکه معاملات زندگی رامطابق. قوانین نظام کفری ادارد می نماید، رهبر سیاسی ایکه در جهت تاسیس و برپائی یک رژیم ودولت طبق اصول سیستم های جاهلی وکفری مبارزه می نمایدو...

این ها همه می توانند که ادعای رسیدن مراتب چهار گانه را بنمایند وبخصوص به مرتبهٔ تقوی او احسان، بشرطیکه شکل ظاهری زندگی خویش رامطابق یک نقشه عیار نمایند ودر کنار آن بعضی نوافل واذکاررانیز بجا بیاورند.

اسلام:

زمانیکه اساسات ذکر شدهٔ ایمان کامل وعمیق گردند، همانجاست که منزل اسلام آغاز می گردد. اسلام درحقیقت همان ظهور عملی ایمان است، ارتباط ایمان واسلام مانند رابطهٔ ریشه ودرخت است وهرآنچه در ریشه وجود داشته باشد درشکل درخت ظاهر می گردد تاجائیکه باامتحان درخت می توان دریافت که ریشهٔ آن چگونه بوده است؛

رابطهٔ ایمان واسلام نیزبه همین صورت است، جائیکه ایمان وجود داشته باشد، بصورت حتم ظهورآن درزندگی عملی، رفتار، کردار، مزاج، تلاش وبذل مساعی واستعدادها به ملاحظه میرسد وهرگاه درین زمینه ها بجای اسلام عمل غیراسلامی بمشاهده برسد، پس به یقین بدانید که در همان مورد ایمان وجود نداشته است ویا بی جان و بی اثر بوده است. وهرگاه تمام زوایای زندگی بصورت غیراسلامی شکل گرفته باشد پس بدانید که دل ازنورایمان خالی می باشد ویا زمین به اندازه ای بایر وشوره زار است که قابلیت واستعداد نشوونمای درخت را ندارد. خلاصه اینکه درپرتو احکام قرآن وحدیث می توان به این نتیجه رسید که به هیچ صورتی ممکن نیست که ایمان دردل وجود داشته باشد ولی اسلام درعمل پیاده نشود.

اما درمورد ایمان وعمل باید گفت که از دیدگاه قرآن ایمان اعتقادی واسلام عملی لازم وملزوم یکدیگراند خداوند تعالی همواره ایمان وعمل صالح راباهم یکجا ذکر کرده است و تمام وعده های داده شده به بندگان در ارتباط باکسانی است که اعتقاداً مؤمن وعملاً مسلم هستند. همچنان دیده میشود که خداوند هرجائیکه ازمنافقین ذکر مینماید پس خرابی های اعمال شانرا زادهٔ نقص ایمان شان میداند واسلام عملی را علامت ایمان حقیقی ثابت میسازد. این نکته رانبایدفراموش کرد که حکم تکفیر یکشخص و تجرید آن ازامت موضوع دیگریست ودرین زمینة باید جداً محتاط بود ولی درینجا از از اسلام و ایمان ایکه احکام فقهی در دنیا بر ان مرتب میگردد، بحث نمی شود؛ بلکه منظور ما اسلام وایمانی است که نزد خدا اعتبار داشته و نتایج اخروی برآن مرتب می گردد.

باصرف نظر از نقطه نظر قانونی دیده میشودکه در حقیقت امر، جائیکه درتسلیم شدن کامل به احکام خدا کوتاهی وجوددارد ویا اطاعت خدا، اطاعت ماسوی الله نیز شریک می گردد وبجای برپائی نظام الهی به سیستم های دیگر نیز علاقه وجود دارد و ... پس حتماً در ایمان نقص وجود داشته وبرواضح است که نمی توان بر ایمان ناقص، تقوی او احسان را اعمار نمود، هرچند درظاهر سرو وضع متقیان واعمال محسنین کاملاً تقلید گردد، شکل وصورت فریبنده هرگاه از روح حقیقت تهی باشد پس مانند نقش بی جان ایست که وضع وهیئت کاملا زیبا داشته باشد. ولی یک انسان زشت صورت امازنده می تواند کاری را از پیش ببرد ولی مرده هرچند زیبا روي باشدکاری از وساخته نیست.

خلاصه اینکه به مرتبهٔ تقوی او احسان نمی توان رسید مگرآنگاه که ایمان آدمی کاملاً متین و استوار گردد ودلیل متانت واستحکام ایمان رامی توان دراسلام عملی یعنی اطاعت بالفعل ملاحظه نمود.

تقوی: درمورد تقوی باید دانست که تقوی به کدام سرو وضع خاص وطرز معاشرت بخصوص اطلاق نمی گردد بلکه در حقیقت عبارت از آن حالت وکیفیت نفس آدمی است که زادهٔ ترس ازخدا(ج) واحساس مسوولیت باشدودرهر گوشهٔ زندگي تبارز نماید. تقوای حقیقتی است که دردل آدمی ترس ازخدا شعور عبودیت واحساس جوابدهی دربرابر خداوجود داشته باشد عملاً معتقد باشد که دنیا صحنهٔ امتحان است

وخداوند به‌من یک مهلت داده‌است تادرین امتحان‌گاه‌بسر برده سرنوشت من درآخرت نیز وابسته به اینست که من درین صحنهٔ امتحان، استعداد ونیروی خویش راچگونه صرف‌می نمایم وبا انسان‌هایی‌که خداوند (ج) به شکلی از اشکال زنده‌گی مرا با آنها در ارتباط ساخته است چگونه برخوردمی نمایم. هرگاه این احساس وشعور دریک انسان پیداشود، پس ضمیرو وجدان اوبیدارمی گردد، احساس‌دینی او قوت‌می گیرد، ازهرآنچه که‌مخالف رضای خداست، نفرت پیدامی کندکه درچه موردنیروصرف می کند وچه مصروفیتی را دنبال می‌نماید. اوعلاوه به منکرات حتي از امورمشتبه نیز خود داری مینماید. احساس مسؤولیت اورا وادار میسازدکه‌به‌تمام‌اوامرعمل نماید وازهمهٔ‌نواهی‌بپرهیزد.ترس از خدا باعث آن‌می گردد تا درهر قدمی‌که تجاوز از حدود الله متصور باشد. لرزشی به اودست دهدو... این حالت در کدام شکل یا دایرهٔ بخصوص ظاهر نمی گردد بلکه درتمام طرز فکر وشؤون زندگی آدمی تبارزمینماید وزندگی‌رابصورت همه جانبه پاکیزه و مصفا میسازد. تفاوت تقوای حقیقی و ومصنوعی رامی توان طی مثال ذیل روشن نمود:

فردی رادرنظربگیریدکه دارای حس‌طهارت ونظافت است ودارای ذوق پاکیزگی می‌باشد، این شخص ازکثافت وناپاکی نفرت می‌نماید خواه درهرشکل وصورتی که باشد. ولی‌برخلاف، فرد دیگری را درنظر بگیریدکه اصلاً دارای حس نظافت نیست ولی فهرست طولانی‌کثافات وناپاکی‌هارا دراختیار دارد وازکثافات وناپاکی‌هایی جداً احتراز مینماید که درآن لست مذکور باشد ولی به کثافات بیشماری‌آلوده می‌باشدکه ذکری ازان درلست متذکره نشده است‌حالانکه این‌کثافات به مراتب بیشتر از آن‌هایی است که درلست ذکرگردیده است.

این فرق وتفاوت تقوای حقیقی و تقوای مصنوعی فقط تفاوت نظری نبوده بلکه آنرا عملاً می‌توان در زندگی کسانی مشاهده نمودکه ادعای تقوی و پرهیزگاری دارند.

ازیکطرف به اندازه‌ای در جزئیات شرع اهتمام دارند که حتی‌کوتاه بودن‌محاسن رااز مقدارمعین،علامت فسق‌میدانند و انحراف از احکام فرعی مسلک فقهی خویش را خروج از دین تلقی می‌نمایند ولی از طرف دیگر از اصول وکلیات‌دین به اندازه‌ای غفلت می ورزندکه زندگی مسلمانان رادربند مصلحت‌های سیاسی قرار میدهند، راه‌های بیشماری راجهت گریز ازبرپائی و اقامت دین سراغ می‌نمایند. تمام مساعی وتلاش‌های شان درجهت چوکات بندی زندگی اسلامی تحت غلبهٔ‌کفر صرف می گردد وبه‌مردم این ذهنیت غلطوانحرافی را القاء می‌نمایندکه می‌توان تحت نظام غیر اسلامی بسر برد ویا درخدمت آن قرارگرفت وبازندگی نمودن‌دریک‌دائره محدود مذهبی، تمام تقاضاها وخواسته‌های دین عملی می گردد وبرآورده... میشود وازین‌بیشتر مطلوب دیگری وجود نداردکه ایشان درجهت آن تلاش نمایند.

ازین هم تاسف آورتر اینکه هرگه‌کسی دربرابر آنان دعوت اصلی‌دین راپیش نماید وتوجه شانرابه تلاش درجهت اقامت دین معطوف بدارد، نه تنها حرف‌های آنانرا ناشنیده می گیرند بلکه‌به حیله‌ها، بهانه‌ها و چال‌های گوناگون خود راکنارمی‌کشند. برتقوی اینان نیزکوچکترین خللی وارد نمی‌گردد و ارادتمندان ودارندگان ذهنیت مذهبی نیز در کمبود ونقصان تقوای اینان شک وتردیدی رابخود راه نمیدهند.

ولی هرگزنباید گمان‌داشت که‌پس‌موضوع،لباس وجوانب ظاهری زندگی اهمیت ندارد زیرا آداب واحکام اسلامی درین موارد و بخصوص احادیث شریف وجود دارد ولی فقطباید توجه داشت‌که مساله اصلی حقیقت تقوی است نه مظاهر.

هرگاه حقیقت تقوی درنفس کسی پیدا شود پس تمام جوانب او اسلامی می گردد ولی هرگاه فقط درظواهر توجه صورت‌گیرد، نتیجهٔ مطلوب نمی دهد و مثال دیگر آنرامی توان در درخت پرباری دیدکه ازریشهٔ اصلی باروركرديده است وبرخلاف چوب خشک دیگری راتصور نمائیدکه بصورت مصنوعی برگ‌ها وگل‌هایی رابه آن جهت ظاهر فریبی پیوندکرده باشند وپر واضح است‌که درخت اول، دیررس بوده وجهت ثمردهی آن باید مدت‌ها صبر نمودزیرا بتدریج نشوونما مینماید.ولی برخلاف درخت دوم به زودی وآسانی ساخته میشود وبدبختانه‌که امروز شکل دوم بیشتر رونق داردولی روشن‌وآفتابی‌است‌که نمی‌توان‌ازهردویکسان توقع داشت زیرا درختایکه بصورت طبیعی ازریشه به برگ وبار میرسد وتناور میگردد تادرخت مصنوعی، زمین تا آسمان فاصله دارد.

آخرین قسمت پایه‌های اخلاق نهضت اسلامی در شمارهٔ آینده تقدیم می گردد. انشاالله

محمد زمان مزمل

د نجات لار

استبداد یاد

نظم د اصولی ژوند

تهدیدوونکی سرطان

په هیڅ صورت زما دغه کریکه د دی معنا نه لری چی گویا په هغه ملک کی دموکراسی ده او ما البته په هغی زړه بایللی او یا په لا شعوری توگه هغه ما د سرزورانو په دام کی لویدلی شرق په ضد هڅوی. رښتیانی خبره داده چی په شرق کی د علم د کمی او قبایلی مزاج د تسلط له کبله همیشه سیاست او حکومت چاول او یاد حکومتو د ړنگولو دستور د خشونت او سرزوری سره ملگری ښکاری ، نه په دی معنی چی چی دلته دموکراسی وجود نه لری، څکه دغه اخ و ډب روان دی دا خبره دسیاست هغه هوسی لوبغاړی په خوله اخلی چی د غرب د مدنیت د مظاهرو په طلسم گی ځان او شرق خلط کړی، فکر کوی هلته د هغه هیوادونو نظامونه او سیستمونه انسان جوړوی په داسی حال کی چی مساله برعکس ده او یا خوکم له کمه اغیزه یی په دوه اړخیزه ډول را منځته کیږی، زه د سیستم او نظام خبره نه بحثوم غواړم په اسلامی شرق کی دوروستیو پیړیو په اړ کی د سیاست هغه تجربه په گوته کړم چی زموږ ټول تاریخ او فرهنگ ئی د زور سر زوری او د «عجبی کلی» د خاوندانو د لاس لوبه گرځولی ده طبیعی ده چی دا خبره د نظام او سیستم پوری دومره اړه نه لری لکه څومره چی د سیستم سره یوځپله دشرقی انسان د خاصی تجربی او د سیاست سره د هغه د غلطی پوهی پوری اړه لری .

موږ د ټولی اسلامی نړی په سطحه پرون داسی قوی دولت درلود چی په ټولو بین المللی کشمکشو کی د یوه قوی جهت په حیث مطرح وه او هغه د بالقان د جزیری د هیوادونه نیولی د ټولی افریقاتر سواحلو پوری یی حکومت کاوه او د تل د پاره د استعمار چیانو د سترگو ازغی وه او د همدی ځایه خو د هغوی د توطیو قربانی شو،ولی ټوله خبره د دښمن د توطئی پوری اړه نه لری، تر ډیره حده پوری دغه قوی دولت او دغه مطرح سیاسی قوت په سقوط کی د خپل سری او نه تفاهم کمزوری هم رول درلود او تر ډیره حده د سیسی او توطیی هم د هغه چا لخوا ورته را پیدا شوی چی د دی نړی په سیاست کی ئی د ځان څخه ، طرف او جهت جوړ وه . ولی عثمانی خلافت خپله مخه ونیوله د اقتدار او خپل سری نمځی ئی ټول شو خو هغه چا چی غوښتل د اقتدار او سر تمبگی مخه یی ونیسی یا په اصل تعبیر چا چی دغه شعار یی بدرگه کاوه هغه څه شول او څه یی وکړل ؟

هغوی د عربی خلافت په لړزیدلی هیله ټوله عربی نړی د داسی مصیبت منگلو ته تسلیم کړه چی ښایی تر ډیره هغه د محلی حاکمانو په لاس کی بی اتفاقه او رنځیدلی پاتی شی او ښائی د کودتایی مسخره رژیمونو

د توصیف په تور جال کی د آل عثمان د خلفاؤ ورستو هلکو ته هم لاس پورته کړی . همداسی چی را واخلی په ایران ، افغانستان ـ ترکیې ـ پاکستان ـ هند او نورو هیوادوکی د سیاسی مصیبت او د خپل سروحاکمو طبقو ورته توره لړی روانه ده ، مختلف رژیمونه یو د بل په لاس رانسکور شوی دی او هر یو د ازادی او عدالت تږی په سینه و هلی دی ولی د خلکو اجتماعی اوسیاسی حالت د هرحاکم او هر رژیم په راتګ د صفر لاندی خپل نزولی جهت تعقیبوی. اسلامی نړی چی اسیره وه اسیره ده او د آل عثمان د دوران هغه ظاهری وحدت او یوالی یې هم له منځه ولاړ دا پرځای پریده چی همدا محلی حاکمان همدغه بیچاره ملتونه په مختلفو بهانو کله د یو ملت او کله د بل ملت سره په جنګ اچوی. پدی سلسله کی د شلم قرن په لمړی برخه کی مختلفی ډلی جوړی شوی او په مختلفو عنوانو یې تظاهرو کړ تـرڅو دغه ملتونه د دی بدبختی څخه وژغوری ولی ګورو (چی دغو سیاسی ډلوهم په خپل وار د خپل اقتدار په دوران کی دی ملتو ته د دکتاتوری په هماغه زهر جنه کاسه کی د نفاق او دوه مخی د سیاست پاتی زهر ورکړل .

یوازی په بنګله دیش کی کله چی دسره استعمار په توطیه د پاکستان د خاوری څخه جلاشو) تر اوسه پنځه کودتا ئی او نیمه کودتائی رژیمونه منځ ته را غلل او په دی دوران کی په بنګله دیشی مسلمانانو داسی ورځی راغلی چی د خپلو مسلمانانو پاکستانی ورونو په ضد د خپل پرونی دښمن (هندو) ترڅنګ و دریږی، ایا د بنګله دیش ملت د پاکستان له نامه د ځان په خلاصولو او د دغو پرله پسی کودتایی رژیمونو په دوران کی خپل حق تر لاسه کړ ؟ ایا هغه رښتیا هم د ښې ورځی څښتن شو ؟ هیڅوک د دی نه انکار نشی کولی چی د بنګله دیش د ملت اراده تر اوسه محکومه پاتی ده داد اقتدار پرستو کودتا چیانو تقسیم او پل غلطی دی چی دی ملت یې د کودتائی ازادیو په نامه درجن درجن مصیبتونه را منځته کړی. بنګله دیش به پریږدو په عراق کی د کودتاؤو شمیرڅو ته ورسید، پخپله افغانستان کی د کودتائی رجالو انډوخر را منځته کړ هغوی څه کوی او څه غواړی ؟ په تیرو پنځو سو کالو کښی په اسلامی نړی کی داسی رجال را غلل چی ځان یې ییځی د عبادت او تعظیم وړګڼه او د نورو کودتاؤو ورځی خوئی لا تر اوسه لمانځل کیږی او په ځینو هیوادو کی ئی لا د مرګوروسته هم خلک په زور احترام او تعظیم ته اړویستل کیږی لکه په ترکیه کی. هلته چی مصطفی کمال د نورو په لمسه د ترک ملت د اسارت توری کندی ته وغورځاوه او د استعمار په ننګه او تائید ئی د خپل ملت هویت او تاریخی مفاخر له منځه یوړل ولی نن چی د ترکیې ملت وجدان د هغه له نامه کانګی و هی بیا هم داسی رژیمونه هلته شته چی باید د فاسد و حاکمانو پاس او اثر په خلکو په زور ومنی اخرکه دکتاتوری هم وی یوڅه حد خوبه لری !؟

کله خو داسی هم شوی چی د دغو دکتاتورو واکمنانو په سلسله کی داسی رجال وی چی په خپل منځ کی سره سخت مخالف او د شعار او هدف له مخی یو دبل په مقابل کی نه پخلا کیدونکی پالیسی او موقف لری او انسان ته دا فکر پیدا کوی چی د دی اخ و ډب دواړه خواوی د مرام او هدف له مخی توپیر لری ولی کله چی پدی سلسله کی یو حاکم د بل حاکم لپاره ځای پریښی استبداد او دکتاتوری په خپل ځای پاتی شوی، فکر کوی چی د دی حاکمانو پلار اومور یودی او هغوی له دغو پلرونونه له دکتاتوری او خپل سری نه پرته نور څه په میراث نه دی وړی، که اسلامی نړی او یا ټول هغه هیوادونه چی د خپل سرو واکمنانو په جال کی لویدلی که زرکاله نور هم ژوند وکړی خو د خپل سرنه به د خپل سرو رژیمونو بدشامته چتر لیری نکړی . داسی به هغوی یو دکتاتور بل ته تسلیموی او داسی به د راتلونکو نسلونو په مسیر دکودتائی او غیر کودتائی نورو رژیمونو تور ځادر غوړیدلی وی . اوس داسی سوال پیدا کیږی چی د دی استبداد او خپل سری نه د نجات امانه او حکیمانه لار څه ده ؟ او خلک څنګه نور دسیاست په دوه مخه اقتدار چیانو باور وساتی او چی باور هم و نه ساتی اخر دا خلک په کومه لاړ شی، څه وکړی؟ خلکو خو ډیرو ته اعه همدی خاطر لاس ورکړی چی البته هغوی به د اقتدار د ټیکه دارانو او د استبداد د هوسیانو د شره خلاصوی ولی هغوی په خپله ولیدل چی د استبداد نه د نجات دغه لا یې و هونکی هغوی ته بیا هم د خپل سری نه پرته څه را نه وړل. آیا داسی لار هم شته چی هغه د استبداد د نجات په برخه کی نوی تجربه وړاندی کړی او د خلکو د پاره د امید ځای وګرځی؟ په داسی حال کی د پنځو سوکلونو په لړکی ډیری ډلی او رجال راغلل او د ملتونو په هکله یې داسی چال چلند وکړ چی نور په چا باندی د باور ځای پاتی نه دی. پدی کی خو هیڅ شک نشته چی د استبداد نه د خلاصون آسانه

لاره شته ولی دا چی هغه د افرادو او ډلو تر موقف او دریځ پوری یو جهته اړه نه لری او په خپله د ملتونو په دریځ او موقف پوری اړه لری د تطبیق اوعملی کولو امکانی څه ناڅه مشکل لیدل کیږی، په ملتونوکی غټ مشکل دا دی چی هغه په ځای د دی چی د وړاندی شوی طرحی او طرحه شوی پروګرام او پالیسی په تطبیق کولو کی خپله اګاهانه برخه واخلی ځان بی تفاوته ښئی او پدی رابطه په ډلو او اشخاصو داسی اعتماد کوی چی ډلی او افراد په ځان متکی او غره اوسی. ممه ده چی د حکومتونو جوړول د ملتونو پر مختګ او هر اجتماعی او سیاسی عمل په ډلو او اشخاصو باندی با ورته ضرورت لری او باید هم د همدی باور د نقطی نه پیل شی ولی دغه مخکی ټول کارونه یواځی په ډلو او افرادو باندی د ټنی او بی تفاوته اعتماد په نتیجه کی نشی منځته را تلای او په هغه صورت کی چی د اعتماد په حدودو کی تـعقیب شی د انحـراف او خطری په صورت کی اعتماد او با ورته تکیه جهت سقوط کوی هیڅ ئی د لاسه نه کیږی. له همدی ځایه باید دا خبره زړ ته‌و غورځوو چی تر څو پوری د فرد هوس او پریکړه مقدسه وی د ملتـونو مخ تو دی او د همدی ځایه باید و منو چی د خپل سری حا کمی طبقی په موجودیت کی هیڅ لاس ته نه راوړل کیږی او دا چی ولی د استبداد دغه توره اړی نه ختمیږی؟ عات بی دادی چی ملتونـه په کار او پـه پروګرام کی داسی برخه نه اخلی چی کار او پروګرام په خپله د هغوی په واک کی پاتی شی بلکی د خپلی بی تجربګی یاد نورو په لمسه ځان اعتماد ته سپاری او اعتماد نورو ته. د همدی ځایه ده چی د ملتونو

د ځارنی په ځیاب کی د هر څه د مخه د ملت د ټولو سرمایو په سر کی د هغـه اعتماد په ټولیدو خلک پیل کوی لکه څنګه چی پری ډلی اشخاص د همدی یو طرفه اعتماد اخستو تر حده ځان مخلص او اصولی ساتی او کله هم چی دا ملت دی سرهونکی وسلی نه خلع سلاح کړی بیا خپله ملت هم د تسلیم او اطاعت نه پرته بله لار نه لری، دلته چی موږ دیود کتاتور د ظلم په دوران کی په ساده لـوحی خپل اعتماد د بل د استبداد په لاس کی سپارو چی په کار او نقشه کی یی زموږ فکر او اداره د خیله نه وی د همدی ځایه ده چی د هر مستبد اوخپل سری دلیری کیدو مخکی موږ په خپل لاس او خپل اعتماد د بل مستبد د رشد او هغه ته د خپل تقدیر د سپارلو زمینه برابره کړوی.

دانتخاب حق

ـ د انتخاب دحق په ځای کارول:

ددغه ټـولنیز حق مطلب استخـدام اود مثبت اجتماعی نتائج لاس ته راوړلو په مسلسله کی د انتخاب دسپی کارولو مهم بعد دی چی باید د تنظیم او نظام سرپرست اوسر تاکـونکی اشخاص هغـه ته پوره توجه وکړی.

د هغو پراخـو ګـودرونـو څخـه چی د استبداد نیلی پکی اویه خوری یو هم په ټولنه کی د انتخاب د حق غلط کارول دی څکه ددی حق بی ځایه استخـدام جبارانـو او مستبدینو ته ترټولو ښـه فـرصت دی چی ددغو غلطیو په ارتباط پـه شکلی اشباع شوی ټولنه کی خپل «هوویونکی» اندیوالان دټولنی دسیاسی شکل دهرم سرته‌وخیږوی اوپدی ډول ټولنه د داسی مفسدینو پـه لاس کی وغورځوی چی دشکل انتخاب په لړکی ئی خلک د استدلال او انعقاد دوازو نه مخکی له مخکی لغړ کړی وی.

ناپوه اوسطحی انتخاب کوونکی په حقیقت کی استبداد او غلط مدیریت ته قانـونیت ورکوی اود هغوی غلط انتخاب مستبدینو او مصلحتی رجالوته ددی موقع ورکـوی چی دخپل ظلم او ګډوډ نظام پړه په هغوی واچوی اوپـدی ډول هغـوی د استبـداد او دکتاتـوری لپاره تـوجیـه او معذرت پیداکوي.

داچی ولی خلک دغه حق پـه ځـای او مناسب ډول نشی کارولی یـا داچی څـه پـه کاردی چی دانتخاب حق په سپی ډول و کارولی شی داهغه څه دی چی هغه دخلکو د کلچر او پـه دویمـه درجـه‌کی دویښ او فکری طبقی د اصالت او استقلال پـوری اړه لری.

زینی ټولنی لکه زمـونږ د هیـواد زینی کلچری خصوصیتونه لری چي دهغوی په اجتماعی او سیاسی تـرکیب‌کی عمـده رول لری پدی معناچی نوموړی خصوصیتونه هیڅ اصل او هیڅ قـرار دادتـه ددی موقع نه ورکوی چی د هغـوی پـه اسـاس تشکیل شوی ټـولنیز اوسیاسی تشکل اوتشخص ته بدلون ورکړی؛ که څه هم دعنـوان او شعار پـه رابطـه تنـازل وکـړی خـودغـه خصوصیتونه ډیرکرته دبل اصل اوبل شعار لاندی خپل اثر او هدف پالی.

معمولا زمـونږ پـه ټولنـه‌کی دسیاسی او اجتماعی بدلون اوسمون په رابطه د قرار-دادی او فکری منل شویو اصولو تطبیق اوپیاده‌کول لیږخـه ګـران کاردی. زکـه د خلکو روحی اطمینان، اجتماعی، لاشعوری

«هوکی!» دمحلی اوقومی رفاقتونو اورقابتونو په جهت کی روان دی اوکله هم چی دیو مسلم اوغیرمسلم مسؤولیت دپاره دچانه مشوره واخستل شی یاد هغه انتخاب ته وسپارل شی طبیعی ده چی زیات نه زیات دکار او مسؤلیت په رابطه دا صلح او مستحق جهت انتخاب نه مطرح کیږی بلکی دلته د شناخت، رفاقت، مصالحو او رقا پیچلی روحیه ده چی د شخص انتخاب رهبری کوی او همدا رفاقتونه او رقابتونه دی چی ډیر کرته د ټولنی اجتماعی او سیاسی نوبت او جوړښت د هماغی زړی طرحی په اساس را منځته کوی متعهد او اصولی وګړی چی طبعیة د رفاقت او رقابت په اساس د چاسره خپل روابط نه پالی په دی اساس دسیاسی تشکل دهرم لاندی سطحه کی پاتی کیږی غیر مسؤول او بی تعهده عناصر چی هغوی په ټولنه کی د نظام دهمدی رفاقتونو اورقابتونو دلویدلی روحیی په اساس کاراوفعالیت کوی ډیرکرته د محیط دکلچری کمزوری له کبله د نظامونو په سرکی ځای نیسی چی همدا اشخاص یادهمدی رفاقتونو اوګلهٔ ی تړون په نتیجه کی داسی مسخره استبدادی نظم او نظام رامنځته کوی چی هلته هغوی د هرفساد او ګډوډی شاته ولاړوی خود ټولنی دکلچری مشکلاتو له کبله هغوی کولای شی ځان د ټولنی ښیګنو ممثل او حامی هم وګڼی.

لههمدی ځایه داقتدار هوسیان نهغواړی رقابت او اختلاف کمزوری شی، نهغواړی رفاقتونه اوهګلهٔ ی تړون پای ته ورسیږی بلکی غواړی داجهتونه نورهم وده اورشدو مومی ترڅو د همدی کلچری ضعف له کبله خلک دوړانده انتخاب لاره ونیسی اوهغه چاته خپل سرنوشت وسپاری چی ددی رفاقتونو او رقابتونو د استحکام په هنرکی ترهرچا ښه تجربه اوښه سابقه ولری.

که چیری انتخاب کوونکی پوه شی او هغوی سره ددی باور پیداشی چی له رفاقتونو اورقابتونو پرته هم دهغوی ګټی اوشخصیت خوندی پاتی کیدای شی، هغوی اهل ته د کار د سپارلو دلاری کولای شی هم نظام عوض کړی او هم خپلی ګټی وساتی، زما باوردی چی پرهغه صورت کی به همدغه انتخاب کونکی وګوری چی درفاقتونو او درقابتونو د نظام شاته ولاړو رجالو څومره د هغوی په تاثیر او د هغوی په اقتدارو ملنډی وهلی دی او دغسی عناصرو په کومه اندازه دخپلو شخصی ګټو په خاطر د افرادو په تحمیق کی برخه آخستی ده.

دلته ده چی خلک غواړی د خپل رفیق شاته ودریږی دا مهمه نده چی هغه څوک دی اوڅه کوی؟ دهمدی ځایه خلکوکی دا روحیه میراثی پاتی ده چی خپل رقیب مات کړی دا مهمه نده چی هغه اصلا د دی وړدی چی هغه وځورول شی ولی دا د بندوکوټو په میټینګ کی د رفیقانو پریکړه ده چی هغه باید بدنام شی، هغه باید دکار او خدمت فرصت لاس ته رانه وړی دهمدی ځایه رفیقان چی ګډ مصلحت لری د دغی کلچری کمزوری نه د ځان په ګټه کار اخلی آګاه اوبی ګناه وګړی د ظالمانو پرځای د مظلومانو په ناحقه دښمنی ککړوی. سیاسی او اسلامی نهضتونو ته په کاردی چی دخلکو دعادتونو اورسمونو په اصلاح کی کوښښ وکړی ترڅو د رفاقتونو له مخی د انتخاب غلط کارول د فرصت طلبه دکتاتورانو د پاره د جامعی دسیاسی دهرم څوکی ته دراختو زمینه برابره نکړی اوهرکله چی دتنظیم اونظام لمړی رجال، لمړی کدرونه اوحلقی درفاقت او رقابتونو د استحکام په هنرکی ترهرچا ښه تجربه اوښه سابقه ولری.

او مصلحتونو دمبادلی دسازش دلاری را منځته شی طبیعی ده چی هغوی به دبېر هرمسؤولانه تفکرپه ځای فقط د رفیقانو او دهغوی دګټو پالنی ته توجه کوی زکه هغوی اصلا د همدی لاری مطرح شوی کسان اود هغوی راتلونکی بقاء هم په دی مرموزه ده.

دلته ده چی دانتخاب دحق دغلط کارولو په نتیجه کی نظام د رفیقانو پرخدمت کی لویږی د نظام اوتنظیم لمړی درجه رجال دخپلو یارانو ګټی دعامه ؤګټو په نسبت د رجحان وړ ګڼی د نظام قاعده پس لدی چی دکلچری کمزوری په نتیجه کی په یوه غلط فرض کی ولویده هغه دیوی منل شوی دکتاتوری به جال کی لویږی هلته چی څوک د واسطو رفیقانو پرته خپل شخصیت او ګټی خوندی نشی ساتلای.

په دویمه درجه کی هغه عامل چی کولای شی دانتخاب دحق دغلط کارولو په برخه کی موثر واقع شی ټولنه کی دخبیرواومصلحو رجالوکافی اوقاطع موجودیت دی زکه عامه طبقه خلک دعادت اخستی حالت اووضعی خواکوم فکر نشی کولای.

نوکه په یوه ټولنه کی ناصح او ملصح وګړی کم وی او یاد هغوی دریځ قاطع نهوی طبیعی ده میدان ناپاکو او او مصلحتی وګروته خالی پاتی کیږی هغوی کولای شی چی خلک هم تحمیق کړی هم اجوره تری واخلی خوپه هغه صورت کی مسؤول اومتعهدعناصر زیات وی او روان جریان د اصلاح اوبدلون په رابطه کی هغوی بی تفاوته نوی بلکی غواړی ټولنی ته جهت ورکړی ممکنه ده چی دسیاسی نظم په ارتباط هغوی دخلکو انتخاب دخلکو لپاره په کار واچوی.

ولی داچی دغه مؤمن عناصر څنګه

کولای شی د انتخاب دلاری‌یوه عادلانه نظم‌رامنځته‌کړی هغـه زیـات‌نه زیات‌دری شیانو پوری اړه لری.

۱- داچی دغـه مخلص او مصلح عناصر د اصلاحی او انقلابی حرکت پـه رابطه‌قوی ایمان او باور ولری.ولی‌کله چی اصلاحی‌اوتعهدی رجال دخپل هدف اوکار په رابطه باورنلری طبیعی ده چی هغه بل چاته نـه خط ورکولی شی نه جهت اونه اعتماد؛ خوکله هم چی مصلحین دباور په اتکاء روان وی ممکنه نده چی عامه طبقه به فرصت طلبه وگـړی پـه آسانی دوکـه کړای شی. دلته دمچی مصلحین باید دیو اصولی نظام پـه رابطـه پـه وگـړوکی باور وروزی اوهغوی ددغـی نظم پـه رابطـه عملاً عیارکړی.

۲- مصلح اوخبیر وگړی باید په جامعه کی دذهنی تبدیلی په رابطه داضروری‌وګنی چی داکار دټولنی سره‌دقوی پیونددرلودلو پرته ممکن ندی هغوی باید دخپلی ټولنی سره نږدی پیوند ولری د هغـوی افکار اندیښنی مشکلات اوکمزوری ټول بایـد تشخیص اودیو مثبت نظم پـه جهت‌کی د هغوی سره یوځای روان وی.

۳- ترټولـو مهم کار چی دیوه اصـولی عدلی سیاسی او اجتماعی اداری جوړولو کی موثری‌دی‌هغه‌دخبیرواو مصلحورجـالو اصالت اواستقلال دی چی‌ټولنی‌ته‌دهمدی اصالت او استقلال‌په‌نتیجه‌کی‌پاک اوروښانه جهت ورکولای‌شی اوکیدای شی دهمدی استقلال په‌چوکاټ کی دلاندی وګړورفاقتی او رقابتی کرغیړن انتخاب هم په‌یواصیل اومستقل انتخاب‌عوض‌کړی.

ولی داسی ټـولنی چی هلتـه عالمـه او فکری‌طبقه‌خپل استقلال‌ساتلی‌وی په تاریخ کی ډیری‌کمی دی زکه د عـالمی او پـوه طبقی ستـرمشکل دادی چی هغـوی خپل ژوند او حیثیت به مخاطره‌کی نه غورځوی اود همدی ځایه خوهغـوی حاکمـه طبقه ښـه پیـژنی اود همـدی کمـزوری له مخی هغوی نه غواړی یا ډیرکم غواړی چی د حاکمی طبقی سـره پـه‌کشمکش‌کی خپل ژوند او حیثیت ته صدمه ورسـوی پداسی حـال‌کی اصـالت او استقلال هغـوی پـه طبیعی ډول دټولنی پرسردمسلطومستبدینو په مقابل‌کی دروی اوچاته چی همیشه خپل ژونـد او خپل اجتماعی لرزیدلی حیثیت مطرح وی د حاکمی طبقی په مقابل‌کی د هغـوی پښی ټینگی نشی پاتی‌کیـدلی ولی حقیقت دادی چی په‌تاریخ‌کی ترټولومبتذل طفیلی ژوند دهغـه چادی چی دحـاکمی طبقی تر څنگ ئی په تقدیـر او استـراحت تیرکړی دی او ترټولو بی‌پتـه سرنـوشت سره هغه څوک مخامخ کیږی چی د زور گویه حاکمانـو پـه تحکیم‌کی خپل مقام او حیثیت پالی.

څنگه ممکنه‌دمچی پوه‌اوخبیر رجال دی دحاکمی او مخوری طبقی سره دریکړو او مرکو په آرام چاپیریال‌کی‌فرمانونه توقیع او توضیع کوی، دهغوی په گټه دی آیتونه او حدیثونه وائی، دهغوی‌دمصلحت دپاره دی په کتابونوکی کمزوری‌فتواگانی‌اونظریات لټوی، د استبداد اووجاهت لویدلو رجالو دپاره دی هغوی مضمونـونـه اوکتابونه لیکی اوپه ټولنه‌کی د شرمیدلی استقبال په لیکه‌کی دی، هغوی ترهرچاوړاندی حاضر اودهرچانه مخکی ځای ولری ولی بیـاهم ددی‌سره‌سره‌دانتخاب اونه‌انتخاب‌په‌نتیجه‌کی خلک دقلبی پسی روان بزگر، په مدرسه کی دیو ابتدائی شاگرد، په‌ښارکی دی دیو مصروف دکاندارد‌انتخاب به‌رابطه دجامعی مثبت تحول اومنـاسب نظم او نظام تـه سترگی په‌لاره‌وی! څنگه چی منوره طبقه د رفاقتونو دلویدلی دودنه دجامعی د اساسی او سیاسی مسایلو په رابطه‌نشی خلاصیدی څنگه چی په حالاتو آگاه او په ټولنه کی موثر گروی دخطراوتصادم له‌ویری‌پ غلطیو په غلط روان‌سیستم سترگی پټوی او ددی جرأت نه‌لری چی ظالم‌ته‌قناعت اودقناعت په غیاب‌کی‌خپل برائت ورکړی، څومره بی خونده‌ده چی دگله‌ئی‌نظام‌په‌ماشین‌کی‌اوبدلو عامه وگړو نه‌ددی انتظار ولروچی اوس خو دخلکـو خپلـه خبره ده اوباید خلک خپل مصلحت دجامعی دمصلحت سره‌سم نظم اونظام رامنځته‌کړی زکه‌که څه هم ټول خلک په یو قضاوت‌کی هو وکړی خوچی‌د هغوی سره تشخیص اواستقلال نه وی طبیعی ده چی دغه مجموعی انتخاب به هم دسیستم له مخی دهماغو چالاکانو داقتدار جهت‌کی‌کارول کیږی چی‌خلک‌مخکی له‌مخکی‌پوهیږی‌چی. کاردهغوی‌په‌لاسرکی‌دی.

ژباړن : محمد آصف «صمیم»

ریښتینی اتلان

زید بن حارثه(رض)

په «موته» جنګ کی چی رسول اکرم ﷺ د اسلامی لښکر ځینی لښکریان د روم له امپراتور سره جګړی ته استول او خدای پامانی یی ورسره کوله ، د دریو قوماندانانونومونه یی داسی اعلام کړل.

«د لښکر قوماندان زید بن حارثه دی ، که دی ووژل شی ، جعفر بن ابی طالب او که هغه هم ووژل شی ، عبدالله بن رواحه به د لښکر قوماندان وی»

زید بن حارثه څوک و ؟

زید هغه څوک وچی د رسول الله ﷺ په یارانوکی «د پیغمبر د ملګری» په نامه ویاړلی و.

هغه له ځیری او ښی نه دومره ډولی او ښکلی نه و ، د مؤرخانو وینا ده چی : منډری ، غنمرنګی او پوزه یی پلنه وه : خو یوه اریانوونکی او خوندوره کیسه لری.

❋❋❋

پر هغه ورځ د «زید» پلار «حارثه» خپلی میرمنی (سعدی) ته چی غوښتل یی په «بنی معن» قبیله کی د خپلو خپلوانو کتوته ورشی ـ د سورلی خراو د سفر غاړه غوټه تیاره کړه؛ خو چی قافله روانیده، حارثه چی هرڅومره خواری وکړه چی له میرمنی سره چی ، کمکی زوی «زید» یی له ځان سره ووړ . خدای پامانی وکړی، قافلی ته یی وسپاری او په خپله تری کاله ته ستون شی، یوه عجیبه او اریانوونکی راښکون د خپلی میرمنی او زوی په لور راکښه او بی اختیاره یی د میرمنی پرلور روانیده غوښته...

خیر هر څنګه چی وه ، قافله روانه شوه ، او هغه وخت راورسید چی حارثه ، له خپلی ښځی او زوی سره خدای پامانی وکړی.

حارثه په ژړا اوویر له هغوی سره خدای پامانی وکړه خو یوه شیبه هملته و درید او په ویرجنو سترګویی قافله بدرګه کړه ، زړه یی درزشو وښوییده او داسی یو احساس ورته پیداشو ، لکه په قافله کی چی دی هم روان وی.

❋❋❋

«سعدی» څه موده په خپلی قبیلی کی تیره کړه ، یوه ورځ یوی قبیلی د پخوانی دښمنی له امله په «بنی معن» برید وکړ ، او ماتمه یی ورکړه ، او یو شمیر ښځی او کوچنیان یی تری په اسارت بو تلل ، چی یو پکی ، زید بن حارثه ، چی دا وخت مړانی (بلوغ) ته نژدی شوی و، هم و.

سعدی یواځی میره ته ورغله ، حارثه د زید د بندیتوب ، د خبرله ور رسیدو سره بیسده او پرځمکه را پریووت . . .

حارثه «امسا» راواخیسته اوپه پاتنه یی پیل وکړ تول ځایونه یی له پښو وایستل، پرډاګونو وګرځیده، هری قبیلی ته ورغی، له هر لوری یی د خپل نازولی زوی پته غوښته ، خو هیڅ یی لاسته ورنغلل.

هغه به بیدیاووکی لټه کوله ، په ویر او غم یی خپل

اوس ته «حدی» ویله او د زید په ورکیدو یی شعرونه له ځان سره زمزمه کول چې ژباړه یی داده:

د زید په بیلتانه می له سترګو اوښکی روانی دی ، نه پوهیږم چې زید به تراوسه ژوندی وی ، او کومه ورځ به یی ووینم. که اجل تښتولی وی ، نه پوهیږم چې زید به په کوم غره یا راغه‌کی د مرګ د غشی ښکار شوی وی.

د لمرخاته او پریواتـه می هـره ورځ د زیـد پـه‌یاد بوختوی، او خاطره‌می‌په‌خاطرکی ژوندی‌کوی، د حجاز توده ووږمه چې چلیږی- د زید بوی می پوزی ته راولی اوپاروی می که زید پیدانه شی ، زما غم او خپګان به ورک نه‌شی.

❊❊❊

هغه مهال «مریپتوب» د یوی ټولنیزی پدیدی په توګه منل شوی وه ، مریپتوب یوازی په جزیرةالعرب پوری خاص نه و ؛ بلکی د لرغونی نړی په هرځای، لکه «روم» او «آتن». ان چې د آتن دیـر ،ځنګ او آزادی په ځلانده دوروکی هم دودو، نو ځکه په جزیرة العربکی هم یو معمول ګرځیدلی و.

پر «بنی معن» باندی یرغلګری قبیلی «بنی معن» ته ترساتی ورکولو وروسته اسیران له ځان سره بوتلل او پـه «عکاظ» نومی بازارکی یی چې هغه وخت لګیدلی و،وپلورل.

په دی معامله‌کی «زید» د «حکیم بن حزام» لاس ته ورغی ، هغـه زید خپلی توری (عمه) خدیجی ، ته وباښه.

خدیجه(رض) د محمد بن عبدالله بی‌بی وه،محمد(ص) لاپه پیغمبری معبوث شوی نه و، خو ټول هغه صفات چه له یوه پیغمبر سره ښایی پکی وو. خدیجی (رض) خپل مریی (زید) محمدﷺ ته ویاښه هغهﷺ له واره د خدای په نامه آزادکړ. او د مینی، مهربانی اوخوا خوږی له مخی یی په خپل کاله‌کی وساته.

❊❊❊

یوکال د حج په ورځوکی د «حارثـه» د قبیلی ځینو خلکو «زید» په مکه کی وکوت ، و یی پیژانـد او د مـورو پلار دردوونکی اوسوځنده کیسه یی ورتـه تیره کـړه ، زیـد د دوی په خوله مورو پلارتـه سلام و استـاوه، او پیغام بی ورکړ چې د هغوی دکتو سخت تږی یم او ورته یی وویل :

«پلارته می ووایی: زه دلته د یوه مهربـانه پلار په سیوری‌کی اوسم».

د زید پلار د خبرله وررسیدو سره خپل وروړله ځان سره کړ او مکی ته راروان شو.

مکی ته چې را ورسیدل ، د محمد امین(ص) پوښتنه یی وکړه ، له محمد (ص) سـره چې مخامخ شـول ، ورتـه یی‌وویل:

«د عبدالمطلب زویه ! د قریشو درنی ستنی !

تاسی ډیر میړنی خلک یاستي بیـوزلی له تنګسی نه ژغوری، اسیـران او لویـدلی آزادوی. دا دی موږ د خپل بچی د بیولو له پاره تاته راغلی یو ، پـر مـوږ منت کیږده، بیه واخله او دی راوسپاره.»

محمدﷺ له ده (ص) سـره د زید پرمینـه او د زړه پرتړون ښه پوه و؛ خود پلار پر حق یی هم سترګی پټولای نه شوای ، حارثه په ځوابکی یی وویل:

«زیدراوغواړی،خپلی خوښی‌ته‌یی پریږدی،که‌تاسی‌یی خوښ شوی‌یی پیسودی ستاسی وی، اوکه زه‌یی غوره‌کړم، بیانـو زه هغـه څوک نـه یلورم، چې له مانـه بیلیـدو ته غاړه نه ږدی».

د حارثه چې داسی ستر شخصیت یی په خیالکی نـه ګرځیده تنـدی وغوړیـد ، اوویی ویل، «پـه انصاف دی خبره وکړه ، له میرانی تیرنه شوی».

رسول اللهﷺ څوک په زید پسی واستاوه، زید راغی. پوښتنه یی تری وکړه : دوی پیژنی؟»

وی ویل : هو! دا می پلار او دامی تره دی.

رسـول اللهﷺ زیـد تـه له حارثـه سره شوی مړکه واورولـه او نظریی تری و غوښت. زید وویل :

«زه به تر تا هیڅوک زیات ونه ګڼم ، ته می پلارهم یی او تره هم.»

د محمد ﷺ سترګی له ډیـری مینی اوښلنی شـوی ، زید یی له لاسه ونیوه کعبی ته یی بـوت او د قریشـو په غونډه‌کی یی اعلان وکړ :

«تاسی شاهدان او سی چې زید زمازوی دی ، دی له ما اوزه له ده میراث وړم.»

حارثه له ډیری خوشالی په جاموکی نه ځاييد. ځکـه د هغه زوی نه یوازی آزاد شوی و؛ بلکی دهغه چازو بولی

ویاړ یې هم ترلاسه کړي و چې دمکې د ټولو خلکو د درناوي او لویښت وړو، او په قریشو کې د «صادق» او «امین» په نامه یادیده.

د زید پلار او تره په داده زړه خپل تاټوبي ته ستانه شول. او هغه څوک یې چې یوه ورځ ورته پلاروایه، نه پوهیږم په کوم غره او راغه کې به د مرګ په غشي لګیدلی وي په پوره امنیت او خوندیتوب او درناوي په مکه کې پریښود.

❋❋❋

په دې توګه محمد ﷺ زید په «زویولۍ» ومانه زیدله هماغې ورځې په مکه کې «د زید بن محمد» په نامه مشهور شو.

پر هغه تاریخي او روښانه ورځ پر محمد ﷺ دوهم پیغام نازل شو او ویې ویل :

«اقرأ باسم ربک الذی خلق. خلق الانسان من علق اقرأ

زید راوغواړی خپلې، خوښې ته یې پریږدې، که تاسې یې خوښ شوی بې پیسودې ستاسې وی او که زه یې څوره کړم، بیا نو زه هغه څوک نه یاورم، چې له مانه بیلیدو ته غاړه نه ږدي.

و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالم یعلم»

(د هغه پروردګار په نامه دې ولولې، چې انسان یې له پرنډ شوې وینې شته کړ، پروردګار دې ډیر عزتمن دی، هغه (ج) هغه ذات دی، چې انسان ته یې په قلم سره هغه څه ورزده کړل، چې زده یې نه وو.)

وحی پسې بشپړه شوه، اوبل ځل د وحی پیغام دا آیت راووړ:

«یاایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر».

(ای په جامو کې نغښتیه: پاڅیږه او خبرورکړه، دخدای لویي دې اعلام کړه).

❋❋❋

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین.

(ای پیغمبره! څه چې درته د پروردګار له لوري نازل شوي، (خلکو) ته ورسوه، که (داکار) دې ونه کړ (ګویا) د خدای پیغام دې نه دی رسولی، او خدای(ج) تا دخلکو له ازاره ساتي، خدای د کافرو قوم ته لارښوونه نه کوي.)

پیغمبراکرم(ص) د رسالت مسؤولیت پرغاړه واخیست زید دویم سړی وچې اسلام یې ومانه.

❋❋❋

پیغمبر اکرم (ص) پر زید ډیر زیات پام لاره، زید د داسې مینې ارزښت دم لاره، بې ساری وفا، معنوي ستر توب، سپیڅلې فطرت، سپین سپیڅلی لاس اوژبې د پیغمبر متبني (په زویولی نیولی) د زید شخصیت ته یوه ځانګړې ښکلا ورکړې وه.

عایشه (رض) وایي :

«پیغمبر اکرم (ص) به چې که زید بن حارثه له لښکر سره جنګ ته استاوه؛ د مومانډان په توګه به یې لیږه...»

هود زید ارزښت د پیغمبر اکرم (ص) په وړاندې دومره و، کیدای شي څوک ووایي چې:

دا زید څوک وچې دومره ارزښت او مقام یې ګټلی و؟ دا هماغه ورک هلک نه و، چې اسیر شوی او په عکاظ بازارکې پلورل شوی و. اوبیا پیغمبر أکرم (ص) آزاد کړ. آیادې همغه مندري غنمرنګه او پلن پوزې سړی نه و؟

ځواب :

هودا همدغه ورک هلک او هماغه پروانې مندری سړی وه هغه یو سپیڅلی زړه او آزاد روح لاره، اود همدغې امتیاز په رڼاکې وچې، د مسلمانانو په ټولنه او د پیغمبر اکرم(ص) په زړه کې یې لوړ مقام او بهترین ارزښت ترلاسه کړ؛ ځکه د اسلام له نظره نژادي لوړتیا او ظاهري ځل بل کوم ارزښت او اهمیت نه لري، څه چې ارزښت لري هغه د انسان وړتیا او معنوي لیاقت دی، له همدې امله خود «بلال»، «صهیب»، «عمار»، «خباب»، «اسامه»، او«زید» رضی‌الله‌تعالی عنهم په شیر مسلمانان. چې نژادي او ظاهري امتیازات یې هم نه لرل، په مسلمانانوکې ډیر لیدل کید.

اسلام د «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (د خدای په نزد ستاسې قدرمن، ستاسې هغه ډیر متقي ده).

د ژوند ارزښتونه یې بل ډول کړل، او د انساني ارزښتمنو اور غنده استعدادونو اوځواکونو سمسو رتیاته یې لار اواره کړه.

زیدنهٔ خپله شاوخوا لیده، نه یې د(بلقاء) سیمې شګې اونه د روم لښکر، بلکې سترګې یې هغو جنتي باغونو او ماڼیو ته وې، چې سترګوته یې نیغې ولاړې وې تابه، ویل چې ګني نساوې یې په جنتي ماڼیوکې ورته سترګې پرلاردې.

رسول الله ﷺ د تروری لور «زینب» زید ته وکړه؛ خولیه موده وروسته ورسره د زید ګوزاره ترخه شوه، او سره بیل شول.

رسول اکرم ﷺ د دوی دواړو دواده په وړاندې، چې تړون یې دآنحضرت ﷺ په بختور لاس شوی و؛ خو ترپایه ونه رسیده، خپل مسؤولیت ترسره کړ، زینب یې پخپله نکاح کې راوسته او زید ته یې د «عقبه» لور «ام کلثوم» وکړه.

ځینو غرضیانو دا موضوع د ناروا تورونو له پاره مسند اولاسوند کړه، په مدینه کې یې ډنډوره ګډه کړه، چې محمد ﷺ د خپل زوی (!) مطلقه ښځه ځانته وکړه.

قرآن کریم د دغوتو متکرو ځواب ورکړه، او اعلان کړه چې د خپل زوی او نیولی (متبنی) زوی ترمنځ ډیر توپیر دی. له همغې راسې خدای د زوی نیولی موضوع په اسلام کې له منځه یوړه او په دې باب دالاندې آیات نازل شو:

«ماکان محمد أبا احد من رجالکم ولکن رسول‌الله‌و خاتم النبیین . . .»

(محمد(ص) له تاسې ځنې دهیچا پلارنه؛ بلکې دخدای پغمبر او د پیغمبرانو خاتم (پای ته رسوونکی او مصدق) دی. (۱)

اوپه دې توګه زید په خپل لومړني نامه «زید بن حارث» یاد شو.

❋❋❋

ددغو مسلمانو ځواکونو چې جنګ ته ځي قوماندان څوک دي ؟.

دغه ځواکونه . چې په «طرف» ، «عیص» «حسمی» او داسې نورو جنګونو کې یې ګډون وکړ، د زید بن حارثه تر قوماندې لاندې وو.

لکه چې دمخه موویل پیغمبر اکرم ﷺ هر وخت زید نه لښکر سره جنګ ته لیږه. هغه به یې د هغه لښکر قوماندان ټاکه.

«موته» جنګ ونښت . . .

د روم امپراتورۍ چې د خپلې کمزورۍ او زړ بودۍ له پیره تیریده په باطن کې د اسلام له زوره داریده. او ځانته یې یو سخت خطرګاڼه. په تیره شام کې چې له عمرونو د رومي امپراتورۍ مستعمره وه، او د اسلام د خوځنده او تنکي قانون د نفوذ قلمرو ته ځیرمه پروت و ترنورو سیمو زیات خطر انګیره.

له همدې امله د روم امپراتور شام پر جزیرة‌العرب او نورو اسلامي سیمو د تیرۍ او یرغل مرکزو ګرځاوه، پیغمبر ﷺ ،متوجه شوچې د دې کشالو راولاړولونه د رومي امپراتورۍ هدف داسلامي قانون دپراختیا اونفوذ مخنیوی دی، نوو یې پتیله چې مبارزه پیل او هغوی (رومي امپرا توری) و پوهوی چې مسلمانانو مقاومت ته ملاتړلې ده.

داتم هجری کال په جمادی الاول کې د اسلام لښکر په شام کې «بلقاء» سیمې ته ورسیدل، او د «بلقاء» پویولو د روم د امپراتور «هرقل» له لښکرو سره چې رومیان د هغه سیمې عربي قبیلې وې، مخامخ شول.

دروم لښکرو په «مشارف» نومې سیمه اود مسلمانانو لښکرو په «موته» نومې ښارکې کمپونه ووهل. دا جنګ له همدې امله د هغه ښار په نامه مشهور شو.

❋❋❋

رسول اکرم ﷺ د دې جنګ له ارزښت او خطر نه ښه خبرو؛ نو ځکه یې درې کسه سرښندو یه اتلان او دتورې اومحراب میړونه چې دخدای په لارکې ځانیتریدنې ته تیاروو- او د خدای په لارکې یې له شهادت او الهي دربارته له رسیدو پرته بله هیله په زړه‌کې نه لرله، په قوماندانۍ و ټاکل:

۱- زید بن حارثه (رض)

۲- جعفر بن ابی طالب(رض)

۳- عبدالله بن رواحه (رض).

پیغمبر اکرم (ص) چې کله دغه پوځي ځواک بدرګه کاوه. نو دا حکم یې وکړ :

«دلښکر قوماندان زید بن حارثه دی، که ووژل‌شي، جعفر بن ابی‌طالب. اوکه هغه هم ووژل شي عبدالله بن

رواحه به د لښکر قوماندان وی.»

سره له دی چی «جعفربن ابی طالب» پیغمبر اکرم ﷺ ته ډیر نژدی و- دهغه له میړانی، زړورتیا اولوړه حسب و نسب پیغمبر په رتبه کی تر «زید» وروسته او زیدیی د لښکر له لومړنیو قوماندانانو څخه معرفی کړ.

پیغمبر اکرم ﷺ عملاً دا حقیقت جوت اوه چی اسلام یونوی دین دی. چی د انسانانو تیر وراسته اړیکی چی د پوچواو خیالی جاهلی امتیازاتو پر بنسټ ولاړو له منځه یوسی او نوی ژوندی اړیکی چی د انسان پر اصلی فطرت ولاړدی د پخوانیو ورستو اړیکیو ځای نیولی دی.

❊❊❊

رسول الله ﷺ د راتلونکی جنگ په برخلیک (سرنوشت) پوه و، ځکه یی قوماندان په تیر ترتیب سره وټاکل. دغو دریوارو دټاکلی ترتیب له مخی د شهادت جامو وگوتل.

مسلمانان له دوه لکه رومی لښکرو سره په مخامخیدو سره ددښمن د شمیر دومره والی چی دوی یی هیڅ اټکل نه کاوه، اریان وریان شول.

خو مسلمانانو ته چی څه د خدای دلاری د جهاد په ډگرونو کی یی ارزښت وو، ددښمن د شمیر کمښت او زیاتوالی و.

مسلمانانو سملاسی په بریدلاس پوری کړ، د لښکر قوماندان «زید» تر ټولو د مخه بیرغ پر اوږه کیښود، او ځان یی د دښمن لښکرته ورساوه، او د توری، نیزی او غشیو پر سمندر ورغی او تر بری زیات د خدای په لارکی د شهادت او سربښندنی په فکرو، هغه خپله وینه د خدای مال گاڼه، اوغوره شیبه یی داگڼله چی دغه خدایی امانت (وینه) دجهاد په ډگرکی وښندی.

زیدنه خپله شاوخوالیده، نه یی د «بلقاء» سیمی شگی اوته دروم لښکر؛ بلکی سترگی یی هغوجنتی باغونو اومانیوته وی، چی ستر گوته یی نیغی ولاړی وی. تابه ویل چی گنی ناوی یی په جنتی مانیوکی ورته سترگی پرلاردی.

زید به ددښمنانو سرونه له تنی پری کول، تابه ویل چی ځانته یی دجنت دروازی پرانیستی، اوهغه جندری (قلفونه) یی ماتول، چی دده او جنت ددروازو ترمنځ خنډوی.

زید اخرخپل هدف ته ورسید...

د قهرمان روح ځان دجنت په لورپه الوتکی خپل بدن په موسکا لیده، هغه جسد چی په ورپیښمین کفن کی نه؛ بلکی دهغی سپیڅلی وینی په خت (کمیس) کی نغښتی وچی د خدای په لارکی تویه شوی وه.

اوچی دویم قوماندان «جعفربن ابی طالب، په یی وکوت چی په منځه بیرغ پلوررا روان دی، چی ترلویډو د مخه یی پراووه کړی» من من به غځیده.

پای

۱- قرآنکریم له زینب سره د رسول الله ﷺ دواده انگیزه داسی ښیی: «فلما قضی زید منها وطراً زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منها وطراً . . . احزاب - ۳۷ (زید چی هغه زینب، طلاقه کړه، تاته موتزویج کړه چی مسلمانان تر طلاقه وروسته د خپلو زوی نیولو له ښځو سره له ستونزو سره مخ نه شی، یعنی د دی له پاره چی د زوی نیونی دودگر د سره له منځه لاړشی، او خلک د خپلو زوی نیولو ښځی د خپلو حقیقی زامنو ښځی ونه گڼی، پیغمبر (ص) د پروردگار په امر له زینب سره واده وکړ، چی دا موضوع مسلمانانو ته گرانه ونه لوېږی (فارسی ژباړن).

انتخاب بزرگترین اصل و مهمترین معیار آزادی ملت است

مترجم ! فاضل

بررسی یی پیرامون مسأله اختلاف

اختلاف وآداب آن درمیان ائمه

نامهٔ لیث بن سعد به امام مالک :

شاید از بهترین و نیکوترین مثالها در رابطهٔ ادب اختلاف درمیان ائمه همان نامهٔ علمی وپرمحتوای فقیه بزرگ وامام ارجمند مصرلیث بن سعد به امام مالک باشد که دانشمند موصوف درآن طرزدیدش را دربرخی مسایلی که با امام مالک اختلاف داشته با ادب تمام بیان دارد، وما گلچینی ازین نامه راکه به ادب علمای سلف امت اسلام اشاره می کند ، و درسایه آن دانشمندان مسایل اختلافی خودرا بیان وراحل وفصل مینمودند، ذیلاً تقدیم میداریم: لیث بن سعد میگوید :

« . . . سلام برشما، حمد و ثنا خدایی راکه جز او معبود برحق دیگری نیست، اما بعد : خداوند همهٔ ما را در عافیت داشته، عاقبت ماراددنیاوآخرت نیکو گرداند، نامهٔ تان که از خوبی حالتان مژده میداد برایم رسید، خداوند شمارا همیش بدین منوال داشته باشدوپیوسته شمارا درشکر برنعمت هایش وزیادت درکارهای خوب مددگار گردد . . . . سپس میگوید : به شما اطلاع داده اندکه من مردم را فتواهایی میدهم که با آنچه مردم دیار شما عمل می کنند مخالف است باید عرض کنم که من درآنچه فتوی می دهم به سخنان پیشینان (اصحاب) درهمه اعتماد دارم . ومیدانم که مردم تابع اهل مدینه منوره اند ، تابع اند ، تابع جایگاهیکه پیامبر بدانصوب هجرت فرموده اند وقرآن درآن نازل شده و آنچه شما نوشته اید طبق آن رفتارمی کنم ان شاء الله طوریکه شما دوست داریدمن هم همان ارزش رابدان قایلم. وقابل یاد آوری است که درمیان آنانیکه بنام عالم یاد میشوند بیشتر ازمن کسی فتواهای شاذرا بدنمی انگارد ونه کسی را می شناسم که بیشتر از من به فضل علمای اهل مدینه اعتراف داشته باشد ویا درحصهٔ فتواهاي اتفاقی اهل مدینه نسبت به من کسی ثابت قدم تر باشد . وثناوستایش برخداوندگار جهانیان ؛ (خداوندگاریکه شریک ندارد .)»

سپس امام لیث بن سعد مواردی را که او با امام مالک درموردحجت بودن عمل مدینه اختلاف دارد بیان داشته متذکر میشودکه: بسا ازسابقین اولین که درمکتب نبوت تربیت یافته بودند علم را به مشرق ومغرب سرزمین پهناور اسلام رساندند ودرضمن جهاد آنچه ازکتاب الله و سنت پیامبر میدانستندبه مردم گفتند. هم چنان اودرنامه اش بیان داشته است که تابعین وکسانیکه بعدازتابعین آمده اند مثل ربیعه بن ابی عبدالرحمن نیزباهم اختلافاتی داشته اند امام لیث بن سعد بعداز بیان برخی اختلافات ربیعه بن ابی عبدالرحمن میگوید که: علی الرغم این هم نزد ربیعه خیرافزون، عقل اصیل، زبان بلیغ و برتری آشکارا و روش نیک در اسلام وجوددارد و دوستی راستین اوباهمه برادرانش بطورم عمومی وباما بطور خاص قابل یاد آوری است، خداوند اورا آمرزیده جزای نیکی هایش رابدهد»

بعد امام لیث بن سعد درنامه اش مثال هایی از اختلافات خودرا با امام مالک درقضیه های متعددی مثل:

جمع بین صلاتین درشب بارانی ، حکم بـه شاهدوسوگند ، باقی مهرکه‌دروقت جدایی گرفته میشود، تقدیم نماز برخطبه درصلاة استسقاء ویکسلسله قضایای اختلافی دیگر بیان داشته و در پای نامه اش میگوید :

« .... ومن برخی مسایلی مشابه، به این مسایل را فروگذاشتم ودوست دارم خداوند تورا توفیق بیشترنصیب فرموده عمردراز نصیبت فرماید، زیرامیدانم کـه مردم از شما بهره ومنفعت زیاده‌ی برند، و نبودن تورا ضایعهٔ جبران ناپذیرمیدانم . ومن ازین فواصل دوردراز به مکانت‌علمی تو باوردارم‌واین است منزلت‌شمادرنزدمن ونظرمن درمورد شما، که آرزومندم آنراپپزیرید . هم چنان رجامندم کـه نوشتن نامه های تان را عنوان من ترک نکنید ازحال‌خود و پسروخانوادهٔ تان مرا با خبرسازیـد واگرکـدام ضرورتی داشته باشیدیاکدام‌دوست شماباشدومن ازعهدهٔ آن‌می‌برایم، انجام میدهم وبه‌این کارنهایت خرسندمی شوم ، خـداوند هردوی مارا نفع فرماید، از خداوند آرزومندم که ماراتوفیق نصیب‌کند تاشکرنعمت‌های اورابجا آوریم. والسلام‌علیکم ورحمة الله. واگربه کتابهای تاریخ ، مناظرات، تراجم که زندگینامهٔ گذشتگان‌رابیان‌میدارددرجوع کنیم، مناظره‌های‌علمی ودتیتی‌رادرمی‌یابیم که‌ادب‌اختلاف‌درآن موج‌می‌زند، وتنهاما ادب اختلاف رادراعصار بعد ازشیوع تقلیـدو تعصب‌های بیجاکه تغییـراتی رادرروش علما ودین فهمان بوجـود آورد دریافته نمی توانیم بویژه بعد ازینکه میدان از علمایی‌خالی شدکه امام غزالی دربارهٔ شان فرموده است درمیان‌علمای تابعین‌مردانی‌بروزکردنـدکه‌به‌همان طرزنخست پایدار بودند، صفای دین رامیدانستند، وصیت‌علمای سلف راعملی‌می کردند هرگاه ازطرف دربار دعوت می شدند فرارمی کـردند ودوری می جستند»

وخلفـانیز با الحاح درعقب آنهامی گشتند تامتولی‌امور قضاء و ولایت‌ها گردند، بالاخره دنیاپرستان قائم مقام ایـن رعیل مبارک شدنـد وانسان های مسئوولیت ناشناس جانشین آنهاگردیدند که درموردشان‌امام غزالی می فرماید: «اهل آن زمانه‌ها عزت علمـا ورو آوردن زمـامـداران والیـان راعلی الرغم دوری جستن‌دانشمندان مشاهده‌کردند وبخاطر رسیدن به این عزت و پیداکردن جاه وهم نشینی بازمامدارن بسوی علم متوجه شدند علم فتاوی را فراگرفتند و خودرا به‌والیان پیش‌کش کردنـه وبااوشان طرح دوستـی وآشنایی ریختنـد ، خواهان ولایت‌ها وصله‌ها شدندوبرخی هم‌درین خواستهای خود کامیاب شدند، کامیابی‌ی که‌خالی‌از ذلت«خواستن» نبود، زیرافقها عوض اینکه زمامداران عقب اینهاروند، به‌پادشاه نیازمندی خودها را ابرازکردند و درگذشته‌هابخاطر دوری جستن از پادشاهان وزما مداران عزیز بودند، حـالابخاطـر رو آوردن بـه آنها ذلیل و خوارشدند، البته به استثنای‌آن عده علما ی‌که خداوند برایشان‌توفیق عطا فرموده ودرهمه عصرها پیدامیشوند»

امام غزالی رحمة‌الله علیه عصری راتمثیل میکند که دنیادام دانشمندان گردیده ودین رایگانه راه رسیدن‌به‌ابواب والیان و زمامداران میدانستند. آری! او از عصری یادآوری میکنـد کـه تقرب جو یی به دربـار ، تعداد زیادی را وا داشت تالباس دانشمندی به تن‌کنند ویا اقـدام به دانش اندوزی نمایند .

امام مالک رحمة‌الله علیه می گوید: «علم‌جزازچهارتن ازدیگران گرفته نمیشود از سفیه، از آنکه تابع هـوای نفس بوده ومردم رابه سوی بدعت‌ها فرامی خواند، ودروغگـوی آنکه درحرفهایش بامردم دروغ میگوید واگرچـه در روایت احادیث‌پیامبر متهم‌نباشد» ونه از مرددانشور،متقی وعابدی که به قدرعلم خودوبه ارزش آنچه‌می گوید آگاه نیست.

همچنان اومی‌گوید! علم، دیـن است ، بناء در مورد انانیکه دین تان را ازاوشان‌می‌گیرید دقت‌کنیـد. مـن هفتاد تنی رادیدم که‌می گفت: پیامبر ﷺ درنزدیک این‌ستون‌ها فرمودند (واشاره به مسجد رسول الله ﷺ کرد) من از آنها چیزی روایت نکردم،. وآنها اگر درست الحال گماشته می شدند امین بودند اما ازاهل این کارنبودند، ولی زمانیکه ابن شهاب تشریف آورد همه به دروازه خانه اش هجوم برده و بخاطر استفـاده از علم و دانش اوازدحـامی را بـوجـود آوردیم .

بناء مردانی‌که از چنان ویژه‌گی ها برخوردار بودند ، لاجرم درمیانشان اختلاف قابل ذکری بوقوع نمی پیوست واگرهم بوقوع می پیوست بخاطر حق بود نه بـرای هدف دیگر. ودرآن هوای نفس را راهی نبود و بـرای اینکه از

آداب انچه بیشتر اطلاع حاصل کرده و بر روش دانشمندان بزرگوار طوری‌سیر کنیم و رفتاروکردار شانرا سرمشق‌زندگی خودقرارداده واز خصایل حمیده شان درس‌گیریم نمونه‌های ذیل را در رابطهٔ ادب اختلاف‌درمیان ائمه بزرگ وسلف صالح خود رحمة الله‌علیهم تقدیم میداریم .

ابوحنیفه و مالک :

باوجود اختلاف بزرگی‌که درمیان ابوحنیفه‌ومالک رحمهما الله و فرق‌روشهای هردو دبستان فقهی وجوددارد واز ویژگی‌های هردومذهب به شمار می‌رود، باوجـود آن و فرق حاسن و سال میان هردو . این هم مانع نبـود که یکدیگر را احترام کنند وجانب ادب را مراعات دارند قاضی عیاض درکتابش «مدارک» روایت‌کرده است که : لیث بن سعدگفت : مالک را درمدینه دیدارکردم‌و بـرایش گفتم : شمارا می بینیم که طرف جبین تان راپاک می‌کنید . امام مالک گفت : با ابوحنیفه عرق کردم وای‌مصری(اشاره است به لیث بن سعد) بـدان که‌او واقعاً فقیه است لیث مـی گوید : سپس ابوحنیفه را دیدم وبرایش گفتم : ایـن مرد (اشاره به امام‌مالک) درمورد توجه خوب نظردارد. ابوحنیفه گفت : من چون او درجواب درست ونقد تام‌آن‌هم سریعتروچا بکتر ندیده ام .

محمد بن حسن و مالک :

محمد بن حسن از بارز ترین چهـره‌ها درمیان شاگردان امام ابوحنیفه بـه شمار می رود ، موصوف تدوین کننـده مذهب امام ابوحنیفه نیـز هست . او مـدت سه‌سال در نزد امام مالک زانوی تلمذزده و کتاب «الموطأ» را ازا وشنیده است . امام محمد بن الحسن وامام شافعی روزی باهم‌مذاکره می کنند. می‌گوید : یارما (امام ابوحنیفه)ازیارشما دانشمند تراست ویارما هیچ وقت خاموش نمی شد ویارشما دربرابر او حرف نمی زد .

امام شافعی در پاسخ می گوید :

تراسوگند بخدا ، مالک بیشتر به‌سنت پیامبر ﷺ عالم بود ویا ابو حنیفه ؟ محمد میگوید : مالک ، امایارما درقیاس ید طولایی داشت . شافعی میگوید : وبدان که مالک درکتاب خداهم نسبت به ابو حنیفه عالمتر بـود، وکسیکه به کتاب خداوسنت پیامبر عالمتر باشد ، حق حرف زدن هم ازاوست، و امام محمد بن حسن رحمة الله علیه هم سکوت می کند.

شافعی و محمد بن حسن

امام شافعی میگوید روزی با محمد بن حسن مذاکره داشتم، تـا اینکـه میان من او حرفها به اختلاف کشید ، حتی‌اینکه، رگهای گردنش بلند شد .

محمدبن‌حسن میگوید: اگرکسی پیدانمودکه باما‌مخالفت کندو خلافش را بادلیل ثابت‌کند اوتنها شافعی است برایش گفته شد : چرا ؟ گفت : بخاطر بیان وثابت قدمی واستواری اش درپرسش ، پاسخ وگوش فرادادن به جانب مقابل .

آنچه یادآوری کردیم نمونه هایی بوداز ادب‌اختلاف درمیان علمای امت اسلامـی که میتوان ازآن چنین نتیجـه گرفت :

خلف امت در قرون خیر ، نقش قدم علمای سلف را تعقیب می کردند وهرکـدام از سرچشمهٔ آداب نبوت مـی آشامیدند . ادب سلف صالح تنهادر الجتناب ازتجریح‌وتشنیع یکدیگر خلاصه نمی شد ، بلکه از جملـه آداب درمیان آن نسل استواری در کسب علم سودمند ودوری جستن ازخوض در آنچه بود که نمی دانستند (نادانسته خودرا درهـر مسأله شریک نساخته و بدون آگاهی و علم فتوی نمیدادند) اوشان تلاش زیادبخرچ میدادند تا از فتوی دادن‌ها دوری گزینند آن‌هم بخاطری که اشتباهی از ایشان سرنزند ویاخطأ نکنند، درکتـاب «اتحـاف السادة المتقیـن» آمده است که : از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده است که : در این‌مسجد (مسجد پیامبر ﷺ) یکصد وبیست صحابی پیامبر ﷺ را دیدارکردم هرکداماشان‌که از حدیث پرسیده می‌شد وبا ازهر کدام فتوایی طلب می شد ، دوست داشت که برادر دیگرش به این کار اقدام‌کند .

این حدیث به عبارت دیگر چنین آمده است که اگر مسأله یی بـه یکی از انسان تقدیم می شد اوآنرا به دیگری پیش می‌کرد و آن شخص به دیگری‌تااین‌که مسألـه بـه همان شخصیکه سوال‌باراول ازاوپرسیده‌شده‌بود برمی‌گشت. ایشان درکاستی خودها به درجه یی رسیده بودند که : در برابر هر مسأله‌یی از ترس گناهکاری، توقف می کردند. مثلاً مردی از مالک بن انس راجع به مسأله یی سوال کردو درضمن‌یادآوری کرد که تومش اورا ازفاصله شش ماه دوراورا

فرستاده مالک گفت: برای‌شان، بگو که مالک گفت: نمیدانم.
آن مرد گفت: که میداند؟ مالک گفت: آنکه خدا برایش آموخته باشد وملائک گفتند: **لا علم لنا الاما علمتنا.** نمیدانیم جز آنچه توخود بما تعلیم فرمودی.

از مالک همچنان روایت شده است که او از چهل وهشت (٤٨) مسأله پرسیده شددرمورد (٣٢) مسأله آن گفت: نمیدانم.

از خالد بن خداش روایت است که گفت: از عراق نزد مالک آمدم چهل سوال داشتم او تنها در پنج مسأله برایم جواب داد.

از مالک روایت است که عبدالله بن یزید بن هرمز گفت: برای دانشمند سزاوار است که به همنشینانش عبارت «نمیدانم» را در جواب مسائلی که نمیدانند، تأکید کنند تا چون اصلی بدان رجوع نمایند، وهرگاه کسی از آنچه نمیداند پرسیده شود، درجواب «نمیدانم» بگوید.

ابو عمر بن عبدالله (متوفی سال ٤٦٣ ق گفته است: از ابو درداء این گفتار به صحت رسیده است که: «نمیدانم» نصف علم است «لادری نصف العلم»

مالک وابن عیینه: (١)

مالک و سفیان ابن عیینه هردو رقیب همدیگر بودند، امام شافعی میگوید که: مالک و ابن عیینه همدم همدیگر بودند، واگر مالک و ابن عیینه وجود نمیداشت از علم حجاز خبری نمی بود باوجودآن روایت شده است که به ابن عیینه باری حدیثی را روایت کرد، برایش گفته شد.

(١) سفیان بن عیینه بن ابی عمران میمون هلالی که کنیه اش ابو محمد بود، امامی است ازکوفه که درکوفه تولدیافت ودرسال ١٩٨ هردرمکه مکرمه رحلت کرد، اوفقیه و محدث مشهوری بود.

مالک تورا در مورد این حدیث مخالفت می کند، ابن عیینه برایش گفت آیامرا با مالک برابر می کنی؟

از سفیان بن عیینه روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمود:

یوشک ان یضرب الناس .... فی طلب العلم فلایوجد عالم اعلم من عالم المدینة»

برای سفیان گفته شد آن دانشمند کیست؟ گفت او مالک بن انس است،

ابن عیینه می گفت: او جز حدیث صحیح، حدیث دیگری رابه مردم تبلیغ نمی کرد وحدیثراتنها ازانسانهای مورد اعتماد روایت می کرد، من مدینه رابعد از درگزشت مالک بن انس ویران می بینم»

مالک و شافعی:

امام شافعی میگوید: مالک بن انس معلم وآموزگارمن است، از اوعلم فراگرفتم وهرگاه علما یادآوری‌شوند، مالک ستارهٔ آنها است.

اوهمی گفت: هرگاه حدیثی از طرف مالک برایت می آمد آنرا بااعتماد بپذیروبدان عمل کن، زیرامالک هرگاه در حدیثی شکمی کرد، همه اش را ترک می نمود.

احمد بن حنبل ومالک:

از ابی زرعه دمشقی روایت است که گفت شنیدم که احمد بن حنبل پرسیده شد هرگاه مالک وسفیان باهم اختلاف کنند شما نظرکدام یک را می پذیرید؟ اوگفت: مالک در قلب من بزرگ‌تراست گفتم: هرگاه مالک و اوزاعی باهم اختلاف کنند چه می کنید؟ گفت: مالک بمن محبوبتر است، اگرچه کهاوزاعی‌هم از جملهٔ پیشوایان‌است. برایش گفته شد: وبا ابراهیم نخعی؟ (سائل بنظرداشت که ابراهیم بایست بامالک مقارنه نشود زیرا ابراهیم نخعی ازجملهٔ اهل حدیث نیست) احمد بن حنبل گفت:

اورا بااهل زمانش بگذار.

از احمد بن حنبل پرسیده شد که: مردي است می خواهد شبها احادیث روایت شده از طریق یک شخص را حفظ کند، کدام شخص را برای او اختیارمی کنید؟ احمد حنبل گفت؛ حدیث مالک را حفظ کند.

آرای برخی علمادر مورد امام ابوحنیفه رحمةالله علیه.

شعبه بن حجاج بن وردابو بسطام متوفی سال ١٦٠ هـ که بنام امیرالمؤمنین درحدیث مشهور است و ابو حنیفه هم درمیان اهل رای از مکانت زعامت برخوردار است؛ بوجوداین تباین میان روشهای هردو، شعبه به ابوحنیفه احترام خاصی قایل بود، و درمیانشان نامه‌های دوستی ردوبدل می شد شعبه به ابو حنیفه اعتماد کامل داشت و از اوهمی خواست تا حرف زند بعد ازین که خبردرگذشت

ابو حنیفه به شعبه رسید گفت : فقه و دانش کوفه یکجا با او رفت ، خداوندبر او ومارحتمش را ارزانی فرماید.

مردی یحیی بن سعید قطان را راجع به ابو حنیفه پرسید : اوگفت سوگند بخدا هرچه راکه ما از گفته های خوب اوبینیم آنرا خواهیم گرفت .

وبه این ترتیب اختلاف نظر هیچیک رامانع نمی‌شد تاآنچه خوب‌است ازنزددیگران آنرا نگیرد وفضل وبرتري جانب مقابل راذکر نکرده و حرف هرکس را بخودش منسوب کند .

ازعبدالله بن مبارک روایات‌زیادی‌درستایش ابوحنیفه(رض) وارد شده است ، او خوبی هایش را یادآوری کرده ، تزکیه اش می‌کرد ، گفتارهایش را عمل می کرد واورا می ستود، وکسی را اجازه نمیداد که در مجلس در سسش به اوچیزی گوید ، روزی یکی ازهم صحبتان عبدالله بن مبارک از ابو حنیفه بدگویی می‌کرد ، ابن مبارک برایش گفت : اسکت، والله لورأیت ابا حنیفه لرایت عقلاً ونبلاً. خاموش! سوگند بخدا اگر ابو حنیفه را میدیدی، گویی خردونجابت را دیده ای (اوسمبول خرد ونجابت بود)

از شافعی نقل‌است که گفت: امام مالک روزی راجع به عثمان بتی پرسیده شد گفت: اومرد متوسطی بود (درعام) راجع به‌ابو شبرمه پرسیده شد همان جواب را تکرار کرد ، گفته شد : ابو حنیفه چطور بود ؟ امام مالک گفت : اگر این‌جا بیاید وستون‌های مسجد را به اساس قیاس ثابت کند که چوب است ، همه‌گمان خواهید بردکه چوب است .

امام مالک بااین قوتش به براعت ومهارت امام ابو حنیفه درقیاس اشاره میکند .

و از امام شافعی (رح) بارها روایت شده است که : «الناس فی الفقه عیال علی ابی حنیفة» یعنی مردم در مسایل فقه ریزه خواران خوان امام ابوحنیفه اند .

آری ! در مجالس‌آن مردان بزرگ جز خیرونکویی چیز دیگری یاد آوری نمی گردید ، و هرگاه کسیکه می‌خواست از ساحه ادب گامی فراتر نهد و جانب ادب را با ائمه امت اسلام مراعات نکند توسط دانشمندان بسوی‌صواب ودرستی رهنمونی می شد . فضل بن موسای سینانی پرسیده شد که : در مورد آنانیکه در مورد امام‌ابوحنیفه حرفهایی میگویند شما چه نظر دارید ؟ فضل بن موسی سینانی که از جمله علمای ثقه سینان (دهکده ای در خراسان) است در پاسخ گفت : ابو حنیفه برای مردم چیزی را به ارمغان آورد که برخی را میدانستند و در برخی عقلشان کار نمی کرد و چیزی نگذاشت که آنها بگویند، از همین رو با او حسدرو زیدند .

آنچه اینجا ذکر کردیم حرفهای اما مان اهل حدیث بودکه درمسایل‌زیادی باآرای امام ابوحنیفه اختلاف‌داشتند اما مخالفت شان هیچگاه مانع ستایش ، یادآوری از بزرگی و جلال وهمه خوبی های او نمی گردید . زیرا آنها میدانستند که اختلاف میان امام و او شان مولود هوای نفس، خود محوری و خود خواهی نیست ، بلکه اختلاف بخاطر رسیدن به حق بود ، حقیکه گمگشته همه است . واگر این‌اخلاق کریمه و مراعات آداب درمیان ائمه و بزرگان دین وجود نمیداشت ما از فقه و دانش بسا علمای سلف صالح خود اطلاع حاصل نمی‌کردیم . و علمای پیشین که از یکدیگر دفاع می کردند، بخاطری بود که میدانستندکه اینکار فقه اسلامی را از تاخت و تازها مصؤن نگهمیدارد و زندگی ملت اسلام هم‌تنها در سایه فقه اسلامی خوشایند است .

آرای برخی علما در مورد امام شافعی (رح)

به ابن عیینه باوجود دانش و مکانت علمی اش هرگاه مسأله یی در تفسیر و یا فتوی پیش میشد به سوی شافعی نگریسته می گفت : سلوا هذا . این‌شخص را بپرسید . و بسا اوقات که امام شافعی را میدید می‌گفت : هذا افضل فتیان زمانه، این شخصی بهترین‌جوانان عصر خوداست . و زمانیکه خبروفات شافعی رسید گفت : اگر محمد بن‌ادریس درگذشته باشد ، بهترین مرد عصر رحلت کرده است .

یحیی بن سعید قطان میگوید : من برای شافعی در نماز هم دعاي خیر می کنم عبدالله بن‌عبدالحکم وپسرش هر دو در مذهب امام مالک بودند ؛ اما این گرایش‌مذهبی هیچگاه مانع نمی شد که او فرزندش را وصیت کند که همیش با امام شافعی همرکاب باشد طوریکه برایش گفت : الزم‌هذا الشیخ «فما رأیت احداً ابصر باصول العلم» با این دانشمند (شافعی) ملازمت کن . که من چون او کسی را در اصول علم (و در روایت دیگر در اصول فقه) مرد بابینش نیافتم .

و طوریکه بعدها معلوم‌میشودکه فرزند ، وصیت‌والدش

را عملی کرده است زیرا وی میگوید : اگر امام شافعی نمی بود من نمیدانستم که چگونه بر کسی ردکنمو بواسطه او من این همه را دانستم ، و اوست که برای من قیاس را آموخت او صاحب سنت ، اثر و خوبیو برتریولسان فصیح وعقل سالم وعالم سنگین و با وقار بود .

امام احمد و امام شافعی :

از عبدالله بن امام احمد روایتاست که : برایوالد امجدم گفتم : شافعی چگـونه شخصی بـود که من همیش می بینم تو در حق او دعایخیر می کنی؟ امام احمد فرمود فرزندم! شافعی(رح) آفتاب جهانتاب بود و سلامتی برای مردم آیا این او (آفتاب و سلامتی) جانشین وعوض دارد؟!

از صالح بن امام احمد روایت است که گفت : یحییٰ بن معین باروبرو او رد شد وگفت: من او رابا شافعیدیده شافعی سواربوداو پیادهوجلومرکب اورا گرفته بود.من این موضوع رابه پدرم یاد آوری کردم . پدرم گفت : اگر اورا دیدی برایش بگو؛ پدرم برایت می گوید : اگر خواهی فـقیه شوی و دانش الـدوزی ، بیا و از طرف دیگـر ، جلوا سپش رابگیر.

از ابی حمید بن احمد بصری روایت است که گفت : نزد احمد بن حنبل بودم و در مسأله یی باهممذاکره داشتیم مردی برایش گفت : ابو عبدالله ! در مورد این مسأله حدیث صحیح وارد نشده است . احمد بن حنبل گفت : اگر در مورد حدیث صحیح وارد نشده باشد ، شافعی در مورد نظری دارد و دلیلش را سخترین دلیل درین مورد است . سپس امام احمد گفت : بـرای شافـعی گـفتم : در این مسالـه و این مساله (او مساله را یاد آوری کرد) چه میگوئی؟ او به هردو پاسخ داد گفتم : از کجا چنین حرف می زنی آیا در مورد حدیث و آیتیاست، گفت : آری ! و حدیثیرا از پیامبرﷺ روایت کرد (در مسأله یی که احمد بن حنبل گمان می کـرد شاید حدیثی نباشد ، دلیلش در نـزد امام شافعی بود ، و مهـارت اورا در سنت نشان میداد).

امام احمد(رح) می گفت : هرگاه من در مساله هایی پرسیده شوم که درآن مورد حدیثیرا نمیدانممیگویم: شافعی میگوید ، زیرا او امام دانشمندی از قریش است .

از داؤود بن علی اصبهانی روایت است که گفت : از اسحاق بن راهو یه شنیدمکه می گفت : احمد بن حنبل در مکه مکرمه بامن ملاق شد : و گفت : بیاترا مردی را نشان بدهم که چشمانت چون او مردی را ندیده باشد . . . سپس برایم امام شافعی را نشان داد .

این بود نظر امام احمد بن حنبلدر مورد امامشافعی البته در اینکه شاگرو دوستدار استاد خود بوده و به فضل او اعتراف کند شگفتی ندارد ، امام شافعی هم باوجودیکه

امام شاگردش بود به فضل و دانش او در سنت اعتـــراف داشت ، و برای امام احمد میگفت : هرگاه حدیث صحیح باشد برایم بگویید اگر کوفی باشد یا بصری و یا شامی در صورتیکه صحیح باشد بدان عمل خواهم کرد .

امام شافعی زمانیکه از امام احمد حدیث بیان می کرد بخاطر تعظیم و احترام نام او را نمی گرفت بلکه می گفت دوست با اعتمادی برای ما این حدیث را گفته است و یا مرد ثقه یی ما را خبر داده است .

این بـود شمه یی از آداب سلف صالح مـا و اخلاق عالی آن گرامی مردان که اختلاف از آن نکاشته ونـه طـــرز دیدهای مختلف مانع آن می شد . آداب مرد انیکه در مکتب پیامبر ﷺ تربیت یافتند و هوای نفس بـــر اوشان تسلطی نداشت و کتابهای تراجم طبقات، مناقب و تاریخ ، موقف های سراسر افتخار ، مناظره های که تار و پودش را ادب احترام یکدیگر و اخلاق اسلامی تشکیل میداد فرا گرفته و چقدر وقت مناسب است که ما درین عصر پراگندگی ها ودوری ازیکدیگر به سایه های همان دوحه عظیم ومبارک بر گردیم و چه بهتر که اگر خواهان آغاز یک زندگی اسلامی هستیم باید به اشتراک آن آداب نیکویی که سلف صالح و ایمان به میراث گذاشته است با همان روش باهم تبادل افکار کنیم.

ما منکر نیستیم که برخی مواقعی هم بوده است که این آداب در آن مراعات نشده است و یا آن ویژه‌گی درآن نبوده است اما همه آن مواقف از طرف مقلدین متاخرینی صورت پذیرفته است که روح تعصب در آن موج می زند وایشان حقیقت روح عالی علمی یی را که در ورای علـــل اختلاف فقها نهفته بود، درک نکرده اند. و نه از آن آداب عالی ایکه مولود نیت پاک و راستین در بدست آوردن حق است بهره یی داشتند و از هدفیکه شارع حکیم بدان مامور شان داشته بـود دور بودند و بالاخره آنها از جمله کسانی بودند که امام غزالی در مورد شان فرموده است: «فقها عوض اینکه زمامداران عقب آنها روند به پادشاه نیازمندی خود ها را ابراز کردند و در گذشته هـا بخاطر دوری جستن از پادشاهان و زمامداران عزیز بودند حالا بخاطر رو آوردن به آنها ذلیل و خوار شدند».

و آنکس که دیگران عقب اومی گردند بدار نفس خود بوده حق را هرگز زیرپا نمیکند اما کسی که از دیگران مطالبه می کند و نیازمند دیگران است ، آنچه میگوید که به زما مدارخوشایند باشد، آن اختلافیکه نعمت خداوندی بود و در فقه اسلامی تاثیراتی بجا گذاشت رخت سفر بست و اختلافگران بی مسؤلیت واقع گرایی دین و مراعات مصالح مردم را به نوع دیگری جلوه دادند، و اختلاف به حیث خطرناکترین عامل جدایی و کشمکش های میان مسلمین بروز کرد ، حتی به دشمنی یی انجامید که نیروهای امت اسلام را در امور بدرد نخور به مصرف رساند و عالم نمایان در اموریکه نباید دست می یازیدند مشغول شدند .

اختلافیکه درصفحات گذشته به برخی آن اشاره کردیم اختلاف علمای عامل و دانشمندی بود که نویسندگان در مورد اسباب آن در گذشته و حال کتابهای نوشته اند اما آن خلافیکه درقرن های بعدی به ظهورپیوست ازحیث نوع واسباب فرق می کند و عوامل دیگری دارد که در آینده انشاء الله بدان اشاره خواهیم کرد .

ادامه دارد

که هند پر پاکستان حمله وکړه،
نو مجاهدین به د پاکستانی ورونو
ترخنگ ودریږی
حکمتیار

برگردان فدا محمد «فایض»

در جهان سوم

پنجاه جنگ جریان دارد؛ یکصد و پنجاه جنگ قبلاً صورت گرفته است بیست ملیون نفر قربانی این جنگها شده اند

خوانندگان ارجمند ! در شمارهٔ گذشته مضمونی داشتیم زیر عنوان «در جهان سوم...» که نسبت به معاذیر طباعتی نتوانستیم همهٔ آنرا به دست نشر بسپاریم اینک ، درین شماره بقیه آن را میخوانید :

کشته شدگان

	غیر نظامیان	نظامیان	تعدادمجموعی
۱۹۷۲ کمونستها و دیگران در برابر حکومت	۵ هزار	-	۵ هزار
ویتنام			
۱۹۴۵-۵۴ جنگ با فرانسه	سه صد هزار	سه صد هزار	۶ صد هزار
۱۹۶۰-۶۵ جبههٔ آزادی بخش ملی (ویت گانگ) در برابر حکومت دسیم ، مداخلهٔ امریکا .	۲ صد هزار	صد هزار	۳ صد هزار
۷۵ - ۱۹۶۵ نقطهٔ عروج جنگ هند و چین بمبارد امریکا	یک ملیون	یک ملیون ۵۸هزار	دو ملیون ۵۸
۱۹۷۶ حملهٔ چین	۹ هزار	۲۱ هزار	۳۰هزار
بنگله دیش			
۱۹۷۱ ملی گرایان بنگالی در برابر حکومت پاکستان حملهٔ هندوستان	یک ملیون	۵ صد هزار	یک و نیم ملیون

برما			
۱۹۴۸-۵۱ کمونیست‌ها و دیگران در برابر حکومت	-	-	۸ هزار
۱۹۸۰ کمونستهاو دیگران دربرابرحکومت	-	-	۵ هزار
چین			
۱۹۴۶ - ۵۰ کمونستها در برابر حکومت	-	-	یک ملیون
۱۹۴۷ تایوان - چین	-	۱ هزار	۱ هزار
۱۹۵۰ - ۵۱ اعدام زمینداران توسط حکومت	یک ملیون	-	یک ملیون
۱۹۵۰ - ۵۱ چین - تبت	۲ هزار	-	۲ هزار
۱۹۵۴ - ۵۵ تظاهرات ملی تایوان	-	-	-
۱۹۵۴ - ۵۹ بغاوت تبت	۶۰ هزار	۴۰هزار	صد هزار
۱۹۶۷ - ۶۸ انقلاب فرهنگی	-	-	۵۰هزار
۱۹۸۳-۸۴ تصفیهٔ دولتی	۵ هزار	-	۵ هزار
هندوستان :			
۱۹۴۶-۴۸ مسلمانان وهندوان مداخلهٔ بریتانیا	۸ صد هزار	-	۸ صد هزار
۱۹۴۷-۴۹ مسلمانان وکشمیریها حملهٔ پاکستان	۱ هزار	۲ هزار	۳ هزار

کشته شدگان

	غیر نظامیان	نظامیان	تعداد مجموعی
۱۹۴۸ حملهٔ هند بر حیدرآباد	۱ هزار	۱ هزار	۲ هزار
۱۹۶۲ چین و هند ، جنگ سرحدی	۱ هزار	۱ هزار	۲ هزار
۱۹۶۵ هند ، پاکستان	۱۳ هزار	۷ هزار	۲۰ هزار
۱۹۸۳ تشدد انتخابات در آسام	۳ هزار	-	۳هزار
۱۹۸۴ تشدد سیاسی و تبیلوی	۳ هزار	-	۳ هزار
اندونیزیا			
۱۹۴۵ - ۴۶ جنگ آزادی ـهالیند بریتانیا	۴ هزار	۱ هزار	۵ هزار
۱۹۵۰ مولوکائی - حکومت	-	-	۵ هزار
۱۹۵۳ دارالاسلام - حکومت	-	-	۵ هزار
۱۹۶۵-۶۰ خانه جنگی ، کمونستها-حکومت	-	-	۳۰ هزار
۱۹۶۵-۶۶ انقلاب نافرجام ، قتل عام	-	-	۶ صد هزار
۱۹۷۵ - ۸۰ شمولیت تیمور شرقی قتل عام فریتلین	-	-	۲ صد هزار
کمبوچیا:			
۱۹۷۰ - ۷۵ کیمروج - لان نال حکومت و امریکا	-	-	یک صدوپنجاه

			شش هزار
۱۹۷۵ - ۷۸ قتل عام حکومت پول پوت	دو نیم ملیون	نیم ملیون	سه ملیون
۱۹۷۸ -۸۵ پول پوت- ویتنام هینگ‌سمرین			
پول پوت باغیان - هینگ سمرین	۱۴ هزار	۱۰ هزاد	۲۴ هزار
کوریا:			
۱۹۴۸ سپاه - حکومت کوریای جنوبی	-	۱ هزار	۱ هزار
۱۹۵۰-۵۳ جنگ کوریا مداخلهٔ سازمان‌ملل	۱ ملیون	هشت صد و ۸۹هزار	دو ملیون و ۸۹ هزار
۱۹۵۴ برخوردهای خونین کوریای شمالی و جنوبی	۱ هزار	-	۱ هزار

افریقا

الجزایر:

۱۹۴۵ خانه جنگی، مداخلهٔ فرانسه ۶۲ -

۱۹۵۴ گوریلاهای جبههٔ آزادی بخشی ملی در

کشته شده‌گان

	غیر نظامیان	نظامیان	تعداد مجموعی
برابرفرانسه و برآمدن فرانسه از خاک الجزایر	یک صد وشصت‌هزار	یک صد وشصت هزار	سه صد و بیست هزار
۱۹۶۲-۶۳ رهبران‌اسبق جبههٔ آزادی بخش ملی در برابر حکومت	یک هزار	یک هزار	۳ هزار
انگولا:			
۱۹۶۱ -۷۵ جنگ آزادی در برابر پرتگال.	۳۰هزار	۲۵هزار	۵۵هزار
۱۹۷۵ حکومت در برابر یونیستا، مداخله‌کیوبا و افریقای جنوبی	-	-	۱۲ هزار
برولدی:			
۱۹۷۲ هوتو در برابر حکومت سوس، قتل‌عام	۸۰ هزار	۲۰ هزار	صد هزار
کیمرون:			
۱۹۵۵-۶۰ جنگ آزادی با فرانسه وبریتانیا	-	-	۲۰ هزار
چـاد:			
۱۹۷۵ خانه جنگی، مداخلهٔ لیبیا و فرانسه	-	-	۲۰ هزار
ایتوپیا (حبشه)			
۱۹۶۲ بغاوت در پتیریا و قحطی	۵ صد هزار	۴۵هزار	۵۴۵ هزار
گهانا:			
۱۹۸۱ جنگ نژادی کونو مباوناتومبا		-	۱ هزار

گنی بساو:			
٧٤-١٩٦٢ جنگ آزادی با پرتگال	٥ هزار	١٢ هزار	١٥ هزار
کینیا :			
٦٠ - ١٩٥٣ بریتانیا در برابر گوریلا های ماؤ ماؤ	٣ هزار	١٢ هزار	١٥ هزار
مدغا سکر :			
٤٨-١٩٤٧ جنگ آزادی‌در برابر فرانسه	٣ هزار	٢ هزار	٥ هزار
موزمبیق :			
٧٥-١٩٦٥ جنگ آزادی در برابر پرتگال	-	-	٣٠ هزار
١٩٨١ خانه جنگی قحطی	صد هزار	-	صد هزار

خاور میانه

	کشته شدگان		
	غیر نظامیان	نظامیان	تعدادمجموعی
عرب اسرائیل :			
٤٩ - ١٩٤٨ حملهٔ پنج کشورعربی بر اسرائیل	-	٨ هزار	٨ هزار
١٩٥٦ ملی شدن کا نال سویز ، حملهٔ اسرائیل ، فرانسه و انگلستان بر مصر.	-	٣ هزار	٣ هزار
١٩٦٧ جنگ شش روزهٔ اسرائیل مصر، اردن، سوریه و عراق.	٥٠ هزار	٢٥ هزار	٧٥ هزار
٧٠ - ١٩٦٩ جنگ اسرائیل و مصر بر مسالهٔ کا نال سویز.	-	-	-
١٩٧٣ جنگ سوم کفور ، حملهٔ مصر و سوریه بر اسرائیل.	-	١٦ هزار	١٦ هزار
٨٥ - ١٩٨٢ حملهٔ اسرائیل بر لبنان، جنگ اسرائیل با سازمان آزادی بخش فلسطین و لبنانیها	٨ هزار	١٧ هزار	٢٥ هزار
قبرس :			
٥٩-١٩٥٥ قبرس و یونان در برابر بریتانیا	-	-	
١٩٧٣ گارد ملی در برابر میکاریوس - حملهٔ ترکیه	٣ هزار	٢ هزار	٥ هزار
ایران :			
٧٣ - ١٩٧٨ شاه بر انداخته شد و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید	١٧ هزار	-	١٧ هزار

عراق :			
۱۹۵۹ قبیلهٔ تمرد در برابر حکومت	۱ هزار	۱ هزار	۲ هزار
۱۹۶۱ خانه جنگی ، کرد ها در برابر حکومت	صد هزار	۵ هزار	یک صد و پنج هزار
اردن :			
۱۹۷۰ سازمان آزادی بخش فلسطین در برابر حکومت .	۱ هزار	۱ هزار	۲ هزار
لبنان :			
۱۹۵۸ خانه جنگی مداخلهٔ امریکا	۱ هزار	۱ هزار	۲ هزار
۱۹۷۵ - ۷۶ خانه جنگی مداخلهٔ سوریه	۷۵ هزار	۲۵ هزار	صد هزار
۱۹۶۶ افریقای جنوبی در برابر سورپو	-	-	۸ هزار
نایجریا			
۱۹۶۷-۷۰ خانه جنگی ، قحط قتل عام	یک ملیون	یک ملیون	دو ملیون
۱۹۸۰-۸۱ قوتهای اسلامی دربرابرحکومت	-	-	۵ هزار
۱۹۸۴ قوتهای اسلامی در برابر حکومت	-	-	۱ هزار
رواندا :			
۱۹۵۶-۶۵ توس در برابر حکومت هوتو ، قتل عام	یک صد و پنج هزار	۳ هزار	۱۰۸ هزار
افریقای جنوبی :			
۱۹۶۰ حکومت اقلیتهای سفید پوست در برابر ملی گرایان افریقا کانگرس و گوریلاهای PAC، تظاهرات خلاف امتیازات نسلی	-	-	۵ هزار
		۵ هزار	
سودان :			
۱۹۶۳-۷۲ حکومت و عیسویان مناطق جنوبی ، قتل عام	۵۰ هزار	۲۵۰ هزار	۳۰۰ هزار
۱۹۸۴ حکومت و عیسویان مناطق جنوبی	۱ هزار	-	۱ هزار
تونس :			
۱۹۵۳-۵۴ جنگ آزادی از فرانسه	۳ هزار	-	۳ هزار
یوگندا :			
۱۹۶۶ بغاوت باگاندر بخاطر جدای	۱ هزار	۱ هزار	۳ هزار
۱۹۷۱-۷۸ خانه جنگی ، انقلاب عیدی امین ، قتل عام	۳۰۰ هزار	-	۳۰۰ هزار
۷۸-۷۹ تنزانیا در برابر امین مداخلهٔ لیبیا	-	۳ هزار	۳ هزار

۸۶-۱۹۸۱ سپاه و باغیان، قتل عام غیر نظامیان	-	-	۲۵۰ هزار
صحرای مغرب:			
۱۹۷۶ مراکش در برابر مباریو	۳ هزار	۷ هزار	۱۰ هزار

کشته شدگان

	غیر نظامیان	نظامیان	تعداد مجموعی
روسیه (حملهٔ روس)	-	-	یک ملیون و دو صد هزار

گرچه درین احصایه کشته شدگان سه صد هزار نشان داده شده است که ما با آن توافق نداریم و قبلاً درین باره صحبت کرده ایم (مترجم)

لاوس :			
۶۲ - ۱۹۶۰ پیتت لاو در برابر حکومت	-	-	
۷۳ - ۱۹۶۳ بمبارد امریکا	۵ هزار	۹ هزار	۱۹ هزار
مالیزیا :			
۶۰ - ۱۹٤۸ کمونستها در برابر بریتانیا	-	-	۱۳ هزار
۶۵ - ۱۹۶۳ کورینو مالیزیا دربرابر اندونیزیا	-	-	یک هزار
پاکستان:			
۷۷-۱۹۷۳ بلوچها در برابر حکومت بوتو	۶ هزار	۳ هزار	۹ هزار
فلیپین :			
۵۳ - ۱۹۴۶ هکس در برابر حکومت	۵ هزار	۴ هزار	۹ هزار
۸۰ - ۱۹۷۲ مسلمانان در برابر حکومت	۱۰ هزار	۱۰ هزار	۲۰ هزار
زایر (کانگو):			
۶۵-۱۹۶۰ بغاوت کاتانگا مداخلهٔ سازمان ملل و بلجیم	-	-	۱۰۰ هزار
۷۸-۱۹۷۷ حکومت در برابر کاتانگا شیعه باغی مداخلهٔ فرانسه	-	-	۱ هزار
زمبیا :			
۱۹۶٤ خانه جنگی	-	-	۱ هزار
زمباوی :			
۷۹-۱۹۷۲ جبهه تیرتانک در برابر حکومت اقلیت سفید پوست	-	-	۱۲ هزار
۱۹۸۳ شورشهای سیاسی	۲ هزار	-	۲ هزار

تعداد مجموعی کشته شدگان بیست ملیون و شش صد و نودو دو هزار ولی درین احصایه تعداد کشته شدگان در رابطه با انقلاب اسلامی افغانستان ۳۰۰ هزار انسان داده شده است در حالیکه از طرف زعامت جهادی افغانستان یک ملیون و دو صد هزار نشان داده شده است که به این حساب این احصایه به بیست و یک ملیون پنجصد و نو دو یک هزار بالغ میگردد.
تخمین سال ۱۹۸۶ ادارهٔ انترنیشنل دفنس ایند فند است که نسبت ظلم و تشدد افریقای جنوبی درکشور های همسایه ۱۰۰ هزار نفر کشته شده اند ولی احصایهٔ درست آن هنوز در دست نیست.

بوډا مجاهد

سرد مېږن شو ، هیلی نوی ، پیره سپینه
خو سره دی نه شوه تن کی دننگ وینه
د میرانی او غیرت نوم د ژوندی کړ
د افغان د هسکو د نگو غروستامینه
په بوډاځان د توپک غاړی ته واچاو
چی را نیبی له الله سره ستامینه
دغه ستادتوری خرپ وه بل څه نه وه
چه د سره ښامارله زړه نه وینی څینه
تاچه وگورم احساس زما ژوندی شی
په گزارکی تر هرچانه اولینه
چی یی و خوروگذار داستاد توری
د هغو دی دوزخ ځای کړو آتشینه
ستاد پاکی عقیدی او ایمان زور به
نړیواله استکبار راپرز وینه

ومن الله التوفیق

آگر افغانستان اسلامی نباشدپاکستان آزادو مستقل نیزنخواهدبود و مردم پاکستان این حقیقت رابخوبی درک میکنند. حکمتیار

ادبی

یاسر عرفات این مزدور بی مزد روس گمان می کند ، می تواند با سجده بقبر لینن و بوسیدن آستان کرملین ، فلسطین را از تسلط یهود آزاد کند وبه زعم خودش همان کاری را انجام دهد که امیر المؤمنین عمر (رض) و سلطان صلاح الدین ایوبی انجام دادند ! ! !

عرفات این چاکر خود فروخته روسها همیشه تجاوز وحشیانهٔ اربابان روسی اش بر افغانستان قهرمان پرور را تایید کرده و در هر مجلس؛ بخصوص کانفرانس کشور های اسلامی به نفع دجالان ماسکو رأی داده است ، که آخرین این کنفرانسها ، کنفرانس اسلامی ! کویت است . . . . این شعر در مذمت موقفهای نا جوان مردانه و غیر اسلامی عرفات و رفقایش گفته آمد .

عبدالاحد تارشی

به یاسر عرفات

عرفات ای به خم و پیچ سیاست مفقود
سر بمهر در زده اما زدر حق مطرود
گه بصد عذر نموده به در غرب رکوع
گه به صد گریه و زاری به در شرق سجود
بر سر مردهٔ گاندی شده گه فاتحه خوان
گه به لینن زسر صدق. فرستاده درود
روی مالیده بخاک کف پای روسان
پای کوبیده به آهنگ بم وزیر هنود
روی کردی به همه غیر خداوند همه
خواستی یاری هرکس بجز از حی ودود
دست بر دامن خرسان کرملین بردی
تا گریبان وطن را برهانی زیهود
به کمونیزم جهانخوار تملق کردی
آفرین گفتیش هر دم که جنایت بنمود
خون اگر ریخت بگفتی که دگر نیز بریز
آتش افروخت اگر ، گفتی که باید افزود
گر بیک کشور آزاد بیاورد هجوم

جهاد

گفتی احسنت ، شودکور دو چشمان حسود
گر مصاحف همه را داد بکام آتش
و مساجد همه شد خرمن خاکستر و دود
گفتی اینست ترقی که بود قابل قدر
انقلاب است که می بایدش از جان بستود
ما دران را اگر آویخت زگیسوی سفید
دختران را اگر از خانه و کاشانه ربود
قلب هر پیر دو تا گشته بهر قریه درید
سر هر طفلک نو رسته بهر شهر درود
ریخت باران بم و بارش رحمت خواندی
زهر پاشید و تو گفتی که بود عنبر و عود
گفتی این کار چه نیکوست فزونتر باید
نیست تاخیــر بجا ارتش روسی هله زود
در بهشت وطن آن گلشن جان پرور ما
دری از دوزخ سوزان کمونزم کشود
مرد و زن ، پیر و جوان‌از ستم ارتش سرخ
همه در بستر خون جگر خویش غنود
بر سر بیگنهان ریخت اجل راز فراز
بر در بیگنهان برد اجل راز فرود
عالمی گفت که نفرین به جنایت گر سرخ
در همه محفل ومجلس به‌همه گفت و شنود
همه بر ملت آزادهٔ ما گفت سلام
همه بر مردم با غیرت ما گفت درود
جز تو و چند تن از خاک قدوم روسان
که فدا کرده بماسکو همهٔ بود و نبود
گفتی این ملت مؤمن همه را باید کشت
سد ایمان زرهٔ سیل کمونزم زدود
گفتی این خاک زروس است از و باد همیش
گفتی این خلق غلام است و سزاوار قیود

گفتی این قوم بـه چنگال کـرملن بهتر
جگرش پاره ، خود آواره و خونش‌چون رود
گـفتی اصلا متجاوز نـبود ارتـش سرخ
متجاوز بحقیقت خود این مات بـود !!!
گـفتی ای مردم دنـیا بخطائـید شما
زچه این لعن به روسان زچه این طعن‌وردود
مگر این نیست که روس است‌بحق هرچه کند
سر ایـن کـرهٔ خاکی تـه ایـن چـرخ کـبود
مگـر این نیست که بایـد سر تسلیم نهاد
بـه در سرخ کـرملین و ثنایش بسرود
این همه گفتی و خوش خـدمتی روسان را
به شب و روز نمودی ، به مساعی به جهود
لیک هـرگـز نشد از کاخ کـرملن حـاصل
با همه سعی و تلاش آنچه‌که بودت مقصود
هر قـدر قد تـو بـر خاک در روس خمید
آن قـدر قـضیهٔ تو گشت گـرفـتار خمود
نه همین ، بلکه فرستاد به تو هدیه بسی! !
تـاجداران کـرملن ز یهـودان عـنود
دسته دسته ز همه روسیه گشتند روان
قوم صهیون طرف قدس به آهنگ و سرود
روس و امریکه یکی ضربـه زدندت بـرسر
گـر چه این بـود تـرا دشمن و آنت معبود
بـازهم دوستی و بـوسه بخـاک در روس
بـازهم عهد کنی تـازه و تجدید عقود
نشود ملـک بـه ایـن شیـوهٔ ننگین آزاد
بـه غلامی نـتوان خاک ز دشمن بـر بـود
انـه القدس فـلا خیر لـه یـرجی منک
انـه لـن یـتحـرر بهـوان و قـعود
فالتحق انت بموسکو و ذر القدس لمن
همو ابـطال محمد همو لله جنود
این همه ذلت و خواری که نصیبت گردید
گـرنیارد سر عـقلت ، عدمت بـه ز وجود

زما بیـــرغـــه[1]

زما بیرغه !
اي زماشین بیرغه !
ای د آزادی اوخپلواکی نښی .
ای دېت اوعزت نښی.
ای د میړانی اوعظمت نښی.
ور پیږه !
د افغان د هسکوغرونو، په هسکوڅوکوورپیږه.

ورپیږه !
د آمود ځپانده سیند په غاړو، ورپیږه.
ورپیږه !
چی ستاپه رپیدوسره، د زبون دښمن
د اسارت، بردگی او خونریزی سری ریتاړی،
د حقارت سرونه ښکته کوی.
ورپیږه !
چه ستاپه رپیدوسره زمونږد میړانی لویدلی شملی،

بیا اوچتی شوی .
ورپیږه !
چی ستاپه رپیدوسره، ټول اسلامی غورزنګونه
په حرکت راغلی او د تیر اسلامی برم اوعظمت وینی یی
په جوش راغلی.
زما بیرغه !
ای زماشین بیرغه !
تامونږته ژوند او آزادی وبښله
چیرته چی ته اوچت شوی یی، هلته آزادی ده.
هلته میړانه ده. هلته خوشحالی ده.
دهیواد ټول خلک، تا راټول کړه.
تاهغوی ته اتحاد او یووالی وبښود.
زمابیرغه !
ای زماشین بیرغه !
دښمنانو،ته، ډیرکلونه، داسارت، ظلم اوغلامی

په تورو اوسروجنډوکی پټ کړی وی !!
خوته !
خوته پټیدی نه شی.
تاځوک نشی پټولای.

تا د ظلم او اسارت دغه توری او سری جنډی ځیری کړی.
او خپل ښکلی شین مخ دی را ځرګند کړو.
هغه وخت چه ته ځرګند شوی !
استعمار په لړزه شو.
کفرپه لړزه شو ظلم په لړزه شو.
بیایی ستاد پټیدو د پاره!
ستاد بچوپه سروویڼو سره لاسونه !
را اوږده کړه.
خو !
خوته او چت شوی وی !
دکنړاوپکتیاپه لوړوڅوکو !
دسپین غراوهندوکش په سرو.
ته چاټیټوالی شوی؟ !
هیچا !!
تا خپل دآزادی قدمونه اوچت کړه.
اود وطن ګوټ، ګوټ ته دی ځان ورساوه.
زما بیرغه !
ای زماشین بیرغه !
دوطن مسلمانو شازلمو، زړو اووړوهوډ کړیده!
چه تابه دتل دپاره !
دخپلو سرو او مالوپه بیه !
دوینو او اولاد په قیمت !!
او چت ساتی.
تابه دکفر اواستعمار ، په هغو مانیواوچتوی چیرته چی.
ستادلویدو پلانونه جوړیږی .
په «سپینه مانی» !
دکرملین په لوړوبامو !

دچین په زړه کی !
دالمان اوفرانسی په لوړو!!
زمابیرغه !
ای زما شین بیرغه!
تاته !
تاته په مصر، سوډان، سوریه، ترکیه- المغرب- اندونیزیا،
مالیزیا او پاکستان کی، ستاد اوچتولو د پاره !
دنګی ستنی اوښکلی ځونډی جوړوی.

هلته !
دروس په زړه‌کی !!
دبخارا شازلمیان !
تاته ګلان جوړوی.
ترڅواوچت شی هلته .
اوتاپری شکلی کاندی
نوای زمابیرغه !!
سردی نورهم اوچت کړه!

دکفر سری ریتاړی، په اورکی وسوځوه !
په خپله‌هسکه‌غاړه،کفر راوپرزوه !
دحق په پاک تکبیر، ویده را وښوروه !
داړیوال استکبار، نړی کی وشرموه !
زمابیرغه !
ای زماشین بیرغه !
خدای(ج) دی اوچت لره تل!!

حمد الله «دانشی بدخشی»

مشت پولادین

شـود نخل امید ملت ما بار ور روزی
کند آه یتیم و مستمند مـا اثـر روزی
حقیقت‌ازورای پردهٔ شب رنگ‌وهم‌آخر
همی گرددبسان‌مهرتابان جلوه گرروزی
زضرب مشت‌پولادین خلق‌مؤمن میهن
همه‌غارتگران‌بشکسته‌بینی‌فرق سرروزی
به‌باغ زندگانی‌چون درخت بیدبی‌حاصل
همانابرسراغت ناگهان‌آید تبـر روزی
زاستکبار عصراین دشمن انسان‌وآزادی
ستاند انتقام آخر خـدای دادگر روزی
ز زندان قفس، مرغ اسیر خسته وتالان
شودآزادوبگشاید بشادی بال وپرروزی
بگوباد صباز ماتواین میهن فروشان‌را
همی گردید زخشم وقهرملت‌دربدرروزی
به بحر بیکران بی قـرار زندگی آخر
شود اشک یتیمان وطن دروگهـرروزی
زخون پاک وسرخ پاک مردان دلیرما
شودسیراب سروی حریت‌باردیگرروزی
زرعدوبرق شمشیروتفنگ لشکریـزدان
ببینیم لشکراهریمنان راکوروکرروزی
مخورغم ای اسیردردمند ظلم واستبداد
شودبشکسته‌این‌زندان‌را،دیواروددرروزی
بنازم همت والای آن سنگر نشینان را
کرملین‌میشودازعزم‌شان زیروزبرروزی
بدوش خویشتن‌ای «دانشی» کش‌پرچم‌توحید
ازین جاتا ابد خواهی‌کشید رحل سفرروزی

شهیدان زنده وفا و هدفمندی

موضوع «شهیدان زندهٔ وفاو هدفمندی» بحثی است اجتماعی فکری که شاید به تحلیل عمیق موازین فکری، سره و پیمانه شود؛ باتفاوتی که موضوع مورد بحث من ازلحاظ موضوع وشکل کاملاً زنده است وازجروبحثهای اکادمیک درفاصلهٔ چندانی... من به دنبال همین قصهٔ زنده که دراصطلاح داستانش خوانند، در ساحهٔ کارم قدم میزدم افکار پریشان و یکدستگی سوژه، کشان دوانم بسوی اطاق محقریکه درآن روزمره

به‌کارو مکلفیتم میپردازم، رساند بر روی کاغذ قلم رادواندم، نقشه وخاکه‌یی را روی آن ترسیم کردم، هنوز مقدمه‌وبحث ونتیجه‌رامیسنجیدم که مطلب موردنظرم‌قسم امدادغیبی‌وارد اطاق‌کارم شد وبه ادای سلام وپاسخ علیک وتعارف مختصر پهلویم نشست؛ بـه تکلیف نشست، دوچکس دستی‌اش رابا دیوار تکیه داد پای معیوبش راپیش کشید دستهایش رابر زمین تکیه کرد وسپس‌پای سالمش راجمع کرد وباکشیدن‌آه سردی‌آرام گرفت... گفتم:

بگو، که بنویسم!

گفت چه بگویم؟

گفتم شاید، آمده باشی که بامن درد دل کنی!

گفت: حتماً!

گفتم: بگوکه بنویسم:

گفت: نام‌من غلام فاروق، اسم‌پدرمن غلام‌بهاؤالدین باشندهٔ قریهٔ‌اخته چی اولسوالی جبل‌السـراج ولایت پروان وبه جبههٔ جهادی‌یی‌که تعلق دارم حوزهٔ‌شفق‌است...

گفتم: مکتب راتاکدام صنف خوانده‌ای؟

گفت: هنوز متعلم صنف نهم لیسه جبل‌السراج بودم که غلامان‌کهنهٔ‌روس کودتایی رابـر دوست قدیمی شـان

(داؤود) به‌راه‌انداختند وباازبین بردن اوقدرت سیاسی کشور رابه دست‌گرفتند؛ بشمامعلوم‌است‌که این‌فرومایگان، طوریکه آقایان بزرگ‌شان (مارکس ولینن) دشمن علم‌وتمدن بشری هستند، خودنیز علم‌دشمنی باعام رابر افراشتند ومؤسسه‌های علمی رابه‌حوزه‌های ترورواختناق تبدیل کردند، جای دروس‌علمی را مدح‌سرایی روس وتربیت جاسوس، گرفت... همهٔ‌شاگردان ممتاز صنوف رنج‌میبردند که درمقابل تنبل‌ترین هم‌صنفی شان دوسخن هم‌گفته‌نمیوانستند؛ فقط به‌نسبت امتیازیکه‌شاگردان تنبل، بداخلاق وپس‌کوچه، همهٔ‌شان به حوزه‌های عیاشی و جاسوسی غلامان روس حاضری میدادندوبس!!!

من‌که دیگر طاقتم طاق شده‌بود و حوصلهٔ برداشت این جوسازیها رانداشتم، مکتب راترک کردم...

گفتم: سپس چه شد؟

گفت: درسال ۱۳۵۸ که درآن زمـان جبههٔ مقاومت مجاهدین نوبه‌کار آغازکرده بود، باایشـان پیوستم ویکجا

با برادران مجاهد خود برضد وطنفروشان جهادمسلحانه آغاز کردم...

گفتم: دقیق‌گفته میتوانی‌که تاآکنون‌کـه سال ۱۳۶۵ است، درطول هشت‌سال جهادمسلحانه، چند مرتبه باغلامان روس وخود روسها درجبههٔ رویا رویی قرارگرفته‌ای؟

گفت: مابر سرراه دشمن قرارداریم؛ هرکاروان وقطار نظامی روسها از پهلوی جبههٔ ما میگذرد، چه فکر میکنی اگر باآنهانجنگیم، گناهکار نخواهیم بود؟ شرعا! بناءمابه اقتضای مسؤولیت ومکلفیت خود ۲۴ساعت؛ درگیر بادشمن هستیم.

گفتم:عملیات مهمی راکه برقوای دشمن انجام‌داده‌اید، بازگوکنید!

گفت: چند عملیات مهمی‌که بیاد دارم،ازاین‌قراراست :

۱- سال ۱۳۶۰: روزی‌که غلامـــان روس (خلقیها و پرچمیها) هفتم ثور را «جشن»گرفته بودند، به مرکـــردهگی قومانادان عمومی جبهه، ملک عبدالقدیر درحـواشی سرک تتم درهٔپروان موضع گرفتیم، ساعت ده همان‌روز قطارنظامی روسها وغلامان شان بسوی صفحات شمال درحرکت‌بودند، چون به مواضع مانزدیک شدند، به یک حملهٔ غافلگیرانه؛ ۳۶ عراده موترهای افر بردشمن باسابر سرنشینان‌آن هدف آتشبارهای مجاهدین قرارگرفت‌که درظرف چند دقیقـه به انبار خاکستر مبدل‌شد هم چنان دوعراده تانک و ۷۲ تن روسی‌که جسدهـای شان راخودشمردم ازبین رفتند....

گفتم: شما درین عملیات چه نقشی داشتید؟

گفت: من قوماندان یک گروپ تعرضی بودم.

۲- زمستان ۱۳۶۳ بود‌که عملیات سرتاسری بـه قوماندهٔ برادر طارق درگوشه وکنار اواسوالی جبل‌السراج بر پوسته‌ها، قطارهای نظامی وقرارگاه‌های روسها ونوکران شان به سررسید که طی این عملیات سرتاسری ۶۴عراده تانک حربی وهفت صدتن عساکر دشمن به‌هلاکت رسید...

گفتم:میخواهیم ازخاطرات زندهگی شما؛ بالخصوص‌از خاطره‌هاییکه درطول‌هشت‌سال جهاد مسلحانه ثبت دفترچهٔ روزگار شمـــاست، آگاهی حاصل‌کنم ، دربن رابطه‌اگرگفتنی بی داشته باشید بفرمایید!

باعنوان کردن کلمهٔ خاطـرات تکان خورد وبه وضعی که‌خطوط عمیق پریشانی‌هایکایک‌درجبین عرق‌الودش‌خوانده میشد دربرابر نگاه‌هایم قرارگرفت، پیشانی‌اش را ارنت، خود را راست‌کرد، چشمانش وضع عجیبی بخود گرفتنـد، رگهای قرمزی چشمانش داغ شده رفت و با فرود آوردن مژگانش چند قطره اشک گرم برزمین ریخت...من‌کـه این وضعیت را نگران بودم، قطرات سرشک یکا یک از گـونه‌یم فرو میرفت و لحظـه بـه لحظه گرمی و حرارت مصیبت هـای جاکاه را احساس میکردم، آه سوزانی‌کشیده وبـه تعقیب‌آن چنین سخن آغازکرد:

خاندان ماکه به توجه بزرگان و اطاعت خـدان از زمان طفولیت من تا امروز، متحد و متفق مـانده است، از پدران وکاکایان‌گرفته تابرادران وکاکزاده‌ها و... همـه باهمه صمیمی وچون برادرمانده‌اند؛ تعـداد مردان این خـانوادهٔ بزرگ به شمول من به ۲۵تن میرسیدند (آوازش گرفته‌شد) من برایت چه بگویم توخود میدانی‌که وزش بادناسـور در افغانستان هیچ‌کسی راپیداغ نگذاشته است، خانوادهٔ ما نیز درمعرض همین توفان سرخ قرارگـرفت و ازجملـهٔ ۲۵تن مردان خانوادهٔ مایکی من‌زنده مانده‌ام ویکی هم پســرکاکایم دیگر همهٔ شان راه‌شهادت درپیش‌گرفتندوزنده‌گی شـان حیف ومیل هوسهای شوم کرملن نشینان غارتگرشد...

گفتم: اگر به تفصیل صحبت تان را ادامه دهید!

گفت: افرادیکه از خانواده مادرراه‌خدا(ج) به‌کام‌شان رسیده‌اند نامهای بعضی از ایشان‌این است:

۱- پسرکاکایم دگروال عبدالوهاب درسـال ۱۳۵۸ در چنگ دژخمیان خلقی وپرچمی‌گرفتار شدو بعد از سپری چند روزحبس‌کوتـه‌قلفی درجریان همین سال به شهادت‌رسید ... (انالله و انا الیه راجعون).

۲-پسردگروال‌عبدالوهاب(نواسهٔ‌کاکایم)که‌عبدالرقیب نام داشت ومحصل پوهنځی انجنیری پوهنتون‌کابل بـود، نیز درسال ۱۳۵۸ گرفتارشد و تا امروز لا درک است!!!

۳-برادر دگروال عبدالوهاب‌که عبدالقهار نام داشت ومتعلم صنف... لیسه نادریه بود، درسـال ۱۳۶۰ ازمکتب ربوده وبه محبس پل چرخی برده شد وفعلا به‌مدت هشت سال حبس محکوم است.

۳- عملیاتیکه اواخر سال ۱۳۵۹ ازطـرف مجاهدین دربایان پروان برروسها وغلامان شان صورت‌گرفت،درنتیجهٔ

آن ٤٢ تن از مجاهدین داخلی کشته شدند، درهمین عملیات یکی

ازاعضای همین خانوادهٔ بزرگ ما که عبدالنبی نام داشت، ازهفت مرمی درقسمت دهن وازیک مرمی در قسمت شانه جراحت برداشت، مدتی درجبهه زیر تداوی بود، سپس به پاکستان انتقال دادهشدو در شفاخانه های لاهور شفایافته دوباره به جبهه رفت و تااکنون به جهاد مسلحانه‌اش ادامه میدهد.

٥- عبدالجمیل پسرکاکایم رامنافقین بهشهادت رساندند.

٦- غلام دستگیر پسرکاکایم رانیز منافقین بشهادت رساندند.

٧- فقیر محمدکاکایم درسال ١٣٦٠، بنام ریش‌سفید قوم ازطرف روسها به شهادت رسید.

٨- عبدالحنان پسرکاکایم، در اواخر سال ١٣٦٣ طی برخوردی با روسها به شهادت رسید.

٩- بااتحاد عمل منافقین مجاهدنما وروسهای وحشی مدت دوسال، در داخل مهاجر بودم وبه خانهٔ خود رفته نمیتوانستم...

١٠- درجدي ١٣٦٤ قوای روسی حملهٔ سرتاسری یی را بر ولایت پروان‌به راه انداختند، بعد ازدو روز جنگی که در منطقهٔ مارخ داد، درمحاصرهٔ روسها در آمدیم، دقیقه به دقیقه حلقهٔ محاصره تنگ ترمیشد، دریں اثنا مجاهدین برون ازمحاصره،نقاط مختلف مواضع دشمن را زیرآتش گرفتند که‌به این ترتیب حلقهٔ محاصره شکست و ما به طرف پشت جبهه عقب نشینی کردیم، طیاره‌های «SU»دشمن در هرجا، بم‌میریختند،من‌هم هدف بمباری‌طیارهٔ دشمن قرار گرفتم وپای خودرا همانجا ازدست دادم، دراین بمباردمان ١٨ هجده تن مجاهدین ماشهید شدند..، بعد ازاین واقعه مدت هشت ماه زیر تداوي . بودم وسپس مهاجر شدم و درپشاوربه تداویم پرداختم، تااکنون نیزده پارچه بمب مهمان وجود ناتوانم میباشد. اگر خدا(ج) مرا صحت کامل داد؛ بازهم به جبهه میروم وتاآنگاه درجبهه باقی خواهم ماندکه یاشهیدشوم و یابارانِدن روسهاوغلامان شان ازافغانستان شاهد بیرق‌ظفر نمون حکومت اسلامی درافغانستان باشم...

این بود گوشه‌یی از خاطرات زنده‌گی جهادی‌ام. شما را تکیف دادم، امیدوارم آوازم رابه جهانیان برسانید، تا بدانندکه روسها و غلامان شان چه وعده‌هایی که به مردم افغانستان میدادند، وچه کشتار وغارتی که،جای این وعده‌ها راگرفت!!! دراخیرباید بشماعرض‌بکنم که داستان زنده‌گی‌من یکی ازهزاران داستانی است که عملاًدرافغانستان بخون‌خفته ومؤمن‌پرور بوقوع‌پیوسته‌است،هرخانه،خانهٔ‌شهید است وهر کوه وسنگ ودره اش شاهد تاریخسازیهای حماسه آفرین تفنگداران مؤمن و جنایات روس منحوس...

گفتم: این داستان پایان یافت، ولی هزاران داستان باقیست!

گفت:این داستان جاودانه است وهزاران داستان‌باقی جاودانه‌تر؛که انشاءالله در فرداهای تابناک انقلاب، نسل آیندهٔ انقلابی وهمهٔ جهان بشریت راسرمایه اعتبار والگوی جاودانه زیستن، مؤمن زیستن و سربلند زیستن وآزاد و وغیر وابسته زیستن؛ بلی:

ماسوي الله را مسلمان بنده نیست
پیش طاغوتی سرش افگنده نیست

گفتم: مسلمانی که داند رمز دین را، نساید پیش غیرالله جبین را
اگر گردون به‌کام اونچرخد، به‌گرد خودبگرداند زمین را

برادر مجاهدم. بلی! برادرغلام فاروق درهمین اثناء شگفته شدو تبسم ملیحی برلبانش نقش بست، چکسهایش را برداشت، ودرآغوشم فشرد وسپس باگفتن خدا حافظ ازهم وداع کردیم وبدین سان یکی ازشهیدان زندهٔوفا وهدفمندی راملاقات کردم و درد دلش رابه عبارات شکستهٔ خامهٔ ناتوانم به شما پیشکش.

محمد رحیم "خنجر"

موچی کاکا

په دی ورځوکی چی دغلام نجیب لخواد ملی پخلاکیدو او روغی جوړی اوازی خپری شوی ئوځنی اولسی خلکو سره په دی هکله تشویش پیداشوی چی ایـا دا غلام ولی مخکی دروغی او جوړی اعلان نه کاوه دایو سیاسی چل او دسیسه ده دوکه شوی نجیب غواړی چی اوس د ډزبندی په نوم خلکو ته دوکه ورکړی خوداکار هیڅکلـه نشی کولی ځکه زمونږ مسلمان اولس پـه دی پوهیدلی چی دروسانو اود هغـوی دنمایند ګانو په وعدو به نه غولیږو دغه روغـه او جوړه د خبروله لاری نـه کیږی ځنګـه چی روسان په زور راغلی هم داسی به دتـوری اوټوپک په زور وزی هغـه بلـه ورځ یـو ځلوابښت کان بود اد ننګرهار ولایت څخه پیښورته راغلی و اود یو بل اویاکلن سپین ږیری سره خپله مرکه په دی شکل کـوی اوواي چی، دنجیب حکومت ښه رویه کوی هغه کسان چی عمرپی ۲۲ کالوته رسیدلی یعنی عسکـری تـه برابـر دی هغـوی ته هم څه نه وایی عمومی عفـولی اعلان کړی اوهغه خلک چی هلته ورځی دهغوی زیات قدر کوی اوبیاهم دقدر کولو سره سره ورته دوه کمپلی، دوه سوه افغانی اوهم دیوی میاشتی دکورپه سراته منه غنم هم ورکوی دژوند شرایط اوس ښه برابرشوی دغه ساده مزاجه سـړی چی دغلام نجیب داستان تکراروی، دی خبرته دی خوېوازی دګیدی غم ورسره دی اوخپلـه هم د مـوچی توب کاروبار کـوی اوپـه ډیره مینه مینه دغلام نجیب داستان هغه اویاکلن بوډاته تکراروی اودغه اویاکلن بوډا هم ورته ښه غوږ ایښی دنسوارو ډبلی یی په لاس ورته ناست دی.د موچی خبروته کله خاندی اوکله یی له غوسی نه وچولی ګونځی ګونځی شی نـوزه ورتـه ناست یم ددی دواړو سپین ږیرو خبروتـه یوازی سرخوزوم اونورو هیڅ مداخله په کی نه کوم موچی کاکا ګومان وکـړچی زه هم دده په خبروباندی خوش یم ځکـه هیڅ مداخله می ونکړه نونوریی هم خوله په خندا خلاصه اوبیا تیر شرمیدلی داستان تکراروی اویاکلن سپین ږیری چی نسوار په خوله کی خمیره کړی ووپـه ډډه واوښت موچی فکر کاوه چی ږردی باباهم زما خبرو ښه تاثیر

داته منه غنمو لپاره

کړی ځکه چی په ډډه واوښت اورانژدی شونوما چی دبـابا پـه وچـولی کی ګـونځی ولیدلی حیران شـوم چی بـابـا ولی دومره غوسه شوی خوته پـوهیږم چی دا غوسـه به یی پرماوی اویاپه موچی کاکاخودیخوایی وکتل هلته نورکسان هم ولاړوو هغـوی ته یی غږکړ زماخواته نژدی راشی اوتاسو پخپله قضاوت وکـړی بل کـوم قـاضی او ملاته حاجت نشته په دی ورځوکی دغلام نجیب لخوا د ډزبنـدی اعلان شـوی ایا دا دروغ نه ده خلکو ورتـه وویل هـو دا دروغ ده، بیایی وویل څوک چی سوله غواړی او ډزبندی کوی نوهغه د سولی پـه وخت کی نرمی کوی که سختی،خلکوبیاوویل نرمی، بیایی وویل نجیب چی له یو خواد ډزبندی ناری سوری وهی اوالـه بلی خـوا زمـونږ کورونه او جومـاتونـه ورانـوی داسوله حقیقت لـری خلکـو بیاوویل نـه بـابـا دا دروغ خبره ده اویاکلن بوډا بیاپه قهرجنه لهجه وویل: چی داټولی خبری دروغ دی نوموچی کاکا څرنګه دوکه شوی اود غلام نجیب صفت کوی موچی په دی وخت کی ځان غلی کړ نودی اویاکان بـوډا وویل. د افغانستان هره او تیږه هربـوټی اوهـره لویشت ځمکه زمونږ دشهیدانوپه وینورنګ ده موچی کاکا ! زه داته منه غنمو لپاره کفر نشم منلای دا دګیډی مړیدو جنګ نه دی ځان خبر کړه دا جنګ داسلام اوکفرجنګ دی دا جنګ دحق اوباطل جنګ دی.

زه د غزنی دولایت اوسیدونکی یم عمرمی یی هم اویـا کالبوته رسیدلی پـه وطن کی می ډیره مـالـداری درلـوده، کـورمی درلود، اولادونه می لرل زه پخپله سیمه کی مشهوروم زه ددی ټولونه تیرشومما دنجات لارونیوه زه لیونی نه وم پـه ګیډه موړاوپـه نن پټوم په کور اوکلی کی خلکـو راتـه پـه درنه سترګه کتل خوما خپل عزت په اسلام کی لټاوه اوربښتیام چی د مسلمـان عزت پـه اسلام کی ده خـو دغـه لار راتـه د حق او حقیقت لارښکاریده نوځکه می څوزامن په دی لاره کی قربانی کـړل بیـاهم وایم مـوچی کاکا ځان خبر کړه وروسته له دی بـه زه اوتـه نورڅه غواړوږیری موسپینی اوغابونه موو تلی دی داراته ښه نه ښکاری چی دغنمو جوال

کفر نشم منلای

په شادوزخ دروازی ته ولاړیو.

عفـو، بښنـه اوبخشش د ازاد و

خلکو کاردی نه د غلامانو، نجیب
اوس دیو غلام حیثیت لری اوبله
داچی نجیب باید د مات نه‌عفواو
بښنه وغواړی څکه هغه وطن پـر
روسانـو خرڅ کـړی اوددین دښمن
دی اوله خپلو وطنوالو سره یی ډیر
ظلم کړی او لاکوی یی لاسوڅـه یی
ترڅنګلو پوری دافغانستان دمظلومو
مسلمانانو په وینو سره دی، هغه تـر
اوسه پوری په خپله آزادی نه لری
نوموړ ته څرنګه عفوکوی د نجیب
داوینا ددی معنی لري لکه یونوکرچی په
کلی‌کی اعلان وکړی او خلکوته ووایی:

ای د کلی خلکو راشی‌زه د خپل بادار
څمکه تاسوته تسلیموم ، ایا په دی نوکر
باندی به خلک لعنت ونه وایی څکه نوکر
او غلام هیڅکله ددی حق نه لری چی
دبادار مالونه دی خلکوته ورکړی او نه
خلک په دی احمق باندی ددی باورکوی
د انسانونه په ژوندکی د تولونه زیات اوښه
نعمت‌آزادی ده نوغلام‌نجیب دی اول خپله
آزادی واخلی او بیادی د عفوی اوبخشش
اعلانونه کوی. سوچی کاکا!په دی مطلب
ورسیدی اوکه‌نه م ژمونږ په زړونوکی چاره
مه وهه‌!زما په زړه کی‌ډیر پرهارونه دی‌،که
نه نور څه می‌هم درته‌ویل‌،په دی وخت‌کی
د موچی پرمخ خولی راماتی اورنګ یی تور
واوښت بیابی ذی اویاکلن بوداته وو لی
خبرده زه په دی خبرونه پوهیږم اوس پوه
شوم چی حقیقت څه دی ریښتیا هم چی
د افغانستان‌جهاددګیدی‌جنګ نه بلکه داسلام
او کفر ترمنځ جګړه ده.

۳۲- مرحوم مولوی عبدالرؤف

مرحوم مولوی عبدالرؤف فرزند عبدالله
بیک ۲۸ سال قبل از امروز در دهکدهٔ
ده بازار درایم ولایت بدخشان درخانواده
متدین و خدا پرستی دیده به جهان پر
آشوب بازکرد، هنوز به سن بلوغ نرسیده
بود که از سرپرستی و مهر والدین‌محروم
گشت ، برادر بزرگش خیر الله بیک ازآن
بعدکفایت او رابه عهده گرفت، و به طور
شایسته و احسن در تربیت و تعلیم آن
همت‌گماشت، وی روز به روز از دریای
بیکران علم و معرفت خداوندی آگاهی
حاصل کرده طریق رسیدن به هدف را
شناسای می نمود ، او آنچه در مدارس و
تعلیم گاهای اسلامی آموخته‌بود درجهت
روشن گری ذهنیت های اقوام و مردمش
به کارگرفت خاصتاً‌بعد از به قدرت رسیدن
غلامان دون همت روس در افغانستان
مستقیماً سلاح دعوت به جهاد را بدست
گرفته قریه به قریه مردم را در امر اقامهٔ
جهاد تشویق می کرد ، متأسفانه در همین
ایام‌به مرض خطرناک تو بر کلوز مبتلا
گشت ، و این مرض سر انجام باعث آن
شد تا دنیای فانی را به‌قصد وصال‌محبوب
وپروردگارش‌ترک بگوید، مولوی عبدالرؤف
در شب چهارشنبه مصادف با ۱٤-۸-٦٥
در حالیکه اندام زیبایش به اثر شدت این
درد سیاه گشته بود داعی و قاصد اجل‌را
لبیک گفت . انا لله وانا الیه راجعون
روحش شاد یادش مستدام باد

(عکس نلری) .
شهید عبدالمنان د نیک محمد
زوی د غزنی ولایت د مقر ولسوالی د
گیلان دعلاقه‌داری‌دمطیع د کلی‌اوسیدونکی
چی په ډیر کم عمری د ملحد دولت په
مقابل‌کی مسلحانه جهاد شروع کړ او په
راکټ ویشتلوکی‌یی زیات مهارت درلود او
د ۱۳٦۱ کال پوری د چریکی مین ګذاری
وظیفه‌ئی په غاړه درلوده بالاخره د خپل
عمر په ۲٤ کلنی کی د روسانو دیوناڅاپی
محاصری په ترڅ‌کی د جدی د میاشتی په
۷ نیټه له دوو نورو مجاهدینو سره یوځای
شهیدشو روح دی ښادوی (عکس نلری)

شهید گلبدین‌سلام‌الدین‌زوی‌دپکتیا
ولایت‌دڅاڅیو داحمد خیلودکلی‌په‌یوه‌دین
دوسته کورنی کی زیږیدلی نوموړی وړور
دښو اخلاقو اوټینګ‌عزم‌خاوند ؤد انقلاب
د شروع څخه یی ترشهادت پوری زیاتی
هلی ځلی وکړی بالاخره و۱۳٦۵ کال د
ثور د میاشتی په ٦۵ نیټه درو سانو سره
په یو مخامخ نښته کی شهید شو اناالله
واناالیه راجعون .

شهید محمد ولد الله یار در سال
۱۳۳۵ هش چشم بجهان‌گشود . همزمان
با تجاوز روسها در افغانستان در سنگر
های جهاد قرار گرفت ، و به تاریخ
۸ - ۵ - ۱۳٦۵ در یک برخورد رویا رویی
با دشمن بمقام شهادت نائل آمد .
انا لله و انا الیه راجعون

د شهیدانو کاروان

۱- شهید نورالدین دپکتیا ولایت دجانی خیلو د ولسوالی دکوټکی کلی اوسیدونکی ؤکله چی کمونستان پهافغانستانکی قدرت ته ورسیدل نوموړی وروړپه وسلـه وال جهادلاس پوری کړ اوپـه ۱۳۵۹ کال د جانی خیلو دجبهی د مرستیال په توگـه مقررشو بالاخره په ۱۳۶۱ کال یی داجل داعی تهلبیک ووایه اوشهید شواناللهوانا الیه راجعون

۲- شهید مجاهد عبدالمالک «احمدی» د بارکزی زوی دور دگو او میدانولایت دسیدآباد ولسوالی دانخی داورمړو دکلی اوسیـدونکی ؤ دخپل جهاد پـه اوږدوکی یی روسانوته زیات مالی او ځانی تاوانونـه اړولی اوبالاخره د ۱۳۶٤ کال د دلـوی د میاشتیپه ۱۲ نیټه دشهادت لوړی درجی ته ورسید انالله واناالیه راجعون.

د گـران افغانستـان د شهیـد پـروری خـاوری دشهیـدانـو د قـافلی یو سالار هم شهید قندآغا دی. شهید قند آغا د محمد ولی خان زوی د لغمـان ولایت دقرغیو ولسوالی په یوه دینداره او مذهبی کورنیکیزیږیدلی. دوړکتوب څخهپهاسلام مینوموراو پلاربیداسلام او وطن پهلارکی د شهادت درسونه ورکول.

شهید قندآغا لا د خپلی ځوانی لـومړی سپرلی نهؤتیرکړی چی په افغانستـانکی د روسانو لخواکرغیړنهکودتارامنځته شـوه اوکمونستان قدرت ته ورسیدل نو دغـه ورور پهوسلهوال جهاد پیل وکړاو دتورغړ د جبهی دمجاهدینو سره ملگری شو دځو کاله مسلسل جهاد څخه وروسته د۱۳۶۵ کال دمیزان دمیاشتی په ۲۵مـه نیټه د خوگیانو په سیمهکی د روسانو سره پهیوه مخامخ جگړهکی په شهادت ورسید

انالله وانا الیه راجعون

٤- شهید ناصر خان د قمرزوی دکنړ ولایت د څوکی ولسوالی د دین گل دری دقلعه دکلیاوسیدونکی ؤچی په یوه دینداره کورنیکی زیږیـدلی دکلک ایمان اوټینگی عقیدی خاوند ؤ د روسانو پـه ضدیی پـه زیاتو عملیاتوکی برخه اخیستی وه بالاخره د ۱۳۶۵ کال د عقرب دمیاشتی په ۵مه نیټه د روسانو سره په یـومخامخ جنگکی د ناوه پاس په قرارگاهکی دشهادت لـوړی درجی ته ورسید انالله وانا الیه راجعون

۵- شهید محمد آجان د مرحوم حاجی امین جان زوی دوردگو میدان ولایت د ابراهیمخیلوپهکلیکی زیږیدلی. کلهچیروسان په افغانستانکی قدرت ته ورسیدل نوموړی وروړپه وسلهوال جهاد لاس پوری کـړ او زیات کمونستان یی د جهنم داور خوراک کړه بالأخره خپله دم د۱۳۶۵ کال دسرطان دمیاشتی په ۱۱مه نیټه په شهادت ورسید

انالله وانا الیه راجعون

شهید نوابخان د حبیب خان زوی د پکتیا ولایت دخوست دلوی ولسـوالی او سیدونکی په یوه دینداره کورنیکی زیږیدلی دجهاد سرهیی زیاته علاقـه دراـوده او د روســانـو پـــه مقـابل کی ښـه په میړانه جنگیده بالاخـره د ۱۳۶۵ کال د قوس د د میاشتی پــه ۱۱ مـه نیټه دخپل عمر په ۱۸ کلنیکی د یومین دانقلاقپواسطه په شهادت ورسید انالله وانا الیه راجعون

۷- شهید رحمنالدین د امام الدینزوی دپکتیاولایتدخوست ولسوالیدهارونخیلو دقوم دتکړهمجاهدینوؤکلهچیځخهودروسانو ایجنټان پهافغانستانکی قدرت ته ورسیدل دغه ورور په وسله وال جهادلاس پـوری کړ اودخپل جهاد پهاوږدوکی یی روسانو زیات تاوانونه اړولی اوزیات غنیمتونه یی ترلاسهکړی،

بالاخره د ۱۳۶۵ کالدجدی دمیاشتی په ۱۱مه نیټه ددښمن لخوا دایښودل شوی مین دچاودنی پواسطه په شهادت ورسید.

انالله و انا الیه راجعون

۸- شهید میر حاتمد فقیر زوی دپکتیـا ولایت دسیدکرم ولسوالی اوسیدونکی چی

په یوه‌دین پاله‌کورنی‌کی زیږیدلی ؤنوموړی شهید د رحیمی حوزی دتکړه اوفعالـه مجاهدینو څخه ؤدخوکاله‌جهادڅخه وروسته دخپل عمر په ۱۸ کلنی کی‌د شهادت لوړی درجی ته ورسید اناالله وانا الیه راجعون

شهید عبدالبصیر د سید عبدالباقی زوی دپکتیا ولایت دګردیـز اوسیـدونکی چی د لوره ایمان اوکلک عزم خاوندؤ د خپل جهاد په دوران کی‌بی روسانوته زیات‌مالی اوځانی تاوانونه اړولی دی.بالاخره په‌خپله هم دشهادت لوړی درجی ته ورسید اناالله وانا الیه راجعون

۱۰- شهید سپرلی ګل دکیمیاګل زوی دپکتیا ولایت دځمکنو ولسوالی دمقبلو او سیدونکی چی دشهید محمد عـارف د جبهی دفعاله‌مجاهدینو څخه ؤشهیـد شپرلی ګل د ښو اخلاقو او اسلامی عقیدی‌خاوندؤچی د۱۳۶۵ کال دمیزان دمیاشتی په‌۱۲ مـه نیټه د خپل عمـر پـه ۱۸ کلنی ددښمن د بمبار پواسطه په شهادت ورسید اناالله وانا الیه راجعون.

۱۱- شهید قدرګل دسمندرځوی دپکتیا ولایت دځمکنو ولسوالی دمقبلواوسیدونکی چی د ملحد حکومت په ضدیې په ۱۳۵۷ کال‌کی پـه وسله وال جهـاد لاس پـوري کړ اوپدی لاره‌کی یی نه ستـړیکیـــدونکی هلی ځلی وکړی بالاخـره د ۱۳۶۵ کال د جدی دمیاشتی په ۲۲ نیټه‌یی دخپل اجل داعی لبیک ووایه اود شهـادت لـوړمقام ته ورسید.

اناالله وانالیه راجعون

۱۲- شهید دابک خان ددالی‌خان‌ځوی دپکتیـا ولایت د منګلـو او سیـدونکی چی په یوه دینداره‌او مذهبی کورنی‌کی زیږیدلی دخپل جهاد په‌اوږدوکی‌یی‌زیات کمونستان دجهنم د اور خوراک کړل بالاخره پخپله هم د ۱۳۶۵ کال دمیزان دمیاشتی په‌٤مه نیټه دشهادت درجی ته ورسید اناالله وانا الیه راجعون.

۱۳- شهید کیمیا خان دعجب خان‌زوی دپکتیا ولایت‌دخوست لوی‌ولسوالی دعلی شیر علاقه داری اوسیدونکی د ډیروفعالـو اوتکړه مجاهدینو څخه ؤ.

کله چی کمونستان په افغانستان‌کی‌قدرت ته ورسیدل نوموړی ورور پـه وسلـه‌وال جهاد لاس پوری کـړ او روسـانـوتـه بی زیات مالی اوځانی تاوانـوتـه اړولی دی. بالاخره د۱۳۶۵ کال د جدی د میاشتی په لسمه نیټه بی دفانی دنیا څخه سترګی پټی کړی اوپه شهادت ورسید.

اناالله وانا الیه راجعون

۱٤- شهید حضرت نور «خزان» د خر زوی دپکتیا ولایت دمنګلو د جـانی خیلـو د ولسوالی‌دبازی خیلواوسیدونکی ؤابتدابی او متوسطه‌زده‌کړه‌یی دجانی خیلوپه لیسه‌کی سرته‌ورسول دښواو نیکو اخلاقو خاوندؤ دخپل جهاد په اوږدوکی بی زیات‌تکلیفونه لیدلی بالاخره د ۱۳۶۵ کال‌دحمل دمیاشتی په ۱۶مه نیټه‌د شهادت‌لـوړی درجی تـه ورسید .

اناللهوانالیه راجعون

۱۵- شهیــد شفیع خـــان دحاجی فتح خـــان ځــوی د ننګـــر هـار ولایت اوسیدونکی چی په یوه دین‌دوسته‌کورنی‌کی زیږیدلی دغه ورور دتکړه‌اوفعاله‌مجاهدینو څخه ؤ او همیشه به د جهاد پـه سنګرکی اوسیده بالاخره‌په ۱۳۶۳ کال‌کی‌ددښمن سره په‌یوه مخامخ نښته‌کی د۲۳ نورو همسنګرو سره یوځای دشهادت لوړمقام‌ته ورسید.

اناالله وانا الیه راجعون

۱۶- شهیدګل عزیز دسلطان عزیز زوی دمیدان‌دچاریکی‌دتورخیلاودکلی اوسیدونکی چی په‌۱۳۶۹ کال‌کی یې دمشعل‌حق دجبهی عضویت ترلاسه‌کړاوپدی‌توګه بی ملحدانو اود هغوی ګوډاګیان زیات‌وتکول بالاخره د۱۳۶۳ کال دسنبلی دمیاشتی دوهمه نیټه روسانو سره په یـوه مخامخ جګړه‌کی د شهادت لوړی درجی ته ورسید.

اناالله و انا الیه راجعون

۱۷- شهید حیات‌الله د شهبازخان زوی دمیدان ملاکاکا په‌کلی‌کی زیږیدلی کله‌چی کمونستان په‌افغانستان‌کی‌قدرت ته‌ورسیدل نوموړي ورورپه مسلحانه جهاد لاس‌پوری کړ اوپو ساعت هم دخپل جهادی سنګـر څخه غافله نه‌ؤ اود ژوند تر وروستی‌سلګی پوری د روسانو په ضدوجنګید بالاخره په ۱۳۶۲ کال کی د روسانو د غلامانو لخوا په شهادت ورسید اوملت ته‌یی خیل زرین تاریخ پریښود.

۱۸- شهید عبدالمتین دحاجی ګل محمد ځوی دمیدان ولایت دده افغانانو دشهباز په‌کلی‌کی زیږیدلی دی‌دکلک‌عزم خاوند او امین مجاهدؤدروسانوپه ضددخپلومجاهدینو سره اوږه په اوږه جنګیده په ډیرو عملیاتو کی یی دروسانو پرضد اشتراک درلـود چی په هرعملیات‌کی یی افتخار ترلاســه کړی بالاخره د۱۳۶۵ کال د روسانو په‌یوه‌مخامخ جګړه‌کی شهید شو.

اناالله وانا الیه راجعون

۱۹- شهید شمس الرحمن د حاجی نعیم ګل ځوی د ننګرهـار ولایت دخوګیانـو ولسوالی دلوخی د فری اوسیـــدونکی چی په ۱۳۳۰ کال یی دی فانی دنیاته سترګ پرانستی دی خپله زده‌کړه یی تـردولسم ټولګی پوری دملکیـــار هرتک په لیســه‌کی سرته ورسوله دکـــېری د ولسوالی د فتح کیدو وروسته‌یی په عملی جهاد لاس پوری کړ په زیاتو جګړوکی یی ښه نعاله ونډه

درلوده نوموړی ورور دکلک عزم اوټینګ
ایمان خاوندۀ نوموړی اساسی د حضرت
حمزه (رض) دقرارګاه مربوط د الله اکبر
د جبهی دلوخی دقربی سرګروپ ټاکل
شوی وو. اودخپل جهادپه اوږدوکی یی
زیات کمونستان د جهنم کندی ته لیږلی
او پخپله هم ده ۱۳٦ کال د حضرت
(رض) په قرارګاه کی داود ورځو جنګ نه
وروسته د جدی دمیاشتی په دوهمه نیټه
شهید شو اوخپل تاریخ یی ملت ته‌په‌زرین
لیک پریښود .

انالله وانا الیه راجعون

. ۲- شهید محمد فاروق د محمد ﺇجان
زوی د لغمان ولایت دالینګار ولســوالی
دپړوالی اوسیدونکی چی په یوه دینداره‌او
حنیفی کورنی‌کی زیږیدلی. خپله ابتدایی زده
کړه‌یی دپړوالی په منځنی‌ښوونځی‌کی سرته
ورسوله. او ثانوی زده‌کړی د شیخ محمد
په لیسه‌کی ترسره کړه کله چی کمونستان
په افغانستان‌کی قدرت ته‌ورسیدل نوموړی
وروره‌م په وسله‌وال جهاد لاس پوری کړ
اود خپل جهاد په اوږدوکی یی زیات
کمونستان دجهنم داورخوراک کړل بالاخره
پخپله هم داوه کاله مسلسل جهاد څخه
وروسته د ۱۳٦۵ کال د سرطان د میاشتی
په لسمه نیټه د روسانو سره یوه مخامخ
جګړه کی په شهادت‌ورسید اوپه‌خپل‌تاریخ
یی ملت ته‌په زرین لیک پریښود.

انالله وانا الیه راجعون

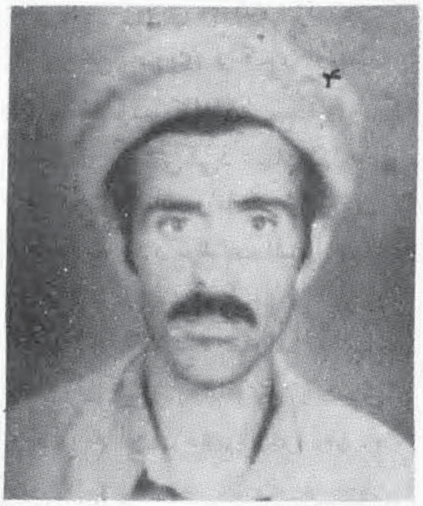

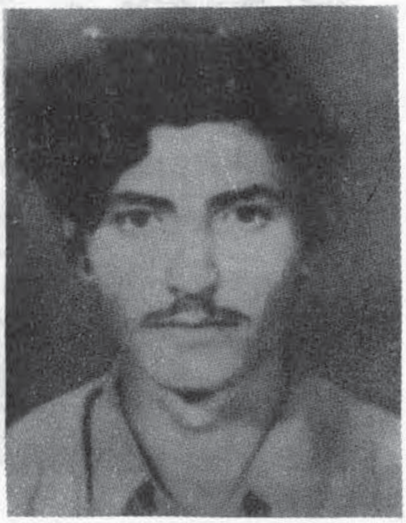
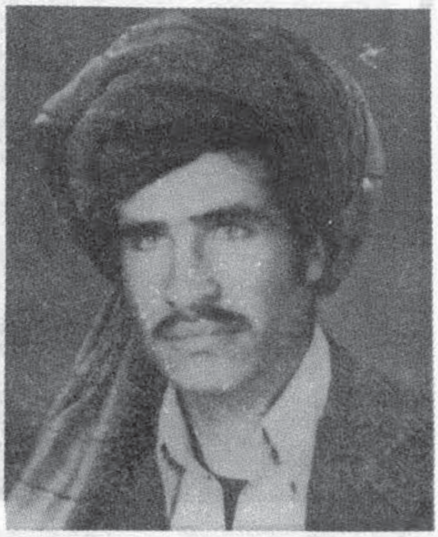

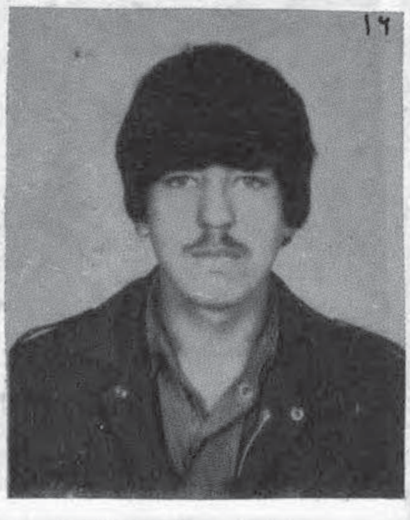
١٦
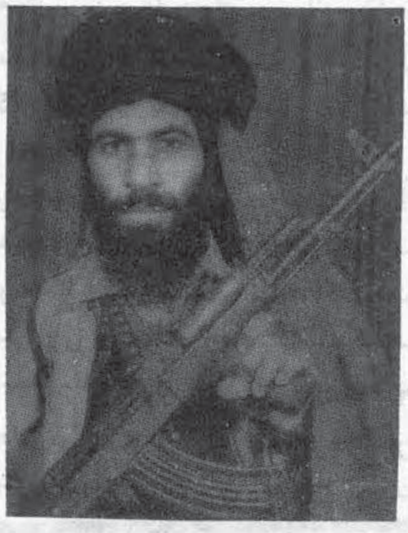

راغلی لیکونه

به ادارهٔ محترم مجلهٔ و زین شفق

السلامُ علیکم ورحمة الله :

از سال گذشته به اینسو مضمونی تحت عنوان (عـوامل اساسی مشکلات نهضت و راه‌حل‌آن) بصورت مسلسل در شمارهٔهای متعدد مُجله‌شما به نشر میرسیدچون براستی نهضت درین برههٔ حساس‌زمان با مشکلات زیادی دست و گریبان است و دشمنان رنگا رنگ آلان به انواع حیل دست اند کار تخریب نهضت اسلامی کشور اند ، عنوان فوق الذکر را در هر شماره قبل از همه باذوق‌وعلاقمندی فراوان‌مورد مطالعه قرار میدادم ، علاقمندی ام بخواندن‌مقاله بیشتر ازین نکته ناشی میشد که از یکطرف نویسنده مطالب را با ادبیات شیوا تجزیه وتحلیل‌میکرد و از طرف دیگر در هرشماره بی‌صبرانه درتلاش دانستن راه حل‌مشکلات بودم . ولی متاسفانه قبل از آنکه راه حل موعود مقاله دنباله دار مذکور ارائه گردد نا گهانی سلسله نشر آن از برج جوزا به اینطرف متوقف گردید. چون بنده از مرکز در فاصله بعیدی بسر میبرم ، مدتی منتظر آن بودم که‌شاید مقالهٔ مذکوردر شماره‌های بعدی تعقیب گردد، مگر چنین کاری صورت نگرفت و ادارهٔ مجله نیز بمناسبت توقیف نشر مقاله که بعداز شماره برج ثور آنـــرا «ناتمام» گذاشته کدام یادداشت‌ویااعتذاری نداده است. گاهی هم چنان میپنداشتم که شاید نویسندهٔ مقاله بجائی‌توظیف‌شده‌باشد.

و ازآن ببعدنتوانسته‌است تاسلسله مضمون راادامه بدهد، ولی این پندارهم درست از آب در نیامد، زیرا برادرانی که از مرکز تشریف آوردند، شهادت دادند که نویسنده مذکور جائی نرفته وهنوز درمتن فعالیتهای فرهنگی حزب حضور دارد.

امیدوارم که اداره‌محترم ازنویسندهٔمقاله برادرانه تقاضا نماید که بقیهٔ مضمون (راه حل مشکلات نهضت) راکه یقیناً نکات جالب آن نیز درهمین بخش نهفته است، تکمیل نماید تاخدای ناخواسته موجب تشویش خوانندگان مجله نگـردد. و اگــر نویسنده از تکمیل بقیه مقالـه‌اش استنکاف میورزد، اداره بایدضمن اعتذاریه‌ای دلایل استنکاف راطوری که قناعت خـــوانندگان را فراهم نماید، انعکاس بدهــد. زیرا در اصول‌مطبوعات (خصوصاًمطبوعات‌اسلامی) ناتمام گذاشتن مقالات بخاطر تاثیرات سوء آن برخوانندگان عیب است و اغماض و سکوت اداره نشراتی درچنین مواردی از اعتمادومحبوبیت‌خوانندگان نسبت‌به‌نشریه میکاهد.

«مؤمنیار»
کویته بلوچستان

برادرمبارز «حقمل مؤمنیار» السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته!

محترما نامه شما را بدون تصرف وکم وکاست، طوریکه میخوانید به دست نشر سپردیم؛ چون نویسندهٔ مورد نظرشما مدتی است مصروف کارهای دیگر تنظیمی است، متاسفانه درین چند ماه اخیر نتوانسته است مضمونش را دنبال کند، راستی هم، در مورد عدم تذکر دلایل توقف مضمون، ماخودرا مقصرمیدانیم انشاءالله آینده این اشتباه تکرار نخواهد شد، وضمناً به نویسندهٔ محترم گوشزدمیکنیم که مضمونش را دنبال کند ودرغیر آن دلایل موجهی دردسترس ادارهٔ مجله قرار دهد تا جهت قناعت خواننده‌گان بـه دست نشر بسپاریم، به امید انتقادهای سالم دیگر شما دربارهٔ نشریهٔ خودتان.

(اداره)

ورقه° انتقاد

بمقام محترم کمیسیون ارشاد و فرهنگ

السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته!

اینجانب مولوی عبدالله (مختـــار) آمر قضای حوزهٔ صهیب(رض) ولسوالی خلم) علیه کارکنان کمیسیون ارشادوفرهنگ چنین انتقاد وارد مینمایم برادران محترم کمیسیون موصوف «بسم الله الرحمن الرحیم» طیکی ازآیات های پرجلال قرآن کریم بوده وقرآن عظیم الشان موجز، رهبر واقعی کافهٔ امت اسلامی است چنانچه مولانا محمدحسین واعظ کاشفی(رح) فرموده، اول وآخر قرآن زچه باآمدوسین یعنی اندردوجهان رهبر توقرآن بس. وشما درمکتوب های مطبوع خویش آیهٔ کریمهٔ بسم الله...را چاپ نموده‌اید ومن حقیربه چشم سردربسا موضوع مشاهده کرده‌ام کـه مکتوب‌هـا را مامورین وغیره کارکنان حزب پارچه پارچه کرده دربین ستل های پلاستیکی که تحت میز گذاشته شده است می اندازند وآن رابعداز رخصتی مامورین ملازم شعبـات در پس کوچه‌ها وجوی چه‌های کثیف ونجس طور پراگنده انداخته وبا آتش می کشانند در حالیکه آیهٔ کریمه بسم الله درآن درج است پس این یک بی احترامی بزرگ وگناه عظیم است باید هرچه زودترازین گونه عمل خود داری بعمل آید ، واگر شما این حدیث شریف را بخود سند می آورید که هر امر خیر باید شروع به بسم الله شود من هم با شما هم نظرهستم چون عوام الناس ازفضیلت وعظمت بسم الله آگاهی کامل ندارند ویـالا ابالی می پندارند، باید صرف به حسـاب ابجد ۷۸۶ اکتفا نمایید زیراکه حـروف ابجد ازنگاه معین بسم الله کامل و از نگاه حروف هم نقطهٔ حساب بشمار میـرود از یکطرف احترام به عظمت قرآن کریم واز طرف دیگر فضیلت امر(ذی بال) از دست نخواهد رفت امیدوارم که ورقه مذکـور درمعرض اجراء قرارگیرد پیروز باد اسلام وحاکم بادقرآن عظیم الشان درسراسرجهان ومن الله التوفیق.

برادربزرگوارمولوی صاحب عبدالله(مختار)

السلام علیکم ورحمةالله وبرکاته!

محترما! نامهٔ شماراکه توأم بود باهدایات خیرو رهنمایی‌های خردمندانه از سرتاپا خواندیم؛ اینک متن نامهٔ شمارا کلمه بـه کلمه به دست چاپ سپردیم؛ تاکسانیکه با ایهٔ بسم الله الرحمن الرحیم چنین سلوک روامیدارند، عبرت بگیـرنـد و پندنیوشند؛ الحمدالله افراد جامعهٔ ما مسلمان‌اند؛ چه عوام وچه اهل خبره ازین به بعد سخن ما و شما را میپذیرند، مانند این سخن کـه بسم الله الرحمن الرحیم رابه حروف ابجد (۷۸۶) بنویسیم، که این هفت صدوهشتاد وشش است نه بسم الله الرحمن الرحیم، درین موردبا شما متفق نیستیم.

(کامگار باشید)

(اداره)

پرېکړه لیک

قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین ویذهب غیظ قلوبهم ویتوب الله علی من یشاء والله علیم حکیم•

ترجمه : ووژنئ داکافران ، خدای(ج) ستاسو په لاسونو باندې دوی ته عذاب ورکوی اوشرموی او رسواکوی دوی، اوتاسوته پردوی باندې مرسته در کوی او د مؤمن قوم سینو او زړونوته د انتقام او غچ په اخستلو سره شفاء ورکوی او ددوی دزړونو غصه او دردونه له منځه وړی او خدای(ج) دهغو کسانو چې رضایي شي توبه قباوی او خدای(ج) علیم اوحکیم دی

ګرانو او محترمو وطنوالو او د جهاد په ګرمو سنګرونوکی پرتواتلو مجاهدینو اومهاجرینو اوانصارو السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته .

حزب اسلامی افغانستان د سرو وحشیانو دپوځ د مستقیمی بیرحمانه مداخلې اتم کال د افغانستان په پاکه خاوره باندې په داسې حالت کې تقبیح کوی ، چې الحمد لله روسان په هرنظامی سیاسی، ایدیالوژیکی اجتماعی، اقتصادی، ملی او بین المللی سنګرکی سختې ماتې خوړلې او د رسوا شکست سره مخامخ شوی دی د دوه لکونه دزیات پوځ په موجودګۍ کی دروسانو جنګی ماشین او مدرنی اسلحی دبا ایمانه مجاهدینو په

مقابله کی ماتې راغلی دی - رښتیاچې دپورتنی قرآنی آیت دمفهوم مطابق روسانوته الله(ج) د مجاهدینو په لاسونو باندې عذاب ورکړی دی او افغانستان دروسانو لپاره قبرستان ګرځیدلی دی. پرملی او بین المللی سطح پوره رسوا اوشرمیدلی دی او انشاء الله هغه ورځ لرې نده چې داسلام شین بیرغ په افغانستان کې ورپیږی .

حزب اسلامی افغانستان قاطع تصمیم لری چې د اسلام دکاملې کامیابی او دروسانو داخری پوځی دوتلو پوری بهخپله اسلحه په مځکه کیږدی. او خپل اسلامی انقلابی دریځ په لاندی ډول اعلاموی:

۱- د روس ټول پوځونه دې پرته له کوم قید اوشرط او ځنډ دافغانستان څخه ووځی.

۲- باید روسان د وحشیانه جنګونو او تیریو ټول جنګی غرامات زمونږ مسلمان ملت ته ورکړی

۳- حزب اسلامی دهر رنګه سازش او توطیئ مخالف دی او په ټول توان سره به د توطیئو مقابله کوی .

٤- حزب اسلامی افغانستان یو اسلامی آزاداو ناپیيلی افغانستان غواړی .

٥- د افغانستان په پاکه خاوره یوازی اسلام (دشهیدانو آرمان) حکومت کولی شی اوبس.

٦- دروسی پوځونو او وتلو څخه وروسته حزب اسلامی دیو داسی حکومت جوړولوته حاضر ندی چې په هغه کی کمونستان اود اسلامی مفکوری معلوم الحال مخالف کسان شامل وی.

۷ - حزب اسلامی افغانستان دروسی قواوو له کاملی انخلا څخه وروسته داسی موقت حکومت جوړول چی دمجاهدینو او جهادی قوتونو د تائیدوړوی پشنهادوی اودغه موقت حکومت به وظیفه لری چه د انتخاباتو زمینه برابره کړی او دآزادوانتخاباتو په نتیجه کی منتخب حکومت تاسیس شی.

۸- حزب اسلامی په افغانستان کی د استعماری طاقتونو د نفوذ مخنیوی کوی .

۹- حزب اسلامی دروسانو دپوځونو له وتلو څخه وروسته دهر رنګه خارجی دامنیت پوځونو له ځای په ځای کیدوسره مخالف دی.

۱۰- افغانستان ګاونډیان او اسلامی ملکونه باید د اسلامی جهاد اود شهیدانو دپاکووینو عمیق احترام وساتی او زموږ دملت پرضدسازش کی برخه وانخلی.

۱۱- موږ ددښمن دناکامی او اضطراب علتونه دسرپه سترګوګورو اوداسلامی انقلاب دکامیابی په هکله پوره یقین اوباور لرو .

۱۲- حزب اسلامی افغانستان ټولو هغوکسانو ته چې غولیدلی اوددهری اوخارجی پوځونو سره ئی همکاری کړی ده او اوس خپله اسلحه دخارجی او مزدورو قواو په خلاف استعمال اوامتحان ورکړی ، پناه ورکوی .

دحزب اسلامی دارالانشاء لخوا

د افغانستان دجهاد په هکله د پاکستان اوټولو مشهورو عالمانوشرعي فتوی

د اسلامی شریعت نصوص په دي ناطق دی چه جهاد په اسلام کښی یوبنیادی اصل او مهمه فریضه ده او دا ځکه چه په جهاد سره دشرک، کفر، ظلم اوفساد- ریښی قطع کیږی اوطاغوتی باطل نظام د منځه ځی. د پاک خدای(ج) کلمه اوچته کیږی، د ایمان اوتوحید او خدای(ج) د معرفت او عبادت ډیوه روښانه کیږي اوپه جامعه کښی د عدل او انصاف اسلامی نظام قائمیږی. مسلمانان دجهاد په وسیله سربیره پردی چه په آخرت کښی د خدای(ج) رضا، او ثوابونه حاصلوی، په دنیاکښی هم دسرلوړی دپت اوعزت د ژوند خاوندان گرځی. او بالعکس دجهاد د فریضی په ترکولو سره د دنیا او آخرت دخیراتو اوبرکاتو څخه محرومیږی، اود خدای(ج) دغضب اوالیم عذاب سره مخامخ اود ذلت او حقارت ژوندي ورپه برخه کیږی. لکه چه د اسلام ځلانده تاریخ ددی مطلب لپاره واضح ثبوت دی.

قرآن کریم د سورۀانفال (۱۵-۱٦-۲۹) ایاتونه، اود سورهالتوبه (۳۸-۳۹-٤۱) ایاتونه، اود سورهالنساء (۸۵) ایت اوداسی نوروایاتونو سره د جهاد دفرضیت اود هغه د مصالحو اوفوائد وپه برخه کښی مسلمانانوته قاطع او جامع ارشادات فرمایلی دی.

اسلامی فقهاء ټول په دی متفق دی چه:جهادپرټولو مسلمانانو فرض دی، خو که چیری ځینی مسلمانان دجهادفریضه څرنگه چه ښائی انجام کړی نودنورومسلمانانوغاړه خلاصیږی،اوکه جهاد دټولو مسلمانانوله خواپاتی شونوپه دی صورتکی غاړه بنده پاتی کیږي.اما په هغه صورت کی چی کافران دمسلمانانو پرخاوره یرغل وکړی،اویاد مسلمانانو بیبیانی (زنانه) دکافرانوپه لاس بندیانی شی په دی حالت کښی جهادپرټولومسلمانانو چه د یرغل لاندی راغلی دی د (لمونځ اوروژی) په شان فرض عین گرځی. حتی چه په دی حالت کښی جهاد د والدینو یاد بل چاد اجازی اواذن پوری هم موقوف کیدلی نشی. اوکه د هغه ځای دمسلمانانو د طاقت نه پوره نه وی چه د دښمن مقابله وکړی اویاپه سستی سره جهاد ترک کړي نو جهاد به پرهغو مسلمانانو چه ورته نژدی واقع دی هم فرض عین گرځی اودغه حکم د الاقرب فالاقرب په مقتضی شاوخوا ټولو مسلمانانو ته انتقال کوی دشرق نه تر غربه پوری.

مسایل او دلایل: په حنیفی مذهب کښی ابن عابدین د شامی په دریم جلد صفحه ۲۳۸ کښی داسی لیکی: (فرض عین ان هجم العدوعلی ثغرمن ثغورالاسلام فیصیر فرض عین علی من قرب منه فاما من ورائهم ببعد من العدو فهوفرض کفایة اذالم یحتج الیهم فان احتج الیهم بان عجز من کان من بقرب العدو اولم یعجزوا عنهاولکنهم تکاسلوا ولم یجاهدوافانه یفترض علی من یلیهم فرض عین کالصلوة والصوم لایسعهم ترکه وثم وثم الی ان یفترض علی جمیع اهل الاسلام شرقاً وغرباً علی هذا التدریج) او دغه مسئله په بدایع الصنایع جلد (۷) صفحه (۹۸) اوبحرالرایق جلد (۵) صفحه ۷۲) اوفتح القدیر جلد ۵صفحه ۱۹ کښی هم ذکر شوی ده. دغسی شامی دبزازیه نه داسی نقل کوی: مسلمة سبیت بالمشرق وجب علی المغرب تخلیصها من الاسرمالم تدخل دارالحرب وفی الذخیرة وان دخلوادارالحرب مالم یبلغواحصونهم، همداسی دمالکیه وو، شوافعو اوحنابله وو فقهاوو څخه هم په دی مورد کښی زیات تصریحات موجود دی.

کله چه روسانو د افغانستان پر اسلامی خاوره ظالمانه فوځی یرغل وکړ د افغانستان مساجد، منابر، مکاتب، ښارونه اوکلی دتوپونو او ټانکونو او ګڼ شپ هلیکوپترونو الوتکو سره تباه کړی، اوپه زرهاوو مسلمانانی ښځی یی ځان سره بندیانی کړی. په زرګونو عالمان، مشایخ، خطیبان اومبلغین یی نیولی او بیایی شهیدان کړی. هره ورځ په زرګونومعصوم اطفال، زنانه، سپین ږیری،اوبی دفاع کسان دتوپونو، ټانکونو او ګولی ورونکوالوتکو په وسیله دمنځه وړی، اوپه دغه سلسله کښی یی څه د پاسه لس لکه مسلمانان شهیدان کړی اوځه دپاسه پنځوس لکه نور مسلمانان یی دخپلو کورونونه په وتلوګوندی ممالکوته په هجرت مجبور کړی .

روسان غواړی دافغانستان ټول مقدسات‌واسلامی افتخارات دمنځه یوسی‌اودازبکستان، (بخارا اوثمرقند)، تاجکستان اونورو اسلامی ریاستونو په شان ځان کښی مدغم اوملحق کړی. روسان غواړی چه په افغانستان کښی اسلامی تهذیب او تمدن او اسلامی شریعت ختم کړی، اود هغی پرځای الحادی اوکمونستی نظام قائم کړی، که څه هم د افغانستان مجاهد او غیور مسلمانان دخپلی عقیدی او ایمان د دفاع په بنیاد اود کلمةالله د اعلاء په خاطر اود خپلی خاوری د آزادی‌په عزم د روسانو د دی یرغل په مقابل کښی په جهاد لاس پوری کړی اودخپل ځان او زامنوپه قربانی سره د اوه‌کاله کیږی چه دا جهاد یی په ډیر همت، اومیړانی سره تر د ساتلی. د افغانستان مسلمانانو په په دی اووکالو کښی څه دپاسه لس لکه کسان د خدای(ج) په لیاره کښی شهیدان ورکړی اوهره ورځ د شهیدانو قافلی روانی دی. سره ددی هم دغه طاغوتی اوکفری قوت نه یوازی په ډیری شرمی اوبی رحمی سره خپل دی ظالمانه یرغل ته دوام ورکړی بلکه دی ، مظالمو د افغانستان په مظلومو مسلمانانو باندی نورهم شدت پیدا کړی چه هیڅ مسلمان ددی حالاتو تحمل‌اوبرداشت نشی‌کولی. په دی اساس په قاطعیت سره فتوی ورکوو چه د افغانستان جهاد یو اصیل اواسلامی جهاد دی دا د اسلام اوکفر جګړه اودحق او باطل مقابله ده، او داڅکه‌چه یوخواته ظالم، باطل، طاغوتی او الحادی قوت یعنی روسان اود روسانوملګری اوحامیان دی‌اوبلی خواته دعقیدی او ایمان خاوندان اودحق طرفداران مجاهد مسلمانان دی. او دا جهاد یوازی دافغانانو جهادنه؛ بلکه‌د ټولو مسلمانانوجهاد دی ، او دا درداوغم یواځی د افغانستان د مسلمانانو د درداوغم نه؛ بلکه دټولو مسلمانانو مشترک درداوغم دی اود مخکښی شرعی نصوصو او فقهی مسایلو په استناد په دی جهادکښی شرکت او برخه اخستل د الاقرب فالاقرب په سلسله دهر مسلمان عینی فریضه ده چی په اول‌قدم کښی د پاکستان او ایران مسلمانان واقع دی اوبیاثم و ثم ترک، عرب او نور مسلمانان دی. افغان مهاجرین زمونږ اسلامی ورونه دی.دوی ته پناه ورکول اود دوی او د دوی سره همکاری او مرسته‌کول د پاکستان دټولو مسلمانانو وجیبه ده.

هغه‌کسان چه ددی جهاد څخه غلط تعبیرونه کوی، ددوی داعمل د اسلامی شریعت له نظره مردود اوعظیمه‌ګناه شمیرل کیږی هغه‌کسان چه په دی مقدس جهادکښی دکمونستانو او غاصبوکسانو سره ملګرتیا کوی دهغوی په مقابل کښی هم جهاد فرض دی.

****

PROPERTY OF ACKU
S422

د پیشوا خبری

د رسول‌الله صلی‌الله وسلم سلگری!

وعن عبید بن عصیر اللیثی عن ابیه قال قال رسول‌الله فی حجة‌الوداع: ان اولیاء الله المصلون من یقیم الخمس التی کتبهن الله‌علیه ویصوم رمضان ویحتسب صومه ویوءتی الزکوة محتسباطیبة بها نفسه ویجتنب الکبائر التی نهی الله عنها فقال رجل من اصحابه یارسول الله؟ وکم الکبائر قال تسع! اعظمهن: الاشراک بالله‌وقتل المؤمن بغیر حق-والفرار من الزحف‌وقذف المحصنة‌والسحروا کل مال‌الیتیم واکل‌الربا والعقوق الوالدین المسلمین واستحلال البیت‌الحرام قبلتکم‌واسواتا لایموت‌رجل ثم‌یعمل هولا الکبائر ویقیم الصلاة ویوتی الزکاة الارافق محمدا(ص)فی بحبوحة الجنة ابوابها مصاریع الذهب (ترغیب- طبرانی)

عبید ابن عصیر لیثی دخپل پلار څخه روایت کړی دی چی رسول الله په وروستنی حج کی وفرمایل: بیشکه د خدای دوستان هغه لمونځ کونکی دی چی پنځه وخته لمونځ هغه چه خدای پری فرض کړی دی ادا کوی. او د رمضان د میاشتی روژی د خدای لپاره نیسی . اود خدای رضا او خپل نفس د پاکولو لپاره زکات ورکوی او د هغو غټوګناهونو څخه ځان ساتی چه‌خدای تری منع کړیدی. نو په‌دی‌وخت‌کی د رسول‌الله(ص)دیارانو څخه یوه تن وپوښتل: ای د خدای رسوله! لوی‌ګناهونه څودی.

ده (ص) وفرمایل: نه (۹) دی چه ددوی ډیرلوی یی د خدای(ج) سره شریک نیول د یوه مسلمان په ناحقه وژل اودجګړی له ډګر نه تیښته‌کول او د پاک لمنی ښځی تور نول سحر(کوډی)کـول. او د یتیم مال خوړل- سودخوړل اود مسلمانی مور او پلار (عاق) ازارول او د بیت الحرام کورچه ستاسو د ژوندیو او مړیو هغی ته دمخ اړولو قبله ده بی عزتی کول دی.
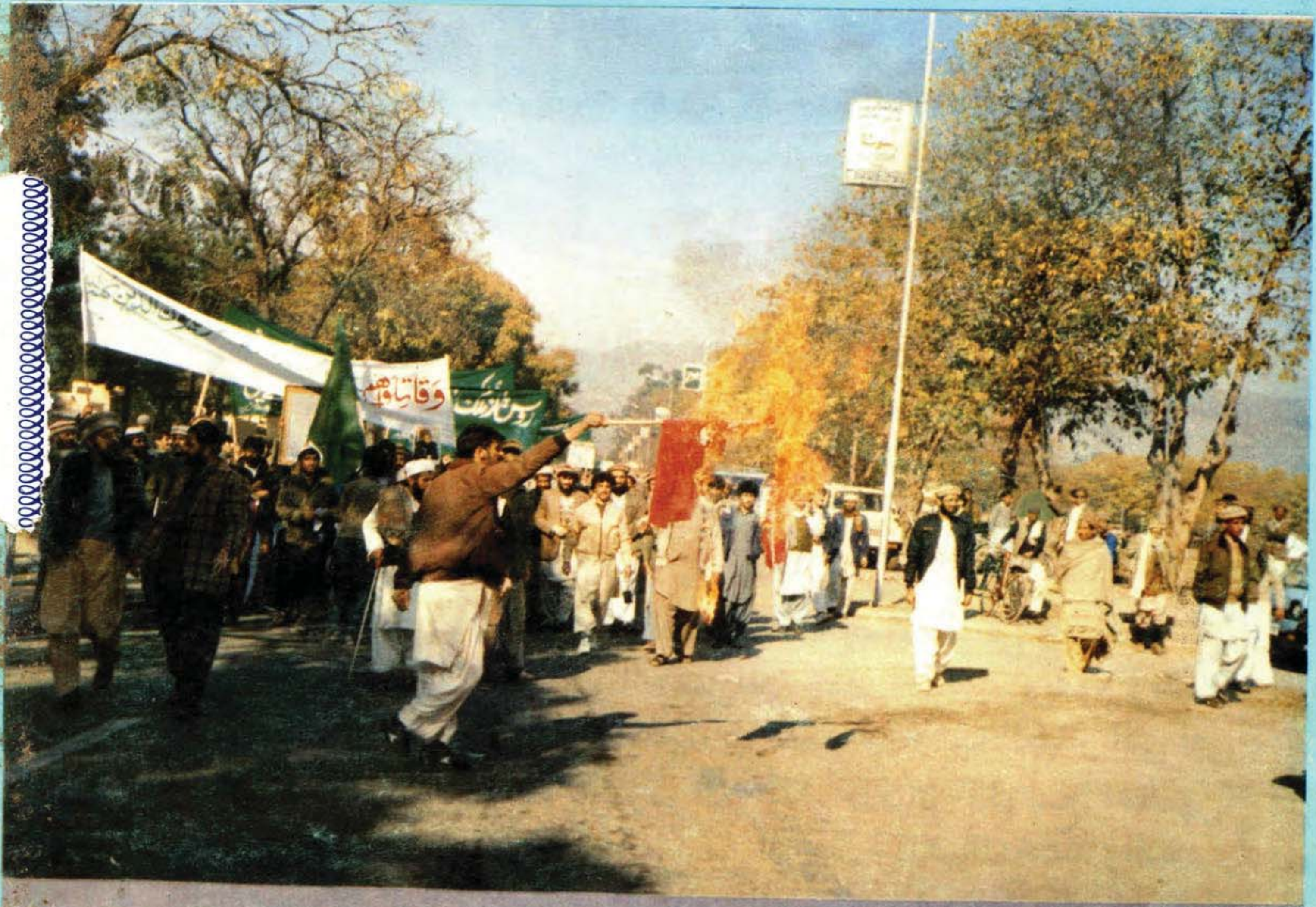
هیڅ یوسړی به مړنشی پداسی حال کی چه دالوی ګناوی ئی نه وی کړی او لمونځ ئی کړی وی او زکات ئی ورکړی وی مګرهغه به د رسول الله(ص) سره د جنت په باغچوکی ملګری وی چی هغه د روازی به ئی دسروزروی.